بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

سال بیست‌وسوم، شماره ۹۰/ پاییز ۱۴۰۵ / بهای تك شماره: ۶۰۰۰۰تومان

حقوق اسلامی

صاحب امتیاز: علی‌اکبر رشاد
مدیرمسئول: علی‌اکبر رشاد
سردبیر: محمود حکمت‌نیا
اعضای هیأت تحریریه:

نجادعلی الماسی؛ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران./ **علیرضا باریکلو**؛ استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران./ **احمد حاجی ده آبادی**؛ استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران./ **علی‌اکبر رشاد**؛ استاد فقه و اصول پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران./ **عبدالحسین شیروی**؛ استاد حقوق خصوصی، پردیس قم- دانشگاه تهران، ایران. / **ابوالقاسم علیدوست**؛ استاد گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و استاد فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران. / **ابراهیم عبدی پور فرد**؛ استاد دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران./ **جلیل قنواتی**؛ دانشیار حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران./ **علی محمدی جورکویه**؛ دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. / **فرج الله هدایت نیا گنجی**؛ استاد گروه فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

اعضای هیأت تحریریه بین المللی:

نبیل مهدی الشبهاوی؛ استاد دانشگاه پنسیراه / **محمد جاسم محمد الانابی**؛ استاد دانشگاه ذیقار عراق

دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: مجید اسلامی
صفحه‌آرایی: علیرضا پاکیزه
چاپ و صحافی: هنگام

نشانی مجله:
تهران: خیابان شهیدبهشتی، خیابان احمدقصیر، خیابان پژوهشگاه، شماره ۲، تلفن: ۴ - ۸۸۷۳۴۸۶۳
قم: بلوار پانزده خرداد، خیابان شهید میثمی، تلفن: ۳۷۶۰۳۵۶۹ نمابر: ۳۷۶۰۲۹۹۷، کد پستی: ۱۵۹۱۱ ـ ۱۵۱۴۶
Email: hoquq@iict.ac.ir, https://hoquq.iict.ac.ir.

فصلنامه «فقه و حقوق» بر اساس مجوز ۸۹/۲۳۸ وزارت ارشاد اسلامی، از شماره ۱۹ با نام «حقوق اسلامی» منتشر می‌شود.
فصلنامه «حقوق اسلامی» بر اساس مجوز ۸۹/۳/۱۱/۱۰۴۳۷۷ مورخ ۸۹/۱۲/۱۴ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دارای اعتبار علمی- پژوهشی است.
همه شماره‌ها و مقالات فصلنامه در پایگاه اینترنتی آن در دسترس است.فصلنامه مذکور، در دو نسخه چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود.
فصلنامه «فقه و حقوق» به منظور؛ ۱) تبیین اصول و پی‌ساخت‌ها و مسائل فقهی و حقوقی اسلام و دفاع عالمانه و مستدل از آن؛ ۲)تبیین دانش‌های وابسته به فقه (فلسفه فقه، اصول فقه، مقاصد شریعت و...)؛ ۳) مطالعه تطبیقی مکاتب و نظام‌های حقوقی، به‌منظور توسعه و تعمیق نظام فقهی و حقوقی اسلام و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح؛ ۳) بررسی مسائل نوپدید و ارائه راه حل‌های مبتنی بر مبانی نظام فقهی و حقوقی اسلام؛ ۴)نقد و بررسی قوانین موضوعه و تلاش برای حل مشکلات حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران.
به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

راهنمای نویسندگان

لطفاً در هنگام تنظیم و ارسال مقاله به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. شرایط عمومی

- مقاله باید اصیل (Original) بوده و پیش‌تر در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ نشده و همزمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- موضوع مقاله باید در حوزه‌های مرتبط با جامعه‌پژوهی و مطالعات اجتماعی باشد.
- مسئولیت صحت محتوای مقاله و رعایت اصول اخلاق پژوهش بر عهده نویسندگان است.

۲. مشخصات نویسندگان

- نام و نام‌خانوادگی، مرتبه علمی، وابستگی سازمانی، پست الکترونیک، کد پستی و شماره تماس و کد ارکید در فایلی جداگانه ارسال شود.
- نویسنده مسئول باید به‌طور شفاف مشخص گردد.

۳. ساختار مقاله

مقاله باید شامل بخش‌های زیر باشد:

- عنوان فارسی و انگلیسی
- چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه) + کلیدواژه‌ها (۳ تا ۶ واژه)
- چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه) به همراه کلیدواژه‌ها
- مقدمه (شامل: مقدمه، هدف، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه‌گیری)
- مبانی نظری و پیشینه پژوهش
- روش‌شناسی پژوهش
- یافته‌ها و تحلیل
- بحث و نتیجه‌گیری
- قدردانی
- منابع

۴. ضوابط نگارش

- مقالات با فونت B Lotus، اندازه ۱۴، فاصله خطوط ۱٫۱۵ تایپ شوند.
- حجم مقاله نباید بیش از ۹۰۰۰ کلمه باشد.
- معادل لاتین اصطلاحات تخصصی و اسامی خاص در پرانتز ذکر شود.
- طبقه‌بندی JEL (در صورت ارتباط موضوعی) ذکر گردد.

۵. منابع و ارجاعات

- ارجاع در متن به صورت (نام خانوادگی، سال: شماره صفحه) باشد.

مثال: (مظفر، ۱۳۵۷: ۱۹۴).

- منابع در پایان مقاله بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان کتاب. نام مترجم/مصحح، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام. (سال). «عنوان مقاله». نام مجله، دوره (شماره)، صفحات.

- در صورت تعدد آثار یک نویسنده در یک سال، از حروف «الف»، «ب»، «ج» استفاده شود.

۶. ملاحظات اخلاقی

- تضاد منافع باید توسط نویسندگان اعلام گردد.
- در صورت داشتن حامی مالی ذکر آن الزامی است؛ در غیر این‌صورت عبارت «این پژوهش حامی مالی نداشته است» درج شود.
- سهم نویسندگان در پژوهش باید شفاف بیان گردد.

۷. سیاست‌های مجله

- مقالات منتشر شده الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مجله نیست.
- مجله در ویرایش و تلخیص مقالات آزاد است.
- اصل مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
- استفاده از مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.

حقوق اسلامی

فهرست مطالب

حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان مخاصمات مسلحانه (مطالعه موردی حملات امریکایی ـ صهیونی علیه ایران)
علی مشهدی، زهرا احمدی و حسین رضائی.....۵

بررسی انتقادی جرم همکاری با رسانه‌های بیگانه با تأکید بر پدیده شهروند ـ خبرنگاری
علی‌مراد حیدری.....۳۹

تحلیل مسئولیت کیفری رفتارهای مجرمانه برآمده از عملیات جنگ شناختی
مهدیه غنی‌زاده.....۸۱

دفاع پیش‌دستانه در تهاجم شخصی از منظر فقه و حقوق کیفری
عادل ساریخانی، مرتضی فتحی و مجتبی یاسینی‌نسب.....۱۱۱

مبانی حق بر کمک‌های بشردوستانه در حقوق اسلامی و بین‌الملل: مطالعه موردی بحران غزه
نادر اخگری بناب ۱۵۳

راهبرد حقوق اسلامی در تعقیب و مجازات جرایم امنیتی؛ مطالعه تطبیقی
سید علیرضا رضوی ارانی، احمد عابدی و حسین جعفری طاهری.....۱۹۹

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

Environmental human rights in times of armed conflict; a case study of violations of the right to the environment in American-Zionist attacks on Iran

Ali Mashhadi (Corresponding Author)
Full Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: droitenviro@gmail.com

Zahra Ahmadi
M.A. in Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; Attorney at Law, Central Bar Association of Iran. Email: ahmadii.zahra.ir@gmail.com

Hossein Rezaei
M.A. in Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Law; Member of the Judiciary's Center for Lawyers, Tehran, Iran. Email: hosein.rezaei.ir@gmail.com

Use your device to scan and read the article online

Citation Mashhadi, A. , Ahmadi, Z. ,Rezaei, H. (2026). Environmental human rights in times of armed conflict;a case study of violations of the right to the environment in American-Zionist attacks on Iran . Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 02 May 2026 , Accepted: 15 August 2026

Abstract

The environmental crisis has given rise to attention to the right to the environment as one of the fundamental rights that is essential for the survival and continuation of a healthy and decent life. This research, within the framework of human rights and environmental rights, examines the challenges facing the right to the environment during wartime; the main issue is how military attacks can simultaneously undermine environmental foundations and human rights and what gaps exist in legal systems for the effective protection of these rights. The main objective of the research is to analyze the degree to which military powers comply with international obligations to protect the environment and environmental human rights during wartime, focusing on the case study of the attack by the United States and the Zionist regime against Iran. The research methodology is descriptive-analytical and based on the analysis of legal documents, international procedures, and similar case studies. The research hypothesis is that in wartime conditions, military considerations (military necessity) often take precedence over environmental and human rights obligations, leading to widespread violations of environmental rights. The findings show that despite the existence of principles such as proportionality, necessity, and precaution, enforcement mechanisms and adequate safeguards to prevent environmental degradation and human rights violations are ineffective, leading to the continuation of long-term environmental damage and the weakening of the concept of human rights in times of war.

Keywords

Public law, Human Rights, International Law, Right to Environment, Environmental Human Rights (EHRS) , Armed conflicts, American-Zionist Attack.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

The global environmental crisis has elevated the right to a healthy environment into a fundamental human right essential for human survival, health, and dignity. While legal protections for environmental human rights (EHRs) are recognized in peacetime, armed conflicts present severe threats to ecological integrity and public well-being. Military operations routinely target critical infrastructure, causing environmental degradation whose hazardous effects endure long after active hostilities end. During airstrikes conducted by American and Israeli forces against Iran in March and April 2026 (Esfand 1404–Farvardin 1405 SH), vital energy, nuclear, water, and industrial infrastructure—including the Tehran oil refinery, Sharan oil depot, Karaj fuel storage, and South Pars gas processing facilities—were struck. These attacks ignited massive industrial fires, releasing toxic pollutants and triggering acidic "black rain" that directly threatened civilian health and environmental rights. Existing legal scholarship often addresses wartime environmental damage through isolated frameworks such as marine ecosystems or animal welfare, leaving a critical gap regarding how ecological destruction directly violates individual human rights. To fill this gap, this study analyzes how military attacks simultaneously erode environmental foundations and fundamental human rights. The research evaluates the extent to which belligerent powers comply with international environmental and human rights obligations during armed conflicts. The core hypothesis posits that military necessity routinely overrides environmental and human rights duties during warfare, resulting in widespread violations despite theoretical principles of precaution and proportionality.

2. Research Methodology

This study adopts a descriptive-analytical methodology that combines legal document analysis, empirical case evidence, and comparative international precedents. The research framework is structured across three core analytical dimensions:

- Legal and Normative Analysis: Qualitative examination of primary international instruments in International Humanitarian Law (IHL), International Human Rights Law (IHRL), and International Environmental Law (IEL). Analyzed texts include the 1972 Stockholm Declaration, 1992 Rio Declaration, Articles 54 and 56 of Additional Protocol I to the Geneva Conventions, Rules 42, 43, and 44 of Customary IHL, the Aarhus Convention, ICESCR General Comment No. 14, and the 2022 Draft Principles on Protection of the Environment in Relation to Armed Conflicts by the International Law Commission (ILC).
- Empirical and Field Data: Assessment of satellite imagery, meteorological reports, World Health Organization (WHO) alerts, and documentation from the

Department of Environment (DOE) of Iran regarding the 2026 strikes. Empirical findings were contextualized alongside documented environmental impacts in Gaza, Ukraine, Lebanon, and the 1991 Gulf War.

- Conceptual Integration: Synthesizing substantive and procedural EHRs within a tri-fold impact model—infrastructure destruction, toxic remnants of war (TRW), and ecological disruption—alongside international state responsibility and criminal law mechanisms.

3. Research Findings

The findings demonstrate that military attacks undermine environmental human rights through three main pathways: direct infrastructure destruction, generation of persistent toxic remnants of war, and long-term ecological collapse. Empirical analysis of the strikes on Iran reveals severe violations across five core EHR dimensions:

1. Right to Safe Water: Attacks on fuel storage facilities and electrical grids threatened water distribution and sewage processing for 92 million citizens. Petroleum runoff and toxic "black rain" contaminated surface channels and threatened underground aquifers, breaching Protocol I (Articles 54 and 56) and Customary IHL Rule 42.

2. Right to Clean Air: The destruction of over 30 fuel depots emitted over 53,000 tons of carbon dioxide alongside sulfur oxides, nitrogen oxides, benzene, polycyclic aromatic hydrocarbons (PAHs), and heavy metals (lead, cadmium, nickel). WHO confirmed these airborne toxins created acute respiratory distress and long-term carcinogenic hazards.

3. Right to a Quiet Environment: Explosions and low-altitude jet overflights generated acoustic pressure waves reaching 140 to 180 decibels. These blasts caused acoustic trauma, internal "blast lung" hemorrhaging, and severe psychological trauma leading to Post-Traumatic Stress Disorder (PTSD), violating ICESCR Article 12 and General Comment No. 14.

4. Right to Environmental Information: The study emphasizes state obligations to provide timely environmental risk data to civilians to mitigate health hazards. Delays in communicating chemical risks increased public exposure to toxic fallout.

5. Right to Reparation and Ecocide: Airstrikes damaged 13 protected natural areas across seven provinces and created a 20-kilometer oil slick in the Persian Gulf threatening coastal mangrove ecosystems. This destruction constitutes "ecocide," triggering state responsibility and mandatory reparation under ILC Draft Principle 9.

4. Conclusion

The study concludes that a profound structural gap exists between theoretical recognition of wartime environmental human rights and practical enforcement.

Operational mechanisms fail because military considerations consistently privilege military necessity over environmental precautions, rendering proportionality requirements ineffective.

To resolve these legal shortcomings, the paper recommends three primary legal reforms:

- Codifying Ecocide: Amending the Rome Statute of the International Criminal Court (ICC) to establish ecocide as an independent international crime, removing the requirement to prove specific intent to harm human populations.
- Human-Rights-Centered Reparation: Transitioning from state-centric international reparation models to an individual-focused framework granting victims direct judicial standing for health, ecological, and moral damages.
- Independent Monitoring: Establishing independent domestic and international monitoring mechanisms to document wartime environmental degradation for international judicial prosecution.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Authors' Contributions

All authors contributed to the design, implementation, and writing of the manuscript and approved the final version of the article.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان مخاصمات مسلحانه

(مطالعه موردی حملات امریکایی ـ صهیونی علیه ایران)

علی مشهدی (نویسنده مسئول)
استادتمام گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. Email: droitenviro@gmail.com
زهرا احمدی
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ وکیل پایه یک دادگستری، کانون وکلای دادگستری مرکز. Email: ahmadii.zahra.ir@gmail.com
حسین رضائی
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ عضو مرکز وکلای قوه قضائیه، تهران، ایران.
Email: hosein.rezaei.ir@gmail.com

Use your device to scan and read the article online

استناد مشهدی، علی؛ احمدی، زهرا؛ رضائی، حسین (۱۴۰۵). حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان مخاصمات مسلحانه (مطالعه موردی حملات امریکایی ـ صهیونی علیه ایران). *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵
doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

چکیده

بحران محیط زیست، زمینه‌ساز توجه به حق بر محیط زیست به‌مثابه یکی از حق‌های بنیادین شده است که برای بقا و تداوم زندگی سالم و مناسب ضروری می‌نماید. این پژوهش در چهارچوب حقوق بشر و حقوق محیط زیست به بررسی چالش‌های ناظر بر حق بر محیط زیست در زمان جنگ می‌پردازد؛ مسئله اصلی آن است که چگونه حملات نظامی می‌توانند به‌طور همزمان بنیان‌های زیست‌محیطی و حقوق بشر را تضعیف کنند و چه خلأهایی در نظام‌های حقوقی برای حمایت مؤثر از این حقوق وجود دارد. هدف اصلی پژوهش، تحلیل میزان انطباق عملکرد قدرت‌های نظامی با تعهدات بین‌المللی در قبال حفاظت از محیط زیست و حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان جنگ، با تمرکز بر مطالعه موردی حمله ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه ایران است. روش‌شناسی پژوهش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسناد حقوقی، رویّه‌های بین‌المللی و مطالعات موردی مشابه است. فرضیه پژوهش آن است که در شرایط جنگی، ملاحظات نظامی (ضرورت نظامی) غالباً بر تعهدات زیست‌محیطی و حقوق بشر تقدم یافته و موجب نقض گسترده حق‌های زیست‌محیطی می‌شوند که به‌نظر می‌رسد باتوجه به اصل احتیاط و تناسب درست نباشند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم وجود اصولی مانند تناسب، ضرورت و احتیاط، سازکارهای اجرایی و ضمانت‌های کافی برای پیشگیری از تخریب محیط زیست و نقض حقوق بشر ناکارآمد بوده و این امر به تداوم آسیب‌های بلندمدت زیست‌محیطی و تضعیف مفهوم حقوق بشر در زمان جنگ منجر می‌گردد.

واژگان کلیدی
حقوق عمومی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، حق بر محیط زیست، حقوق بشر زیست‌محیطی (EHRS)، مخاصمات مسلحانه، حمله امریکایی- صهیونی.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

در خرداد و اسفند ۱۴۰۴ و نیز فروردین ۱۴۰۵ نیروهای مسلح امریکا و اسرائیل حملات هوایی گسترده‌ای را علیه تأسیسات نفتی، هسته‌ای، آبی و پالایشگاه‌های ایران انجام دادند. این حملات، پالایشگاه تهران، انبار نفت شهران، مجتمع‌های ذخیره‌سازی سوخت در کرج و تأسیسات گازی پارس جنوبی در شمال خلیج‌فارس را هدف قرار داد که آتش‌سوزی‌های وسیع و انتشار حجم عظیمی از آلاینده‌های سمی را در پی داشت (Paknejad, 2026, p.1) این حملات به‌طور مستقیم حقوق محیط زیست مردمان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. از لحاظ حقوقی، در شرایط صلح و جنگ، افراد نیازمند بهره‌مندی از محیط زیست سالم، آرام، پاک و عاری از آلودگی‌ها هستند. ضرورت بهره‌مندی از این وضعیت امروزه در نظام حقوقی ذیل عنوان حق افراد بر بهره‌مندی از محیط زیست سالم تعریف می‌گردد (مشهدی و حامدی، ۱۴۰۲، ص۱۵۰). تنزل کیفیت حیات، تهی‌سازی شتاب آلودِ منابع طبیعی، حوادث انسانساخت و طبیعی منجر به تخریب محیط زیست، آلودگی منابع‌آب، آلودگی‌خاک، آلودگی‌هوا، آلودگی صوتی ناشی از انفجار، انتشار گازهای گلخانه‌ای، باران‌های اسیدی، بیابان‌زایی، بهره برداری بیش از حد منابع طبیعی، فرسایش بی رویّه خاک، تخریب زیستگاه‌ها، از بین رفتن تنوع زیستی و گونه‌های جانوری و گیاهی، آلودگی دریاها و سواحل، از جمله مهم‌ترین خسارات زیست‌محیطی ناشی از جنگ هستند. اهمیت حق بر محیط زیست در شرایط مخاصمات مسلحانه دوچندان است، زیرا جنگ‌ها به‌طور گسترده موجب تخریب منابع طبیعی و اکوسیستم‌ها شده و آثار آنها تا سال‌ها پس از پایان درگیری‌ها باقی می‌ماند. بر اساس گزارش برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، حدود ۴۰ درصد از درگیری‌های داخلی طی نیم‌قرن گذشته با منابع طبیعی مرتبط بوده و پیامدهای زیست‌محیطی آنها آثار بلندمدت بر زندگی انسان‌ها داشته است (UNEP, 2009, p.5)

همچنین کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تأکید کرده است که درگیری‌های معاصر با تخریب‌های زیست‌محیطی گسترده و گاه غیرقابل بازگشت همراه بوده‌اند (ICRC, 2020, p.12) به لحاظ سابقه پژوهشی، مطالعه‌ای که به‌طور خاص به این موضوع پرداخته باشد یافت نگردید. حسین‌پور و کیهانلو در پژوهش خود با تأکید بر محیط زیست دریایی، یافته‌ای ارائه دادند که حقوق بشردوستانه در این حوزه با «خلأها و شکاف‌های هنجاری قابل توجهی» مواجه است (حسین‌پور خوش‌قلب، ۱۴۰۲، ص۱۴۸۹). عسگری نیز با رویکرد تطبیقی میان اصول پیش‌نویس ۲۰۱۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل و رهنمودهای ۲۰۲۰ صلیب سرخ نتیجه گرفت که اگرچه «نوآوری‌های مندرج در اسناد مذکور می‌توانند از حیث هنجاری موجبات حفاظت بیشتر را فراهم آورد»، اما هنوز نظام حمایتی کارآمدی ایجاد نکرده است (عسگری، ۱۴۰۱، ص۶۳-۹۴) مشهدی و فهیمی در مقاله ای به حمایت از حیوانات در مخاصمات مسلحانه پرداخته‌اند (Mashhadi & Fahimi, 2023, p.150). پژوهش‌های پیشین غالباً فاقد رویکردی تلفیقی میان حقوق محیط زیست و مفهوم حقوق بشر و جنگ بوده و کمتر به تأثیر مستقیم جنگ بر حقوق زیست‌محیطی افراد پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با هدف پرکردن این خلأ، به بررسی حق افراد ایرانی بر محیط زیست سالم در شرایط جنگی، با تمرکز بر وقایع حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران، می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش آن است که ابعاد زیست‌محیطی نقض حقوق بشر زیست‌محیطی ناشی از حمله امریکا و رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران چیست؟ و اینکه چگونه حملات نظامی می‌توانند به‌طور همزمان بنیان‌های زیست‌محیطی و حقوق بشر زیست‌محیطی را تضعیف کنند و چه خلأهایی در نظام‌های حقوقی برای حمایت مؤثر از این حقوق وجود دارد. فرضیه پژوهش بر این اساس شکل گرفته است که در عمل، ملاحظات نظامی (به‌رغم وجود اصل احتیاط و اصل تناسب) در پرتو

اصل ضرورت نظامی بر تعهدات زیست‌محیطی و حقوق بشر زیست‌محیطی دولت‌های متخاصم غلبه یافته و موجب نقض گسترده این حقوق در سطح بین‌المللی می‌شود. بر این اساس ضمن تحلیل مفهومی به بررسی موردی مؤلفه‌های حق‌های نقض شده و ابعاد حقوقی آنها خواهیم پرداخت.

۱. تحلیل مفهومی

در زمان جنگ حق بر محیط زیست افراد نسبت به زمان صلح در معرض آسیب بیشتری قرار دارد. در این قسمت ابتدا به مفاهیم و جایگاه این حق در نظام حقوقی خواهیم پرداخت.

۱-۱. حقوق بشر زیست‌محیطی

حقوق بشر در گفتمان اکولوژیکی، به معنای بهره‌مندی یکایک و مجموع افراد از محیط زیست سالم، یعنی آب، هوا، خاک و غذای سالم در زمان جنگ و صلح است. حق برمحیط زیست مجموعه ای از حقوقی است که انسان‌ها از آن جهت که در محیط زیست زندگی می‌نمایند برای رشد مناسب و سلامتی خویش باید از آن بهره‌مند باشند (پارسا، ۱۳۷۷، ص۱۳۲/ مشهدی، ۱۳۹۲، ص۵۰). دراین برداشت حق برمحیط زیست معادل مجموعه «حقوق بشر زیست‌محیطی» (Environmental Human Rights, HER) قرار می‌گیرد و مجموعه ای از حقوق نسل‌های اول و دوم را در کنار برخی از فاکتورهای سایر حقوق بشری با خود دارد. لذا «برخی برآنند که شماری از حق‌ها در محیط زیست پذیرفته شده‌اند که به‌طورغیر مستقل وجود دارند و همراه با سایر حقوق مقرر در معاهدات موجود نظیر حق حیات، بهداشت یا مالکیت می‌باشند» (حبیبی، ۱۳۸۲، ص۱۳۳) مفهوم «حقوق زیست‌محیطی» (Environmental Rights) ناظر به آن‌دسته از حقوق بشری است که به مسئله حمایت از محیط زیست پیوند می‌خورد (Kiss, 1997, p.85). ازمنظر فرانسوا آنوکا «حق بر محیط زیست امتیازی است که برای یک شخص یا

جمع یا دولت برای بهره‌مندی از عناصر طبیعی، انسان‌ساخت و همچنین عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد شناسایی قرار گرفته است» (Anoukaha, 2002, p.15) در برداشت زیست مداری آورده شده است که «اگر انسان دارای حقی است این حق به لحاظی است که انسان عضوی از این اکوسیستم و زیست‌بوم است» (ساعد، ۱۳۸۳، ص۷۶) در این برداشت هرچند ذی‌حق موجود انسانی است ولی این حق در تعادل با طبیعت و حمایت از آن قرار دارد (Karine, 2010, p.59) ازنظر پرفسور پریور، حق برمحیط زیست با سایر حقوق بشر تمایز اندک ولی مهمی دارد و آن اینکه این حق «انسان محور» نیست. یعنی از این حق را باید به حقی تعریف نمود که نه‌تنها انسان بلکه تعادل و توازن طبیعت و سایر موجودات زنده را نیز حفظ نماید (Prieur, 2010, p.61). در واقع «حق مسلم بشری و غیر قابل اعراض که به‌موجب آن هر فرد انسانی و کلیه انسان‌ها به نحو جمعی استحقاق سهیم‌شدن و برخورداری از محیط زیست سالم را توأم با مسئولیت جمعی حفظ سلامتی محیط زیست به منظور حفظ سلامت انسان (اعم از نسل حاضر و آینده) و توسعه همه جانبه (اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) را دارا می‌باشند» (کشاورز، ۱۳۸۷، ص۲۴).

۲ـ۱. جایگاه محیط زیست در گفتمان‌های حقوق بشر

حق بر محیط زیست از اسناد بین‌المللی غیر الزام آور آغاز گشت و تا به امروز در حال توسعه است و نقطه عطف طرح مسئله حفاظت از محیط زیست را در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ یافت (ترینداد، ۱۳۸۲، ص۱۵۶) حق بر محیط زیست سالم به‌عنوان یکی از حقوق نسل سوم حقوق بشر، در اسناد مهمی نظیر اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲م) و اعلامیه ریو (۱۹۹۲م) مورد تأکید قرار گرفته است. این حق ارتباط تنگاتنگی با سایر حقوق بنیادین مانند حق حیات و سلامت دارد. در مقابل، مفهوم حقوق بشر نیز از یک مفهوم صرفاً سیاسی به مفهومی چندبعدی تحول یافته که شامل حقوق اجتماعی،

اقتصادی و زیست‌محیطی می‌شود. در شرایط جنگی، تعامل میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل محیط زیست اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو، استفاده از روش‌ها و ابزارهای جنگی که موجب آسیب‌های گسترده، شدید و بلندمدت به محیط زیست شوند را ممنوع اعلام کرده است (Protocol I, 1977, p.18) در مجموعه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مطابق قاعده چهل و سوم، «اصول عام ناظر بر هدایت مخاصمات نسبت به محیط‌زیست عبارت‌اند از: الف ـ هیچ بخشی از محیط‌زیست نباید مورد حمله قرار گیرد مگر آنکه هدف نظامی باشد؛ ب ـ انهدام هر بخش از محیط‌زیست طبیعی ممنوع است مگر آنکه ضرورت مبرم نظامی ایجاب کند؛ ج ـ حمله علیه یک هدف نظامی درصورت احتمال آسیب تصادفی به محیط‌زیست که نسبت به مزیت عینی و مستقیم نظامی پیش‌بینی شده، بیشتر باشد، ممنوع است» بر اساس اعلام کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، محتوای این قاعده در رویهٔ دولت‌ها نشان‌دهنده عرفی‌شدن آنها در حقوق مخاصمات مسلحانه اعم از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیره بین‌المللی است (هنکرتز، ۱۳۸۷، ص۲۴۴). مطابق قاعده ۴۴ نیز «روش‌ها و ابزارهای جنگی باید باتوجه کامل به حفظ و حراست از محیط‌زیست طبیعی به کار گرفته شود. در هدایت عملیات نظامی باید تمامی تدابیر احتیاطی ممکن به منظور پرهیز از ورود خسارات جنبی به محیط‌زیست و در هر حال به حداقل رساندن این خسارات اتخاذ شود. فقدان قطعیت علمی نسبت به اثرات عملیات نظامی خاص در محیط‌زیست، رافع مسؤولیت هر یک از طرفین درگیری در اِعمال تدابیر احتیاطی مزبور نیست (همان، ص۲۴۹).

در اسناد بین‌المللی نیز کنوانسیون آرهوس به صراحت حق‌های رویّه‌ای زیست‌محیطی را مورد شناسایی قرار داده و تعهداتی را نیز بر شمرده است (پالمرتز، ۱۳۸۷، ص۳۴۴). این کنوانسیون مقرر می‌دارد «...باشناسایی اینکه

حمایت از محیط زیست برای رفاه و برخورداری ازحقوق اساسی بنیادین از جمله حق بر حیات ضروری می‌باشد ...» پیوندی مفهومی میان حقوق محیط زیست ماهوی ورویه ای برقرار می‌نماید. بعد از جنگ جهانی دوم به این سوی، ما شاهد آن هستیم که حق‌های بشری در مجموعه «نظام حقوق بشر» در قالب نسل‌های مختلف مطرح می‌گردند (لوسین زهادی، ۱۳۸۳، ص۲۲۶). حق بر محیط زیست نیز در زمره نسل سوم حقوق بشر جای گرفته بدون اینکه فارغ از دغدغه‌های دو نسل پیشین باشد. در این میان. برخی به‌کارگیری «نسل» را القاء کننده یک تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و تهیه و تدوین برخی از مبانی حقوق بشر در جهتی خاص و معین دانسته‌اند (ذاکریان، ۱۳۸۱، ص۴۳). برخی دیگر نسل بندی و «طبقه بندی حق‌ها» به نسل‌های سه‌گانه را صرفاً واجد جنبه آموزشی (پدائوژیک) و فاقد یک مبنای مناسب علمی تلقی نموده و تنها فایده این دسته بندی را فهم مناسب حقوق بشر دانسته‌اند (Vasak, 1990, p.302/ Pougoue, 2004) منتقدین صحبت از «غیر قابل تقسیم‌بودن حقوق بشر» (Indivisibilité des Droits de l'Homme) یا «تفکیک ناپذیری» آن نموده‌اند. امروزه غالب نویسندگان حق بر محیط زیست را در زمره یکی از مصادیق «حقوق جمعی» (Collective Rights) و «حقوق همبستگی» (Solidarity Rights) معرفی می‌نمایند (Prieur, 2003, p.334). این برداشت غالب تحلیل‌هایی است که از سوی نظریه پردازان حق بر محیط زیست بویژه در سطح بین‌المللی ارائه شده است. برخی از اسناد بین‌المللی ازجمله ماده ۲۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و همچنین ماده ۱۷ اعلامیه بارسلون این حق را به‌عنوان حق جمعی مردم شناسایی نموده‌اند (Hamuli Kabumba, 2001, p.277). طرفدارن این برداشت ماهیت حق بر محیط زیست را مجزای از ماهیت حقوق نسل اول ودوم تلقی نموده و این حق را واجد کلیه ویژگی‌های حقوق نسل سوم که متعلق یا صاحب آن جامعه ومردم است، دانسته‌اند (Vasak,

1972, p.302/ Verdier, 1988, p.188). حقـوق جمعـی حقـوق بشـر را ازمنظـر «تمامیـت انسـانی» وکلیـه عواملی کـه در کـره زمیـن سـکونت دارنـد مـورد توجـه قـرار می‌دهـد (مشـهدی، ۱۳۹۰، ص۱۳۰). بـه قـول پروفسـور رولانـد «حقـوق نسـل سـوم تغییـر بنیادینی را در مجموعـه نظریـه حقـوق بشـر بـه ارمغـان آورده اسـت» (Rouland, 1995, p.140) کسـانی ماننـد آلـن بویـل، پالمرتـز و واسـک بـر ماهیـت متحـول و متغیـر حقـوق بشـر تأکیـد دارنـد. از جملـه اینکـه در شـرایط دنیـای جدیـد، جامعـه نیـز بـه ماننـد فـرد می‌توانـد از حقوقـی بهـره‌مند گـردد. در ایـن حقـوق برخـلاف نظـر منتقدیـن صاحـب و مخاطـب حـق «صرفـاً» جامعـه یـا دولـت نیسـت، بلکـه بـه نوبـه خـود افـراد و افـراد نیـز مخاطـب و صاحـب ایـن دسـته از حقـوق تلقـی می‌شـوند (Patrice Meyer-Bisch, et Edwin Zaccaï, 2004, p.15) ولـی ایـن امـر نافـی فردیـت بشـر نیـز نیسـت. در واقـع بایـد گفـت کـه چیسـتی ایـن حـق منـوط بـه ارائـه تصویـری از ایـن حـق در میـان سـایر حق‌هـا اسـت (Mahfoud Ghezli, 2010).

۲. حملات نظامی امریکایی- صهیونی و نقض حق بر محیط زیست افراد

حمـلات نظامـی بـه زیرسـاخت‌های انـرژی و حیاتـی یـک کشـور می‌تواننـد منجـر بـه نقـض ابعـاد مختلـف حق‌هـای زیسـت‌محیطی افـراد شـوند.

۲-۱. چگونگی نقض حق بر محیط زیست افراد در مخاصمات

شـواهد عینـی از مخاصمـات معاصـردر غـزه و اکرایـن و ایـران و عـراق و افغانسـتان نشـان می‌دهـد کـه تخریـب زیسـت‌محیطی ناشـی از حمـلات نظامـی، پیامدهایـی عمیـق وگاه جبران‌ناپذیـر بـر حقـوق بنیادیـن افـراد بـه جـای می‌گـذارد (حقوقـی همچـون حـق بـر حیـات، سـلامت، آب سـالم، غـذا و محیـط زیسـت سـالم). حمـلات نظامـی در غـزه بـه تخریـب ۸۰ درصـد از سیسـتم‌های آب و فاضـلاب، آلودگـی شـدید آبخـوان سـاحلی و تخریـب بیـش از دو هـزار تأسیسـات صنعتـی انجامیـده اسـت. افـزون بـر ایـن میلیون‌هـا تُـن آوار ناشـی از بمباران‌هـا،

مواد منفجره و مهمات عمل‌نکرده که همچنان تهدیدی جدی برای سلامت عمومی و محیط زیست به شمار می‌رود (Palestinian Environmental Quality Authority, 2025). حملات نظامی از سه مسیر اصلی و به هم‌پیوسته، بنیان‌های زیست‌محیطی و حقوق بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نخست از طریق تخریب مستقیم زیرساخت‌های حیاتی محیط زیست (شامل بمباران تصفیه‌خانه‌های آب، تأسیسات فاضلاب، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌های نفت، کارخانه‌های صنعتی و زمین‌های کشاورزی). برای مثال هنگامی که یک تصفیه‌خانه‌ی آب هدف حمله قرار می‌گیرد، نه فقط یک زیرساخت فیزیکی تخریب می‌شود، بلکه حقوق چندگانهٔ افراد (حق بر آب سالم، حق بر سلامت، حق بر حیات و در نهایت حق بر محیط زیست سالم) به‌طور همزمان نقض می‌گردد.

دوم از طریق بقایای آلوده ناشی از جنگ، از جمله عوامل شیمیایی، فلزات سنگین، مواد رادیواکتیو و آلاینده‌های پایدار، «نه فقط حقوق کنونی و آینده به زندگی، سلامت، آب، غذا و محیط زیست سالم را تهدید می‌کنند، بلکه صلح‌سازی و بازسازی را نیز تضعیف می‌نمایند» (Orellana, 2025, para.8). این بقایای سمی، از جمله مهمات عمل‌نکرده، آلودگی‌های شیمیایی و کشتی‌های نظامی غرق‌شده، می‌توانند برای دهه‌ها یا بیشتر خطرناک باقی بمانند و جوامع را از دسترسی به خاک سالم، آب پاک و معیشت پایدار محروم کنند. در جنوب لبنان، عملیات نظامی در ژوئن تا نوامبر ۲۰۲۵ به آلودگی گستردهٔ مهمات عمل‌نکرده انجامید که محدودیت‌های جدی برای آزادی رفت‌وآمد، تأخیر در عملیات بازسازی و به خطر افتادن کادرهای بشردوستانه ایجاد کرد. در غزه تجمع بیش از ۶۰ میلیون تُن آوار حاوی مواد سمی به ایجاد «محیطی متعفن» انجامیده و سیستم‌های فاضلاب که به شدت در اثر بمباران‌ها و عملیات زمینی آسیب دیده‌اند، باعث شده‌اند مردم از توالت‌های روباز استفاده کنند که در هنگام بارندگی طغیان می‌کنند (Reuters, 2025, para.3-6).

سوم از طریق گسستگی اکولوژیک و فروپاشی پیوند محیط زیست ـ شهروندی این نقض اتفاق می‌افتد. نابودی درختان و درختچه‌ها، فرسایش خاک، شورشدن آبخوان‌های ساحلی و نابودی تنوع زیستی، ظرفیت خودبازسازی طبیعت را به شدت کاهش می‌دهد و در نتیجه، برای سال‌ها و دهه‌ها، امکان بازگشت به زندگی عادی و احقاق حقوق بشر را از جمعیت‌های ساکن سلب می‌کند. بررسی‌ها نشان داده است که تخریب محیط زیست در جنگ‌ها می‌تواند به مهاجرت اجباری، از دست رفتن هویت محلی و فروپاشی انسجام اجتماعی بینجامد (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۲۲، ص۱۷).

۲ـ۲. ابعاد و مؤلفه‌های نقض حق افراد بر محیط زیست سالم در حملات امریکایی ـ صهیونی

در حمله نظامی به ایران در سال ۱۴۰۵، زیرساخت‌های صنعتی و انرژی به‌عنوان اهداف بالقوه نظامی منجر به آلودگی گسترده هوا، آب و خاک شدند. تجربه جنگ خلیج فارس نشان داده است که تخریب تأسیسات نفتی می‌تواند پیامدهای زیست‌محیطی فاجعه‌باری به همراه داشته باشد (UNEP, 1991, p.22) این تخریب‌ها نه‌تنها محیط زیست را نابود می‌کنند، بلکه به‌طور مستقیم حقوق افراد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و سلامت، معیشت و کیفیت زندگی آنان را تهدید می‌کنند. سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران اعلام کرد که مناطق حفاظت‌شده در هفت استان کشور دچار آسیب شده و انفجار مخازن نفت در تهران و البرز «تا مرز تهدید امکان حیات» پیش رفته است (فرارو، ۱۴۰۵، https://fararu.com/fa/news/96246). بررسی‌های نخستین نشان می‌دهد که حداقل ۵۳ هزار تن دی‌اکسیدکربن و مقادیر انبوهی از اکسیدهای گوگرد، نیتروژن و ذرات معلق به جو منتشر شده است. مهم‌ترین ابعاد حق بر محیط زیست شامل حق بهره‌مندی از آب سالم، حق بر هوای پاک، محیط آرام، حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، مشارکت در تصمیمات زیست‌محیطی، دسترسی

به عدالت، حق بر جبران خسارات زیست‌محیطی، حق بر آموزش و.... می‌شود (مشهدی و حامدی، ۱۴۰۲، ص۱۵۰) که در ادامه در چهارچوب جنگ علیه ایران بررسی خواهیم نمود.

۱-۲-۲. حق بر آب سالم

نخستین مورد حق بر آب سالم است. بهره‌مندی از آب آشامیدنی سالم برای افراد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بهره‌مندی شهروند از محیط زیست سالم است. در ایران به دلیل کمبود منابع آب همواره از سالیان پیش حفظ و حمایت از ذخایر آبی مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها بوده است..در جریان حملات امریکا و اسرائیل برخی از احتمال آلودگی منابع آب هم سخن گفته‌اند (Mohammad Mansour, 2026). در وضعیت جنگی، بویژه در مناطق آسیب دیده، منابع و سفره‌های آب زیر زمینی در معرض آلودگی قرار دارند واین امر به معنای آسیب پذیری محیط زیست سالم برای افراد است. شواهد عینی از حملات به مخازن نفتی تهران در مارس ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که آتش‌سوزی گسترده، صدها تُن آلاینده را را به جو منتقل کرده و باران متعاقب این آلودگی‌ها که به «باران سیاه» موسوم شد، مستقیماً روان‌آب‌ها و کانال‌های سطحی تهران را می‌تواند آلوده کند و می‌تواند نگرانی‌هایی را درباره نفوذ آلاینده‌ها به آب‌های زیرزمینی ایجاد نماید. همچنین حملات به نیروگاه‌ها و شبکه برق، به دلیل وابستگی ۹۲ میلیون شهروند ایرانی به الکتریسیته برای پمپاژ آب از چاه‌های عمیق و بهره‌برداری از تأسیسات فاضلاب، می‌توانست به شکل غیرمستقیم باعث قطع گسترده آب شرب شود. مطالعات میدانی از حملات اسرائیل به تهران در ۸ مارس ۲۰۲۶، شواهد روشنی از سازوکار مستقیم آلودگی آب در پی حملات هوایی ارائه داده است. در این حملات، چهار مخزن سوخت در تهران و البرز هدف قرار گرفت و آتش‌سوزی گسترده، ابری عظیم از دود سیاه را به ارتفاع چند کیلومتر در جو تهران پراکند (Al-Monitor, 2026) داده‌های هواشناسی نشان داد که

بارندگی متعاقب این حملات، جو آلوده را شستشو داده و باران حاوی مواد نفتی و اسیدی بر شهر باریده است (CBC News, 2026) سازمان جهانی بهداشت (WHO) تأیید کرده است که «باران سیاه و باران اسیدی همراه، به ویژه مخاطرات تنفسی جدی برای جمعیت ایجاد می‌کند (Lindmeier, WHO, 2026) از لحاظ حقوقی، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمله به تأسیسات آب شرب و زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی ممنوع است. ماده ۵۴ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ (که ایران آن را در سال ۱۹۹۰ تصویب کرده است) به صراحت تخریب «اشیاء ضروری برای بقای غیرنظامیان» از جمله تأسیسات آب آشامیدنی را منع کرده است. همچنین ماده ۵۶، سدها و تأسیسات هسته‌ای را درصورت ایجاد خسارت گسترده و درازمدت برای جمعیت غیرنظامی، در شمار اهداف ممنوعه قرار می‌دهد (مشهدی و دقیق، ۱۴۰۰، ص۵۵۹). مطابق قاعدهٔ چهل و دوم مجموعه قواعد عرفی حقوق بشردوستانه «درصورت حمله به تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک، یعنی سدها، موج‌شکن‌ها و نیروگاه‌های هسته‌ای و سایر تأسیسات داخلی و پیرامون آنها، بایداقداماتی به منظور اجتناب از رهاشدن نیروهای خطرناک و خسارات شدید پیامد آن در میان جمعیت غیرنظامی به عمل آید» (هنکرتز، ۱۳۸۷، ص۲۴۰) حمله علیه چنین تأسیساتی می‌تواند خسارت شدید به جمعیت غیرنظامی و محیط‌زیست وارد کند و تلویحاً به این معنا است که تصمیم‌گیری در مورد حمله به چنین تأسیساتی، درصورتی که در زمرهٔ اهداف نظامی باشند، مستلزم اتخاذ کلیهٔ تدابیر احتیاطی لازم است.

۲-۲-۲. حق بر هوای پاک

دومین مورد حق بر هوای پاک است. هوای پاک نقش حیاتی در زندگی انسان‌ها و سایر عناصر زنده داشته و اگر آلودگی آن از سطح خاصی تجاوز کند باعث ایجاد خطرات مستقیم و غیر مستقیم بر افراد خواهد بود. در اثر حمله به پالایشگاه تهران، باران اسیدی و باران سیاه بر سطح شهر تهران و

نواحی اطراف فروریخته و خاک و منابع آب زیرزمینی را آلوده ساخته است. دست‌کم ۱۳ منطقه حفاظت‌شده در هفت استان آسیب دیده و لکه نفتی به طول بیش از ۲۰ کیلومتر سواحل خلیج‌فارس را در برگرفته است (Mohammad Mansour, 2026). این خطرات بویژه نسبت به افراد حساس (ازجمله بیماران مبتلا به آسم)، کودکان و سالخوردگان حائز اهمیت است. ذرات معلق و مونواکسید کربن ناشی سوختن مواد آلاینده می‌توانند منجر به بیماری قلبی، تنفسی و عروقی می‌شوند. شکی نیست که عنصر هوا به‌عنوان مهم‌ترین عامل حیات و عنصر بهره‌مندی انسان‌ها از محیط زیست سالم از سایر عوامل نیازمند مراقبت و توجه بیشتری است. در جریان اولین موج حملات در ۱۶ اسفند ۱۴۰۴ (۷ مارس ۲۰۲۶)، دست‌کم ۳۰ انبار سوخت در ایران، از جمله انبار نفت شهران در شمال غرب تهران و پالایشگاه نفت تهران در جنوب شرق پایتخت، مورد اصابت قرار گرفت. تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که این آتش‌سوزی‌ها تا ۱۸ مارس (۲۷ اسفند) ادامه یافت و در همین روز، دومین موج حملات، تأسیسات پالایش گاز پارس جنوبی در شمال خلیج‌فارس را هدف گرفت (Paknejad, 2026). همزمان با گذر سامانه کم‌فشار از منطقه، ذرات دوده و ترکیبات گوگردی و نیتروژنی حاصل از آتش‌سوزی‌ها با بارش‌ها درآمیخت و پدیده «باران سیاه» را به وجود آورد (Guardian, 2026). تحلیل نمونه‌های باران سیاه در شمال و جنوب تهران حاکی از وجود بنزن، تولوئن، هیدروکربن‌های آروماتیک چندحلقه‌ای (PAHs) و فلزات سنگین (سرب، کادمیم و نیکل) در غلظت‌های فراتر از استاندارد ملی ایران بوده است. معاون وزیر بهداشت ایران اعلام کرد که نفوذ این آلودگی به آبخوان‌های تهران آغاز شده است (Mohammad Mansour, 2026) سازمان جهانی بهداشت (WHO) در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۶، وقوع «باران سیاه» و تجمع «ترکیبات سمی حلقوی آروماتیک، سولفور و اکسیدها» در جو را تأیید و هشدار داد که مواجهه با این آلاینده‌ها

می‌توانـد منجـر بـه مشـکلات تنفسـی، سـرطان در بلندمـدت و آسـیب بـه پوسـت و چشـم شـود. گزارش‌هـای میدانـی حاکـی از آن بـود کـه سـاکنان بلافاصلـه دچـار «سـردرد، سـوزش چشـم و گلـو، تنگـی نفـس و طعـم بـد در دهـان» شـده‌اند.رییس سـازمان حفاظـت محیـط زیسـت ضمـن اشـاره بـه تشـکیل پرونـده قضایـی در دادگاه‌هـای داخلـی علیـه عاملان حمـلات و طـرح دعـوای خسـارت بـرای افـراد، بـر ضـرورت پیگیـری بین‌المللـی تأکیـد کـرد.

۳-۲-۲. حق بر محیط آرام

سـومین مـورد حـق بـر محیـط آرام و عـاری از آلودگـی صوتـی اسـت. آلودگـی صوتـی ناشـی از انفجارهـای مکـرر، پـرواز جنگنده‌هـا و انفجارهـای ثانویـه در حمـلات نظامـی ایـالات متحـده و اسـرائیل بـه ایـران، نـه یـک پیامـد جانبـی و موقتـی، بلکـه یـک بُعـد جـدی و مانـدگار از تخریـب حـق افـراد بـر محیـط زیسـت سـالم و حـق بـر سـلامت اسـت. صـدای مهیـب موشـک‌ها، آژیـر پدافنـد هوایـی، سـقوط آوار، پروازهـای کـم سـرعت جنگنده‌هـا و پهپادهـای شناسـایی و نیـز صـدای چندیـن و چنـد انفجـار پیاپـی در ارتبـاط بـا نقـض چنیـن حقـی اسـت. ایـن حـق در ارتبـاط مسـتقیم بـا آلودگی‌هـا و مزاحمت‌هـای صوتـی اسـت. امـروزه بـا ازدیـاد انـواع مختلـف منابـع صوتـی آسـیب زا در شـهرها صحبـت از آلودگـی بسـیار خطرنـاک و پنهانـی می‌شـود کـه آسـیب جـدی را بـر سـلامتی انسـان‌ها در محیـط شـهری نهـاده اسـت. بنابرایـن فقـدان آلودگـی صوتـی در محیـط زیسـت انسـانی یکـی دیگـر ازمؤلفه‌هـای حـق برمحیـط زیسـت سـالم بـه شـمار می‌رود. بخصـوص نسـبت بـه اشـخاص آسـیب پذیرنظیـر کـودکان وسـالمندان وفضاهایی نظیـر بیمارسـتان‌ها، کتابخانه‌هـا واماکـن مسـکونی اهمیـت دارد. ترافیـک جاده‌هـا، سـروصدای ناشـی از تلویزیون‌هـا، خانه‌سـازی، سـرو صـدای ناشـی از گوشـی‌های همـراه در فضاهـای بسـته، صداهـای گوش‌خـراش ناشـی از هواپیماها، قطارهـای شـهری و بیـن شـهری، دسـتگاه‌های تهویـه، اگـزوز، بـوق و دزدگیـر اتومبیل‌هـا و موتورسـیکلت‌ها نمونه‌هایـی از ایـن دسـت می‌باشـند (مشـهدی،

۱۳۸۶). نقطه مقابل «آلودگی صوتی» نیاز به زندگی در یک محیط «آرام» و «ساکت» است که این مفهوم در ارتباط با یکسری مفاهیم دیگر نظیر «حق آسایش»، «احترام به زندگی خصوصی» «حق بر سلامتی» و تمتع از بهترین حالت سلامتی جسمی و روحی است که در اسناد حقوق بشری بین‌المللی و قوانین اساسی از جمله در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) بر آنها تأکید شده است. در تفسیر عام شماره ۱۴ کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نوامبر سال ۲۰۰۰ آمده است: «حق بر بهداشت و سلامتی، طیف وسیعی از عوامل اقتصادی- اجتماعی رادر بر می‌گیرد. عواملی که شرایطی را فراهم می‌نماید که افراد بتوانند در آن شرایط از زندگی توام با سلامتی برخوردار گردند، از جمله این عوامل، محیط‌زیست است». هم چنین این کمیته عنوان می‌کند: "دولت‌ها بایستی از آلوده‌کردن هوا، آب و خاک بپرهیزند و از ریختن زباله‌های صنعتی غیر قابل بازیافت در محیط‌های طبیعی، از به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی خودداری کنند و دسترسی به خدمات مربوط به سلامتی را برای همه آسان کنند و در هنگام حوادث و بلایا از کمک‌های انسان دوستانه دریغ نورزند» (Ohchr, 2000, para.4) انفجارهای ناگهانی نظامی می‌توانند امواج فشار صوتی بالاتر از ۱۴۰ دسی‌بل تولید کنند که حتی در مسافت چند کیلومتری نیز سبب آسیب دائمی حلزون شنوایی و پرده گوش می‌شود. در این میان، انفجارهای ناشی از برخورد موشک‌ها یا تخریب تأسیسات نفتی و پالایشگاهی تا محدوده ۱۷۰ تا ۱۸۰ دسی‌بل را نیز در نزدیکی سایت برخورد تولید می‌کند که مشابه نزدیک‌شدن به جت درحال برخاستن به فاصله ۳۰ متری یا ترکیدن ترقه در کنار گوش است. موج انفجار (Blast Wave) که با سرعت حدود ۹,۰۰۰ متر بر ثانیه حرکت می‌کند، پیش از آنکه گوش را درگیر کند، از بافت‌های هوادارِ ریه عبور کرده، باعث کوفتگی، پارگی و خونریزی داخلی موسوم به «ریه انفجاری (Blast Lung) می‌شود.

روانشناسان بالینی استدلال کرده‌اند که «برانگیختگی بیش از حد» ناشی از انتظار مداوم و شنیدن صداهای ناگهانی به مرور به «اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) تمام عیار تبدیل می‌شود.

۲-۲-۴. حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی

چهارمین مورد حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی است. سازمان جهانی بهداشت در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۲۶ هشدار داد که آلودگی حاصل از تأسیسات نفتی خطر آلودگی غذا، آب و هوا را در پی دارد. گزارش‌های مردمی از سردرد، سوزش چشم و گلو و تنگی نفس خبر داده‌اند (Guardian, 2026). اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان اصفهان نیز تأکید کرده که یکی از پیامدهای مخرب جنگ، آسیب به هوا، خاک و آب و افزایش گازهای گلخانه‌ای است. باتوجه به مرزنشناس نبودن محیط زیست، انتشار گسترده ذرات دوده و کربن سیاه تا مناطق همسایه نیز گسترش یافته و پیامدهای اقلیمی منطقه‌ای دارد (نینوایی، ۱۴۰۵، ص۱). افزایش حوادث آلودگی در کشورها و آثار زیانبار برخی تغییرات طبیعی و انسانساخت در محیط زیست با عث گردید تا افراد حق داشته باشند از تغییرات زیست‌محیطی اطراف خود اطلاع داشته باشند. این امر در واقع در راستای تصمیم و اقدام به موقع افراد در مورد مشکلات زیست‌محیطی است. مبنای موجهه شناسایی این حق برای افراد این امر مهم است که قراردادن یا دست یابی افراد به اطلاعات در خصوص وضعیت محیط زیست، عوامل تخریب و خطرات احتمالی می‌تواند منجر به پیشگیری از مخاطرات و کاستن از عواقب حوادث آلودگی باشد. این امر ناشی از این امر است که «در واقع هر فردی باید جدا از دولت مراقب حفاظت از محیط زیست باشد» (ویژه، ۱۳۸۵، ص۷۹).

۲-۲-۵. حق جبران خسارات زیست‌محیطی

و در نهایت پنجمین، مورد حق بر جبران خسارات زیست‌محیطی است. در وضعیت جنگی حق دسترسی افراد به جبران خسارات زیست‌محیطی باتوجه

به افزایش خسارات آلودگی باید تضمین و تسهیل گردد. هر شخص حقیقی یا حقوقی از جمله سازمانهای مردم نهادی که حقوق زیست‌محیطی آنها در اثر حملات نقض گردیده، محق به مراجعه و دسترسی به دادگاه صالح داخلی یا بین‌المللی خواهد بود. از لحاظ طیف خسارات وارده سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران گزارش داده است که ۱۳ منطقه حفاظت‌شده در هفت استان شامل هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، البرز و تهران دچار آسیب از کم تا خیلی زیاد شده‌اند (فرارو، ۱۴۰۵، ص۱). در سواحل خلیج‌فارس، حمله به یکی از شناورهای نیروی دریایی ایران و نیز روانـاب ناشی از تأسیسات ساحلی، لکه نفتی به طول بیش از ۲۰ کیلومتر ایجاد کرده که جنگل‌های حرا را تهدید می‌کند (ایسنا، ۲۰۲۶). در این راستا دولت ایران گام‌های مشخصی برای مستندسازی و پیگرد خسارت‌های زیست‌محیطی برداشته است. سازمان حفاظت محیط زیست در ۱۴ آوریل ۲۰۲۶ اعلام کرد که با همکاری وزارت دادگستری، در حال مستندسازی خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از جنگ است تا این جنایات در دادگاه‌های بین‌المللی قابل پیگرد باشند (Tehran Times, 2026, para.4). شینا انصاری، رییس سازمان محیط زیست، نیز تأکید کرد که «ساختمان‌ها و تجهیزات سازمان حفاظت محیط زیست در ۲۰ استان و ۱۱۳ منطقه حفاظت‌شده در هفت استان کشور در جریان جنگ تخریب شده است» (ibid). وی همچنین اعلام کرد که این اقدامات نه فقط نقض آشکار حقوق بشردوستانه بین‌المللی، بلکه مصادیق بارز جنایت زیست‌محیطی (اکوساید) محسوب می‌شوند و باید در دادگاه‌های بین‌المللی تحت پیگرد قرار گیرند (ibid, para.9). در خصوص هرچند اکوساید در اساسنامه رم به‌عنوان جرم مستقل مورد اشاره قرار نگرفته است، لیکن به‌عنوان رکن مادی ارتکاب جنایت جنگی قابلیت پیگرد حقوقی را خواهد داشت. به دیگر سخن اکوساید (بوم‌زدایی) می‌تواند با سایر جرایم بین‌المللی مانند جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و نسل‌زدایی همپوشانی داشته باشد یا به‌عنوان

مقدمه‌ای برای آنها عمل کند (Nowak, 2022, p.75). تخریب گسترده محیط زیست می‌تواند مستقیماً منجر به رنج، جنایت علیه بشریت: بیماری، قحطی و مهاجرت اجباری جمعیت‌های غیرنظامی شود که خود می‌تواند مصداق حملات سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی تلقی شود. تخریب عامدانه منابع حیاتی برای بقای جمعیت غیرنظامی، یا هدف قراردادن عامدانه تأسیسات محیط زیستی (مانند سدها و شبکه‌های آب) در طول درگیری‌های مسلحانه، میتواند مصداق جنایات جنگی باشد (Rigo-García, 2025, p.97/ Kel-ly, 2025, p.4). به‌نظر می‌رسد، در تجاوز و حمله عامدانه ۲۰۲۶ امریکا و رژیم اسرائیل به مخازن نفت تهران و کرج، که نتیجه آن، انفجار گسترده و محصورشدن تهران و کرج در انواع آلودگی‌های محیط زیستی بود. مصداق بارز اکوساید (بوم‌زدایی) و تخریب شدید، بلندمدت و پایدار محیط زیست به وقوع پیوسته باشد. به لحاظ مسئولیت بین‌المللی نیز مطابق ماده ۹ پیش نویس ۲۰۲۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل فعل متخلفانه بین‌المللی دولت در رابطه با مخاصمهٔ مسلحانه که باعث ورود خسارت به محیط‌زیست می‌شود، مستلزم مسؤولیت بین‌المللی دولت و ایجاد تعهد به جبران کامل چنین خسارتی از جمله آسیب به محیط‌زیست به‌خودی‌خود می‌باشد (مشهدی، ۱۴۰۲، ص۲۶۹).

نتیجه

بهره‌مندی افراد از محیط زیست سالم و عاری از آلودگی به‌مثابه یک «ضرورت» بقا و تداوم حیات انسانی مبنای طرح لزوم بهره‌مندی مردمان از حق بر محیط زیست را در ادبیات حقوق بشری فراهم نموده است. حملات امریکایی صهیونی علیه مردمان ایران زمینه نقض حق‌های زیست‌محیطی آنان را فراهم نمود. در این مقاله تلاش شد به برخی از ابعاد آن اشاره گردد. به‌عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت، چهارچوب‌های حقوقی موجود در سطح داخلی و بین‌المللی برای حمایت مؤثر از محیط زیست و حقوق بشر در شرایط جنگی کافی

نیستند. شکاف میان قواعد حقوقی و اجرای آن‌ها، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این حوزه محسوب می‌شود. این مقاله بر ضرورت توسعه سازوکارهای داخلی و بین‌المللی برای پایش مستقل آسیب‌های زیست‌محیطی در زمان جنگ تأکید دارد. همچنین پیشنهاد می‌شود که قواعد حقوقی موجود به‌گونه‌ای اصلاح شوند که پاسخگوی شرایط جنگ و صلح باشد. علاوه بر این باتوجه به وقایع گزارش شده می‌توانند زمینه پیگیری حقوقی جبران خسارات زیست‌محیطی را فراهم آورد. خلأ مذکور به‌ویژه برای مردمان ایران که بلافاصله پس از حملات ۷ مارس ۲۰۲۶ در معرض «باران سیاه» و ترکیبات سمی حلقوی آروماتیک، اکسیدهای گوگرد و نیتروژن قرار گرفتند، عینیت پیدا کرده است. آنچه در خلال این پژوهش از لابه‌لای آرای قضایی، رویّه‌های بین‌المللی و شواهد میدانی از حملات نظامی به ایران آشکار شد، وجود شکاف عمیقی است میان «شناسایی نظری» حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان جنگ و «حمایت عملی» از آن است. نظام حقوقی موجود همچنان خلأ ساختاری مواجه است که تحقق حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان جنگ را با مانع روبه‌رو می‌سازد. از جمله اینکه ما شاهد فقدان جرم مستقلی تحت عنوان «اکوساید» در اساسنامه رم هستیم. بر اساس یافته‌های این پژوهش، گذار از نظام کنونی جبران خسارت (که دولت‌محور است) به نظامی که حقوق بشر زیست‌محیطی را در مرکز خود قرار می‌دهد ضروری است. حملات به تأسیسات نفتی تهران در مارس ۲۰۲۶ نشان داد که تخریب محیط زیست نه فقط یک «خسارت جانبی»، بلکه نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر از جمله حق بر حیات، حق بر سلامت، حق بر آب سالم و حق بر هوای پاک است. شناسایی «حق فردی بر جبران خسارت زیست‌محیطی» به‌عنوان جزئی از حقوق بشر نه فقط یک آرمان، بلکه یک واقعیت در حال تحقق می‌تواند باشد. جامعهٔ بین‌المللی باید این الگو را به‌عنوان یک هنجار عرفی در حال تکوین به رسمیت بشناسد و آن را در مورد تمام مخاصمات، بدون تبعیض، به‌کار گیرد. همچنین جرم‌انگاری مستقل «اکوساید» در حقوق بین‌الملل کیفری

ضروری به‌نظر می‌رسد. تا زمانی که تخریب گسترده وشدید و طولانی مدت محیط زیست به‌عنوان جرمی مستقل در اساسنامه رم گنجانده نشود، دادستان‌ها ناگزیر از اثبات «قصد آسیب به انسان» برای تعقیب تخریب‌کنندگان محیط زیست در مخاصمات خواهند بود. این شرط، بسیاری از مصادیق تخریب زیست‌محیطی (از جمله آلودگی‌های ناشی از آتش‌سوزی مخازن سوخت) را از حوزهٔ تعقیب کیفری خارج می‌کند.

حقوق بشر زیست‌محیطی در زمان جنگ، نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه واقعیتی عینی و ملموس است که در ریه‌های شهروندان تهران که «باران سیاه» را تنفس کرده‌اند، در گوش‌های کودکان کرج که از صدای انفجارهای پی‌درپی دچار آسیب شنوایی شده‌اند و در آب‌خوان‌های خوزستان که به آلاینده‌های شیمیایی جنگ آلوده شده‌اند، تجلی یافته است. نظام حقوقی موجود، اگرچه در سطح نظری گام‌هایی در جهت شناسایی این حقوق برداشته است، اما در سطح عملی، همچنان در چهارچوب دولت‌محورِ سنتی اسیر مانده و «انسان» و «محیط زیست» را به‌عنوان موضوعات تبعی در حاشیهٔ خود نگاه داشته است. گذار از این وضعیت، نیازمند بازاندیشی بنیادین در مفهوم «جبران خسارت» است. جبرانی که نه فقط خسارت مالی، که «ترمیم بستر زندگی و خسارات معنوی» شهروندان را هدف قرار دهد؛ جبرانی که در آن، «حق فردی» بر «حق دولت» تقدم یابد؛ و جبرانی که در آن، محیط زیست نه به‌عنوان «ابزاری برای تأمین نیازهای انسان»، بلکه به‌عنوان «ارزشی ذاتی و مستقل» مورد حمایت قرار گیرد. تا آن زمان، هر مکانیسم جبرانی که دولت‌محور باقی بماند، گسست میان تخریب محیط زیست و «انسان آسیب دیده از جنگ» را بازتولید خواهد کرد و حقوق بشر زیست‌محیطی، در قامت یک «ادعای اخلاقی» نه یک «حق قضایی مؤثر»، همچنان در هالهٔ ابهام در ادبیات حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، باقی خواهد ماند.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

تمام نویسندگان در طراحی، اجرا و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند و محتوای نهایی مقاله را تأیید می‌کنند.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافعی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

منابع فارسی

افتخار جهرمی، گودرز. (۱۳۸۸). حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار. *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، (۵۰)، ۲۴—۹۰.

ایسنا. (۱۴۰۴، ۱۷ اسفند). *پیامدهای زیست‌محیطی حمله هوایی به تأسیسات نفتی*. خبرگزاری دانشجویان ایران. https://www.isna.ir/news/1404121710227

پارسا، علیرضا. (۱۳۷۷). محیط زیست و حقوق بشر. *اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی*، (۱۳۵—۱۳۶)، ۱۳۱—۱۳۹.

پالمرتز، مارک. (۱۳۸۸). آیین‌مندنمودن حقوق محیط زیست؛ بررسی کنوانسیون آرهوس (علی مشهدی، مترجم). *مجله حقوقی داور*، (۲)، ۱۵۵—۱۶۸.

پیری، مریم، و قاسمی، ناصر. (۱۳۸۸). بررسی حقوقی ـ قضایی چگونگی و نقش اعمال حقوق شهروندی در محیط زیست. *علوم و تکنولوژی محیط زیست*، (۳)، ۱۲۰—۱۴۵.

ترینداد، آنتونیو آگوستو کاچادو. (۱۳۸۲). حقوق بشر و محیط زیست. در جانوس سیموندیس، *حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها (طرح تقویت ظرفیت‌های آموزش و پژوهش حقوق بشر)* (محمدعلی شیرخانی، مترجم). نشر گرایش.

حبیبی، محمدحسن. (۱۳۸۲). حق برخورداری از محیط زیست سالم به‌عنوان حق بشریت. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، (۶۰)، ۱۳۱—۱۷۰.

حسین‌پور خوش‌قلب، فاطمه، وکیهانلو، فاطمه. (۱۴۰۲). چالش‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حفاظت از محیط زیست دریایی. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی (دانشگاه تهران)*، (۵۳)، ۱۴۶۵—۱۴۸۹.

چیراس، دانیل دی. (۱۳۸۲). *علوم زیست‌محیطی* (محمدرضا داهی و بهرام معلمی، مترجمان). مرکز نشر دانشگاهی.

ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۱). *حقوق بشر در هزاره جدید (طرح تقویت ظرفیت‌های آموزش و پژوهش حقوق بشر)*. انتشارات دانشگاه تهران.

عسکری، پوریا. (۱۴۰۱). حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه از دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۶۶)، ۶۳—۹۴.

فرارو. (۱۴۰۵، ۲۴ فروردین). *خسارات زیست‌محیطی جنگ اخیر (انتشار بیش از ۵۳ هزار تن دی‌اکسید کربن)*. https://fararu.com/fa/news/96246

کشاورز، اسماعیل. (۱۳۸۷). *مبانی فلسفی حق بر محیط زیست سالم* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی].

کمیسیون حقوق بین‌الملل. (۱۴۰۲). *حفاظت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه (متن و شرح اصول ۲۰۲۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل)* (علی مشهدی، مترجم). انتشارات شهر دانش.

کیس، الکساندر، و شلتون، دینا. (۱۳۸۸). *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست* (محسن عبداللهی، مترجم). انتشارات خرسندی و معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.

لوسین زهادی، رها. (۱۳۸۳). نسل‌های حقوق بشر. در مهدی ذاکریان (ویراستار)، *مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی*. نشر میزان.

محمدپور، نسرین. (۱۳۷۹). افزایش جمعیت جهان و منابع باقیمانده. *مجله محیط زیست (سازمان حفاظت محیط زیست)*، (۳۳)، ۸۳—۹۵.

مشهدی، علی، و حامدی، ریحانه. (۱۴۰۲). سبزشدن حقوق بشر: تأملی بر شکل‌گیری و تحول حقوق بشر زیست‌محیطی. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، (۲)، ۱۵۰—۱۷۵.

مشهدی، علی، و دقیق، مهتاب. (۱۴۰۰). حمله علیه تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک ازمنظر حقوق بین‌الملل. *مجله مطالعات حقوق عمومی*، (۲)، ۵۵۹—۵۷۴.

مشهدی، علی. (۱۳۸۶). بررسی و شناسایی جنبه‌های حقوقی آلودگی صوتی؛ از قواعد داخلی تا تلاش‌های بین‌المللی. *علوم محیطی*، (۱)، ۵۳—۶۶.

مشهدی، علی. (۱۳۹۲). *حق بر محیط زیست سالم*. انتشارات میزان.

نینوایی، نادر. (۱۴۰۵، ۲۷ فروردین). *دود جنگ در دیدگان محیط زیست*. تارنمای ایران آنلاین. https://inn.ir/news/article/150209

ویژه، محمدرضا. (۱۳۸۵). حق دسترسی به اطلاعات محیط زیست: بررسی حقوق بشر اروپایی. *مجله محیط‌شناسی*، (۴۰)، ۷۷—۸۶.

هنکرتز، ژان ماری، و دیگران. (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی* (ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ). انتشارات مجد.

منابع لاتین و بین‌المللی

Anoukaha, F. (2002). *Le droit à l'environnement dans le système africain de protection de droit de l'homme*. Dschang.

Caselli, G., Vallin, J., & Wunsch, G. J. (2006). *Histoire des idées et politiques de population*. Édition de l'Institut national d'études démographiques.

Ghezali, M. (2010, February 11). *Les nouveaux droits fondamentaux de l'homme*. http://www.cidce.org/pdf/livre%20rio/rapports%20g%C3%A9n%C3%A9raux/ghezali.pdf

Gourde, K. (2010). *Le droit à un environnement de qualité au Québec: une réponse aux problèmes de pollution diffuse?* [Mémoire de maîtrise, Université de Montréal]. Papyrus. https://papyrus.bib.umontreal.ca/jspui/bitstream/1866/4794/2/Gourde_Karine_2010_memoire.pdf

Guardian. (2026, March 10). *Bombing of Iran's oil infrastructure to have major environmental fallout, experts warn*. https://www.theguardian.com/world/2026/mar/10/bombing-of-irans-oil-infrastructure-to-have-major-environmental-fallout-experts-warn

Hamuli Kabumba, Y. (2001). Plaidoyer pour l'effectivité du droit à un environnement sain en Afrique. *Revue de Droit Africain*, 5(19).

International Committee of the Red Cross (ICRC). (1977). *Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949 (Protocol I)*. ICRC.

International Committee of the Red Cross (ICRC). (2020). *Guidelines on environmental protection in armed conflict*. ICRC.

Kelly, M. J. (2025). War crime or ecocide? Ukraine's prosecution of environmental crimes committed by Russian forces. *Emory International Law Review*, 40(1), 3.

Kiss, A. (1976). Peut-on définir le droit de l'homme à l'environnement? *Revue Juridique de l'Environnement*, (1), 15–17.

Kiss, A. (1993). Concept and possible implications of the right to environment. In K. E. Mahoney & P. Mahoney (Eds.), *Human rights in the twenty-first century: A global challenge*. Martinus Nijhoff Publishers.

Kiss, A., & Beurier, J.-P. (2004). *Droit international de l'environnement*. Pedone.

Kiss, A., & Shelton, D. (1997). *Manual of European environmental law*. Cambridge University Press.

Lamarque, J. (1998). *Code de l'environnement*. Dalloz.

Mansour, M. (2026, March 9). *Israeli attacks on Iran fuel sites aim 'to break resilience of people'*. Al Jazeera. https://www.aljazeera.com/features/2026/3/9

Mashhadi, A., & Fahimi, A. (2023). Protecting animals rights in armed conflicts

from the perspective of Islam and international humanitarian law. *Iranian Journal of International and Comparative Law*, 1(1), 150–160. https://doi.org/10.22091/ijicl.2022.8372.1047

Mensah, B. (2002). *European human rights case summaries 1960–2000*. Cavendish Publishing Limited.

Mermet, L. (2005). *Étudier des écologies futures: un chantier ouvert pour les recherches prospective environnementale*. Presses Interuniversitaires Européennes.

Meyer-Bisch, P., Martens, P., & Zaccaï, E. (2004). Le sujet des droits de l'homme est individuel, mais l'objet est commun: Analyse à partir des droits culturels. In T. Berns (Ed.), *Le droit saisi par le collectif* (pp. 207–282). Bruylant.

Nowak, E. (2022). From genocide to ecocide: Essentials of a new category of international crime against humanity. *Undecidabilities and Law*, (2), 75–98.

UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). (2000). *General Comment No. 14: The right to the highest attainable standard of health (Art. 12)* (UN Doc. E/C.12/2000/4). https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Issues/Women/WRGS/Health/GC14.pdf

Orellana, M. (2025). *Toxic remnants of war pose grave threat to human rights and environment: Report to the 80th session of the UN General Assembly*. Office of the UN High Commissioner for Human Rights. https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/10/toxic-remnants-war-pose-grave-threat-human-rights-and-environment-un-expert

Paknejad, M. (2026, March 27). *Iranian oil minister to UN chief: Condemn Israel-US attacks on Iran's oil industry*. Tehran Times. https://www.tehrantimes.com/news/524974/Iranian-oil-minister-to-UN-chief-Condemn-Israel-US-attacks-on

Palestinian Environmental Quality Authority. (2025). *Israel's war produces 60 million tons of rubble, hazardous waste in Gaza*. https://en.abna24.com/news/1759542/Israel-s-War-Produces-60-Million-Tons-of-Rubble-and-Hazardous

Pallemaerts, M., & Déjeant-Pons, M. (2002). *Droits de l'homme et environnement: Recueil d'instruments et autres textes internationaux concernant les droits individuels et collectifs en matière d'environnement dans le cadre international et européen*. Conseil de l'Europe.

Prieur, M. (2001). *Droit de l'environnement* (4e éd.). Dalloz.

Prieur, M. (2003). *La mise en œuvre nationale du droit international de l'environnement dans les pays francophones*. Presses Universitaires de Limoges.

Prieur, M. (2010). *Droit de l'homme à l'environnement et développement durable*. Faculté de droit et des sciences économiques, Université de Limoges. http://www.

francophonie-durable.org/documents/colloque-ouaga-a5-prieur.pdf

Reuters. (2025, November 7). *Piles of garbage and seeping sewage pollute devastated Gaza*. https://www.reuters.com/world/middle-east/piles-garbage-seeping-sewage-pollute-devastated-gaza-2025-11-07

Rigo-García, J. (2025). Ecocide: From a war crime to an international crime?. *Opolskie Studia Administracyjno-Prawne*, 23(1), 97–124.

Rouland, N. (1995a). L'archipel des droits de l'Homme. In *Sélection d'articles (1989-1995)* (p. 195). LAJP.

Rouland, N. (1995b). Les fondements anthropologiques des droits de l'homme. In *Sélection d'articles (1989-1995)* (p. 140). LAJP.

Sudre, F., et al. (2005). *Les grands arrêts de la Cour européenne des droits de l'Homme*. PUF.

Tehran Times. (2026, April 14). *US, Israel should be prosecuted in international courts for ecocide: DOE*.

United Nations Commission on Human Rights. (1994). *Human rights and the environment* (UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1994/9, Annex III). United Nations.

United Nations Environment Programme (UNEP). (1991). *Environmental impact of the Gulf War: Interim report*. UNEP. https://pure.iiasa.ac.at/id/eprint/7427/1/IR-04-019.pdf

United Nations Environment Programme (UNEP). (2009). *From conflict to peacebuilding: The role of natural resources and the environment*. UNEP.

Vasak, K. (1979). *Pour la troisième génération des droits de l'homme: Les droits de solidarité* [Conférence inaugurale de la 10e Session d'étude]. Institut international des droits de l'homme.

Vasak, K. (1990). Les différentes catégories des droits de l'homme. In A. Lapeyre, F. de Tinguy, & K. Vasak (Dir.), *Les dimensions universelles des droits de l'homme* (pp. 302–303). Bruylant.

Verdier, R. (1988). Droits des peuples et droits de l'Homme à la lumière de l'anthropologie. *Droits et Cultures*, (15–16).

References

Eftekhar Jahromi, Goudarz. "Human Rights, Environment and Sustainable Development." *Legal Research Journal of Shahid Beheshti University Faculty of Law*, no. 50, Autumn 2009, pp. 24–90. [In Persian]

ISNA. "Environmental Consequences of the Airstrike on Oil Facilities." March 8, 2026. https://www.isna.ir/news/1404121710227. [In Persian]

Parsa, Alireza. "Environment and Human Rights." *Political-Economic Information*, no. 135–136, November–January 1998–1999, pp. 131–139. [In Persian]

Pallemaerts, Marc. "Proceduralizing Environmental Rights: An Examination of the Aarhus Convention." Translated by Ali Mashhadi. *Davar Law Journal*, no. 2, Winter 2009, pp. 155–168. [In Persian]

Piri, Maryam, and Naser Ghasemi. "A Legal-Judicial Study on the Mechanism and Role of Exercising Citizenship Rights in the Environment." *Journal of Environmental Science and Technology*, no. 3, Autumn 2009, pp. 120–145. [In Persian]

Trindade, António Augusto Cançado. "Human Rights and the Environment." In Janusz Symonides, *Human Rights: New Dimensions and Challenges*, translated by Mohammad Ali Shirkhani. Tehran: Gerayesh Publishing, 2003. [In Persian]

Habibi, Mohammad Hassan. "The Right to a Healthy Environment as a Human Right." *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, no. 60, Summer 2003, pp. 131–170. [In Persian]

Hosseinpour Khoshghalb, Fatemeh, and Fatemeh Keyhanlou. "Challenges of International Humanitarian Law in Protecting the Marine Environment." *Public Law Studies Quarterly (University of Tehran)*, no. 53, Winter 2024, pp. 1465–1489. [In Persian]

Chiras, Daniel D. *Environmental Science*. Translated by Mohammad Reza Dahi and Bahram Moallemi. Tehran: Iran University Press, 2003. [In Persian]

Zakerian, Mehdi. *Human Rights in the New Millennium*. Tehran: University of Tehran Press, 2002. [In Persian]

Askari, Pouria. "Environmental Protection in Armed Conflicts from the Perspective of the International Law Commission and the International Committee of the Red Cross." *Iranian Journal of International Law*, no. 66, Autumn 2022, pp. 63–94. [In Persian]

Fararu. "Environmental Damage of the Recent War (Release of over 53,000 Tons of Carbon Dioxide)." April 13, 2026. https://fararu.com/fa/news/96246. [In Persian]

Keshavarz, Esmail. *Philosophical Foundations of the Right to a Healthy Environment*. Master's thesis in Environmental Law, Shahid Beheshti University, Tehran, 2008. [In Persian]

International Law Commission. *Protection of the Environment in Relation to Armed Conflicts (Text and Commentary of the 2022 Principles of the International Law Commission)*. Translated by Ali Mashhadi. Tehran: Shahr-e Danesh Publishing, 2023. [In Persian]

Kiss, Alexandre, and Dinah Shelton. *Judicial Handbook on Environmental Law*. Translated by Mohsen Abdollahi. Tehran: Khorsandi Publications & Legal and Judicial Development Deputy of the Judiciary, 2009. [In Persian]

Lucien Zehadi, Raha. "Generations of Human Rights." In Mehdi Zakerian, *Key Concepts of International Human Rights*. Tehran: Mizan Legal Foundation, 2004. [In Persian]

Mohammadpour, Nasrin. "Global Population Growth and Remaining Resources." *Environment Magazine (Department of Environment)*, no. 33, 2000, pp. 83–95. [In Persian]

Mashhadi, Ali, and Reihaneh Hamedi. "Greening Human Rights: A Reflection on the Formation and Evolution of Environmental Human Rights." *Comparative Law Research Journal*, no. 2, Spring 2023, pp. 150–175. [In Persian]

Mashhadi, Ali, and Mahtab Daghigh. "Attacks Against Works and Installations Containing Dangerous Forces from the Perspective of International Law." *Public Law Studies Journal*, no. 2, Summer 2021, pp. 559–574. [In Persian]

Mashhadi, Ali. "Examination and Identification of Legal Aspects of Noise Pollution: From Domestic Regulations to International Efforts." *Environmental Sciences*, no. 1, Autumn 2007, pp. 53–66. [In Persian]

Mashhadi, Ali. *The Right to a Healthy Environment*. Tehran: Mizan Legal Foundation, 2013. [In Persian]

Ninvaei, Nader. "The Smoke of War in the Eyes of the Environment." April 16, 2026. *Iran Online*. https://inn.ir/news/article/150209. [In Persian]

Veezheh, Mohammad Reza. "The Right of Access to Environmental Information: An Examination of European Human Rights." *Journal of Environmental Studies*, no. 40, Winter 2007, pp. 77–86. [In Persian]

Henckaerts, Jean-Marie, et al. *Customary International Humanitarian Law*. Translated by the Office of International Affairs of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran and the International Committee of the Red Cross. Tehran: Majd Publications, 2008. [In Persian]

Kiss, A. "Concept and possible implications of the right to environment." In K. E. Mahoney and P. Mahoney (eds.), *Human Rights in the Twenty-First Century: A Global Challenge*. London: Martinus Nijhoff Publishers, 1993.

Kiss, Alexandre, and Dinah Shelton. *Manual of European Environmental Law*. Cambridge University Press, 1997.

Anoukaha, F. “Le droit à l’environnement dans le système africain de protection des droits de l’homme.” Dschang, 2002.

Caselli, Graziella, Jacques Vallin, and Guillaume J. Wunsch. *Histoire des idées et politiques de population*. Éditions de l’Institut national d’études démographiques, 2006.

Guardian. “Bombing of Iran’s oil infrastructure to have major environmental fall-out, experts warn.” March 10, 2026. https://www.theguardian.com/world/2026/mar/10/bombing-of-irans-oil-infrastructure-to-have-major-environmental-fall-out-experts-warn.

ICRC. *Guidelines on Environmental Protection in Armed Conflict*. International Committee of the Red Cross, 2020.

ICRC. *Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949 (Protocol I)*, 1977.

Gourde, Karine. *Le droit à un environnement de qualité au Québec: une réponse aux problèmes de pollution diffuse?* Master’s thesis, Université de Montréal, Faculté de droit, 2010.

Kelly, M. J. “War Crime or Ecocide? Ukraine’s Prosecution of Environmental Crimes Committed by Russian Forces.” *Emory International Law Review*, vol. 40, no. 1, 2025, p. 3.

Kiss, Alexandre, and Jean-Pierre Beurier. *Droit International de l’environnement*. Paris: Pedone, 2004. See also: Kiss, A. “Peut-on définir le droit de l’homme à l’environnement?” *Revue Juridique de l’Environnement*, no. 1, 1976, pp. 15–17.

Lamarque, Jean. *Code de l’environnement*. Paris: Dalloz, 1998.

Mermet, Laurent. *Étudier des écologies futures: un chantier ouvert pour les recherches prospective environnementale*. Bruxelles: Presses Interuniversitaires Européennes, 2005.

Ghezali, Mahfoud. “Les nouveaux droits fondamentaux de l’homme.” 2010. http://www.cidce.org/pdf/livre%20rio/rapports%20g%C3%A9n%C3%A9raux/ghezali.pdf.

Pallemaerts, Marc, and Maguelonne Déjeant-Pons. *Droits de l’homme et environnement: Recueil d’instruments et autres textes internationaux concernant les droits individuels et collectifs en matière d’environnement dans le cadre international et européen*. Conseil de l’Europe, 2002.

Mashhadi, Ali, and Azizollah Fahimi. “Protecting Animals Rights in Armed Conflicts from the Perspective of Islam and International Humanitarian Law.” *Iranian Journal of International and Comparative Law*, vol. 1, no. 1, 2023, pp. 150–160.

Mensah, Barbara. *European Human Rights Case Summaries 1960–2000*. London:

Cavendish Publishing Limited, 2002.

Mansour, Mohammad. "Israeli attacks on Iran fuel sites aim 'to break resilience of people'." *Al Jazeera*, March 9, 2026. https://www.aljazeera.com/features/2026/3/9.

Nowak, E. "From Genocide to Ecocide: Essentials of a New Category of International Crime Against Humanity." *Undecidabilities and Law*, no. 2, 2022, pp. 75–98.

UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). *General Comment No. 14: The Right to the Highest Attainable Standard of Health (Art. 12)*. UN Doc. E/C.12/2000/4, 2000. https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Issues/Women/WRGS/Health/GC14.pdf.

Orellana, Marcos. *Toxic Remnants of War Pose Grave Threat to Human Rights and Environment: Report to the 80th Session of the UN General Assembly*. Geneva: Office of the UN High Commissioner for Human Rights, 2025. https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/10/toxic-remnants-war-pose-grave-threat-human-rights-and-environment-un-expert.

Paknejad, Mohsen. "Iranian Oil Minister to UN Chief: Condemn Israel-US Attacks on Iran's Oil Industry." *Tehran Times*, March 27, 2026. https://www.tehrantimes.com/news/524974/Iranian-oil-minister-to-UN-chief-Condemn-Israel-US-attacks.

Palestinian Environmental Quality Authority. "Israel's War Produces 60 Million Tons of Rubble, Hazardous Waste in Gaza." 2025. https://en.abna24.com/news/1759542/Israel-s-War-Produces-60-Million-Tons-of-Rubble-and-Hazardous.

Meyer-Bisch, Patrice. "Le sujet des droits de l'homme est individuel, mais l'objet est commun: Analyse à partir des droits culturels." In Thomas Berns (ed.), *Le Droit saisi par le collectif*. Bruxelles: Bruylant, 2004 (See also: Paul Martens, "L'humanité comme sujet de droit," pp. 207–238; Edwin Zaccaï, "Générations futures, humanité, nature: difficultés des collectifs pour la protection de l'environnement," pp. 261–282).

Prieur, Michel. *Droit de l'environnement*. 4th ed., Paris: Dalloz, 2001.

Prieur, Michel. *La mise en œuvre nationale du droit international de l'environnement dans les pays francophones*. Presses Universitaires de Limoges, 2003.

Prieur, Michel. *Droit de l'homme à l'environnement et développement durable*. Faculté de droit et des sciences économiques, Université de Limoges. http://www.francophonie-durable.org/documents/colloque-ouaga-a5-prieur.pdf.

UN Commission on Human Rights. *Human Rights and the Environment*. UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1994/9, Annex III, 1994.

Reuters. "Piles of garbage and seeping sewage pollute devastated Gaza." November 7, 2025. https://www.reuters.com/world/middle-east/piles-garbage-seeping-sew-

age-pollute-devastated-gaza-2025-11-07.

Rigo-García, J. "Ecocide: From a War Crime to an International Crime?" *Opolskie Studia Administracyjno-Prawne*, vol. 23, no. 1, 2025, pp. 97–124.

Rouland, Norbert. "L'archipel des droits de l'Homme." In *Sélection d'articles (1989-1995)*, LAJP, 1995, p. 195.

Rouland, Norbert. "Les fondements anthropologiques des droits de l'homme." In *Sélection d'articles (1989-1995)*, LAJP, 1995, p. 140. Quoted in Christoph Eberhard, *De l'universalisme à l'universalité des droits de l'homme*, D.E.A. thesis, Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne, June 1996.

Sudre, Frédéric, et al. *Les grands arrêts de la Cour européenne des droits de l'Homme*. Paris: PUF, 2005.

Tehran Times. "US, Israel should be prosecuted in international courts for ecocide: DOE." April 14, 2026.

UNEP. *Environmental Impact of the Gulf War: Interim Report*. United Nations Environment Programme, 1991. https://pure.iiasa.ac.at/id/eprint/7427/1/IR-04-019.pdf.

UNEP. *From Conflict to Peacebuilding: The Role of Natural Resources and the Environment*. United Nations Environment Programme, 2009.

Vasak, Karel. "Les différentes catégories des droits de l'homme." In Lapeyre, Tinguy, and Vasak (eds.), *Les dimensions universelles des droits de l'homme*. Bruxelles: Bruylant, 1990.

Hamuli Kabumba, Y. "Plaidoyer pour l'effectivité du droit à un environnement sain en Afrique." *Revue de droit africain*, vol. 5, no. 19, 2001.

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

A critical examination of the crime of collaborating with foreign media with an emphasis on the phenomenon of citizen journalism

Ali Morad Heydari
Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: a.m.heydari@um.ac.ir

Use your device to scan and read the article online

Citation Heydari, A.M. (2026). A critical examination of the crime of collaborating with foreign media with an emphasis on the phenomenon of citizen journalism. Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 01 July 2025 , Accepted: 04 January 2026

Abstract

Legal assessment of cooperation with hostile media with an emphasis on the phenomenon of citizen-journalist Cooperation with foreign media is a phenomenon that there is a difference of opinion regarding whether it is a crime or not and its criminal title. The purpose of this article is to explain the legal status of cooperation with foreign media, especially the citizen-journalist phenomenon. This research is of a qualitative type and is organized in a descriptive-analytical way and with library tools, including the review of laws and the plan of the parliament, in two parts, including examples of cooperation with foreign media and the feasibility of matching citizen-journalist with criminal titles And the findings of the research show that in the current legal procedure, since there is no clear and specific law in this field - the reference to the resolution of the Supreme National Security Council confirms this , the courts treat citizen-journalism in the form of general and vague criminal titles such as Propaganda against the regime or cooperation with hostile countries are prosecuted.

From the point of view of the writer ,citizen-journalist ,it is not compatible with any of the criminal titles and the current judicial procedure is in conflict with the upper documents regarding the legislative requirements .In order to guarantee individual freedoms and citizenship rights and the defendants have the advantages of dealing with press crimes ,the author suggests certain criminalization in this field.

Keywords

communication, media, media rights, media cooperation, news interview, citizen-journalist.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

Cooperation with news media encompasses a wide spectrum of activities, ranging from managing and producing broadcasts to conducting interviews and transmitting news content—commonly recognized as citizen journalism. While collaborating with aligned or neutral media constitutes constructive civic engagement, transmitting information to foreign or unaligned outlets presents complex legal controversies. In Iran, citizen journalism expanded significantly during the Fall 2022 civil unrest and gained further prominence following the security crisis of the 12-Day War in Summer 2025. Judicial and executive authorities declared such acts illegal, prosecuting individuals under broad penal categories such as "propaganda against the regime" or "collaboration with hostile states," often relying on non-public resolutions of the Supreme National Security Council (SNSC). To address existing legislative gaps, the Iranian Parliament enacted the "Law on Aggravating the Punishment for Espionage and Collaboration with the Zionist Regime and Hostile States" in September 2025 (Mehr 1404), specifically criminalizing the transmission of audio-visual media to foreign and hostile outlets under Article 4.

This study critically evaluates the legal status of citizen journalism and media collaboration with foreign outlets under Iranian criminal law. It assesses whether transmitting content to foreign media can legitimately be subsumed under existing statutory offenses, scrutinizes recent judicial practice, and critically analyzes Article 4 of the 2025 Act. Theoretically, the research examines the tension between fundamental individual rights—specifically freedom of expression under Article 19 of the Universal Declaration of Human Rights (UDHR), Article 19 of the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), and Article 24 of the Iranian Constitution—and state imperatives regarding national security and public order.

2. Research Methodology

This qualitative study employs a descriptive-analytical methodology. Data was collected through comprehensive library-based documentary research. The legal corpus analyzed includes statutory codes (such as the Islamic Penal Code), parliamentary draft bills, reports from the Islamic Parliament Research Center, resolutions of the Supreme National Security Council, and Iranian judicial precedents—including decisions from Branch 28 of the Tehran Revolutionary Court and Branch 35 of the Supreme Court.

To contextualize national legislation, the study conducts a comparative legal analysis of foreign jurisdictions that criminalize or regulate citizen journalism and state secrets, specifically examining statutory frameworks in Japan (State Secrecy Law), China (National Security Law and Criminal Code Article 310), and Russia

(Foreign Agents Law and Mass Media Law). Furthermore, the study applies legal philosophy frameworks to evaluate criminalization boundaries, contrasting liberal rights-prioritizing paradigms (e.g., Ronald Dworkin) with public-order restriction models. It utilizes Jonathan Schonsheck's three-stage filtering theory of criminalization (principles, alternatives, and pragmatism) alongside the balance of reasons doctrine to evaluate the legitimacy and minimalism of penal intervention in culture and communication.

3. Research Findings

The analysis demonstrates that citizen journalism cannot be legally or conceptually subsumed under Iran's traditional statutory offenses:

- Propaganda Against the Regime (Article 500 IPC): Article 500 requires habitual, continuous promotional activity aimed at subverting or weakening the political system. Citizen journalists typically engage in isolated, single acts of sending media without systemic continuity or subversion intent (mens rea), often acting merely to inform or counter official narratives.
- Collaboration with Hostile States (Article 508 IPC): Article 508 applies exclusively to foreign "states"—defined as sovereign political entities—rather than private, corporate, or independent foreign news organizations (e.g., BBC Persian, Manoto, or digital platforms). Furthermore, Iranian law lacks a clear statutory definition of "hostile state," historically limiting it to Israel and leaving its application to other nations subject to executive discretion.
- Procedural Flaws & SNSC Directives: Prosecuting citizens based on confidential, unpublished resolutions of the Supreme National Security Council violates the fundamental principle of legality of crimes and punishments (nullum crimen, nulla poena sine lege) and fair trial guarantees.

Although Article 4 of the 2025 Anti-Espionage Act explicitly criminalized sending media to hostile and foreign outlets, it exhibits critical legislative deficiencies:

- Statutory Overlaps & Internal Contradictions: The law creates severe overlaps with pre-existing legislation (such as the 2020 Act on Hostile Actions of the Zionist Regime) and displays internal incoherence, imposing degree-3 imprisonment for general media activities while prescribing degree-5 imprisonment for transmitting media, creating ambiguity regarding applicable sentences.
- The Flawed Dual Standard ("Foreign" vs. "Hostile"): By separately criminalizing transmission to "foreign" outlets alongside "hostile" outlets, the statute broadly encompasses collaboration with any non-Iranian news agency (e.g., global outlets like Reuters or AP), regardless of hostility. Conversely, using "hostile" in tandem with domestic contexts risks misapplying the statute to suppress licensed domestic media.

4. Conclusion

Subsuming citizen journalism under vague traditional penal titles or unpromulgated security directives violates rule-of-law principles and fair trial standards. While Article 4 of the 2025 Anti-Espionage Act sought to fill a statutory vacuum, its flawed terminology, overbreadth, and rigid penalties jeopardize fundamental rights.

The author proposes four targeted legislative and judicial reforms:

1. Unified Terminology: Amend Article 4 by replacing the dual categories ("foreign" and "hostile") with a single, tightly defined term: "hostile foreign media".
2. Flexible & Tiered Penalties: Replace rigid degree-5 imprisonment with a flexible range (degrees 5 to 6), grading punishment based on objective criteria: (a) frequency of action (single vs. repeated), (b) content nature (political/security vs. social/cultural), (c) media reach/audience size, (d) perpetrator intent (incitement to violence vs. public awareness), and (e) societal impact.
3. Minimalist Executive Regulation: Issue a precise executive regulation establishing an objective, minimalist list of hostile media based on long-term funding and systemic posture rather than ad-hoc political events.
4. Direct Transmission Requirement: Restrict criminal liability strictly to direct, intentional delivery of content to hostile outlets by the accused, excluding secondary or indirect redistribution of public social media posts.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Author's Contribution

The author is solely responsible for the design, implementation, writing, and final approval of the manuscript.

Conflict of Interest

The author declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

بررسی انتقادی جرم همکاری با رسانه‌های بیگانه با تأکید بر پدیده شهروند- خبرنگاری

علی‌مراد حیدری
دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
Email: a.m.heydari@um.ac.ir

Use your device to scan and read the article online

استناد حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۵). بررسی انتقادی جرم همکاری با رسانه‌های بیگانه با تأکید بر پدیده شهروند- خبرنگاری. *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵

10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۱۴

چکیده

همکاری با رسانه‌ها دربردارنده طیف گسترده‌ای از رفتارهاست که جرم‌بودن یا نبودن آن- به‌ویژه زمانی که در قالب شهروندخبرنگاری انجام شود- بستگی به رویکرد رسانه همکار دارد. در رویّه قضایی، برخی دادگاه‌ها شهروند- خبرنگاری برای رسانه‌های بیگانه را تحت عناوین کلی مانند تبلیغ علیه نظام یا همکاری با دول متخاصم و به استناد متون فروتقنینی مانند مصوبه شورای‌عالی امنیت ملی مورد محاکمه قرار داده اند. هدف این نوشتار، تبیینِ درست وضعیت حقوقیِ رفتارهای موسوم به «همکاری با رسانه‌های بیگانه» به‌ویژه گونه خاص «شهروند- خبرنگاری» است.

این پژوهش به‌روش توصیفی- تحلیلی انجام شده و با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای، تطبیق همکاری با رسانه‌های بیگانه با عناوین جزایی رایج امکان‌سنجی شده و سیاست تقنینی و رویّه قضایی مورد نقد قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد همکاری با رسانه‌های بیگانه در قالب شهروند - خبرنگاری، قابل‌انطباق با عناوین جزایی رایج نیست و رویّه قضایی در تضاد با اسناد بالادستی و بایسته‌های تقنینی مانند اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات است. هر چند در تاریخ ۶ مهر ۱۴۰۴ قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی در مجلس تصویب و در مادّه ۴ آن «ارسال فیلم و تصاویر به شبکه‌های بیگانه و رسانه‌های معاند» جرم‌انگاری شده، لکن اولاً رسانه‌های بیگانه یا معاند لزوماً مرتبط با رژیم صهیونیستی یا دولت‌های متخاصم نیستند؛ و ثانیاً همین قانون نیز دارای اشکالات فراوانی است که اجرای آن با اصول دادرسی عادلانه و حقوق متهمان در تعارض است.

واژگان کلیدی
حقوق رسانه، رسانه بیگانه، رسانه معاند، شهروند— خبرنگاری، دادرسی عادلانه.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

همکاری با رسانه‌ها اشکال مختلفی دارد؛ از راه‌اندازی رسانه و مدیریت آن تا تهیه‌کنندگی، کارگردانی، خبرنگاری، اجرای برنامه، کارشناسی، مصاحبه و... و تهیه و ارسال خبر یا محتوا (شهروند ـ خبرنگاری) گونه‌هایی از همکاری با رسانه است. این رفتارها زمانی که در پیوند با رسانه‌های همسو یا بی‌طرف باشد، نوعی کنش‌گری اجتماعی مطلوب و ازلحاظ حقوقی رفتاری مجاز است، لکن هنگامی که در پیوند با رسانه‌های ناهمسو باشد، احراز وضعیت حقوقی آن با پرسش روبه‌رو است و دراین‌میان وضعیت‌سنجی حقوقیِ پدیده شهروند ـ خبرنگاری، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در ایران، پدیده شهروند ـ خبرنگاری با گسترش ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ اهمیت بیشتری پیدا کرد که طی آن بعضی از اشخاص اقدام به تهیه عکس و فیلم از حوادث و ارسال آن برای رسانه‌های بیگانه کردند. در پی این، مسئولان قضایی به‌صراحت اعلام کردند که این کار ممنوع و جرم است (محسنی اژه‌ای، ۱۳۹۵، ص۳) و حتی وزیر ارشاد وقت اعلام کرد که: «همکاری با رسانه‌های تروریستی در محاکم قضایی و متون قانونی ما به‌عنوان یک عمل مجرمانه ثبت شده و حتماً خط قرمز فعالیت رسانه‌ای است» (اسماعیلی، ۱۴۰۱، ص۶) افرادی نیز به‌خاطر این کار تحت عناوین جزایی مختلف مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند.

ابهام در وضعیت حقوقی و اختلاف‌نظر در انطباق این رفتارها با عناوین جزایی کنونی ازیک‌سو و گسترش روزافزون همکاری با رسانه‌های بیگانه ازسوی‌دیگر و به‌ویژه تهاجم رژیم صهیونیستی به کشورمان در خرداد ۱۴۰۴ و همکاری برخی عناصر در داخل کشور با دشمن، زمینه‌ای شد تا پس از پایان جنگ ۱۲ روزه، «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» در جلسه علنی ۶ مهر ۱۴۰۴ مجلس به‌تصویب رسد. پیش‌نویس اولیه طرح تشدید مجازات

جاسوسی و همکاری با دولت‌های متخاصم در سال ۱۴۰۱ ازسوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با هدف پرکردن خلاءهای قانونی در شناسائی مصادیق جرم جاسوسی، عناصر و ویژگی‌های جرم جاسوسی و همچنین شناسائی کشورهای متخاصم و مجازات همکاری با آنها در ۱۷ مادّه تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارسال شده بود، لکن فضای امنیتی ناشی از جنگ تابستان ۱۴۰۴ موجب شد که مجدداً این طرح در دستور کار مجلس قرار گرفته و فرایند تصویب آن تسریع گردد.

صدماتی که رژیم صهیونیستی در روزهای نخست این جنگ بر کشور ما وارد آورد ازجمله به شهادت رساندن فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای، هدف قراردادن مراکز مسکونی و شهری و به شهادت رساندن افراد عادی ازجمله زنان و کودکان که با همکاری رسانه‌ای برخی از افراد در داخل کشور انجام شد، تصویب چنین قانونی را اقتضاء می‌کرد. در مقدمه توجیهی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی- در مقام اظهارنظر کارشناسی درخصوص ایرادات شورای نگهبان-، تصریح شده که افزایش و تقویت بازدارندگی و به‌روزرسانی مجازات‌ها و رفع خلأهای جرم‌انگاری در مواجهه با جرایم علیه امنیت یکی از ضرورت‌هایی است که در خلال ماه‌های اخیر به‌ویژه در وقایع مربوط به جنگ دوازده‌روزه اقدام عاجل و لازم بیشتر احساس گردید (عظیمی، ۱۴۰۴، ص۱). تصویب قانون در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی نیز، مؤید حاکمیت فضای امنیتی بر فرایند تصویب این قانون است. به‌هرحال در مادّه ۴ این قانون همکاری با رسانه‌های معاند و بیگانه جرم‌انگاری و مستوجب حبس تعزیری درجه پنج و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی دانسته شد. در بخشی از این مادّه «ارسال فیلم یا تصاویر یا اطلاعات به شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی بیگانه درصورتی‌که برخلاف امنیت ملی باشد و نیز هرگونه ارسال موارد مذکور به شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی معاند چنانچه مشمول مجازات

شـدیدتری نباشـد، بر اسـاس نـوع اطلاعـات یـا تصاویـر یـا فیلم‌هـا مسـتوجب حبس تعزیـری درجـه پنـج و انفصـال دائـم از خدمـات دولتـی و عمومـی» دانسـته شـده اسـت.

اهمیـت ایـن موضـوع و پژوهـش حاضـر نه‌تنهـا به‌جهـت مجـازات سـنگین آن — کـه برابـر مـادّه ۶ ایـن قانـون در زمـان جنـگ یـا شـرایط خـاص امنیتـی تـا سـه درجـه (تـا ۲۵ سـال) نیـز قابـل افزایـش اسـت ـ، بلکـه ناشـی از تعـداد افـراد در مظـان ایـن اتهـام[1] و نیـز کـم و کیـف پرونده‌هایـی اسـت کـه در ایـن خصـوص مـورد رسـیدگی قـرار می‌گیـرد.[2]

۱. پیشینه پژوهش

در حقـوق ایـران تـا زمـان نوشـتن ایـن اثـر و طبـق جسـت‌وجوی نویسـنده، کتـاب، مقالـه یـا پایـان نامـه‌ای درخصـوص وضعیـت حقوقـی همـکاری بـا رسـانه‌های معانـد مخصوصـاً وضعیـت حقوقیِ شـهروند ـ خبرنـگاری دیـده نشـد. در حقـوق خارجـی نیـز مفهـوم «رسـانه معانـد» شـناخته شـده نیسـت و آثـار موجود بیشـتر ناظـر بـه مفهـوم شـهروند ـ خبرنـگاری و امـکان شناسـایی آن در قالـب مفهـوم سـنّتی «روزنامـه نـگار» اسـت. برخـی از ایـن آثـار به‌شـرح ذیـل اسـت:

ـ سِـرینا میلِـر (۲۰۱۹م) در مقالـه «شـهروند ـ روزنامه‌نـگاری» کـه در دانشـنامه

۱. به گزارش رسانه‌ها در پی هک‌شدن شبکه ایران اینترنشنال در تیرماه ۱۴۰۴ توسط گروه حنظله، پرونده هویتی بیش از ۷۱ هزار نفر که با این شبکه تماس داشته‌اند در اختیار هکرها قرار گرفت و منتشر شد. طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) دادستان تهران در پاسخ به سئوال درباره انتشار فهرست‌هایی در فضای مجازی، ازجمله نام حدود ۷۱ هزار نفر از افرادی که به رسانه‌های معاند کمک کرده‌اند، تصریح کرد: چنانچه مدارک مستند و دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود داشته باشد، قطعاً برخورد قانونی صورت خواهد گرفت ... (صالحی، ۱۴۰۴، ص۱۲).

۲. تنها در یک مورد فرمانده انتظامی آستارا از دستگیری ۴ غیربومی به اتهام تبلیغ علیه نظام و ارتباط با رسانه‌های معاند در این شهرستان خبر داد. به گزارش خبرگزاری مهر، سرهنگ مرتضی احدی در گفت‌وگو با رسانه‌ها اظهار کرد: در پی وصول گزارش مبنی بر تردد تعدادی افراد مشکوک در سطح شهرستان آستارا، عوامل پلیس اطلاعات و امنیت عمومی شهرستان آستارا با انجام اقدامات اطلاعاتی و تعقیب و مراقبت ویژه عملیاتی تعداد ۴ نفر شامل دو مرد و دو زن اهل و ساکن استان‌های غربی کشور را در یکی از محلات شهرستان، شناسایی و بلافاصله دستگیر نمودند. متهمین پس از دستگیری به همراه ادله دیجیتال جرم به مقر هدایت شدند که در بازرسی از تلفن همراه متهمان تعدادی فیلم و عکس از نقاط مختلف شهر آستارا و سایر شهرستان‌ها وجود داشته که به شبکه‌های معاند ارسال نموده‌اند (احدی، ۱۴۰۴، ص۸).

آکسفورد منتشر کرده، شهروند روزنامه‌نگاران را به‌عنوان چالشی برای رسانه‌های جریان اصلی مورد بررسی قرار داده و باتوجه به تردید در مفهوم خبرنگار، تسری یا عدم تسری فرایند دادرسی افتراقی جرایم مطبوعاتی را درخصوص این دسته از افراد بررسی کرده است.

ـ سانی اِلبرادو (۲۰۱۸م) در مقاله «شهروند ـ روزنامه‌نگاری» که در دانشنامه بریتانیکا منتشر کرده، بر این باور است که در کشورهایی که تحت تأثیر تحولات سیاسی قرار گرفته‌اند و رسانه‌های چاپی و پخش توسط دولت کنترل می‌شوند، شهروند ـ خبرنگاری فرصتی برای به اشتراک‌گذاشتن اطلاعات درمورد نقاط بحرانی است. از دید وی وضعیت حقوقیِ شهروند ـ خبرنگاری نیز بستگی به تعریف قانونی خبرنگار در قوانین داخلی و رویکرد قضایی کشورها در تطبیق یا عدم تطبیق فعالیت‌های این اشخاص باعنوان «روزنامه نگار» دارد.

ـ دانیکا پوپوویچ (۲۰۲۴م) در مقاله «مسئولیت‌پذیری در روزنامه‌نگاری شهروندی: چالش‌ها و دیدگاه‌ها» که در مجله «مطالعات رسانه‌ای و اخلاق کاربردی» منتشر کرده، به این نتیجه رسیده که روزنامه‌نگاران حرفه‌ای اغلب فرآیندهای ویرایش و فیلتر اطلاعات را طی می‌کنند، درحالی‌که روزنامه‌نگاران شهروندی می‌توانند نظرات و تجربیات خود را مستقیماً در زمان واقعی به اشتراک بگذارند. این امر می‌تواند منجر به انتشار سریع‌تر اخبار و پاسخ‌های سریع‌تر به رویدادهای جاری شود. با این حال، ازآنجاکه هر کسی می‌تواند به منبع اطلاعات تبدیل شود، خطر انتشار اطلاعات تأیید نشده نیز وجود دارد؛ بنابراین بسیار مهم است که روزنامه‌نگاران شهروندی مسئولیت‌پذیر باشند و قبل از به اشتراک‌گذاشتن گزارش‌های خود با دیگران، برای تأیید صحت آنها تلاش کنند.

ـ آلِن استوارت و تورسِن اینار (۲۰۰۹م) در کتاب «شهروند ـ روزنامه‌نگاری؛ دیدگاه‌های جهانی» که در انتشارات پیتر لانگ منتشر شده

بـا بررسـی رویکردهـای بدبینانـه نسـبت بـه پدیـده شـهروند خبرنـگاری، بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند کـه انتقاداتـی علیـه شـهروند ـ روزنامه‌نـگاران، به‌ویـژه ازسـوی متخصصـان ایـن حـوزه، مطـرح شـده و آنـان اغلـب به‌عنـوان افـرادی غیرقابـل اعتمـاد، مغـرض و آمـوزش ندیـده به‌تصویـر کشـیده می‌شـوند، در مقابـل متخصصانـی کـه دارای اعتبـار، کار بـا حقـوق، نیـروی کار اتحادیـه‌ای و رفتـاری هسـتند کـه اغلـب ازنظـر سیاسـی بی‌طـرف و غیروابسـته اسـت.

۲. مبانی نظری پژوهش

جرم‌انـگاری در قلمـرو آزادی‌هـای فـردی به‌ویـژه حـق آزادی بیـان، بـا چالش‌هـای نظـری زیـادی روبـه‌رو اسـت. «حـق آزادی بیـان» مسـتند بـه اسـناد بین‌المللـی ماننـد بنـد ۱ مـادّه ۱۹ اعلامیـه حقـوق بشـر و نیـز مـادّه ۱۹ میثـاق بین‌المللی حقـوق مدنـی و سیاسـی و قوانیـن ملـی ماننـد اصـل ۲۴ قانـون اساسـی جمهـوری اسـلامی اسـت.

امـا در تفسـیر حـق آزادی بیـان و تعییـن قلمـرو آن، برخـی قائـل بـه مطلق‌بـودن و برخـی قائـل بـه مقیدبـودن آزادی بیـان هسـتند؛

دسـته اول آزادی بیـان را به‌عنـوان یکـی از حقـوق طبیعـی یـا اساسـی بشـر جـزء جدایی‌ناپذیـر یـک جامعـه دموکراتیـک دانسـته و محدودسـازی آن را در هیـچ شـرایطی برنمی‌تابنـد (Albarado, 2021, p.149) از چهره‌هـای شـاخص ایـن دسـته از افـراد رونالـد مایلـز دِوُرکیـن اسـت کـه حتـی رویّـه دیـوان اروپایـی حقـوق بشـر در محدودسـازی آزادی بیـان جهـت حفـظ اخـلاق در پرونده‌هـای هرزه‌نگاری را هـم مـورد نقـد قـرار داده اسـت. این اندیشـه ریشـه در تفکـر لیبرالیسـم دارد که در تعـارض و تقابـل حقـوق فـردی و حقـوق عمومـی، تقـدم و اولویـت را بـه حقـوق فـردی می‌دهنـد. رونالـد مایلـز دِوُرکیـن در یکـی از نوشـته‌هایش تصریـح می‌کنـد کـه در مقـام تعـارض حـق آزادی بیـان بـا منفعـت عمومـی و نیـز اخـلاق، اولویـت و تقـدم بـا حـق آزادی بیـان اسـت (حسـینی و جلالـی، ۱۴۰۴، ص۴۸) از دیـد اینـان مهم‌تریـن منفعـت ملـی یـک کشـور ایـن اسـت کـه شـهروندانش از حقـوق

بشر برخوردار باشند. بدین‌سان، به بهانه دفاع از منافع ملی، زیر پاگذاشتن حقوق بشر نه عاقلانه است و نه اخلاقی (همان، ص۵۳).

اما دسته دوم، قانونگذاری و چارچوب‌مندی فعالیت‌های رسانه‌ای را همچون هرگونه فعالیت انسانی و اجتماعی دیگر، برای حفظ نظم در جامعه گریزناپذیر می‌دانند و بر این باورند که وضع مقررات برای رسانه‌ها، لزوماً و انحصاراً به‌منظور کنترل، محدودسازی، هدایت، سرکوب یا آسیب به آزادی نیست، بلکه به‌عکس بدون قواعد و محدودیت‌ها، اساساً آزادی وجود نخواهد داشت. از دید اینان صیانت از «اخلاق عمومی» در راستای حفظ منافع عمومی یک کشور، اغلب یکی از محدودیت‌ها بر سرِ راه حقوق بنیادین ازجمله حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌شمار می‌آید. بازتاب این تفکر را در بند ۳ مادّه ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌توان دید که حفظ حقوق دیگران و حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی را به‌عنوان محدودیت‌های آزادی بیان به رسمیت شناخته است.

ازمنظر جامعه‌شناسی کیفری، دیدگاه‌ها پیرامون میزان مداخله دولت در حوزه فرهنگ از طیف کمینه‌گرا (قائل به عدم مداخله یا حداقل مداخله دولت در فرهنگ یعنی حمایت‌گری) تا طیف بیشینه‌گرا (قائل به مداخله حداکثری یعنی تصدی‌گری) گسترده و متفاوت است (زرودی و بشیر، ۱۴۰۰، ص۵۲۵)، هر چند سیر تاریخ دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که نظرات پیرامون حدود مداخله دولت در فرهنگ، به‌سمت کاهش مداخله دولت و مشارکت نهادهای مردمی و داوطلبانه در عرصه فرهنگ تمایل یافته است (باقری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵، ص۳۰).

ازمنظر فلسفه حقوق کیفری نیز، دیدگاه‌ها درخصوص مداخله کیفری در حوزه فرهنگ متفاوت است چراکه در عرصهٔ فرهنگ، مسئله ارزیابی منافع و مضرات جرم‌انگاری- یعنی توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری،

ایجـاد قلمروهـای تبعیض‌آمیـز و امـکان سوءاسـتفاده در اجـرای قانـون، خطـر تضعیـف قـدرت اخلاقی حقـوق کیفـری، خلـع سـلاح کیفـری و جرم‌زایی بالقـوه حقـوق کیفـری درنتیجـه فراینـد برچسـب‌زنی و شـکل‌گیری شـرایط مجرمانـه به‌واسـطه جرم‌انـگاری برخـی رفتارهـا در حـوزۀ فرهنـگ ـ بایـد موردتوجـه جـدی سیاسـت‌گذاران قـرار گیـرد (براتـی و همـکاران، ۱۴۰۱، ص۱۱۹). به‌موجـب نظریـه معیـار «پالایـش» کـه توسـط جاناتـان شونشـیک در فلسـفه حقـوق کیفـری مطـرح شـده، هـر تصمیمـی بـرای جرم‌انـگاری بایـد از سـه فیلتـر متوالـی عبـور کنـد: فیلتـر اول، اصـول اسـت؛ ایـن فیلتـر از قانونگـذار می‌طلبـد اصـول مشـروعیت قانونـی کـه جرم‌انـگاری را ازنظـر اخلاقـی و نظـری توجیـه می‌کننـد، در نظـر بگیـرد. ایـن اصـول بایـد بـا ارزش‌هـای بنیادیـن جامعـه هماهنـگ باشـند. فیلتـر دوم، پیش‌فرض‌هـا اسـت؛ ایـن فیلتـر بـه جایگزین‌هـای ممکـن بـرای جرم‌انـگاری می‌پـردازد و سـؤال می‌کنـد آیـا راهکارهـای کم‌تنبیه‌تـری وجـود دارد کـه می‌تواننـد مؤثـر باشـند؟ ایـن فیلتـر بـر ضـرورت اثبـات جرم‌انـگاری به‌عنـوان گزینـه آخـر پـس از بررسـی راهکارهـای کم‌مداخله‌تـر تأکیـد می‌کنـد. فیلتـر سـوم، پراگماتیسـم اسـت؛ ایـن فیلتـر به بررسـی پیامدهـای عملـی جرم‌انگاری می‌پـردازد. در ایـن مرحلـه، هزینه‌هـا و منافـع تصویـب قوانیـن و مقـررات کیفـری بررسـی می‌شـود و تأکیـد بـر اثربخشـی ایـن قوانیـن در دسـتیابی بـه اهـداف خـود بـدون تحمیـل هزینه‌هـای نامتناسـب یـا ایجـاد آسـیب‌های بزرگ‌تـر اسـت (Schon-sheck,1994, p.63). ایـن سـه فیلتـر، چارچـوب جامعـی بـرای توجیـه اخلاقـی و عملـی جرم‌انـگاری رفتـار انسـانی را فراهـم می‌آورنـد کـه پیامـد آن جرم‌انـگاری حداقلـی اسـت. در مقابـل، معیـار «تـوازن دلایـل» به‌عنـوان سـاز و کار توجیهـی در فلسـفه حقـوق کیفـری مطـرح شـده اسـت کـه به‌موجـب آن، جرم‌انـگاری نیازمنـد ارزیابـی و سـنجش دلایـل موافـق ومخالـف اسـت. اگـر دلایـل حمایـت از جرم‌انـگاری بیشـتر ازدلایـل مخالـف آن باشـند، جرم‌انـگاری توجیه‌پذیراسـت و در غیـر ایـن صـورت، جرم‌انـگاری غیرموجـه خواهدبـود (عتقـی و همـکاران،

۱۴۰۳، ص۱۴۷) براین‌اساس و در عصر رسانه و به‌ویژه باتوجه‌به نقش فضای مجازی و ظهور رسانه‌های تعاملی و امکان مداخله شهروندان در تولید و ارسال محتواهای مجرمانه، جرم‌انگاری همکاری غیرقانونی و مضر با رسانه‌های بیگانه می‌تواند با استناد به معیار توازن دلایل توجیه شود.

پرسش‌های زیادی درخصوص مفهوم و مصادیق رسانه بیگانه، گونه‌های همکاری با رسانه‌های بیگانه و وضعیت حقوقیِ پدیده شهروند ـ خبرنگاری وجود دارد، لکن پرسش اصلی، امکان تطبیق همکاری با رسانه‌های بیگانه در قالب شهروند ـ خبرنگاری با عناوین جزایی کنونی یا نیاز به قانونگذاری جدید است. فرضیه نوشتار این است که شهروند ـ خبرنگاری قابل‌انطباق با هیچ یک از عناوین جزایی کنونی نیست؛ بنابراین رویّه قضاییِ در تطبیق عناوینی مانند تبلیغ علیه نظام یا همکاری با دول متخاصم و نیز استناد به مصوبه شورای‌عالی امنیت ملی، با اصول قانون‌نویسی و اسناد بالادستی درخصوص بایسته‌های قانونگذاری اعلامی در «سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری» در تضاد است.

ازسوی‌دیگر، نقد و تحلیل رویّه قضایی کنونی در برخورد با شهروندخبرنگاران و اظهارنظر درخصوص «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی»، مستلزم شناسایی مصادیق همکاری با رسانه‌های بیگانه است. از این روی نوشتار حاضر در سه بخش ساماندهی شده است؛ در بخش اول مصادیق همکاری با رسانه‌های بیگانه و مستندات قانونی قابل انطباق با هریک از این مصادیق مورد بررسی قرار گرفته؛ در بخش دوم تطبیق پدیده شهروند ـ خبرنگاری با عناوین جزایی کنونی امکان‌سنجی شده؛ و در بخش سوم رویّه قضایی و قانون تشدید مجازات جاسوسی مورد نقد قرار گرفته است.

۳. مصادیق همکاری با رسانه‌های بیگانه

در این بخش اشکال همکاری با رسانه‌های بیگانه ازجمله کارگزاری در

شبکه‌های معاند (تأسیس، مدیریت، تهیه‌کنندگی، کارگردانی، خبرنگاری، اجرا و...)، مصاحبه با رسانه‌های بیگانه، فعالیت در گروه‌های مجازی معاند و شهروند-خبرنگاری (ارسال عکس و فیلم و محتوا) برای رسانه‌های معاند بررسی می‌شود.

۱-۳. کارگزاری در رسانه‌های بیگانه

به‌گفته برخی محققان ۲۷۰ شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان در جهان فعالیت می‌کنند که ۱۳۸ شبکه به‌طور ویژه بر ایران متمرکز شده و فعالیت دارند. از این تعداد ۵۱ شبکه فیلم و سریال، ۱۴ شبکه سیاسی و خبری، ۱۵ شبکه عمومی، ۱۱ شبکه دینی، ۱۵ شبکه موسیقی و غیره است (دائمی لنگرودی و عابدینی، ۱۳۹۸، ص۴۶).

افزون بر این، تعداد زیادی از خبرگزاری‌های برخط و کانال‌های تلگرامی و واتس‌اپی و صفحات مجازی در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و ایکس و فیس‌بوک وجود دارد که به‌صورت هدفمند و مستمر علیه منافع ملی ایران درحال فعالیت هستند. جوانان مهم‌ترین استفاده‌کنندگان از رسانه‌های اجتماعی هستند و استفاده از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی اینترنتی نه‌تنها مهم‌ترین فعالیت ایشان در اوقات فراغت است، بلکه بیشتر جوانان وقت قابل‌توجهی را به حضور در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نسبت به سایر فعالیت‌های اجتماعی اختصاص می‌دهند (بشیر و افراسیابی، ۱۳۸۹، ص۵) این رسانه‌های خرد و بزرگ اغلب نه در بستر تحولات عادی اجتماعی، بلکه با جهت‌گیری‌های سیاسی و بعضاً حتی با حمایت دولت‌های متخاصم راه اندازی می‌شوند.[۱]

۱. در جریان جنگ ۱۲ روزه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تصاویر متعددی از دیدارهای «گیلا گاملیل» (وزیر اطلاعات رژیم صهیونیستی) با برخی خبرنگاران و چهره‌های رسانه‌ای خارج‌نشین منتشر کردند. وبگاه امریکایی المانیتور در گزارشی به نقل از منابع خود در سرزمین‌های اشغالی می‌نویسد: هدف از این تعاملات «پیوستن به نبردی مشترک» با شاخص‌سازی رضا پهلوی از طریق «پل رسانه‌ها» بود. این منابع، دیدارهای صورت‌گرفته را بخشی از تلاش اسرائیل برای آماده‌سازی‌های «روز بعد از نبرد» عنوان کرده‌اند. در این دیدارها علاوه بر رضا و فرح پهلوی، این افراد حضور داشتند: ژیار گل (نماینده بی‌بی‌سی)، علی‌اصغر رمضانپور (نماینده اینترنشنال)، آرش سیگارچی (نماینده صدای امریکا)، پانتآ مدیری (منوتو و اینترنشنال)، نازنین انصاری (کیهان لندن)، وحید بهشتی، بن‌سبطی، امین دهنوی، فواد پاشایی، عرفان قانعی‌فرد و علیرضا نوری‌زاده (هاشم زادگان، ۱۴۰۴، ص۶)

کارگزاری در این رسانه‌ها در قالب تأسیس، مدیریت، تهیه‌کنندگی، کارگردانی، اجرا و خبرنگاری در آن‌ها را چنانچه به تبلیغ به نفع گروه‌های مخالف نظام— به معنای ساختار سیاسی حاکم- بپردازند را می‌توان موضوع مادّه ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به‌شمار آورد، لکن اگر قلمرو فعالیت آن‌ها مسائل مذهبی باشد یا در قلمرو فرهنگی فعالیت کنند را نمی‌توان ذیل عنوان تبلیغ علیه نظام به‌شمار آورد و همکاری با دول متخاصم هم به‌شمار نمی‌آید چون اولاً تعریف و تعیین مصادیق دولت متخاصم محل ابهام است؛ و ثانیاً بسیاری از این رسانه‌ها دستکم در ظاهر خصوصی‌اند و توسط افراد حقیقی، شرکت‌های خصوصی یا گروه‌های حرفه‌ای رسانه‌ای تشکیل می‌شوند.

۲-۳. مصاحبه با خبرگزاری‌های بیگانه

بر خلاف تصور اولیه، مصاحبه امری تخصصی است که نحوه تدوین پیام درست و اثربخش، نحوه شناسایی و درک دقیق مخاطبان و نحوه اداره‌کردن وضعیت‌های دشوار و خصمانه ازجمله در شرایط بحرانی نقش‌برجسته‌ای در کسب اطلاعات و پوشش حوادث پیرامونی دارد (تیلور، ۱۳۹۷، ص۶۳) همچنین مصاحبه با افرادی که در بطن یک حادثه حضور داشته‌اند، مانند شاهدان عینی یک تصادف دلخراش یا نجات‌یافتگان یک سانحه، موجب افزایش اعتبار گزارش خبری می‌شود.

درخصوص وضعیت حقوقیِ مصاحبه با رسانه‌های معاند برخی قضات معتقدند که مصاحبه با شبکه‌های معاند در قوانین جزایی عنوان مجرمانه‌ای ندارد مگر اینکه مشمول تبلیغ علیه نظام موضوع مادّه ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) باشد (فرج‌اللهی، ۱۳۹۸، ص۵) و برخی قضات دیگر معتقدند صرف انجام مصاحبه با رسانه‌ای بیگانه فی نفسه جرم نیست اما نتایج به بار آمده از این مصاحبه چنانچه منتهی به تبلیغ علیه نظام یا هر نوع شائبه‌ای که در آن اقدامی خلاف نظام اسلامی باشد جرم تلقی می‌شود.

از دیـد ایـن گـروه هرچنـد مصاحبـه بـا رسـانه‌های معانـد در قانـون مجـازات اسـلامی وصـف مجرمانـه نـدارد امـا ایـن بـه معنـای مجازبـودن ایـن اقـدام نیسـت و درواقـع شـورای عالـی امنیـت ملـی و دادسـتان کل کشـور طبـق اختیاراتـی کـه دارنـد اقدامـات پیشـگیرانه و نظارتـی در ایـن زمینـه انجـام می‌دهنـد (اسـلامی، ۱۳۹۸، ص۸) درخصـوص ایـن دیـدگاه ایـن پرسـش مطـرح اسـت کـه زمانـی کـه رفتـاری فاقـد وصـف مجرمانـه اسـت، دادسـتان کل کشـور و شـورای عالـی امنیـت ملـی! چگونـه و بـر چـه اساسـی اقدامـات پیشـگیرانه و نظارتـی را انجـام می‌دهنـد؟! به‌ویـژه کـه مصوبـه شـورای عالـی امنیـت ملـی فقـط مسـئولان دولتـی را از مصاحبـه بـا شـبکه‌های معانـد منـع کـرده اسـت و درخصـوص افـراد عـادی حکمـی نـدارد.

برخـی نیـز در اسـتدلالی عجیـب گفته‌انـد هـر چنـد مصوبـه شـورای‌عالی امنیـت ملـی درخصـوص مقامـات رسـمی تدویـن شـده و درخصـوص افـراد فاقـد سـمت رسـمی وجاهـت قانونـی نـدارد، لکـن ازمنظـر زیسـت جمعـی هـر گاه اقداماتـی ازاین‌دسـت بـرای مقامـات رسـمی ممنـوع اسـت، صدالبتـه بـرای افـراد فاقـد سـمت نیـز مذمـوم اسـت! (نعنـاکار، ۱۳۹۸، ص۱۰) از دیـد نگارنـده اسـتدلال بـه قیـاس اولویـتِ «مـردم» بـر «مسـئولان» سسـت‌تر از آن اسـت کـه مـورد نقـد قـرار گیـرد، امـا عجیب‌تـر از اسـتدلال اینکـه متـن مصوبـه شـورای عالـی اساسـاً در دسـترس عمـوم نیسـت و نه‌تنهـا شـهروندان عـادی، بلکـه محققـان نیـز از محتـوا و متـن آن اطلاعـی ندارنـد و ظاهـراً به‌صـورت نامـه اداری محرمانه‌تنهـا بـرای خـود مسـئولین ذیربـط ارسـال می‌شـود. حـال چگونـه می‌تـوان شـهروندان عـادی را بـه اسـتناد مصوبـه‌ای کـه حتـی متـن آن در دسـترس آن‌هـا نیسـت، مـورد محاکمـه و مجـازات قـرار داد؟

۳ـ۳. فعالیت در گروه‌های مجازی بیگانه

بحـث دیگـری کـه وضعیـت حقوقـی آن حتـی از مصاحبـه بـا رسـانه‌های معانـد هـم مبهم‌تـر اسـت، فعالیـت در کانال‌هـا، گروه‌هـا و صفحـات مجـازی ناهمسـو در قالـب کنش‌هایـی ماننـد عضویـت، ادمیـن شـدن، پسـندکردن پسـت‌ها، کامنـت

گذاشتن، بازنشر و نقل قول پست و استوری، هشتک گذاری و... است. در این خصوص بعضی از حقوقدانان با استناد به مادّه ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی معتقدند عضویت، تایید و بازنشر مطالب مجرمانه، مشارکت در ارتکاب فعل مجرمانه بوده و مرتکب چنین جرایمی قابل مجازات است (صفری و همکاران، ۱۴۰۱، ص۹۴)، مؤید این نظر اینکه در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) صِرف عضویت در جمعیتی که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد جرم‌انگاری شده و فراتر از این، برخی عناوین مجرمانه مانند افتراء یا نشرأکاذیب یا اشاعه فحشاء اساساً در قالب بازنشر نیز محقق می‌شود. اما برخی دیگر با این استدلال که در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین از جرمی به نام تایید یا بازنشر مطالب مجرمانه سخنی به میان نیامده است، به استناد اصل تفسیر به نفع متهم و در پناه اصل برائت، چنین رفتارهایی را جرم نمی‌دانند.

از دید نگارنده هر چند در برخی از کشورها پسندکردن و بازنشر مطالب دیگران نیز جرم محسوب می‌شود،[1] لکن در ایران فعالیت در گروه‌های مجازی معانند جرم مستقل و مشخصی نیست، بلکه وضعیت حقوقی هر فعالیتی باتوجه‌به نوع کارکرد و امکانات متفاوتی که سکوهایی مانند تلگرام، واتس‌اپ، اینستاگرام در اختیار افراد و اعضاء قرار می‌دهند و نیز نوع

۱. چندی پیش دادگاه فدرال سوئیس قانونی را به‌تصویب رساند که به‌موجب آن لایک‌کردن یا اشتراک گذاری محتوای افتراآمیز و همچنین تبلیغ علیه مذاهب و دیگر محتوای‌های نژادپرستانه جرم تلقی می شود. این دادگاه ظاهرا شخصی را محکوم کرده که پست‌های انتقادی علیه یک فعال حقوق حیوانات را لایک کرده و این پست‌ها نیز حاوی محتوایی با آموزه‌های رژیم نازی بوده اند. دادگاه دیگری هم که در تاریخ ۲۰۱۷ در زوریخ برگزار شد همین فرد را به‌خاطر انتشار محتوای افتراآمیز محکوم به پرداخت جریمه کرده بود. طبق گزارشی که بلومبرگ در این رابطه منتشر کرده دادگاه فدرال سوئیس ضمن حمایت از حکم دادگاه زوریخ اعلام کرده که لایک‌کردن و اشتراک گذاری چنین محتوایی می تواند جرم تلقی شود چراکه محتواهای پست شده در فیسبوک با بیشترشدن تعداد لایک‌ها و اشتراک گذاری‌هایشان بیشتر در معرض دید کاربران قرار می گیرند و درنتیجه چنین اقداماتی به ترویج محتواهای مملو از نفرت و افتراکمک می کنند. بلومبرگ همچنین درادامه آورده است که پرونده مورد بحث گرچه حول محور نژادپرستی باز شده و بخودی خود ارتباطی با مساله محتوای نفرت انگیز ندارد اما می توان از حکم دادگاه فدرال سوئیس اینطور نتیجه گرفت که اگر فردی تلاش کند محتوای ممنوعه بر اساس قانون سوئیس را در فضای آنلاین ترویج دهد مشمول چنین حکمی می شود (https: //akharinkhabar.ir/story/6086555)

کنش‌گری در این سکوها ـ پیوستن به کانال یا گروه، پسندکردن، بازنشرکردن و... ـ متفاوت خواهد بود؛ برای‌نمونه اگر صفحه اینستاگرامی عمومی باشد، ازآنجاکه عضویت در آن نیازی به قبول درخواست از جانب مدیر صفحه ندارد و بدون دنبال‌کردن یا پیوستن نیز می‌توان این صفحات را مشاهده، مطالعه یا لایک کرد یا برای آنها کامنت گذاشت؛ بنابراین نمی‌توان صرف عضویت در صفحات اینستاگرامی شبکه‌های معاند را دلیلی بر همراهی کاربر با اهداف براندازانه آنها تلقی کرده و کاربر را از این بابت متهم به عضویت در جمعیت‌ها یا گروه‌های برهم‌زننده امنیت کشور محکوم کرد، لکن کاربری که در صفحه شخصی خودش یا در یک گروه تلگرامی معاند مطالب حاوی محتوای مجرمانه نظیر تصاویر مبتذل یا مستهجن یا مطالبی علیه امنیت کشور یا نظام اسلامی را به‌عنوان پست منتشر می‌کند یا آن را به‌عنوان کامنت زیر پست‌های دیگران قرار می‌دهد، باتوجه‌به محتوای آن می‌توان عنوان جزایی برای آن در نظر گرفت. باوجود این، حتی در این حالت نیز وضعیت حقوقی پیرو رویکرد احاله‌ای و ارجاعی است که از حیث حقوقی پیامدهای منفی دارد. از این روی پیش‌بینی و تصویب مادّه قانونی معین و تعیین دقیق ارکان و عناصر جرم برای برخورد با این رفتارها ضروری است.

۳-۴. شهروند-خبرنگاری

شهروند ـ خبرنگار، به هر شهروند معمولیِ یک جامعه گفته می‌شود که در فرایندِ جمع‌آوری، گزارش، تحلیل و انتشارِ اخبار و اطلاعات در جامعه، نقشِ فعالی بازی می‌کند (Bowman, 2003, p.31) شهروند – خبرنگاری به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، به وقایع پس از اعتراضات والاستریت برمی‌گردد که در جریان حرکت‌های جنبش اشغال والاستریت پدیدار شد و پس از آن در کشورهای همسایه و خاورمیانه در جریان وقایع بهار عربی نهادینه شد (De Yeso, 2014, p.86) در سطح گسترده، شهروند ـ روزنامه‌نگاران زمانی فعال شدند که رسانه‌های خبری موجود به‌طور کامل

نیازهـای اطلاعاتی جامعـه خـود را برآورده نمی‌کردنـد. درواقـع به‌جهـت نزدیکی زمانـی و مکانـی آنـان بـا حادثـه خبـری، شـهروند ـ روزنامه‌نـگاران بـا بـه چالـش کشـیدن صحـت اطلاعـات منتشـر شـده از اتاق‌هـای خبـر رسـانه‌های خبـری جریـان اصلـی، اکوسیسـتم‌های رسـانه‌های خبـری را مختـل کردنـد (Miller, 2019, p.145) ازسـوی‌دیگر پدیـده شـهروند ـ خبرنـگاری را می‌تـوان از پیامدهای ظهـور رسـانه‌های تعاملی دانسـت. رسـانه تعاملی (Interactive Media) یـک روش ارتباطی مبتنی بـر مشـارکت کاربـر اسـت که در آن خروجی رسـانه از ورودی کاربـران حاصـل می‌شـود (Robinson, 2014, p.18) همچنیـن شـهروند خبرنـگاری را می‌تـوان ازجملـه مظاهـر و عناصـر مشـترک «نظریـه رسـانه‌های توسـعه» و «نظریـه رسـانه‌های دموکراتیـک» مـورد اشـاره دنیـس مـک کوئیـل دانسـت که در آن جریـان ارتباطـات به‌صـورت افقی ارزش بیشـتری از ارتباطـات عمـودی دارد (McQuail, 1987, p.121) در این‌گونـه رسـانه‌ها به‌جـای ارائـه یک‌طرفـه اطلاعـات از رسـانه بـه مخاطـب، ایـن مخاطبیـن هسـتند کـه از طریـق رسـانه اطلاعـات را بـه سـایر مخاطبیـن منتقـل می‌کننـد و درواقـع رسـانه، بسـتر همـکاری شـهروندان در تبـادل اخبـار و اطلاعـات اسـت.

از نگاهـی دیگـر، شـهروند خبرنـگاری نوعـی رسـانه مکمـل یـا حتـی جایگزیـن رسـانه‌های رسـمی اسـت؛ درواقـع در اغلـب کشـورهای حتـی به‌ظاهـر آزاد کـه رسـانه‌های مسـلط و مشـهور تحـت کنتـرل کانون‌هـای قـدرت و ثـروت هسـتند و گاهـی از کنـار برخـی رویدادهـا بـه دلیـل مصلحت‌سـنجی عبـور می‌کننـد، شـهروند خبرنـگاران کسـانی هسـتند کـه از بسـتر اینترنـت و فضـای مجـازی بـرای انعـکاس ایـن رویدادهـا اسـتفاده می‌کننـد و درواقـع سـکوت و مصلحت‌اندیشـی رسـانه‌ها را چاره‌جویـی می‌کننـد. شـهروند خبرنـگاری در ایـن معنـا اساسـاً خـارج از مقولـه همـکاری بـا رسـانه‌های معانـد و حتـی در تقابـل بـا آن اسـت.

بنابرایـن هـر چنـد شـهروند ـ خبرنـگاری به‌خودی‌خـود رفتـار ممنوعـی نیسـت لکـن زمانـی کـه رسـانه بهره‌منـد از ایـن کنش‌گـری، سیاسـتی خصمانـه علیـه کشـور

داشته باشد ـ به‌ویژه زمانی که رسانه متعلق یا وابسته یا پیرو دولت‌های متخاصم باشد ـ، شهروند خبرنگاری امری نکوهیده به‌شمار می‌آید و چه‌بسا در چارچوب‌های حقوقی و کیفری قابل‌بررسی باشد.

از جنبه حقوقی، برابر مادّه ۱۰ آیین‌نامه صدور اجازه تأسیس، انحلال و نظارت بر فعالیت نمایندگی‌های رسانه‌ها و خبرنگاران خارجی مصوب ۲۰/۱۲/۱۴۰۲: «رسانه‌ها، خبرنگاران و مؤسسات فرهنگی و مطبوعاتی داخلی درصورتی‌که قصد همکاری موقت یا دائم با رسانه‌های خارجی را داشته باشند، موظفند درخواست رسمی خود را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیم نمایند. وزارت یاد شده بعد از اخذ نظر وزارت اطلاعات نسبت به صدور مجوز اقدام می‌نماید.» ساز و کار تعیین شده در این آیین‌نامه به خودی خود نشان دهنده نگاه منفی و مبتنی بر سوء ظن مقنن نسبت به همکاری خبرنگاران و رسانه‌های داخلی با رسانه‌های خارجی و بیگانه است که این افراد پیش از همکاری با رسانه‌های خارجی باید با ارائه درخواست رسمی و طبیعتاً احراز شرایط مورد نظر وزارت ارشاد، از این وزارتخانه مجوز دریافت کنند.

ازسوی‌دیگر، هر چند در سال‌های اخیر مسئولین قضایی و امنیتی همکاری با رسانه‌های معاند را جرم اعلام کرده و افرادی نیز با عناوینی مانند تبلیغ علیه نظام یا همکاری با دول متخاصم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، لکن نه‌تنها برخی حقوقدانان مجرمانه‌بودن این کار را زیر سؤال بردند (ر.ک: حاج‌محمود عطار، ۱۳۸۸)، بلکه بین مسئولان قضایی و امنیتی هم وحدت نظری درخصوص وضعیت حقوقی آن وجود ندارد؛ نه در تطبیق آن با عناوین مجرمانه و نه حتی در تعیین نوع رفتار مجرمانه؛ به‌گونه‌ای که سخنگوی وقت قوه قضائیه (رئیس فعلی قوه) مجرمیت مصاحبه با شبکه‌های بیگانه را از نوع مباشرت می‌دانست (ر.ک: محسنی اژه‌ای، ۱۳۹۵) ولی رئیس أسبق قوه مصاحبه با شبکه‌های بیگانه را معاونت در جرم می‌دانست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ص۱۵۵) و درحالی‌که

در رویّه قضایی مبنای حقوقی برخورد با مصاحبه کنندگان با شبکه‌های ماهواره‌ای مصوبه شورای عالی امنیت ملی دانسته می‌شود، رئیس شعبه ۱۰۲۳ دادگاه کیفری تهران به‌عنوان متصدی رسیدگی به پرونده‌های مطروحه، این کار را تبلیغ علیه نظام و مشمول مادّه ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی- تعزیرات- می‌داند (پاشازاده، ۱۳۹۶، ص۷).

درادامه امکان تطبیق شهروند- خبرنگاری با عناوین جزایی کنونی بررسی شده و ایده نوشتار مطرح خواهد شد. پیش از آن گفتنی است در کشورهای دیگر نیز بعضی از حالت‌های شهروند- خبرنگاری جنبه مجرمانه دارد. برای‌نمونه در ژاپن برخی فروض شهروند خبرنگاری با مجازات شدید همراه خواهد بود. برابر «قانون اسرار دولتی» (State Secrecy Law)، هر کس با نقض «قانون حفاظت از اسرار طبقه‌بندی‌شده»[1] از طریق: (۱) تقلب، حمله یا ارعاب؛ (۲) سرقت؛ (۳) نفوذ به تاسیسات مربوطه؛ (۴) استراق سمع از مخابرات سیمی؛ (۵) دسترسی غیرمجاز، اطلاعات طبقه بندی شده را برای تأمین منافع کشورهای خارجی و غیره تحصیل و منتشر کند، به حبس حداکثر تا ۱۰ سال محکوم می‌شود (ویمن، ۲۰۲۰، ص۱۲۹).

در چین هم «قانون امنیت ملی جمهوری خلق چین»[2] به دولت اجازه می‌دهد تا هرگونه فعالیت تهدیدکننده «امنیت ملی» را سرکوب کند که این امر شامل شهروند خبرنگاری در حوزه‌های حساس مانند سیاست و اقتصاد نیز می‌شود. در قانون جزایی جمهوری چین (اصلاحی ۲۰۲۴)[3] نیز جرایمی درخصوص افشای اسرار دولتی، تهمت زدن و به‌ویژه «انتشار اطلاعات غلط» تعریف شده که می‌تواند شهروند خبرنگاران را درگیر کند. ازجمله برابر مادّه ۳۱۰ ذیل فصل ۲۷ باعنوان جرایم علیه شهرت و اعتبار، برخی فروض شهروند خبرنگاری مستوجب حبس تا دو سال حبس یا جزای نقدی

1.Act on the Protection of Specially Designated Secrets (SDS).

2.National Security Law of the People's Republic of China.

3.Criminal Code of the Republic of China.

حداکثر تا سی هزار دلار است.

در روسیه هم قوانین موضوعه به دولت اجازه می‌دهد تا هرگونه اطلاعات محرمانه، حتی آنهایی که توسط شهروندان جمع‌آوری‌شده‌اند، را محافظت کند و انتشار آنها را مجازات نماید. به‌موجب «قانون نمایندگان خارجی»[1] سازمان‌های مدنی و رسانه‌هایی که به‌نظر دولت «عامل خارجی» محسوب می‌شوند تحت نظارت قرار می‌گیرند و دولت می‌تواند فعالیت آنها را محدود کرده و همکاری شهروندان با این نهادها ممنوع و دارای مجازات است. اصلاحیه «قانون رسانه‌های جمعی»[2] نیز مفهوم «سازمان رسانه‌های خارجی که وظایف یک عامل خارجی را انجام می‌دهد» را تعریف کرد. به‌موجب این قانون، «سازمان رسانه‌ای عامل خارجی» به هر نهاد خارجی اعم از ثبت شده یا غیره گفته می‌شود که محتوای چاپی، صوتی، سمعی و بصری یا سایر مطالب را برای مخاطبان نامحدود منتشر می‌کند و به‌طور مستقیم یا از طریق نهادهای روسی از منابع خارجی کمک مالی یا دارایی دریافت می‌کند. این سازمان‌ها مشمول همان تعهداتی هستند که سازمان‌های غیردولتی «عامل خارجی» دارند (Roth, 2022).

۴. امکان‌سنجی تطبیق شهروند- خبرنگاری با عناوین جزایی

پیش‌تر گفته شد که افرادی به‌خاطر ارسال فیلم و عکس و گزارش برای رسانه‌های بیگانه تحت تعقیب عناوین کلی تبلیغ علیه نظام و همکاری با دول متخاصم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. آیا ازنظر موازین حقوقی شهروند - خبرنگاری قابل‌تطبیق با این عناوین هست؟

۴-۱. فعالیت تبلیغی علیه نظام

فعالیت تبلیغی علیه نظام مشمول مادّه ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است که برابر آن: «هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا

1. Foreign Agents Act of 2022, Federal Law No. 255 - FZ, passed on 14 July 2022.

2. Amendments to Mass Media Act (2017), Federal Law no. 327 - FZ, enacted on 25 November 2017.

به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.» منظور از «فعالیت تبلیغی» اعمالی مانند نوشتن مقاله، چاپ و پخش نشریه و اعلامیه، انجام مصاحبه‌های متعدد علیه نظام، تهیه پوستر، راه انداختن ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون، گویندگی در شبکه‌های مذکور، ساخت فیلم، استفاده از هنرهای تجسمی و... است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴، ص۶۵) از دید نگارنده به دو دلیل این عنوان قابل تطبیق بر شهروند خبرنگاری نیست: اولاً «فعالیت تبلیغی» متضمن استمرار در عمل تبلیغ است و زمانی محقق می‌شود که فرد، کار خود را این قبیل اعمال قرار داده و در انجام آن اصرار ورزد (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۳، ص۳۰۳) و این استمرار باید در حدی باشد که عرفا بتوان نسبت به آن اعمال، عنوان فعالیت را اطلاق نمود بنابراین با یکبار سخنرانی یا مصاحبه، مشمول مقررات این مادّه نخواهد بود (الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۴۰۲، ص۲۱۳)، درحالی‌که شهروند ـ خبرنگار ممکن است تنها یک بار فیلم یا عکس را برای رسانه‌های معانند ارسال کند. حتی بازپخش چندین باره یک مصاحبه نیز فعالیت تبلیغی نیست چراکه در حقوق جزا فعل مرتکب مدنظر قرار می‌گیرد و بنابراین اگر فردی یکبار سخنرانی کند و این سخنرانی بارها در فضای مجازی منتشر شود، نمی‌توانیم آن را نوعی فعالیت تبلیغی تلقی کنیم (پوربافرانی، ۱۴۰۲، ص۲۴۱)؛ ثانیاً موضوع جرم در این مادّه، شامل «نظام جمهوری اسلامی ایران» یا «گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام» و رکن معنوی آن، سوءنیت عام و خاص به معنای تعلق اراده آگاهانه مرتکب به نقض قانون و براندازی و تضعیف نظام است (معینی‌فر و میرآفتاب شهره، ۱۳۹۸، ص۷۹)، درحالی‌که بسیاری از شهروند ـ خبرنگاران با هدف آگاهی بخشی و تکذیب روایت رسمی از وقایع اقدام به همکاری با رسانه‌های مورد نظر می‌کنند و بطور خاص قصدی برای فعالیت علیه اصل «نظام» حکومت جمهوری اسلامی (قصد براندازی) یا تبلیغ و حمایت

از گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام ندارند.

در پرونده کلاسه ۹۷/۲۰۸۹۱ ط/د به تاریخ۹۷/۱۰/۱۱ ، رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران خانم ن.س. را به اتهام مصاحبه‌های متعدد با رسانه‌های بیگانه و علیه جمهوری اسلامی تحت عنوان فعالیت تبلیغی علیه نظام مستنداً به مادّه ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به تحمل ۱ سال و ۶ ماه حبس با احتساب ایام بازداشت محکوم کرده است. در بخشی از این رأی آمده که نامبرده پس از حضور دختران خیابانی و کشف حجاب، درجهت گسترش فساد و فحشا در جامعه به حمایت از دختران کشف حجاب کننده در ملاء عام اقدام به انتشار فیلمی از خود در فضای مجازی نموده که در آن فیلم با کشف حجاب خود از اقدام غیرقانونی این افراد حمایت نموده است. در این رای دقیقاً مشخص نیست که مصاحبه‌های متعدد زمینه محکومیت به این اتهام است یا انتشار فیلم کشف حجاب؟ در فرض اول محتوای مصاحبه معلوم نیست و در فرض دوم، شرط تداوم و استمرار محرز نیست.

چالش دیگر تطبیق با این عنوان، بحث صحت یا سقم مطالب است. در این زمینه برخی این پرسش را مطرح کرده‌اند که اگر کسی ولو با قصد تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالبی را عنوان کند که صحیح و واقعی است ولی مسئولان نظام طرح آن‌ها را به مصلحت نمی‌دانند، آیا طبق مادّه ۵۰۰ مجرم است؟ اگر کسانی به طرق گوناگون موضوع مفاسد کلان اقتصادی یا سیاسی را به طرز آشکار مطرح کنند و بر این امر اصرار ورزند، آیا می‌توان گفت که عمل آن‌ها باعث کسر حیثیت نظام شده و نوعی فعالیت تبلیغی علیه نظام تلقی می‌شود؟ (فخر و دیبامهر، ۱۳۹۷، ص۱۲۵).

۲ـ۴. همکاری با دُوَل متخاصم

برابر مادّه ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، درصورتیکه محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم

می‌گردد». از دید نگارنده این عنوان هم به دلایل زیر قابل تطبیق بر شهروند خبرنگاری نیست:

دلیل اول اینکه در این مادّه طرف جرم، «دول خارجه متخاصم» است و «دولت»، دارای مفهوم سیاسی مشخص و به معنای اجتماع سازمان‌یافته سیاسی است که دارای یک دولت، رفاه عمومی و یک ملت است. بنابراین شامل رسانه‌های خبری- که یک بنگاه یا شرکت هستند- نمی‌شود، مگر اینکه رسماً متعلق به دولت خاصی باشند که صدالبته چون انتساب به دولت‌ها اصل بی‌طرفی رسانه‌ها را با تردید مواجه می‌کند، در دنیای امروز گرایش به‌سمت روزنامه‌نگاری مدنی و رسانه‌های مستقل و غیرحکومتی است به‌گونه‌ای که بتوانند بدون وابستگی به افراد، منابع و جریان‌های قدرت به فعالیت خود ادامه دهند (Rudin & Ibbotson, 2002, p.9).

دلیل دوم اینکه برابر این مادّه، دولت باید متخاصم باشد. حقوق بین‌الملل «دولتِ متخاصم» به معنی کشوری است که روابط با آن وارد حالت جنگی شده است (Chisholm, 1998, v3, p.378) در ایران تا پیش از مشارکت دولت امریکا در بمباران تأسیسات هسته‌ای کشورمان، در عرف دیپلماتیک ایران، تنها رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت متخاصم شناخته می‌شد[1] و رویّه قضایی درخصوص تسری آن ب ایالات متحده تردید داشت به‌گونه‌ای که در برخی پرونده‌ها ازجمله دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۹۲۵۰۰۰۰۳۹ صادره از شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۹ آمده بود: «چون واژه دولت متخاصم در قانون مجازات اسلامی به‌صراحت تعریف نشده و برداشت از مفهوم این واژه به‌لحاظ عدم تعریف شفاف قانونی متفاوت می‌باشد، جهت رفع شبهه و تردید در متخاصم‌بودن دولت امریکا (در وضعیت فعلی و زمان وقوع بزه)، استعلام از مبادی ذیربط ازجمله از

۱. در یک سند رسمی از وزارت امور خارجه مربوط به سال ۱۳۹۲، اداره کل حقوقی این وزارتخانه در پاسخ به اداره کل امور بین‌الملل قوه قضاییه اظهار داشته که «جز رژیم غاصب صهیونیستی که واجد وصف دولت نمی‌باشد و دولت شناخته نشده است هیچ دولتی با جمهوری اسلامی ایران درحالت تخاصم قرار ندارد» (نجمی، ۱۴۰۲، ص۶).

وزارت امورخارجه ضروری به‌نظر می‌رسد.»

هر چند در تبصره ۲ مادّه ۱ این قانون سعی شده در راستای رفع ابهامات مفهوم دول متخاصم، رژیم صهیونیستی و دولت امریکا به‌عنوان مصداق دولت متخاصم تعیین شود، لکن از دید نگارنده، در این قانون هم این ابهام درواقع رفع نشده و فقط دو مصداق مشخص شده است. چه اینکه باتوجه به عبارت «رژیم صهیونیستی یا دولت‌های متخاصم ازجمله دولت ایالات متحده امریکا یا سایر رژیم‌ها و گروههای متخاصم» مذکور در مادّه ۱ این قانون و نیز حکم ذیل تبصره ۲ همین مادّه مبنی بر اینکه: «در سایر موارد، مرجع تشخیص دولت‌ها و رژیم‌ها و گروههای متخاصم، شورای عالی امنیت ملی است»، امکان توسعه مصادیق دول متخاصم توسط شورای عالی امنیت ملی وجود دارد. ازسوی‌دیگر، در همین تبصره مقرر شده که مرجع تشخیص هرگونه رفع تخاصم نیز، شورای عالی امنیت ملی است؛ بنابراین در ادبیات حقوقی ما دولت متخاصم تعریف نشده بلکه مصادیق آن تعیین شده و قبض و بسط این مفهوم بستگی به عملکرد دولت‌های بیگانه و تشخیص شورای عالی امنیت ملی دارد.

نکته دارای اهمیت اینکه درحال حاضر نه‌تنها رسانه فارسی‌زبان قدرتمندی که رسماً و مستقیماً متعلق به ایالات متحده یا رژیم صهیونیستی باشد وجود ندارد، بلکه رسانه‌های مشهور و تاثیرگذار مانند بی‌بی‌سی فارسی و منوتو و حتی رسانه‌های مبتنی بر شهروندخبرنگاری مانند ایران وایر و گویا نیوز اساساً مشمول عنوان «دولت متخاصم» قرار نمی‌گیرد؛ حال چگونه می‌توان شهروند ـ خبرنگاری برای این رسانه‌ها را تحت عنوان همکاری با دول متخاصم تحت تعقیب قرار داد؟!

۴ـ۳. عناوین جزایی محتوامحور

در برخی موارد، محتوای ارسالی شهروند ـ خبرنگار به‌گونه‌ای است که امکان انطباق عناوین جزایی معینی وجود دارد؛ برای‌نمونه اگر محتوای

ارسال شده فیلم یا عکس مستهجن و مبتذل باشد یا با نقض حریم خصوصی افراد تهیه شده باشد یا حاوی توهین به شخص معین یا تهمت و افترا به افراد یا حتی نشر اکاذیب باشد، هرکدام حسب مورد مشمول عنوان مجرمانه خاصی مانند مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یا مواد ۳، ۵ و ۱۰ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب۱۳۸۶/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۸) خواهد بود.

این رفتارها می‌توانند انواع مختلف داشته باشد با احکام متفاوت؛ مثلاً اگر فیلم و عکس ارسالی ساختگی باشد، مشمول عنوان نشر اکاذیب (موضوع مادّه ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی- تعزیرات) و اگر صرف فیلمبرداری از مکان ممنوعه نظامی باشد، مشمول عنوان تصویربرداری از اماکن ممنوعه (موضوع مادّه ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی- تعزیرات) است.

افزون بر این، دسترسی یا انتشار اسناد طبقه بندی شده نیز جرم است. مواد ۲ و ۳ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۹، مواد ۲۱ و ۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۰۹، مادّه ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و مادّه ۷۳۱ همین قانون افشای اسرار طبقه بندی شده را جرم‌انگاری کرده اند. برابر مادّه ۷۳۱ قانون تعزیرات [ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای]- جزای نقدی اصلاحی ۱۴۰۳/۳/۳۰ - هرکس به‌طور غیرمجاز نسبت به داده‌های سری درحال انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به مجازاتهای مقرر محکوم خواهد شد: ...ج) افشاء یا در دسترس قراردادن داده‌های مذکور برای دولت، سازمان، شرکت یا گروه بیگانه یا عاملان آنها، به حبس از پنج تا پانزده سال. تبصره ۱ - داده‌های سری داده‌هایی است که افشای آنها به امنیت کشور یا منافع ملی لطمه می‌زند.»

برخلاف قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، در قانون مجازات اسلامی و قانون انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی، به شخصیت و خصوصیات اشخاصی که اطلاعات نزد آنها افشا می‌شود، توجه نشده و آن را در میزان مجازات مرتکب مؤثر ندانسته اند (کرامت، ۱۳۹۴، ص۱۷).

روشن است مقوله شهروند ـ خبرنگاری متفاوت از این موارد است؛ چراکه انتشار محتواهای مجرمانه از طریق رسانه‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای، اختصاصی به رسانه‌های بیگانه و معاند ندارد و آنچه مورد نظر مسئولین قضایی و امنیتی است و افرادی را بر اساس آن مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌دهند، صرف‌نظر از محتوای آن و صرفاً به‌جهت ارتباط فرد با رسانه معاند و باتوجه به ویژگی خاص رسانه دریافت‌کننده فیلم یا عکس یا گزارش یا تحلیل یا محتوای خبری است. ازسوی‌دیگر همکاری با رسانه بیگانه در قالب شهروند خبرنگاری مستلزم سوء نیت خاص و قصد همکاری بین شهروندخبرنگار و رسانه بیگانه است؛ بنابراین و باتوجه به این شرط، چنانچه شهروند خبرنگاری یک رویداد را در صفحه شخصی خود در فضای مجازی منتشر کند و رسانه دیگری ازجمله یک رسانه بیگانه از آن استفاده کند، در این صورت نمی‌توان گفت شهروند خبرنگار قصد همکاری با رسانه بیگانه را داشته است، مگر اینکه از قرائنی مانند شناخته شده‌بودن یا سوابق استناد رسانه‌ها به اظهارنظرهای آن شخص، علم و آگاهی شهروند ـ خبرنگار به بازتاب آن در رسانه‌های بیگانه احراز گردد که چنین امری هم به سادگی امکان پذیر نیست.

۵. نقد قانون تشدید مجازات جاسوسی

همان‌گونه که گفته شد رویّه قضایی در تطبیق شهروند خبرنگاری با عناوینی مانند فعالیت تبلیغی یا همکاری با دول متخاصم و مانند آن با چالش‌های زیادی روبه‌رو بود. ازاین‌روی، تعدادی از نمایندگان مجلس با

تهیه و ارائه طرحی به مجلس شورای اسلامی در صدد رفع ابهام از این موضوع برآمدند که نتیجه آن تصویب «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری‌کنندگان با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» در جلسه علنی ۲ تیر ۱۴۰۴ مجلس شورای اسلامی بود که مادّه ۴ این قانون «ارسال فیلم یا تصاویر یا اطلاعات به شبکه‌های انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی معاند یا بیگانه» را جرم‌انگاری کرد. این قانون از این جهت که بطور خاص همکاری با رسانه‌های معاند را جرم‌انگاری کرده است، نسبت به عناوین کلی مانند «تبلیغ علیه نظام» یا «همکاری به هر نحو با دول متخاصم» برتری دارد. افزون بر این بستر همکاری منحصر به شبکه تلویزیونی نیست و شامل «شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی معاند یا بیگانه» نیز می‌شود و از جامعیت و شمولیت بیشتری برخوردار است. باوجود این، قانون مذکور — در قسمت مربوط به همکاری با رسانه‌های معاند- دارای اشکالاتی به‌شرح ذیل است:

۱. تداخل و هم پوشانی با قوانین و طرح‌های مشابه؛ اولین ابهام ناظر به رابطه این قانون با «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ است که در آن هرگونه اقدام «رسانه‌ای و تبلیغی» به نفع رژیم صهیونیستی، به‌طور خاص جرم‌انگاری شده[1] و طبق قواعد اصولی عام مؤخر ناسخ حکم خاص مقدم نیست؛ ابهام دوم ناظر به رابطه صدر و ذیل مادّه ۴ همین قانون است؛ چراکه در صدر این مادّه آمده است: «هرگونه اقدام یا همکاری در انجام فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغی، ایجاد و انعکاس خسارت تصنعی یا تهیه یا انتشار اخبار کذب یا هر نوع محتوا که نوعاً موجب ایجاد رعب و وحشت عمومی یا برخلاف امنیت ملی باشد، ... به تشخیص دادگاه به مجازات

۱. برابر مادّه ۸ قانون مورد اشاره : «هرگونه اقدامی از قبیل امنیتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغی، مساعدت اقتصادی و مالی مستقیم و غیرمستقیم آگاهانه درجهت تأیید یا تقویت و تحکیم رژیم صهیونیستی، ممنوع است. مرتکب به مجازات حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شود.»

حبس تعزیری درجه سه و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌شود ...» و درادامه همین مادّه آمده است: «همچنین ارسال فیلم یا تصاویر یا اطلاعات به شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی بیگانه درصورتی‌که برخلاف امنیت ملی باشد و نیز هرگونه ارسال موارد مذکور به شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی معاند چنانچه مشمول مجازات شدیدتری نباشد، مستوجب مجازات حبس تعزیری درجه ۵ و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی ... خواهد بود.» حال اگر کسی اقدام به تهیه یا انتشار اخبار کذب کرده و آن را برای شبکه معاند یا بیگانه ارسال کند، معلوم نیست که به حبس درجه سه محکوم می‌شود یا حبس درجه پنج؟! ابهام دوم ناظر به سرنوشت طرح «تشدید مجازات همکاری‌کنندگان با اقدامات کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» است؛ برابر مادّه ۷ این طرح یک شوری که به‌شماره ثبت: ۴۵۸ در تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸ اعلام وصول شده است: «هرگونه فیلمبرداری یا تصویربرداری از صحنه جرائم منجر به سلب حیات، حبس ابد یا جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی یا سوانح و حوادث منجر به فوت یا صدمات بدنی یا اقدامات تروریستی ... و همچنین انتشار یا باز نشر فیلم یا تصاویر ضبط شده فوق الذکر» جرم‌انگاری شده و مستوجب مجازات حبس تعزیری درجه پنج دانسته شده است.» و در ذیل این مادّه نیز دقیقاً تصریح شده که: «درصورت ارسال فیلم یا تصاویر فوق به شبکه‌های معاند یا بیگانه مرتکب به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.» حال با تصویب قانون جاسوسی، سرنوشت این طرح با ابهام مواجه است که آیا بایگانی می‌شود یا اینکه باتوجه به برخی تفاوت‌های موجود در قانون با طرح، این طرح نیز تصویب می‌شود؟ و در فرض دوم، معلوم نیست اگر کسی از این جرایم یا حوادث فیلم تهیه و برای شبکه معاند ارسال کند طبق کدام قانون مجازات می‌شود؟ جالب‌تر اینکه در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۴ نیز «طرح الحاق یک مادّه

بـه قانـون ممنوعیـت بـه کارگیـری تجهیـزات دریافـت از ماهـواره» در مجلـس شـورای اسـلامی اعـلام وصـول شـده که به‌موجب تبصـره ۷ آن: «هر نـوع همکاری بـا شـبکه‌ها، رسـانه‌ها و پلتفرم‌هـای موضـوع مـادّه ایـن قانـون، بـرای تامیـن و تولیـد محتـوای (نوشـتاری، دیـداری و شـنیداری) از مرحلـه نـگارش تـا سـاخت و پخـش توسـط هـر تبعـه ایرانـی در قالـب تهیه‌کنندگـی، بازیگـری، کارگردانـی، تصویربـرداری، اجـرا، صداگـذاری، نویسـندگی، تهیـه موسـیقی، تدویـن، سـاخت برنامـه و آگهـی و امثـال آن، حسـب مـورد بـه یکـی از مجازات‌هـای درجـه ۵ تـا ۷ مقـرر در مـواد ۱۹ و ۲۰ قانـون مجـازات اسـلامی محکـوم می‌شـوند.» باتوجـه بـه عمومیـت طـرح اخیـر و احتمـال بـالای تصویـب آن، چالـش هـم پوشـانی قوانیـن و ابهـام در تطبیـق بیشـتر نمایـان می‌شـود.

۲. معیـار دوگانـه: در ایـن قانـون دو معیـار جداگانـه بـرای توصیـف شـبکه یـا رسـانه تعییـن شـده اسـت: یکـی «شـبکه‌ها، انسـان رسـانه‌ها یـا صفحـات مجـازی معانـد» و دیگـری «شـبکه‌ها، انسـان رسـانه‌ها یـا صفحـات مجـازی بیگانه» اسـت. از دید نگارنده، این دوگانگی در تعبیر، دسـتکم با دو اشـکال اساسـی روبه‌روسـت: ازیک‌سـو اطـلاق قیـد «بیگانـه» ایـن زمینـه را بـه وجـود آورده کـه همـکاری بـا هـر شـبکه، انسـان رسـانه یـا صفحـه مجـازیِ غیرایرانـی — ولـو غیرمعانـد ـ را شـامل گـردد؛ به‌ویـژه کـه در قانـون معلـوم نیسـت کـه آیـا «زبـان فارسـی» رسـانه یـا شـبکه یـا صفحـه مـورد نظـر موضوعیـت دارد یـا خیـر؟ درصـورت دوم عمـلاً بیشـتر شـبکه‌ها و رسـانه‌های حرفـه‌ای دنیـا در کشـورهای مختلـف مشـمول ایـن قانـون خواهنـد بـود! ازسـوی‌دیگر، افـزودن قیـد «معانـد» در عـرض قیـد «بیگانـه»، ایـن احتمـال را بـه وجـود آورده کـه همـکاری بـا رسـانه‌های داخلـی دارای مجـوز رسـمی از وزارت فرهنـگ و ارشـاد نیـز تحـت عنـوان «همـکاری بـا رسـانه معانـد» مـورد پیگـرد قضایـی قـرار گیـرد کـه ایـن امـر زمینـه محدودیـت آزادی بیـان رسـانه‌های داخلـی بـه اتهـام عنـادورزی و درنتیجـه سـوء اسـتفاده از ایـن عنـوان را فراهـم می‌کنـد. ایـن درحالـی اسـت کـه درمـورد رسـانه‌های داخلـی درصـورت فعالیـت

معاندانه، راه‌های دیگری مانند لغو و ابطال مجوز یا انسداد صفحه وجود دارد و از این روی رسانه معاند، عملاً ناظر به رسانه بیگانه خواهد بود از این روی چنانچه قید ترکیبیِ «رسانه بیگانه معاند» آمده بود برای نیل به هدف قانونگذار کافی بود. باوجود این، قانونگذار برای رفع این مشکل در تبصره مادّه ۴ اعلام کرده: «وزارت اطلاعات مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجراشدن این قانون مصادیق شبکه‌های معاند را تعیین و حداقل هر شش ماه یک بار به روزرسانی نماید.» لکن این بروزرسانی اولاً منحصر به «شبکه» تلویزیونی و ثانیاً منحصر به شبکه «معاند» است و انسان رسانه‌ها و صفحات مجازی معاند و نیز شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی بیگانه را در بر نمی‌گیرد.

نتیجه

در ایران همکاری با رسانه‌های بیگانه و معاندی که خط و مشی خصمانه دارند، ممنوع و جرم است. باوجود این، معیار توصیف رسانه‌ها به رسانه معاند یا بیگانه و انتساب آن‌ها به کشورها یا گروه‌های متخاصم محل ابهام است. این ابهام درخصوص رسانه‌های بیگانه غیرفارسی‌زبان بیشتر است و درنتیجه معلوم نیست اگر شهروندی عکس یا فیلمی را به‌جای بی‌بی‌سی فارسی، برای بی‌بی‌سی انگلیسی یا مثلاً رویترز، آسوشیتدپرس، فاکس نیوز یا سی‌ان‌ان ارسال کند، رفتار وی مجاز است یا ممنوع؟ ازسوی‌دیگر همکاری با رسانه‌های غیرمتعلق به دولت‌های متخاصم نیز دارای ابهام است. از این روی گاه دادگاه‌ها همکاری با برخی رسانه‌های ناهمسو را در قالب عناوین جزایی کلی و مبهم مانند تبلیغ علیه نظام یا همکاری با دول متخاصم یا با عناوین جزایی محتوامحور مانند افشای اسرار طبقه بندی شده مورد محاکمه قرار می‌دهند. این درحالی است که باتوجه‌به اصول حقوق کیفری ازجمله اصل قانونی‌بودن جرایم، انطباق شهروند- خبرنگاری با عناوین ادعایی خالی

از اشکال نیست.

هر چند اصل تصویب قانون «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری‌کنندگان با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» برای پرکردن خلأها و ابهامات تقنینی بوده و جرم‌انگاری «همکاری با رسانه‌های بیگانه و معاند» در راستای تأمین همزمان امنیت ملی و حقوق متهمان است —چراکه ازیک‌سو همکاری با رسانه‌هایی که پیوسته علیه امنیت و مصالح ملی کشور فعالیت می‌کنند، اقدامی غیرمسئولانه و مغایر با منافع عمومی و درواقع کمک به دشمن و نوعی خیانت به کشور است و ازسوی‌دیگر نبود قانون صریح و مشخص و توسل به عناوین کلی و مبهم جهت محاکمه مرتکبین این اعمال، نقض حقوق متهمان است-، باوجود این، محتوا و مواد قانون تشدید مجازات جاسوسی دارای اشکالات فراوانی است که تطبیق قضایی و اجرای آن به‌صورت کنونی، مغایر با اصول دادرسی و حقوق متهمان است.

پیشنهاد

بنا بر آنچه گفته شد، اصلاح قانون تشدید مجازات جاسوسی و هدایت رویّه قضایی به‌شرح ذیل مورد پیشنهاد است:

۱. اصلاح عبارت: «شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی بیگانه ... و نیز هرگونه ارسال موارد مذکور به شبکه‌ها، انسان رسانه‌ها یا صفحات مجازی معاند» و حذف دوگانه رسانه بیگانه و رسانه معاند و تلفیق این دو وصف در عنوان «رسانه بیگانه معاند»؛ این اصلاح اولاً نگرانی مردم از همکاری با رسانه‌های داخلی را از بین می‌برد و ثانیاً مصادیق رسانه بیگانه معاند محدودتر می‌شود؛

۲. اصلاح عبارت: «... بر اساس نوع اطلاعات یا تصاویر یا فیلم‌ها مستوجب حبس تعزیری درجه پنج و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی»

و توسعه بازه کیفری به کیفرهای درجه پنج و شش؛ درحال حاضر بر خلاف ظاهر مادّه، صرف‌نظر از نوع اطلاعات، تصاویر یا فیلم‌ها، درهرحال حبس درجه پنج تعیین می‌شود!؛ درحالی‌که تطبیق مجازات همکاری رسانه‌ای با هریک از درجات باید بر اساس مؤلفه‌های زیر باشد:

ـ نوع رفتار (یک بار ارسال یا تعدد یا تکرار ارسال) محتوای ارسالی (سیاسی و امنیتی یا اجتماعی و فرهنگی)؛

ـ بستر رسانه‌ای و تعداد مخاطبین رسانه بیگانه (ارسال محتوا برای شبکه‌های تلویزیونی پرمخاطب یا برای شهروند ـ رسانه یا صفحه مجازی کم مخاطب)؛

ـ قصد و نیت مرتکب (تشویق و تحریک مخاطبان به انجام اقدامات خشونت‌آمیز یا آگاهی‌سازی و مقابله با شایعات یا نفی تبلیغ رسانه‌ها)؛

ـ پیامدهای منفی آن برای جامعه (مسئولیت یا شهرت متهم، زبان رسانه، درجه خصومت رسانه و...).

۳. تدوین آیین‌نامه اجرایی موضوع تبصره مادّه ۴ قانون تشدید مجازات جاسوسی و تعیین مصادیق رسانه‌های معاند در مهلت یک ماهه مقرر و پرهیز از رویّه ناپسند تأخیر در تصویب آیین‌نامه؛

۴. اتخاذ رویکرد حداقلی در آیین‌نامه موصوف در تعیین مصادیق رسانه‌های بیگانه و معاند با لحاظ منابع تأمین مالی رسانه و نیز رویّه دراز مدت رسانه و نه موضع موردی؛

۵. محدودسازی مفهوم «هرگونه ارسال» مذکور در مادّه ۴ قانون تشدید مجازات جاسوسی به فرض «در اختیار قرار دادن» مستقیم فیلم و تصویر و محتوا به رسانه معاند توسط خود، متهم به‌گونه‌ای که «در اختیار قرار گرفتن» غیرمستقیم این آثار را شامل نشود.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسنده در پژوهش

نویسنده مسئولیت کامل طراحی، اجرا، نگارش و تأیید نهایی مقاله را بر عهده داشته است.

تضاد منافع

نویسنده اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارد.

منابع فارسی

آقایی‌نیا، حسین، و رستمی، هادی. (۱۴۰۳). *حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرایم علیه مصالح عمومی کشور)* (چاپ ۳). تهران: بنیاد حقوقی میزان.

احدی، مرتضی. (۱۴۰۴). دستگیری ۴ نفر به‌اتهام ارتباط با رسانه‌های معاند در آستارا. *خبرگزاری مهر*. https://www.mehrnews.com/news/6513423

اسلامی، ابراهیم. (۱۳۹۷). رمزگشایی از پشت پرده رسانه‌های بیگانه. *خبرگزاری میزان*. https:// www.mizanonline.ir/fa/news/405899

اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۶). *گفتارهایی در حقوق رسانه* (جلد ۲). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

اسماعیلی، محمدمهدی. (۱۴۰۱، ۱۹ آبان). همکاری با رسانه‌های تروریستی جرم و خط قرمز فعالیت رسانه‌ای ماست. *روزنامه ایران*. https://www.magiran.com/article/4355404

الهی‌منش، محمدرضا، و مرادی اوجقاز، محسن. (۱۴۰۲). *حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)*. تهران: انتشارات مجد.

باقری‌فرد، محمدحسین، توکلی، عبدالله، و الوانی، سیدمهدی. (۱۳۹۵). سازوکارهای تأثیرگذاری دین در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی (با تأکید بر مرحله تدوین). *فصلنامه دین و ارتباطات*، (۵۰)، ۳۷-۵.

براتی، یزدان‌بخش، روستایی صدرآبادی، حمید، و کوشا، جعفر. (۱۴۰۱). بررسی جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ و محدودیت‌های نظری این نوع از جرم‌انگاری. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۹۸)، ۱۴۴-۱۱۹.

بشیر، حسن، و افراسیابی، محمدصادق. (۱۳۸۹). کارکرد رسانه‌های اجتماعی در ایران. *فصلنامه علمی رسانه*، (۳-۴)، ۳۱-۵.

پاشازاده، حسین. (۱۳۹۵). فعالیت تبلیغی علیه نظام جرم محسوب می‌شود. *خبرگزاری میزان*. https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899

پوربافرانی، حسن. (۱۴۰۲). *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)* (چاپ ۵). تهران: انتشارات جنگل.

تیلور، روبرت. (۱۳۹۷). *مصاحبه با رسانه‌ها، آنچه مدیران باید بدانند* (ترجمه احتشام رشیدی). تهران: انتشارات ثانیه.

حاج‌محمود عطار، پیمان. (۱۳۸۸). جرم‌دانستن ارتباط با رسانه‌های خارجی، نیازمند قانون است. *خبرآنلاین*. https://www.khabaronline.ir/news/36416

حسینی، سیدمحمد، و جلالی، محمد. (۱۴۰۱). نقض‌ناپذیری حق آزادی بیان به بهانه صیانت از اخلاق از نگاه رانالد مایلز دِوُرکین؛ با توجه به رویّه دیوان اروپایی حقوق بشر. *تأملات اخلاقی*، (۱۱)، ۶۸ـ۴۸.

حکاک‌زاده، محمدرضا، و رحیم‌نیا، سمیه. (۱۴۰۲). تحلیل الزام‌آوربودن یا نبودن تبعیت از رأی هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، (۳)، ۳۴۰ـ۳۳۰.

دائمی لنگرودی، علی، و عابدینی، احمد. (۱۳۹۸). *شناخت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان (فرصت‌ها و تهدیدها)*. تهران: انتشارات نویسندگان آزاد.

زرودی، علی، و بشیر، حسن. (۱۴۰۰). حدود مداخله حکومت دینی در فرهنگ. *فصلنامه راهبرد اجتماعی- فرهنگی*، (۴۰)، ۵۶۶ـ۵۲۵.

صالحی، علی. (۱۴۰۴). پرونده‌های قضایی مرتبط با جنگ ۱۲ روزه در مرحله تحقیقات قرار دارد. *خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)*. https://www.irna.ir/news/85883805

صفری، مجید، موسوی، سیدمحمدصادق، و نقیبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۱). مسئولیت فقهی حقوقی بازاریابان مطالب گمراه‌کننده در فضای مجازی. *فصلنامه مطالعات حقوقی فضای مجازی*، (۱)، ۹۶ـ۷۵.

عتقی، عبدالغنی، حسینی، سیدحسین، جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، و طه جلال، محمود. (۱۴۰۳). توجیه جرم‌انگاری انتشاراطلاعات گمراه‌کننده در فضای‌مجازی درپرتو معیارهای جرم‌انگاری. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، (۲۹)، ۱۶۲ـ۱۴۷.

عظیمی، میثم. (۱۴۰۴). اظهارنظر کارشناسی درباره «طرح تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» (اعاده‌شده از شورای نگهبان) ۳. *ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، (۷)، ۳ـ۱.

علیرضا. (۱۴۰۴). راز دیدارهای وزیر اطلاعات اسرائیل با اپوزیسیون. *خبرگزاری فارس*. https://farsnews.ir/Hashemzadegan/1751628765033723983

فخر، حسین، و دیبامهر، مینا. (۱۳۹۷). نقدی بر جرم‌انگاری «فعالیت تبلیغی» در پرتو اصل آزادی بیان. *فصلنامه حقوق اسلامی*، (۵۷)، ۱۵۵ـ۱۲۵.

فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۹۷). رمزگشایی از پشت پرده رسانه‌های بیگانه. *خبرگزاری میزان*. https://

www.mizanonline.ir/fa/news/405899

کرامت، قاسم. (۱۳۹۴). تحلیل و نقد مقررات قانونی مرتبط با جرم افشای عمدی اطلاعات طبقه‌بندی شده. *فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی- امنیتی*، (۱۳)، ۱۹ ـ ۱.

محسنی اژه‌ای، غلامحسین. (۱۳۹۴). مصاحبه‌کنندگان با شبکه‌های ماهواره‌ای تحت تعقیب قضایی. *پایگاه خبری صداوسیما*. https://www.iribnews.ir/fa/news/139680

معینی‌فر، محدثه، و میرآفتاب شهره، فاطمه‌سادات. (۱۳۹۸). تحلیل جرم فعالیت تبلیغی علیه امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران در فضای سایبر. *فصلنامه امنیت‌پژوهی*، (۶۶)، ۹۸ ـ ۷۹.

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۴). *حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرایم علیه مصالح عمومی کشور)* (چاپ ۴۷). تهران: نشر میزان.

نجمی، محمدحسین. (۱۴۰۲). طرحی که ابهام را برطرف نمی‌کند. *روزنامه پیشخوان*. https:// www.pishkhan.com/news/296662

نعناکار، محمدجعفر. (۱۳۹۷). رمزگشایی از پشت پرده رسانه‌های بیگانه. *خبرگزاری میزان*. https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. (۱۳۹۵). همکاری با رسانه‌های معاند معاونت در جرم است. *پایگاه خبری دیدبان*. https://www.didehbaan.com/Detail/ArticleId/155

منابع انگلیسی

Albarado, S. (2018). Citizen journalism. In *Encyclopædia Britannica*. Cambridge University Press. https://www.britannica.com/topic/citizen-journalism

Allan, S., & Thorsen, E. (2009). *Citizen journalism: Global perspectives* (*Global crises and the media*). Peter Lang Inc.

Atton, C. (2003). What is "alternative journalism"? *Journalism: Theory, Practice & Criticism*, 4(3), 267–272.

Bowman, S., & Willis, C. (2003). *We media: How audiences are shaping the future of news and information*. The Media Center at the American Press Institute.

Chisholm, H. (1989). Belligerency. In *Encyclopædia Britannica* (Vol. 3). Cambridge University Press.

Criminal Code of the Republic of China. (2024, July 31). https://law.moj.gov.tw/ENG/LawClass/LawAll.aspx?pcode=C0000001

De Yeso, J. (2014). *The effect of interactive and traditional media on relation-*

ship building [Slides]. 68–91.

McQuail, D. (1987). *Mass communication theory: An introduction*. Sage.

Miller, S. (2019). Citizen journalism. In *Oxford research encyclopedia of communication*. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228613.013.786

National Security Law of the People's Republic of China. (2015, July 1). https://npcobserver.com/legislation/national-security-law

Popović, D. (2024). Responsibility in citizen journalism: Challenges and perspectives. *Media Studies and Applied Ethics*, 2. https://doi.org/10.46630/msae

Robinson, S. (2014). *The disadvantages and advantages of interactive media*. Demand Media.

Roth, A. (2022). Russia extends 'foreign agents' law to critics of military and security. *The Guardian*. https://www.theguardian.com/world/2022

Rudin, R., & Ibbotson, T. (2002). *An introduction to journalism: Essential techniques and background knowledge*. Routledge.

Schonsheck, J. (1994). *On criminalization: An essay in the philosophy of the criminal law*. Kluwer Academic Publishers.

State Secrecy Law [Japan]. https://www.cas.go.jp/jp/tokuteihimitsu/gaiyou_en.pdf

The Penal Code of Japan. https://www.japaneselawtranslation.go.jp/en/laws/view/2543

Wiemann, A. (2020). Smartphones versus NHK? Mobilization strategies of the Japanese anti-nuclear movement under Abe's restrictive media policy. *Contemporary Japan*, 32(1), 129–150.

References

Aghaeinia, Hossein, and Hadi Rostami. *Specific Criminal Law 2 (Crimes Against Public Interests of the Country)*. 3rd ed., Tehran: Mizan Legal Foundation, 2024. [In Persian]

Ahadi, Morteza. "Arrest of 4 People on Charges of Connection with Hostile Media in Astara." Mehr News Agency, 2025. Retrieved from https://www.mehrnews.com/news/6513423. [In Persian]

Eslami, Ebrahim. "Deciphering Behind the Scenes of Foreign Media." Mizan News Agency, 2018. Retrieved from https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899. [In Persian]

Esmaeili, Mohsen. *Discourses on Media Law*. Vol. 2, Tehran: Islamic Culture Publication Office, 2017. [In Persian]

Esmaeili, Mohammad-Mehdi. "Cooperation with Terrorist Media Is a Crime and a Red Line in Our Media Activity." *Iran Newspaper*, November 10, 2022. Retrieved from https://www.magiran.com/article/4355404. [In Persian]

Elahimanesh, Mohammadreza, and Mohsen Moradi Ojaghas. *Specific Criminal Law 2 (Crimes Against Public Security and Peace)*. Tehran: Majd Publications, 2023. [In Persian]

Bagherifard, Mohammad Hossein, Abdullah Tavakoli, and Seyed Mehdi Alvani. "Mechanisms of Religion's Influence on the Cultural Policy-Making Process (With an Emphasis on the Formulation Stage)." *Quarterly Journal of Religion and Communication*, no. 50, March 2017, pp. 5–37. [In Persian]

Barati, Yazdanbakhsh, Hamid Roostaei Sadrabadi, and Jafar Koosha. "A Study of Criminalization in the Domain of Culture and the Theoretical Limitations of This Type of Criminalization." *Legal Research Journal*, no. 98, August 2022, pp. 119–144. [In Persian]

Bashir, Hassan, and Mohammad Sadeq Afrasiabi. "The Function of Social Media in Iran." *Media Scientific Quarterly*, no. 3–4, March 2011, pp. 5–31. [In Persian]

Pashazadeh, Hossein. "Propaganda Activity Against the System Is Considered a Crime." Mizan News Agency, 2016. Retrieved from https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899. [In Persian]

Pourbafrani, Hassan. *Specific Criminal Law (Crimes Against Public Security and Peace)*. 5th ed., Tehran: Jangal Publications, 2023. [In Persian]

Taylor, Robert. *Media Interviews: What Managers Need to Know*. Translated by Ehtesham Rashidi, Tehran: Saniyeh Publications, 2018. [In Persian]

Haj Mahmoud Attar, Peyman. "Criminalizing Communication with Foreign Media Requires Legislation." Khabar Online, 2009. Retrieved from https://www.khabaronline.ir/news/36416. [In Persian]

Hosseini, Seyed Mohammad, and Mohammad Jalali. "The Inviolability of the Right to Freedom of Expression under the Pretext of Protecting Morality from Ronald Miles Dworkin's Perspective; With Regard to the Jurisprudence of the European Court of Human Rights." *Ethical Reflections*, no. 11, Autumn 2022, pp. 48–68. [In Persian]

Hakkakzadeh, Mohammadreza, and Somayeh Rahimnia. "Analysis of the Binding or Non-Binding Nature of Following the Jury's Verdict in Press Crimes Trials." *Political Science, Law and Jurisprudence Studies*, no. 3, Autumn 2023, pp. 330–340. [In Persian]

Daemi Langaroodi, Ali, and Ahmad Abedini. *Understanding Persian-Language Satellite Channels (Opportunities and Threats)*. Tehran: Nevisندگان Azad Publications, 2019. [In Persian]

Zaroodi, Ali, and Hassan Bashir. "The Limits of Religious Government Intervention in Culture." *Socio-Cultural Strategy Quarterly*, no. 40, Autumn 2021, pp. 525–566. [In Persian]

Salehi, Ali. "Judicial Cases Related to the 12-Day War Are Under Investigation." Islamic Republic News Agency (IRNA), 2025. Retrieved from https://www.irna.ir/news/85883805. [In Persian]

Safari, Majid, Seyed Mohammad Sadeq Mousavi, and Seyed Abolghasem Naghibi. "Jurisprudential and Legal Liability of Marketers of Misleading Content in Cyberspace." *Cyberspace Legal Studies Quarterly*, no. 1, Spring 2022, pp. 75–96. [In Persian]

Ataghi, Abdulghani, Seyed Hossein Hosseini, Abdulreza Javan Jafari Bojnourdi, and Mahmoud Taha Jalal. "Justification of Criminalizing the Dissemination of Misleading Information in Cyberspace in Light of Criminalization Criteria." *Criminal Law Research Journal*, no. 29, July 2024, pp. 147–162. [In Persian]

Azimi, Meysam. "Expert Opinion on the 'Bill on Aggravating the Punishment for Espionage and Cooperation with the Zionist Regime and Hostile States Against National Security and Interests' (Returned from the Guardian Council) 3." *Monthly Expert Reports of the Islamic Parliament Research Center*, no. 7, 2025, pp. 1–3. [In Persian]

Alireza. "The Secret Behind the Israeli Intelligence Minister's Meetings with the Opposition." Fars News Agency, 2025. Retrieved from https://farsnews.ir/Hashemzadegan/1751628765033723983. [In Persian]

Fakhr, Hossein, and Mina Dibamehr. "A Critique of Criminalizing 'Propaganda Activity' in Light of the Principle of Freedom of Expression." *Islamic Law Quarterly*, no. 57, Summer 2018, pp. 125–155. [In Persian]

Farajollahi, Reza. "Deciphering Behind the Scenes of Foreign Media." Mizan News Agency, 2018. Retrieved from https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899. [In Persian]

Keramat, Ghasem. "Analysis and Critique of Legal Regulations Related to the Crime of Intentional Disclosure of Classified Information." *Security and Protection Research Quarterly*, no. 13, January 2016, pp. 1–19. [In Persian]

Mohseni Ejei, Gholamhossein. "Interviewees with Satellite Channels Subject to Judicial Prosecution." IRIB News Agency, 2015. Retrieved from https://www.iribnews.ir/fa/news/139680. [In Persian]

Moeinifar, Mohaddeseh, and Fatemeh Sadat Miraftab Shohreh. "Analysis of the Crime of Propaganda Activity Against the Security of the System of the Islamic Republic of Iran in Cyberspace." *Security Research Quarterly*, no. 66, Summer 2019, pp. 79–98. [In Persian]

Mir Mohammad Sadeghi, Hossein. *Specific Criminal Law 2 (Crimes Against Public Interests of the Country)*. 47th ed., Tehran: Mizan Publishing, 2025. [In Persian]

Najmi, Mohammad Hossein. "A Plan That Does Not Resolve Ambiguity." *Pishkhan Newspaper*, 2023. Retrieved from https://www.pishkhan.com/news/296662. [In Persian]

Nanakhar, Mohammad Jafar. "Deciphering Behind the Scenes of Foreign Media." Mizan News Agency, 2018. Retrieved from https://www.mizanonline.ir/fa/news/405899. [In Persian]

Hashemi Shahroudi, Seyed Mahmoud. "Cooperation with Hostile Media Is Aiding and Abetting a Crime." Didehbaan News Base, 2016. Retrieved from https://www.didehbaan.com/Detail/ArticleId/155. [In Persian]

Albarado, Sonny. "Citizen Journalism." In *Encyclopædia Britannica*. Cambridge University Press, 2018.

Allan, Stuart, and Einar Thorsen. *Citizen Journalism: Global Perspectives*. Peter Lang Inc., 2009.

Atton, Chris. "What is 'Alternative Journalism'?" *Journalism: Theory, Practice & Criticism*, vol. 4, no. 3, 2003, pp. 267–272.

Bowman, Shayne, and Chris Willis. *We Media: How Audiences Are Shaping the Future of News and Information*. The Media Center at the American Press Institute, 2003.

Chisholm, Hugh. "Belligerency." In *Encyclopædia Britannica*. Vol. 3, Cambridge University Press, 1989.

Criminal Code of the Republic of China. Amended July 31, 2024. Retrieved from https://law.moj.gov.tw/ENG/LawClass/LawAll.aspx?pcode=C0000001.

De Yeso, Jennifer. "The Effect of Interactive and Traditional Media on Relationship Building." [Slides], 2014, pp. 68–91.

McQuail, Denis. *Mass Communication Theory: An Introduction*. Sage Publications, 1987.

Miller, Serena. “Citizen Journalism.” In *Oxford Research Encyclopedia of Communication*. Oxford University Press, 2019.

National Security Law of the People’s Republic of China. Issued July 1, 2015. Retrieved from https://npcobserver.com/legislation/national-security-law.

Popović, Danica. “Responsibility in Citizen Journalism: Challenges and Perspectives.” *Media Studies and Applied Ethics*, vol. 2, 2024.

Robinson, Stuart. “The Disadvantages and Advantages of Interactive Media.” Demand Media, 2014.

Roth, Andrew. “Russia Extends ‘Foreign Agents’ Law to Critics of Military and Security.” *The Guardian*, 2022. Retrieved from https://www.theguardian.com/world/2022.

Rudin, Richard, and Trevor Ibbotson. *An Introduction to Journalism: Essential Techniques and Background Knowledge*. Routledge, 2002.

Schonsheck, Jonathan. *On Criminalization: An Essay in the Philosophy of the Criminal Law*. Kluwer Academic Publishers, 1994.

State Secrecy Law [Japan]. Retrieved from https://www.cas.go.jp/jp/tokuteihimitsu/gaiyou_en.pdf.

The Penal Code of Japan. Retrieved from https://www.japaneselawtranslation.go.jp/en/laws/view/2543.

Wiemann, Anna. “Smartphones Versus NHK? Mobilization Strategies of the Japanese Anti-Nuclear Movement Under Abe’s Restrictive Media Policy.” *Contemporary Japan*, vol. 32, no. 1, 2020, pp. 129–150.

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

Analysis of Criminal Liability for Criminal Acts Arising from Cognitive Warfare Operations

Mahdieh Ghanizadeh
Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: m.ghanizadeh@qom.ac.ir

Use your device to scan and read the article online

Citation Ghanizadeh, M. (2026). Analysis of Criminal Liability for Criminal Acts Arising from Cognitive Warfare Operations. Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 25 August 2025 , Accepted: 07 January 2026

Abstract

Cognitive warfare, as a new generation of conflict, targets the minds and perceptions of audiences by employing psychological, media, and technological tools. By influencing individuals' decision-making and behavior, this phenomenon can create conditions conducive to the commission of criminal acts. As observed in recent years, adversaries have used cognitive-warfare tactics in virtual spaces and mass media—distorting information and inflaming emotions—to foment disturbances and incite public protests. Therefore, one issue that requires special attention is the criminal liability for offenses resulting from cognitive warfare operations. Given the research gap in this area, the present study uses a descriptive-analytical method to clarify the matter. The findings indicate that the mental manipulation produced by cognitive operations often undermines a person's awareness and freedom of will at the time of committing an offense, thereby producing a defect in the mental element (mens rea) of the crime. Consequently, criminal liability for offenses that stem from cognitive warfare operations should be diminished. Moreover, with regard to such offenders and given their specific circumstances, priority should be given to restorative interventions.

Keywords

cognitive warfare; criminal liability; crime; punishment; volition.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

Cognitive warfare represents a modern paradigm of conflict that utilizes psychological, digital, and technological mechanisms—including artificial intelligence, algorithmic filtering, and neuroscience—to target human perception, judgment, and decision-making. By systematically manipulating cognitive processes without overt physical coercion, adversaries can induce perceptual errors that lead targeted individuals to commit illegal acts, such as public disturbances and civil unrest. Traditional criminal law frameworks predicate criminal liability on the presence of *mens rea*, requiring both conscious discernment (*erādeh-ye āgāh*) and free volition (*erādeh-ye āzād*) at the time of the offense. However, when an individual's decision-making architecture is corrupted through cognitive operations, determining the extent of their personal legal culpability presents a novel challenge.

Existing legal literature and statutory provisions—such as Article 500-bis of the Iranian Islamic Penal Code—focus primarily on criminalizing the active perpetrators who conduct mind manipulation. Consequently, a significant research gap exists regarding the criminal responsibility of the manipulated targets who commit offenses as a result of cognitive warfare. This study addresses this gap by examining how cognitive manipulation impairs *mens rea*, establishing a theoretical defense of relative criminal liability, evaluating its legal and Islamic jurisprudential foundations, and proposing statutory and evidentiary frameworks.

2. Research Methodology

This study employs a **descriptive-analytical methodology** rooted in interdisciplinary legal synthesis. The analytical framework integrates general doctrines of criminal jurisprudence, statutory provisions of Iranian penal law, and Islamic legal maxims (*Fiqh*) alongside empirical research from cognitive psychology, neuroscience, and strategic studies [2, 3, 5, 16, 20, 22, 25, 36–41].

The research evaluates the impact of cognitive operations against the dual elements of *mens rea*:

1. **Conscious Will / Discernment:** The capacity to comprehend the nature, moral quality, and consequences of an act.
2. **Free Will / Volition:** The capacity to choose or abstain from an act without internal or external compulsion.

Furthermore, the study analyzes the justification for diminished culpability against three foundational penological principles—**Desert-Based Justice** (*Adālat-e Estehqāqi*), **Individualization of Punishment** (*Tafreed-e Mojāzāt*), and **Proportionality of Crime and Punishment** (*Tanāsob-e Jorm va Mojāzāt*)—supported by the Islamic rational/religious maxim of **Justice and Equity** (*Qā'ideh-ye Adl va Ensāf*).

3. Research Findings

- **Impairment of Mens Rea:** Cognitive warfare systematically degrades both components of criminal intent. Algorithmic echo chambers, targeted repetition (inducing the "illusory truth effect"), and manipulative choice architecture create profound perceptual distortions. As a result, targeted individuals often act under the genuine belief that their criminal behavior is morally justified, necessary, or heroic, thereby vitiating full conscious intent. Concurrently, freedom of choice is compromised as distorted baseline information alters decision criteria.
- **Theory of Relative Criminal Liability:** Individuals who commit offenses due to cognitive manipulation are primarily victims and targets of hostile operations rather than conventional criminals. Because their *mens rea* is significantly defective, applying full penal sanctions is unjust; instead, courts should recognize **relative (diminished) criminal liability** (*mas'ouliyat-e keyfari-ye nasbi*) and mitigate punishment.
- **Jurisprudential Foundations:**
  - *Desert-Based Justice & Islamic Equity:* Imposing full statutory penalties on cognitively manipulated offenders violates desert-based justice and the Islamic maxim of *Adl va Ensāf* (Surah An-Nisa: 135), as their degree of personal blameworthiness (*taqseer*) is substantially reduced.
  - *Individualization of Punishment:* Requires tailoring judicial responses to individual psychological and situational factors, aligned with Islamic penal mechanisms such as discretionary punishments (*Ta'zeer*) and repentance (*Towbeh*).
  - *Proportionality:* Penalties must strictly correspond to the reduced degree of personal fault.
- **Evidentiary Criteria for the "Cognitive Distortion Defense":** To prevent abuse and safeguard public order, invoking cognitive impairment as a defense requires satisfying **five cumulative conditions**:

1. *Targeted Cognitive Operation:* Digital proof of exposure to systematic manipulation (e.g., algorithmic brainwashing or targeted misinformation).
2. *Intensity and Continuity:* Evidence that exposure was sustained and organized, exceeding transient propaganda.
3. *Clinical & Neurological Impact:* Expert psychiatric testimony or neuroimaging demonstrating significant clinical impairment of discernment or volition during the offense.
4. *Direct Causality:* Proof that the criminal act was the direct outcome of the cognitive distortion.
5. *Absence of Voluntary Self-Exposure:* The offender must not have intentionally sought out cognitive manipulation to facilitate pre-existing criminal intent (doctrine against self-induced impairment).

- **Perpetrator vs. Target Distinction:** Active instigators who orchestrate

cognitive operations must face maximum statutory severity (under Article 500-bis IPC), whereas manipulated targets are eligible for mitigated sentencing.

- **Priority of Restorative Interventions:** Retributive severity fails to address cognitive distortions. Legal policy should prioritize restorative measures, cognitive-behavioral therapy (CBT), psychological inoculation, and digital media literacy programs, which effectively reduce recidivism. For severe security threats, protective and precautionary measures (e.g., temporary detention or mandatory treatment) ensure public safety.

4. Conclusion

Cognitive warfare presents an unprecedented challenge to traditional penal systems by eroding the psychological element of crime through sophisticated digital and psychological manipulation. Grounded in principles of desert, individualization, proportionality, and Islamic equity, criminal justice systems must distinguish between conventional offenders and individuals acting under cognitive distortion.

To address current statutory gaps, it is recommended that legislatures amend penal codes to formally enact **"perceptual error"** or **"cognitive defect"** (*khatā-ye edrāki / naqs-e shenākhti*) as a statutory mitigating factor or grounds for diversion to treatment. Furthermore, judicial bodies should implement rigorous forensic protocols—integrating digital analytics, psychiatric evaluations, and neuroimaging—to verify causation. Ultimately, criminal justice policy should shift toward restorative rehabilitation and cognitive inoculation for manipulated targets while maintaining strict protective safeguards for public security.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Author's Contribution

The author is solely responsible for the design, implementation, writing, and final approval of the manuscript.

Conflict of Interest

The author declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

تحلیل مسئولیت کیفری رفتارهای مجرمانه برآمده از عملیات جنگ شناختی

مهدیه غنی‌زاده
استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.
Email: m.ghanizadeh@qom.ac.ir

Use your device to scan and read the article online

استناد غنی‌زاده، مهدیه (۱۴۰۵). تحلیل مسئولیت کیفری رفتارهای مجرمانه برآمده از عملیات جنگ شناختی. *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵

10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

چکیده

جنگ شناختی به عنوان نسل نوینی از نبرد، با بهره‌گیری از ابزارهای روانی، رسانه‌ای و فناورانه، ذهن و ادراک مخاطب را هدف قرار می‌دهد. این پدیده با اثرگذاری بر تصمیم‌گیری و رفتار افراد، می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب رفتارهای مجرمانه گردد. آنگونه که در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که دشمن، با بهره‌گیری از تاکتیک‌های جنگ شناختی در فضای مجازی و رسانه‌های جمعی از طریق تحریف اطلاعات و برانگیختن هیجانات به شکل گیری اغتشاشات و تحریک اعتراضات در جامعه دامن زده است. لذا یکی از مسائلی که بررسی آن از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است، مسئولیت کیفری رفتارهای مجرمانه منتج از عملیات جنگ شناختی است. با توجه به خلأ پژوهشی در این مسئله، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی- تحلیلی تلاشی است در راستای تبیین موضوع. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دستکاری ذهنی ناشی از عملیات شناختی غالباً از طریق مخدوش نمودن آگاهی و آزادی اراده فرد حین ارتکاب جرم، نقص عنصر روانی جرم را به همراه می‌آورد. در نتیجه به تبع این امر، لازم است مسئولیت کیفری در جرایمی که ناشی از عملیات جنگ شناختی است کاهش یابد. همچنین در خصوص این قسم از مجرمین با توجه به شرایط خاص آنان، اولویت با مداخلات ترمیمی می‌باشد.

واژگان کلیدی
جنگ شناختی، مسئولیت کیفری، جرم، مجازات، اراده.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

جنگ شناختی، مجموعه ای از عملیات اطلاعاتی- روان شناختی است که در تلاش است با بهره‌گیری از رسانه‌ها، داده‌ها و تکنیک‌های دیجیتال به دستکاری ظرفیت شناختی افراد پرداخته و به تبع آن، تغییر ادراک، قضاوت، تصمیم‌گیری و رفتار آنان را محقق می‌سازد. جنگ شناختی به عنوان ابزاری نوین در راستای تأثیرگذاری بر ذهن انسان‌ها و به تبع آن کنترل رفتار آن‌ها، امروزه چالش‌های بنیادینی فرا روی نظام‌های حقوق کیفری قرار داده است. یکی از این چالش‌ها مربوط به فرضی است که شخص، تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی، مرتکب فعل مجرمانه گردد. در این حالت با توجه به دستکاری فرآیند ذهنی انسان در بستر جنگ شناختی، مسئله‌ای که مطرح می‌گردد این است که تا چه حد می‌توان چنین جرمی را ناشی از اراده آگاه و آزاد او به شمار آورد و به تبع آن، تا چه میزان می‌توان فرد را در قبال ارتکاب آن مسئول پنداشت. در خصوص پیشینه تحقیق آنچه حاصل آمد در پژوهشی تحت عنوان «جلوه‌های نقض سلامت اجتماعی با جنگ شناختی و جرم‌انگاری آن در ایران» (بیگی و دیگران، ۱۴۰۲، صص ۳۲-۱۹) نویسنده، جنگ شناختی را ابزاری نوین برای نقض سلامت اجتماعی دانسته و جرم‌انگاری آن از سوی قانون‌گذار را راهی برای حفظ سلامت اجتماعی می‌داند. همچنین بر این عقیده است که ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی بدین منظور وضع شده است. در مقاله «ظرفیت‌سنجی منابع حقوق کیفری در جرم‌انگاری جنگ شناختی» (قنبری و مهدیار، ۱۴۰۴)، نویسنده بر این عقیده است که منابع حقوق کیفری کشور ایران، ظرفیت لازم برای جرم‌انگاری و مجازات مرتکبین جنگ شناختی را دارد و مجازات‌ها بر حسب نوع متفاوت جرم ارتکابی، مراتب گوناگونی دارد و قوه قضائیه می‌تواند با عنوان جرم عمومی یا خصوصی، مرتکبین جرایم شناختی را مجازات نماید. چنان که ملاحظه می‌گردد در هر دو مقاله، محور بحث، مجرمانه بودن

اقدام به جنگ شناختی است. یعنی آنچه از فحوای ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی نیز قابل برداشت است. اما مدعای مقاله حاضر آن است که بر فرض وقوع جنگ شناختی اگر شخصی تحت تأثیر آن، اقدام به جرم نمود تا چه میزان او را می‌توان در قبال این جرم، مسئول دانست. آنچه که امروزه شاهد آن هستیم اغتشاشات و اعتراضات مدنی که گاهاً بستری برای وقوع جرم است و از سویی، اغلب، تحت تأثیر جنگ شناختی نوین، واقع می‌گردند. حال آنکه در قوانین موضوعه نسبت به مسئولیت کیفری جرایم برآمده از عملیات جنگ شناختی، تصریحی وجود ندارد و این امر، ضرورت بررسی موضوع را دو چندان می‌سازد.

مفهوم‌شناسی

۱ ـ مسئولیت کیفری

مراد از مسئولیت کیفری، تعهد قانونی مجرم نسبت به آثار و پیامدهای زیان‌بار رفتار مجرمانه خویش می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص۶۲۴). البته در فرض وقوع جرم، مجرم در صورتی مسئول است، که قابلیت و صلاحیت مسئولیت‌پذیری را دارا باشد (میر سعیدی، ۱۳۸۳، ج۱، ص۲۱). مراد از صلاحیت مسئولیت‌پذیری، مجموعه‌ای از شرایطی می‌باشد که تحقق آن، مسئولیت را محقق می‌سازد و عدم آن، مسئولیت را منتفی می‌گرداند. این شرایط عبارتند از بلوغ، عقل و اختیار (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ج۱، ص۱۶۵). به عبارت دیگر، در فرضی که فرد بالغ و عاقل، آگاهانه، قصد فعل ممنوعه را نماید و به نحو ارادی چنین قصدی را بروز دهد، در قبال این عمل، مسئول به شمار خواهد رفت. به طور کلی شاید بتوان کلیه مؤلفه‌های معتبر در مسئولیت کیفری را ذیل عنوان اراده آورد و اراده را اعم از اراده آگاه (قوه تمییز یا ادراک) و اراده آزاد (اختیار) دانست (زهروی و

غنی زاده، ۱۴۰۳، صص۱۰۳ ـ ۱۲۲).[۱] در این فرض، مقصود از اراده آگاه یا قوه تمییز، حالتی است که به فرد، امکان ارزیابی امور، فهم ماهیت افعال، درک آثار و پیامدهای آن و قدرت تمییز خوب و بد را می‌دهد (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ج۱، ص۱۱۵) و مراد از اراده آزاد یا اختیار، توان فرد در انجام فعل یا ترک آن بدون اعمال فشار درونی یا بیرونی است. بنابراین به نحو خلاصه می‌توان گفت تحقق مسئولیت کیفری، منوط به تحقق آگاهانه و آزادانه اراده بزهکار حین ارتکاب بزه می‌باشد.

۲ ـ جنگ شناختی

امروزه در عصر اطلاعات، صاحب‌نظران، حوزه جدیدی از جنگ را تحت عنوان جنگ شناختی به رسمیت شناخته‌اند. در جنگ شناختی، ذهن انسان، میدان نبرد است. در این جنگ با بهره‌گیری از ابزارهای فناورانه و رسانه‌های اجتماعی، هدف آن است که به واسطه تغییر نحوه تفکر و ادراک انسان‌ها، رفتار و عملکرد آنان را تغییر داده و با شکل دادن به باورها و رفتارهای فردی و گروهی، اهداف تاکتیکی یا استراتژیک مهاجم را محقق سازند. در شکل افراطی چنین جنگی قابلیت آن را دارد که کل یک جامعه را به نحوی بشکند که دیگر، اراده‌ای برای مقاومت در مقابل نیات و اهداف دشمن نداشته باشند. بنابراین مهاجم می‌تواند بدون توسل به زور و قهر آشکار یک جامعه را تحت سلطه خویش درآورد (رهبر، ۱۴۰۳، صص۲۵ ـ ۱).

جنگ شناختی، هنر استفاده از ابزارهای فناورانه برای تغییر فرایندهای شناختی انسان‌ها است. بی‌آنکه هدف از آن و مکانیسم دقیق اجرا برای مخاطب آشکار شود. این ابزارها از رسانه‌های دیجیتال و هوش مصنوعی تا فناوری‌های سایبری و حتی امواج فراصوت را شامل می‌شوند. در این جنگ، بازیگران با بهره‌گیری از علوم اعصاب، روان‌شناسی اجتماعی و مهندسی

۱. ممیز و مدرک بودن فرد با بلوغ و عقل محقق می‌گردد؛ بنابراین عنوان اراده آگاه، بیان‌گر دو شرط عقل و بلوغ است و شرط دیگر یعنی اختیار نیز تحت اراده آزاد جای می‌گیرد.

اطلاعـات، تـلاش می‌کننـد واکنش‌هـا و تصمیم‌گیری‌هـای گروهـی و فـردی را بـه سـود خویـش جهت‌دهـی کننـد (Claverie & du Cluzel, 2023)

در واقـع، جنـگ شـناختی مجموعـه‌ای از عملیات‌هـای اطلاعاتـی‌ـ روان‌شـناختی اسـت کـه در تـلاش اسـت آگاهـی یـا ظرفیـت شـناختی افـراد را دسـتکاری نمـوده و تغییـر ادراک، قضـاوت، تصمیم‌گیـری و رفتـار انسـان‌ها بـا بهره‌گیـری از رسـانه‌ها، داده‌هـا و تکنیک‌هـای دیجیتـال را محقـق سـازد (Deppe., & Schaal, 2024)

میزان تأثیر عملیات جنگ شناختی در مسئولیت کیفری مجرم

چنانچـه ذکـر گردیـد، تحقـق مسـئولیت کیفـری در گـرو تحقـق اراده آزاد و آگاه مجـرم حیـن ارتـکاب جـرم می‌باشـد. حـال در فرضـی کـه فـرد، تحـت تأثیـر عملیـات جنـگ شـناختی واقـع شـده و در ایـن حالـت، مرتکـب جـرم گـردد لازم اسـت میـزان تحقـق اراده در مجـرم اعـم از اراده آزاد و آگاه مـورد بررسـی واقـع شـود، تـا از دریچـه بررسـی ایـن مسـئله، میـزان تأثیـر عملیـات جنـگ شـناختی در مسـئولیت کیفـری مجـرم مـورد ارزیابـی واقـع گـردد.

۱ ـ میزان تحقق اراده آگاه در مجرم متأثر از عملیات جنگ شناختی

هـدف از جنـگ شـناختی، دسـتکاری آگاهـی و ظرفیت‌هـای شـناختی انسـان اسـت. در راسـتای دسـتیابی بـه ایـن هـدف، در جنـگ شـناختی از ابزارهـای تکنیکـی (الگوریتم‌هـا، ربات‌هـا، تولیـد محتـوا بـا هـوش مصنوعـی)، تاکتیکـی (پیام‌هـای جهـت‌دار، تکـرار هدفمنـد) و روان‌شـناختی (بهره‌گیـری از تعصبـات شـناختی) اسـتفاده می‌گـردد .(Waltzman, 2017; Deppe., & Schaal, 2024) بنابرایـن الگوریتم‌هـا و سـاختارهای شـبکه‌ای پلتفرم‌هـای اجتماعـی، توزیـع مطالـب را طـوری جهت‌دهـی می‌کننـد کـه افـراد بیشـتر بـا محتـوای هم‌راسـتا یـا تکرارشـونده مواجـه شـوند؛ در نتیجـه مجموعـه اطلاعاتـی کـه بـه چشـم هـر کاربـر می‌رسـد بـه طـور سیسـتماتیک، فیلترشـده، ناقـص یـا جانبدارانـه

است.(Cinelli, et al, 2021; The Royal Society, 2022) به عبارت دیگر، الگوریتم‌های تقویت تأییدگرایی و حباب‌های اطلاعاتی، دیدگاه خاصی را برای مخاطب را تثبیت کرده و مقاومت در برابر اطلاعات متضاد را کاهش می‌دهد. در نتیجه، افراد از بازنگری باورهای خود باز می‌مانند (Miller, 2023, PP. 1-10). در واقع، جنگ شناختی با شکل‌دهی چارچوب های ادراکی یعنی تعیین اینکه افراد چه چیز را ببینند، چگونه آن را تفسیر کنند و چه بخش‌هایی را نادیده بگیرند از قبل زنجیره انتخاب را کنترل می‌کند و در عمل، تصمیم‌گیری را مهار می‌سازد.

هم‌زمان، پخش اطلاعات ساختگی و تکرار هدفمند آن باعث می‌شود افراد آن محتوا را بپذیرند یا دست کم از آن تأثیر بپذیرند (Sultan, et al, 2024; Hassan., & Barber, 2021) از آن جهت که تکرار یک گزاره حتی اگر نادرست باشد، باعث می‌شود آن گزاره، درست و حقیقی به نظر آید. به عبارت دیگر، تکرار، پردازش اطلاعات را تسهیل می‌کند و این تسهیل به اشتباه به عنوان علامت درست بودن موضوع تکرار شونده، تلقی می‌گردد (Fazio., et al, 2019, PP. 1705–1710) اساساً یکی از اهداف جنگ شناختی علاوه بر اثرگذاری بر ادراک، تضعیف منطق و عقلانیت است تا افراد در مواجهه با اطلاعات جعلی یا مغرضانه، کمتر توان تحلیل و تصمیم منطقی را داشته باشند (NATO Allied Command Transformation, 2023) به تبع این امر، باورها، نگرش‌ها و حتی رفتار افراد، تحت تأثیر این اطلاعات ساختگی و جعلی شکل می‌گیرد.

بنابراین اراده آگاه که به فرد، امکان ارزیابی امور، فهم ماهیت افعال، درک آثار و پیامدهای آن و قدرت تمییز خوب و بد را می‌دهد، در این فرض مخدوش می‌باشد. از آن حیث که اولاً آگاهی فرد در بستر جنگ شناختی، بیش از آن‌که محصول دیدن تمام واقعیت باشد، محصول مجموعه‌ای فیلتر شده، ناقص یا ساختگی از اطلاعات است که فرد را خواه ناخواه دچار

خطـای ادراکـی می‌کنـد. ثانیـاً بـه تبـع آن تصمیم‌گیـری و رفتـار او نیـز بیـش از آنکـه نتیجـه فرآینـد شـناختی آزاد باشـد، نتیجـه دسـتکاری شـناختی اسـت. بـه عنـوان مثـال شـخصی کـه تحـت تأثیـر جنـگ شـناختی دشـمن بـه اغتشـاش دسـت می‌زنـد گاه صادقانـه بـاور دارد کـه عمـل او نـه تنهـا جـرم نیسـت، بلکـه درسـت، ضـروری، یـا حتـی قهرمانانـه اسـت. بـه عبـارت دیگـر، به واسـطه خطای شـناختی، رفتـار مجرمانـه را بـه عنـوان وظیفـه جمعـی توجیـه و تلقـی می‌کنـد.

۲ـ میزان تحقق اراده آزاد در مجرم متأثر از عملیات جنگ شناختی

جنـگ شـناختی، مجموعـه‌ای از روش‌هـا بـه منظـور دسـتکاری ادراک، تأثیـر بر اراده و انتخـاب افـراد و بـه تبـع آن، تغییـر تصمیم‌گیـری و رفتـار آن‌هـا از طریـق عملیات اطلاع‌رسانی، رسانه‌ای و فناوری است (Deppe., & Schaal, 2024).

در چارچـوب جنـگ شـناختی، بازیگـران مؤثـر عمـداً اطلاعـات جهـت‌دار، تحریف‌شـده یـا سـاختگی را منتشـر می‌کننـد و آن را هدف‌منـد بـه گروه‌هـا یـا افـراد خاصـی می‌رسـانند. ایـن انتشـار ممکـن اسـت از طریـق پیام‌هـای مکـرر، دسـت‌کاری ترتیـب نمایـش اطلاعـات، انتشـار روایت‌هـای هم‌راسـتا در شـبکه‌های مختلـف و یـا اسـتفاده از عوامـل تقویت‌گـر (ربات‌هـا، حسـاب‌های هماهنـگ) انجـام شـود (جلیلونـد و نبـی لـو، ۱۴۰۳، صـص۳ـ۲۸).

در ایـن بیـن، چنـد فرآینـد ذهنـی باعـث می‌شـوند مـا راحت‌تـر اطلاعـات تکـراری یـا جهـت‌دار را قبـول کنیـم. مثـلاً وقتـی چیـزی را چنـد بـار می‌شـنویم، احسـاس می‌کنیـم درسـت اسـت (اثـر حقیقـت موهـوم). همچنیـن، ذهـن مـا گاهـی بـرای تصمیم‌گیـری از راه‌هـای کوتاه‌تـر و سـاده‌تر اسـتفاده می‌کنـد (شـورت‌کات‌هـای ذهنـی) و بـه دلیـل محدودیـت در حافظـه و توانایـی کنتـرل فکـر، ایـن موضـوع بیشـتر اتفـاق می‌افتـد. عـلاوه بـر ایـن، فشـار اجتماعـی و تمایـل بـه همسـویی بـا گروه‌هـای مـورد علاقه‌مـان نیـز باعـث می‌شـود ایـن اطلاعـات راحت‌تـر پذیرفتـه شـوند (Fazio, et al, 2019, PP. 1705–1710)

حـال، نظـر بـر آنکـه اطلاعـات اولیـه دریافتـی توسـط افـراد معمـولاً نقـش بنیان

یـا پیش‌فـرض را در سـاختار اسـتنباطی بعـدی آنهـا ایفـا می‌کنـد. حتـی بـر فـرض آنکـه ایـن اطلاعـاتِ نادرسـت بعـداً اصـلاح یـا تکذیـب شـود، ردپـای آن پیـام اولیه در حافظـه و چارچـوب اسـتنتاجی فـرد باقـی خواهـد مانـد و بـر برداشـت‌ها و قضاوت‌هـای بعـدی تأثیـر می‌گـذارد (Pennycook., & Rand, 2020, PP. 340–360) بنابرایـن جنـگ شـناختی، فـرد را دچـار خطـای محاسـباتی می‌کنـد و هنگامـی کـه ایـن باورهـا و اسـتنباط‌های تحریف‌شـده ناشـی از عملیـات جنـگ شـناختی، وارد فرایندهـای تصمیم‌گیـری می‌شـوند، معیارهـا، گزینـه سـنجی‌ها و نهایتـاً انتخاب‌هـای فـرد تغییـر می‌یابـد. چراکـه اراده در عرصـه عملـی غالبـاً بـه معنـای گزینـش میـان گزینه‌هـا بـر اسـاس معیارهـای ذهنـی اسـت، تغییـر معیارهـا و اطلاعـات پایـه‌ای بـه طـور مسـتقیم اراده یـا تمایـل عملـی فـرد را جهـت‌دار می‌کنـد (Kalis., & Meynen, 2014, PP. 601-608).

عـلاوه بـر پیام‌هـای محتوایـی، در جنـگ شـناختی، تغییـر سـاختار محیـط اطلاعاتی ماننـد ترتیـب نمایـش گزینه‌هـا، برجسته‌سـازیِ برخـی پیام‌هـا، یـا ایجـاد حـس اجمـاع مصنوعـی بـه عنـوان القائـات شـناختی عمـل می‌کننـد و بـدون نیـاز بـه اجبـار صریـح، رفتـار و انتخاب‌هـا را بـه سـمت نتایـج مطلـوب منتشـرکننده هدایـت می‌کننـد (Cinelli, et al, 2021; The Royal Society, 2022).

در نتیجـه، ترکیـب انتشـار هدفمنـد اطلاعـات تحریف‌شـده، پایـداری اثـرات حافظـه‌ای، سـاز و کارهـای شـناختی پذیـرش و ابزارهـای معمـاری انتخـاب، زنجیـره‌ای علّـی و معلولـی می‌سـازد کـه از داده تحریف‌شـده تـا تغییـر اراده فـرد امتـداد دارد. بـه تعبیـر دیگـر، در بسـتر جنـگ شـناختی، اراده فـرد تحـت تأثیـرِ داده‌هـا و القائـات شـناختی و بـه عبارتـی، در چارچـوب ادراکات دسـتکاری شـده، شـکل می‌گیـرد. تصمیمـات و اقدامـات فـرد در ایـن حالـت بیـش از آنکـه متأثـر از اراده آزاد او باشـد تحـت تأثیـر جهت‌دهـی ذهنـی، صـورت می‌پذیرنـد. بنابرایـن در ایـن فـرض، اراده آزاد فـرد کـه بـه او تـوان انجـام فعـل یـا تـرک آن بـدون اعمـال فشـار درونـی یـا بیرونـی را می‌دهـد نیـز مخـدوش می‌گـردد.

مسئولیت کیفری نسبی مجرم در قبال جرم منتج از عملیات جنگ شناختی

چنانچه ذکر شد، عملیات جنگ شناختی می‌تواند اراده آزاد و تصمیم‌گیری آگاهانه افراد را به طور سیستماتیک تحریف کند. بدین نحو که در مرحله اول، جنگ شناختی با تحریف واقعیت یا جعل چارچوب معنایی، باعث می‌شود فرد، تصویر نادرستی از واقعیت داشته باشد و ادراک او دچار آسیب گردد. در مرحله بعد وقتی مبنای ادراک اشتباه باشد، ارزیابی ارزشی هم بر اساس همان داده غلط صورت می‌گیرد. لذا ارزیابی فرد به صورت ثانویه دچار اختلال می‌شود. در نهایت بر مبنای ارزیابی نادرست از واقع، دست به اقدامی می‌زند که چه بسا در شرایط عادی مرتکب آن نمی‌شد. بنابراین در فرض آنکه دستکاری شناختی فرد عملاً منجر به بروز رفتار مجرمانه از سوی او گردد، اگرچه در بدو امر، ممکن است چنین اقدامی، آگاهانه و اختیاری به نظر آید، اما در حقیقت، بر مبنای ادراک تحریف شده از واقعیت، شکل گرفته است. در چنین شرایطی، به نظر، فرد بیش از آنکه بزهکار و مجرم تلقی شود، بزه دیده و قربانی جنگ شناختی محسوب می‌گردد. علی الخصوص آنکه حملات شناختی، مانند حمله فیزیکی، ملموس به شمار نمی‌روند و اغلب به نحو نامحسوس، ذهن مخاطب به میدان نبردی تبدیل می‌شود تا از دریچه تعییر ادراک و شناخت، اهداف صاحبان قدرت را محقق سازد. بنابراین در شرایطی که آگاهی و اختیار فرد در نتیجه جنگ شناختی مخدوش شده است، لازم است در نظام کیفری میان مسئولیت این دسته از مجرمین و مجرمین عادی، تفکیک قائل گردیده و اثرگذاری شناختی گسترده را عامل کاهش مسئولیت به شمار آوریم. در نتیجه، در رابطه با مرتکبینی اراده و آگاهی آنان به طور معنادار به واسطه دستکاری شناختی مخدوش شده و به تعبیری، عنصر روانی جرم، نقصان یافته است، لازم است قائل به مسئولیت کیفری نسبی گردیم.

۱ ـ مبانی مسئولیت نسبی

دیدگاه مسئولیت نسبی مجرم بر مبانی ای چون عدالت استحقاقی، اصل تفرید مجازات و اصل تناسب جرم و مجازات، استوار است. در این بخش به نحو اجمالی به بررسی هر یک از این ادله خواهیم پرداخت.

۱ ـ ۱ ـ عدالت استحقاقی

بر مبنای عدالت استحقاقی، به نحو کلی، لازم است حقوق و تکالیف، منطبق بر میزان استحقاق اشخاص، معیّن گردد. حال، در بحث مجازات، اقتضای عدالت استحقاقی آن است که مجازات بر پایه آنچه فرد سزاوار آن است تعیین گردد. لذا میزان مجازات باید با میزان تقصیر، مسئولیت‌پذیری و شایستگی مؤاخذه مرتکب، همخوانی داشته باشد (Zalta, 2002).

حال، در فرض آنکه فرد تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی، مرتکب جرم گردیده باشد، از آنجا که در این حالت، به طور معنادار، دسترسی فرد به اطلاعات درست، توان استدلال و امکان تصمیم‌گیری مبتنی بر دلیل به واسطه دستکاری شناختی، محدود گردیده است، از درجه تقصیر و سرزنش‌پذیری فرد نیز کاسته می‌شود و به تبع این امر، درجه استحقاق او برای تحمل کیفر کامل نیز فرو می‌کاهد. به عبارت دیگر، عدالت ایجاب می‌کند که در تعیین میزان مجازات، وضعیت واقعی اراده و آگاهی مرتکب، از جمله تأثیر مداخلات شناختی به طور منصفانه لحاظ شود. در خصوص این فرد، از سویی، با توجه به آنکه اعمالش تحت تأثیر خطای شناختی و القائات جهت‌دار، شکل گرفته نمی‌توان قائل به مسئولیت تام گردید؛ زیرا صرفاً کسی سزاوار کیفر کامل است که به طور آگاهانه و با اختیار کافی، مرتکب جرم گردیده است. از سوی دیگر، با توجه به آنکه در این فرض، قوه تمییز و اختیار فرد به نحو کلی سلب نگردیده و نمی‌توان فعل را غیر ارادی یا کاملاً نا آگاهانه پنداشت؛ لذا دیدگاه مسئولیت نسبی در فرض ارتکاب جرم تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی بر پایه عدالت استحقاقی، دیدگاهی موجه به نظر می‌آید.

در شریعت مقدس اسلام نیز قاعده عدل و انصاف، مستندی متقن بر این مسئله می‌باشد. اگرچه لزوم رعایت عدل و انصاف، پیش از آنکه ضرورتی شرعی به شمار آید، قاعده‌ای عقلی است که عقل فارغ از شرع، به ضرورت آن اذعان نموده است و در پرتو قاعده ملازمه «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، وجوب شرعی رعایت عدل و انصاف نیز استنباط می‌گردد (مظفر، ۱۳۸۱: ج۱، ص۲۲۷). از این حیث خداوند متعال، لزوم رعایت عدالت در تمامی شئون را مورد تاکید قرار داده و می‌فرمایند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)... ای اهل ایمان، در همه امور عدل را برقرار دارید.

مطابق قول مفسرین در این آیه شریفه، خداوند متعال به یک قانون کلی و یک اصل اساسی در خصوص لزوم رعایت عدالت در تمامی امور، تاکید نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۱۶۱).

در حوزه تشریع، به مقتضای عدل الهی، احکام و قوانین بر مبنای عدالت سامان یافته‌اند و اساساً یکی از مقاصد مهم شرعی، تحقق عدالت می‌باشد. در نتیجه، مطابق قاعده کلی عدل و انصاف، هر حکم شرعی، بر مبنای عدالت است و حکم ظالمانه، حکم شرعی محسوب نمی‌گرد (صرامی، ۱۳۹۵، صص ۷۰ـ۴۹). بنابراین می‌توان گفت، قاعده دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. جنبه ایجابی قاعده بر لزوم رعایت عدل و انصاف در همه شئون دلالت دارد و جنبه سلبی قاعده بر نفی ظلم.

با لحاظ این قاعده کلی، اتخاذ رویه عادلانه و منصفانه در همه مناسبات فردی و اجتماعی ضرورت دارد. در حوزه مسئولیت کیفری نیز عدالت ایجاب می‌کند که شدت و نوع مجازات متناسب با میزان استحقاق مرتکب، تعیین گردد. به عبارت دیگر، مجازات باید منعکس کننده درجه تقصیر مجرم باشد. بنابراین اگر به واسطه عملیات جنگ شناختی، درجه آگاهی یا اختلال مرتکب، کاهش یابد، اجرای مجازات کامل بر چنین شخصی، خلاف قاعده عدل خواهد بود. به تعبیر دیگر، مطابق بعد ایجابی قاعده عدل و انصاف،

لازم است در مواجه با مجرمین خاص همچون بزهکاران متأثر از جنگ شناختی، میزان مسئولیت جزایی با شرایط منحصر به فرد مجرم، همسو و منطبق گردد. از آن حیث که شرایط خاص فرد، اراده و آگاهی او را هنگام ارتکاب جرم، متأثر نموده و ظرفیت انتخاب آگاهانه و آزادانه او را مختل ساخته است. در چنین شرایطی اجرای کیفر فرد تام الاراده و آگاه در خصوص او در تناقض با عدل و انصاف و کیفری ظالمانه به شمار می‌رود که نمی‌توان آن را مورد تایید شرع، تلقی نمود.

۱ـ۲ـ اصل تفرید (فردی‌سازی) مجازات

اصل تفرید یا فردی‌سازی مجازات، یکی از اصول بنیادین حقوق جزاست. مطابق اصل مزبور، لازم است مجازات مجرم بر مبنای ویژگی‌های شخصی مرتکب همچون روحیه، شخصیت، انگیزه، پیشینه کیفری، وضعیت روانی و عوامل مؤثر در ارتکاب جرم، تنظیم و اعمال گردد تا عدالت کیفری به نحو بهتری محقق شود (عبدالله زاده، ۱۳۹۹).

حال با توجه به آنکه فردی که تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی، مرتکب جرم شده است، شرایط متفاوتی نسبت به مجرم عادی دارد، اقتضای اصل تفرید (فردی‌سازی) مجازات آن است که کیفر و مجازات این فرد با لحاظ شرایط خاص او تعیین گردد. حال، با توجه به آنکه در نتیجه جنگ شناختی، اختیار و ظرفیت تصمیم‌گیری آگاهانه فرد به نحو هدفمند، تضعیف گردیده و عنصر روانی جرم در این فرض، نقصان‌یافته به شمار می‌رود، لازم است مجازات متناسب با این شرایط، تعدیل گردد و قائل به مسئولیت کیفری نسبی و فردی در خصوص این دسته از مجرمین گردیم. همچنین فردی که تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی، مرتکب جرم گردیده است، بیش از آنکه مجرم و بزهکار به شمار آید، بزه‌دیده و قربانی است؛ لذا بیش از آنکه مجازات او موجه به نظر آید لازم است با اتخاذ تدابیر بازپرورانه در صدد حل مشکل برآمد. به تعبیر دیگر، بر مبنای اصل تفرید مجازات،

لازم است مجازات چنین مجرمی با وضعیت او و میزان مداخله واقعی او در وقوع جرم متناسب باشد، نه با استاندارد عمومی مجرم عادی.

در نظام حقوق جزایی اسلام نیز لازم است، میزان و نحوه مجازات، متناسب با ویژگی‌ها و وضعیت شخصی مجرم تعیین گردد؛ از آن حیث که اولاً اقتضای عدالت، لحاظ شرایط فردی مجرم می‌باشد و در بسیاری مواقع، اعمال مجازات یکسان برای جرایم یکسان بدون لحاظ ویژگی‌های شخصی مرتکب، می‌تواند عملاً در تضاد با عدالت قرار گیرد (صانعی، ۱۳۷۴، ص۱۴۱). لذا در شرع مقدس، قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، نسبت به تعزیرات به عنوان بخش اعظمی از مجازات‌های اسلامی، اصل تفرید را مورد لحاظ قرار داده است. از آن جهت که تعیین کم و کیف این نوع مجازات باید به نحوی صورت پذیرد که تأدیب و اصلاح مجرم را به دنبال آورد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج۱، ص۵۴) و این غرض در فرضی، حاصل خواهد آمد که مجازات، متناسب با شرایط مجرم تعیین گردد؛ چراکه بازدارندگی و اصلاح، امری نسبی است و بدون لحاظ شرایط فردی مجرم، حاصل نمی‌گردد. در مجازات‌های حدی، نمونه‌هایی چون «ضِغث»، تأخیر یا تعویق اجرای مجازات برای زن باردار، تفریق در میزان و نوع جزا میان زانی محصن و غیرمحصن و امثال آن، مصادیقی از لحاظ اصل تفرید مجازات از سوی شرع مقدس می‌باشد. وضع نهاد توبه به عنوان یکی از عوامل سالبه یا مخففه کیفر در شرع مقدس اسلام نیز یکی دیگر از ابزارهای مهم فردی سازی مجازات محسوب می‌گردد.

۱ـ۳ـ اصل تناسب جرم و مجازات

اصل تناسب جرم و مجازات از اصول بنیادین در حقوق کیفری محسوب می‌گردد. مطابق اصل مزبور، لازم است مجازات، مجرم متناسب با میزان جرم ارتکابی او به دور از هر گونه افراط و تفریطی مشخص شود. در فرضی که حین ارتکاب جرم، مداخله عامل بیرونی (دستکاری شناختی) بر اراده

فـرد تأثیـر گـذارده و آزادی انتخـاب او را محدودتـر سـاخته اسـت، لازم اسـت مجـازات و کیفـر او نیـز بـه تناسـب ایـن امـر، کاهـش یابـد. بـه تعبیـر دیگـر، در فرضی کـه رفتـار مجرمانـه بیشـتر محصـول دسـتکاری شـناختی اسـت تـا تصمیـم ارادی و آگاهانـه، میـزان تقصیـر مجـرم در ایـن حالـت، کمتـر از میـزان تقصیـر فـردی اسـت کـه کامـلاً آگاهانـه و ارادی مرتکـب جـرم گردیـده اسـت. بنابرایـن لازم اسـت متناسـب بـا کاهـش تقصیـر از شـدت مجـازات، کاسـته شـود.

در آییـن مقـدس اسـلام نیـز نسـبت بـه تمامـی احکام کیفـری، حفظ این تناسـب و همسـویی مـورد تأکیـد واقـع شـده اسـت؛ از آن جهـت کـه تحمیـل کیفـر فراتـر از اسـتحقاق مجـرم، خـود مصداقـی از ظلـم و تعـدّی بـه شـمار می‌رود (زحیلی، ۱۴۱۸: ج۲۵، ص۸۴؛ طبرسـی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۱۵۸). از ایـن حیـث خداونـد متعـال، لـزوم رعایـت ایـن اصـل را در آیـات متعـددی از قـرآن کریـم همچـون آیـه ۱۹۴ بقـره، آیـه ۲۶ نبـأ، آیـه ۱۲۶ نحـل و آیـه ۴۰ شـوری مـورد تاکیـد قـرار داده اسـت. نمونـه بـارز از رعایـت اصـل تناسـب جـرم و مجـازات در شـرع مقـدس را می‌تـوان در مجـازات قصـاص، مشـاهده نمـود. از آن جهـت کـه قبـل از ظهـور اسـلام، اعـراب در ازای قتـل هـر شـخصی بـه انتقـام از قبیلـه جانـی روی می‌آوردنـد (جـواد علـی، ۱۴۲۲، ج۱۰، ص۲۵۰) و بـه تبـع ایـن امـر، اشـخاص بی‌گنـاه بسـیاری بـه قتـل می‌رسـیدند؛ لـذا شـرع مقـدس اسـلام بـا تشـریع قصـاص، ضمـن آیاتـی چـون آیـه ۴۵ سـوره مائـده «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»، صرفـاً گرفتـن جـان قاتـل در برابـر جـان مقتـول را روا دانسـت و نسـبت بـه افـراد دیگـر، حـق حیـات را محتـرم شـمرد (طبرسـی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۴۹۱). ایـن امـر، گـواه روشـنی بـر توجـه اسـلام بـه اصـل تناسـب جـرم و مجـازات می‌باشـد.

اولویت اتخاذ رویکرد بازپرورانه در رابطه با مجرم متأثر از جنگ شناختی

بـر مبنـای اهـداف پیشـگیرانه و اصلاحـی سیاسـت کیفـری، در ارتبـاط بـا مجرمینـی کـه متأثـر جنـگ شـناختی، مرتکـب جـرم گردیده‌انـد، اتخـاذ تدابیـر ترمیمـی و بازپرورانـه همچـون دوره‌هـای سـواد رسـانه‌ای، برنامه‌هـای توابخشـی

یـا درمـان شـناختی- رفتـاری، کارآمدتـر از کیفـر و مجـازات اسـت. از آن جهـت کـه دقیقـاً سـاز و کارهـای شـناختی، هـدف قـرار گرفتـه اسـت، بنابرایـن پاسـخی مؤثـر و کارآمـد خواهـد بـود کـه همـان سـاز و کارهـا را اصـلاح و بازسـازی کنـد. بـه عنـوان نمونـه، مطالعـات آزمایشـی و تجربـی حاکـی از آن اسـت کـه مداخـلات مبتنـی بـر ایمن‌سـازی روانشـناختی باعـث افزایـش مقاومـت شـناختی در برابـر تکنیک‌هـای رایـج گمراه‌سـازی می‌شـوند و تـوان تفکیـک محتـوای نادرسـت از محتـوای درسـت را ارتقـا می‌دهنـد (Basol, et al, 2020, P.2).

همچنیـن بـر مبنـای فـرا تحلیل‌هـای معتبـر، اجـرای برنامه‌هـای شـناختی محـور بـرای مجرمیـن همچـون درمـان هـای شـناختی- رفتـاری بـه طـور معنـاداری نـرخ بازگشـت بـه جـرم را کاهـش می‌دهـد. بـه عبـارت دیگـر، وقتـی علـت بخشـی از رفتارهـای مجرمانـه، مرتبـط بـا الگـوی شـناختی تحریـف شـده باشـد، مداخلـه شـناختی- رفتـاری، مؤثـر خواهـد بـود (Smith, et al, 2024)

ایـن در حالـی اسـت کـه مطابـق یافته‌هـای علمـی، عامـل مؤثـر در بازدارندگـی، شـدت مجـازات نیسـت بلکـه وجـود مداخـلات هدفمنـد می‌باشـد. مجـازات صـرف، در بسـیاری مواقـع؛ نـه تنهـا کاهـش نـرخ بازگشـت بـه جـرم را تضمیـن نمی‌کنـد بلکـه نتایـج معکـوس در پـی دارد. از ایـن حیـث، سـرمایه‌گذاری بـر مداخـلات هدفمنـد بازپرورانـه کـه علـل شـناختی و اجتماعـی جـرم را هـدف می‌گیرنـد، معقول‌تـر و کارآمدتـر بـه شـمار خواهـد رفـت (Nagin, 2013, PP. 263–199) علی الخصـوص در شـرایطی کـه مجـرم عمـلاً قربانـی یـک عملیـات پیچیـده شـده اسـت، مجـازات صـرف او ممکـن اسـت اثـر بازدارندگـی کمـی بـه همـراه داشـته باشـد.

رویکرد قانونگذار ایران در مسئله حاضر

در زمینـه ارتـکاب جـرم تحـت تأثیـر عملیـات جنـگ شـناختی، تنهـا مقـرره‌ای کـه در ارتبـاط بـا ایـن مسـئله می‌تـوان یافـت، مـاده ۵۰۰ مکـرر قانـون مجـازات

اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) است. بر اساس این ماده، یکی از مصادیق رفتار مجرمانه، اقدام شخصی است که با به کارگیری روش‌های کنترل ذهن یا القائات روانی چه در فضای واقعی و چه در فضای مجازی موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری گردیده و در نتیجه به واسطه آسیب‌رسانی به قدرت تصمیم‌گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرم، موجب شود که فرد مرتکب آن جرم گردد.

از مفاد ماده یاد شده چنین برمی‌آید که بر اساس آن، صرفاً می‌توان دستکاری شناختی را به عنوان روشی از کنترل ذهن، در صورتی که منجر به ارتکاب جرم توسط فرد شود، جرم و مشمول مجازات دانست. با این حال، در خصوص مسئولیت کیفری مرتکبی که خود تحت تأثیر عملیات جنگ شناختی اقدام به ارتکاب جرم کرده است، ماده مزبور تصریح یا اظهار نظری ندارد.

در نتیجه، پیشنهاد می‌شود مفهومی جدید همچون خطای ادراکی یا نقص شناختی به عنوان یکی از علل مخففه مجازات و یا دلایل ارجاع به اقدامات درمانی و بازپرورانه در نظام حقوقی گنجانده شود. کاربرد این مؤلفه، مربوط به جایی است که ذهن و اراده فرد به طور جدی تحت تأثیر و دستکاری قرار گرفته و ظرفیت او برای درک صحیح ماهیت فعل و سنجش گزینه‌ها کاسته شده است. به تعبیر دیگر، وضعیتی که عملیات جنگ شناختی منجر به نقصان در عنصر روانی جرم می‌گردد. در این الگو، متهم باید بتواند با شواهد علمی از قبیل تحلیل‌های دیجیتال، گزارش‌های روان‌پزشکی یا تصویربرداری‌های مغزی، اثبات کند که توان تشخیص و ارزیابی وی در زمان ارتکاب جرم مختل شده است.

به بیان دیگر به منظور ممانعت از سوء استفاده از چنین مؤلفه‌ای لازم است به طرق علمی، موارد ذیل احراز گردد:

۱ ـ وجود عملیات شناختی هدفمند: شواهد دیجیتال و تحلیل محتوا باید

نشان دهد که فرد در معرض مجموعه‌ای از تکنیک‌های هدفمند قرار گرفته است؛ از جمله تغییر نگرش سیستماتیک (شست و شوی مغزی)، تزریق گزاره‌های هدفمند و تکرار شونده یا تکنیک‌های هدفمند محروم‌سازی از اطلاعات.

۲ ـ شدت و استمرار کافی: باید اثبات شود شدت، مدت و تداوم مواجهه فراتر از تبلیغ یا تحریک گذرا بوده و به گونه‌ای سازمان یافته و مکرر رخ داده است.

۳ ـ تأثیر بالینی بر توان شناختی و ارادی: گزارش تخصصی روانپزشکی/ روانشناختی باید نشان دهد که ادراک، قضاوت یا کنترل ارادی متهم در زمان ارتکاب جرم، به طور معناداری مختل بوده است. در صورت امکان، شواهد عصب شناسی همچون تصویربرداری یا شاخص‌های معتبر دیگر باید نشان دهد ساختار یا کارکرد مغز تحت تأثیر قرار گرفته یا دستخوش تغییر شده است.

زمانی که سه مؤلفه فوق، احراز گردد، می‌توان رابطه علیّت میان تحریف شناختی و رفتار ارتکابی را پذیرفت. یعنی شواهد نشان‌دهنده این است که فعل مجرمانه، معلول همان تحریف شناختی بوده است و و در نتیجه می‌تواند مبنای تخفیف مجازات قرار گیرد. اما در فرضی که به واسطه عدم احراز هر یک از مؤلفه های فوق در تحقق رابطه علیّت تردید حاصل آید، با توجه به آنکه عامل مخففه کیفر، علیّت تحریف شناختی برای ارتکاب جرم است، عدم احراز این امر، موجّه بودن تخفیف مجازات را از میان خواهد برد. به دیگر تعبیر، در این حالت، بنابر تقدم امنیّت قضایی و به منظور ممانعت از سوء استفاده، دفاع تحریف شناختی پذیرفته نخواهد بود.

همچنین باید در نظر داشت که تقلیل و تخفیف مجازات به واسطه نقصان عنصر روانی مجرم در اثر جنگ شناختی در فرضی، مقبول است که فرد، خودخواسته خویش را در معرض چنین عملیاتی قرار ندهد؛ زیرا در این حالت، فرد با اختیار خود، مقدمات جرم را فراهم آورده و نمی‌توان دستکاری ذهنی را عاملی برای تخفیف مجازات او به شمار آورد. در این حالت معمولاً شخص، عقیده‌ای خاص دارد که بر مبنای آن به دنبال کردن

منابع هم‌نظر و مشارکت در گروه‌های همسو می‌پردازد. چنین خودگزینی آگاهانه ای معمولاً با بررسی سوابق عقیدتی و رفتاری فرد، قابل تشخیص است. اما در حالت غالبی، در جنگ شناختی معمولاً فرد به نحو ناآگاهانه در معرض دستکاری ذهنی قرار می‌گیرد. از آن حیث که الگوریتم‌های پلتفرم‌ها (فیدها، توصیه‌گرها)، هدف‌گذاری تبلیغاتی محتوا را به صورت شخصی سازی‌شده عرضه می‌کنند و بسیاری از کاربران از فیلترینگ محتوا آگاه نیستند. بنابراین محتوا بدون انتخاب کاربر به او می‌رسد و ممکن است باورها و تصمیم های او را جهت‌دهی کند. آنگونه که پژوهش‌های علمی بر این عامل پنهان پلتفرمی تأکید نموده‌اند (Tufekci, 2015). بنابراین اگر بر مبنای سوابق رفتاری فرد، محرز گردد که رفتار مجرمانه او همسو با عقیده او بوده، جایی برای تخفیف مجازات باقی نمی‌ماند. در واقع در این حالت، انگیزه قبلی برای ارتکاب جرم وجود داشته و عملیات جنگ شناختی صرفاً این انگیزه را تشدید نموده است، لذا با وجود این امر، نمی‌توان فرد را قربانی جنگ شناختی تلقی نمود و در خصوص او قائل به تعدیل و تخفیف مجازات گردید. اما در فرضی که چنین امری، احراز نگردد، دفاع تحریف شناختی البته با لحاظ پیش شرط‌هایی که ذکر گردید، می‌تواند عاملی برای تخفیف و تقلیل مجازات محسوب گردد.

از سویی دیگر باید توجه داشت، از آنجا که در حال حاضر، نمونه بارز این قربانیان، افرادی هستند که در اثر عملیات شناختی، اقدام به اغتشاش و برهم زدن نظم عمومی می‌نمایند، اولاً لازم است این دسته از فریب‌خوردگان را از اشخاصی که خود به عنوان یکی از مؤلفه‌های جنگ شناختی، آگاهانه اقدام به فریب دیگران می‌کنند، تفکیک نموده و در خصوص دسته دوم به عنوان عاملین جنگ شناختی، نه‌تنها، تخفیف مجازات را روا ندانست بلکه باید قائل به اشد مجازات گردید. همانطور که در ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی نیز قانون‌گذار به جرم‌انگاری صریح این امر (دستکاری

ذهنی) پرداخته است. ثانیاً در جرایم خطیر و آنچه امنیت عمومی را به طور جدی تهدید می‌کند، دستگاه قضایی مکلف است بین منافع عدالت ترمیمی و ضرورت‌های حفاظتی توازن برقرار نماید؛ از این‌رو امکان اتخاذ تدابیر احتیاطی و حفاظتی، نظیر بازداشت موقت، اعمال شروط سختگیرانه آزادی مشروط یا مداخلات درمانی اجباری، همواره محفوظ است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان «تحلیل مسئولیت کیفری رفتارهای مجرمانه برآمده از عملیات جنگ شناختی» به نتایج ذیل دست یافت:

اولاً چنان‌که دستکاری شناختی فرد منجر به بروز رفتار مجرمانه از سوی او گردد، از آنجا که چنین اقدامی بر مبنای ادراک تحریف شده از واقعیت، شکل گرفته است، لازم است در نظام کیفری میان مسئولیت این دسته از مجرمین و مجرمین عادی، تفکیک قائل گردیده و اثرگذاری شناختی گسترده را بر مبنای عدالت استحقاقی، اصل تفرید مجازات و اصل تناسب جرم و مجازات، عامل کاهش مسئولیت کیفری به شمار آوریم.

ثانیاً در ارتباط با این افراد، بر مبنای اهداف پیشگیرانه و اصلاحی سیاست کیفری، اولویت با اتخاذ تدابیر بازپرورانه به جای سزادهی و کیفر می‌باشد.

ثالثاً با توجه به خلأ قانونی موجود در این مسئله، لازم است مفهومی جدید همچون خطای ادراکی یا تحریف شناختی به عنوان یکی از علل مخففه مجازات و یا دلایل ارجاع به اقدامات درمانی و بازپرورانه در نظام حقوقی گنجانده شود.

رابعاً دفاع تحریف شناختی از سوی متهم در فرضی مقبول است که بتواند با شواهد علمی از قبیل تحلیل‌های دیجیتال، گزارش‌های روان‌پزشکی یا تصویربرداری‌های مغزی، وجود عملیات شناختی هدفمند، شدت و استمرار کافی، تأثیر بالینی بر توان شناختی و ارادی، رابطه علیّت میان تأثیر و عمل

مجرمانه و در نتیجه، اختلال ظرفیت تشخیص و ارزیابی وی در زمان ارتکاب جرم را اثبات نماید.

خامساً دفاع تحریف شناختی در فرضی پذیرفته است که مجرم خودخواسته خود را در معرض عملیات جنگ شناختی قرار نداده باشد.

سادساً در جرایم امنیتی ناشی از جنگ شناختی، دستگاه قضایی مکلف است بین منافع عدالت ترمیمی و ضرورت‌های حفاظتی، توازن برقرار نماید؛ از این‌رو امکان اتخاذ تدابیر احتیاطی و حفاظتی محفوظ می‌باشد.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسنده در پژوهش

نویسنده مسئولیت کامل طراحی، اجرا، نگارش و تأیید نهایی مقاله را بر عهده داشته است.

تضاد منافع

نویسنده اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارد.

منابع فارسی و عربی

قرآن کریم.

بیگی، جمال، احدی، فاطمه، احسان پور، سید رضا، و عمانی، مهدی. (۱۴۰۲). جلوه‌های نقض سلامت اجتماعی با جنگ شناختی و جرم‌انگاری آن در ایران. *نشریه روانشناسی سلامت و رفتار اجتماعی*، (۱۱).

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۶). *ترمینولوژی حقوق* (چاپ ۸). انتشارات گنج دانش.

جلیلوند، محمد رضا، و نبی لو، مهدی. (۱۴۰۳). مختصات نقشه راه کاربست جنگ شناختی در رسانه‌های نوین. *نشریه بررسی‌های مدیریت رسانه*، ۳(۱).

جواد علی. (۱۴۲۲). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* (ج. ۱۰). دار الساقی.

رهبر، عباسعلی. (۱۴۰۳). منظومه معنایی جنگ شناختی و راهبردهای مقابله با آن. *نشریه شناخت*

پژوهی مطالعات سیاسی، ۱ (۲).

زحیلی، وهبة بن مصطفی. (۱۴۱۸). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج* (ج. ۲۵). دار الفکر المعاصر.

زهروی، رضا، و غنی زاده، مهدیه. (۱۴۰۳). مسئولیت کیفری بیماران مبتلا به اختلال IED (اختلال انفجاری متناوب). *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۹ (۱۰۵).

صانعی، پرویز. (۱۳۷۴). *حقوق جزای عمومی*. انتشارات گنج دانش.

صرامی، سیف الله. (۱۳۹۵). بررسی اعتبار قاعده عدالت در موارد منصوص و غیر منصوص. *کاوشی نو در فقه*، ۲۳ (۱).

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن* (ج. ۱ و ۵). انتشارات ناصر خسرو.

عبدالله زاده، رامین. (۱۳۹۹). *اصل فردی کردن مجازات*. نشر قانون یار.

قنبری، حمید، و مهدیار، محمد رضا. (۱۴۰۴). *ظرفیت‌سنجی منابع حقوق کیفری در جرم‌انگاری جنگ شناختی*. همایش جنگ شناختی و تمدن نوین اسلامی، دانشگاه محلاتی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

میر سعیدی، منصور. (۱۳۸۳). *مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان آن* (ج. ۱). نشر میزان.

مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۱). *اصول فقه* (ج. ۱). دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه* (ج. ۴). دار الکتب الاسلامیة.

موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۷). *فقه الحدود و التعزیرات* (ج. ۱). موسسة النشر لجامعة المفید.

منابع انگلیسی

Basol ,M ,.Roozenbeek ,J & ,.van der Linden ,S .(2020) .Good News about Bad News :Gamified Inoculation Boosts Confidence and Cognitive Immunity Against Fake News .*Journal of Cognition*, *3*(1).

Cinelli, M., De Francisci Morales, A., Galeazzi, A., Quattrociocchi, W., & Starnini, M. (2021). The echo chamber effect on social media. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, *118*(9), e2023301118. https://doi.org/10.1073/pnas.2023301118.

Claverie, B., & du Cluzel, F. (2023). *The cognitive warfare concept*. Allied Command Transformation Innovation Hub. https://innovationhub-act.org/wp-content/uploads/2023/12/CW-article-Claverie-du-Cluzel-final_0.pdf.

Deppe, C., & Schaal, G. S. (2024). Cognitive warfare: A conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept. *Frontiers in Big Data*, *7*, 1452129.

Fazio, L. K., Brashier, N. M., Payne, B. K., & Marsh, E. J. (2015). Knowledge does not protect against illusory truth. *Journal of Experimental Psychology: General*, *144*(5).

Fazio, L. K., Rand, D. G., & Pennycook, G. (2019). Repetition increases perceived truth equally for plausible and implausible statements. *Psychonomic Bulletin & Review*, *26*(6).

Hassan, A., & Barber, S. J. (2021). The effects of repetition frequency on the illusory truth effect. *Cognitive Research: Principles and Implications*, *6*(1), 38.

Kalis, A., & Meynen, G. (2014). Mental disorder and legal responsibility: The relevance of stages of decision making. *International Journal of Law and Psychiatry*, *37*(6).

Miller, S. (2023). Cognitive warfare: an ethical analysis. *Ethics and Information Technology*, *25*(3).

Nagin, D. S. (2013). Deterrence in the Twenty-First Century. *Crime and Justice*, *42*(1).

NATO Allied Command Transformation. (2023). *Cognitive warfare: Strengthening and defending the mind*. https://www.act.nato.int/activities/cognitive-warfare/.

Pennycook, G., & Rand, D. G. (2020). Fighting misinformation on social media using crowdsourced judgments of news source quality. *Communication Research*, *4*(2).

Smith, A., Roberts, A., Krzemieniewska-Nandwani, K., Eggins, L., Cook, W., Fox, C., Maruna, S., Wallace, S., & Szifris, K. (2024). Revisiting the effectiveness of cognitive-behavioural therapy for reducing reoffending in the criminal justice system: A systematic review. *Campbell Systematic Reviews*, *20*(3), e1425.

Sultan, M., Tump, A. N., Ehmann, N., Lorenz-Spreen, P., Hertwig, R., Gollwitzer, A., & Kurvers, R. H. J. M. (2024). Susceptibility to online misinformation: A systematic meta-analysis of demographic and psychological factors. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, *121*(47), e2409329121.

The Royal Society. (2022). *Echo chambers, filter bubbles, and polarisation: a literature review*. https://royalsociety.org/-/media/policy/projects/online-information-environment/oie-echo-chambers.pdf.

Tufekci, Z. (2015). Algorithmic harms beyond Facebook and Google: Emergent challenges of computational agency. *Colorado Technology Law Journal*, *13*(2), 203. https://scholar.law.colorado.edu/ctlj/vol13/iss2/4.

Waltzman, R. (2017). *The weaponization of information: The need for cognitive security* (Testimony, CT-473). RAND Corporation, Testimony presented before the Senate Armed Services Committee, Subcommittee on Cybersecurity. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/testimonies/CT400/CT473/RAND_CT473.pdf.

Zalta, E. N. (Ed.). (2002). Desert. In *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. https://plato.stanford.edu/entries/desert/.

References

The Holy Quran. [In Arabic]

Abdollahzadeh, Ramin. *The Principle of Individualization of Punishment*. Tehran: Ghanoonyar Publications, 2020. [In Persian]

Ali, Jawad. *Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam* [Detailed History of the Arabs Before Islam]. Vol. 10. N.p.: Dar al-Saqi, 2001. [In Arabic]

Basol, M., J. Roozenbeek, and S. van der Linden. "Good News about Bad News: Gamified Inoculation Boosts Confidence and Cognitive Immunity Against Fake News." *Journal of Cognition*, 3(1), 2020.

Beigi, Jamal, Fatemeh Ahadi, Seyed Reza Ehsanpour, and Mehdi Omani. "Manifestations of Violating Social Health Through Cognitive Warfare and Its Criminalization in Iran." *Journal of Health Psychology and Social Behavior*, no. 11 (2023). [In Persian]

Cinelli, M., A. De Francisci Morales, A. Galeazzi, W. Quattrociocchi, and M. Starnini. "The echo chamber effect on social media." *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 118(9), e2023301118, 2021.

Claverie, B., and F. du Cluzel. "The cognitive warfare concept." *Allied Command Transformation Innovation Hub*, 2023.

Deppe, C., and G. S. Schaal. "Cognitive warfare: A conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept." *Frontiers in Big Data*, 7, 1452129, 2024.

Fazio, L. K., N. M. Brashier, B. K. Payne, and E. J. Marsh. "Knowledge does not protect against illusory truth." *Journal of Experimental Psychology: General*, 144(5), 2015.

Fazio, L. K., D. G. Rand, and G. Pennycook. "Repetition increases perceived truth equally for plausible and implausible statements." *Psychonomic Bulletin & Review*, 26(6), 2019.

Ghanbari, Hamid, and Mohammad Reza Mahdiyar. "Capacity Assessment of Criminal Law Sources in Criminalizing Cognitive Warfare." Conference on Cognitive Warfare and Modern Islamic Civilization, Mahallati University and Islamic Revolutionary Guard Corps, 2025. [In Persian]

Hassan, A., and S. J. Barber. "The effects of repetition frequency on the illusory truth effect." *Cognitive Research: Principles and Implications*, 6(1), 38, 2021.

Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. *Legal Terminology*. 8th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications, 1997. [In Persian]

Jalilvand, Mohammad Reza, and Mehdi Nabilou. "Coordinates of the Roadmap for Applying Cognitive Warfare in New Media." *Journal of Media Management*

Studies, 3(1), 2024. [In Persian]

Kalis, A., and G. Meynen. "Mental disorder and legal responsibility: The relevance of stages of decision making." *International Journal of Law and Psychiatry*, 37(6), 2014.

Makarem Shirazi, Naser. *Tafsir Nemoneh*. Vol. 4. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah, 1995. [In Persian]

Miller, S. "Cognitive warfare: an ethical analysis." *Ethics and Information Technology*, 25(3), 2023.

Mirsaeedi, Mansour. *Criminal Liability, Its Domain and Elements*. Vol. 1. Tehran: Mizan Publication, 2004. [In Persian]

Mousavi Ardebili, Seyed Abdul-Karim. *Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat*. Vol. 1. Qom: Mofid University Press, 2006. [In Arabic]

Muzaffar, Muhammad Rida. *Usul al-Fiqh* [Principles of Jurisprudence]. Vol. 1. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary, 2002. [In Arabic]

Nagin, D. S. "Deterrence in the Twenty-First Century." *Crime and Justice*, 42(1), 2013.

NATO Allied Command Transformation. "Cognitive warfare: Strengthening and defending the mind." 2023.

Pennycook, G., and D. G. Rand. "Fighting misinformation on social media using crowdsourced judgments of news source quality." *Communication Research*, 4(2), 2020.

Rahbar, Abbasali. "The Semantic System of Cognitive Warfare and Counter-Strategies." *Journal of Political Studies Cognitive Research*, 1(2), 2024. [In Persian]

Sanei, Parviz. *General Criminal Law*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications, 1995. [In Persian]

Sarami, Saifullah. "Examining the Validity of the Justice Maxim in Explicit and Non-Explicit Cases." *A New Inquiry in Jurisprudence*, 23(1), 2016. [In Persian]

Smith, A., A. Roberts, K. Krzemieniewska-Nandwani, L. Eggins, W. Cook, C. Fox, S. Maruna, S. Wallace, and K. Szifris. "Revisiting the effectiveness of cognitive-behavioural therapy for reducing reoffending in the criminal justice system: A systematic review." *Campbell Systematic Reviews*, 20(3), e1425, 2024.

Sultan, M., A. N. Tump, N. Ehmann, P. Lorenz-Spreen, R. Hertwig, A. Gollwitzer, and R. H. J. M. Kurvers. "Susceptibility to online misinformation: A systematic meta-analysis of demographic and psychological factors." *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 121(47), e2409329121, 2024.

Tabarsi, Fazl ibn Hasan. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Vols. 1 & 5. Tehran:

Nasser Khosrow Publications, 1993. [In Arabic]

The Royal Society. "Echo chambers, filter bubbles, and polarisation: a literature review." 2022.

Tufekci, Z. "Algorithmic harms beyond Facebook and Google: Emergent challenges of computational agency." *Colorado Technology Law Journal*, 13(2), 203, 2015.

Waltzman, R. "The weaponization of information: The need for cognitive security." RAND Corporation, Testimony presented before the Senate Armed Services Committee, Subcommittee on Cybersecurity, 2017.

Zahravi, Reza, and Mahdiyeh Ghanizadeh. "Criminal Liability of Patients with Intermittent Explosive Disorder (IED)." *Judicial Law Views Quarterly*, 29(105), 2024. [In Persian]

Zalta, E. N. (Ed.). "Desert." *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2002.

Zouhaili, Wahbah ibn Mustafa. *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. Vol. 25. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir, 1997. [In Arabic]

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

A Review of Preemptive Defense from the Perspective of Fiqh and Criminal Law

Adel Sarikhani
Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: adelsari@yahoo.com

Morteza Fathi
Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: fathi@yahoo.com

Mojtaba Yasininasab (Corresponding Author)
Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran.
Email: m.yasininasab@gmail.com

Use your device to scan and read the article online

Citation Sarikhani, A. , Fathi, M. , Yasininasab, M. (2026). A Review of Preemptive Defense from the Perspective of Fiqh and Criminal Law . Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 20 April 2024 , Accepted: 10 November 2024

Abstract

Preemptive defense is a form of self-defense whereby a party claims the right to launch an offensive on a potential opponent before the opponent has had the chance to carry out the attack or in case of an imminent danger. Such defense may be adopted in international conflicts involving members of the global community or in interpersonal conflicts. The present article deals with the legal considerations of preemptive defense as regards Muslim jurisprudence. Prevalence of interpersonal conflicts and cases of aggression in today's societies has led to the community members' frequent adoption of such behavior. This type of defense gains further significance when it is feared that a possible attack could lead to a person's serious injury or bleeding or have the potential to cause loss and damage to property. As no comprehensive research has been done so far on the subject of preemptive defense with regard to the mentioned concepts, the present article adopts a descriptive-analytic approach to peruse the principles of Fiqh and legal laws to find out about Islam's stance on this phenomenon. The findings indicate that according to Islam, preemptive defense shall be plausible in interpersonal conflicts, under certain conditions, once it is presumed that the enemy has the will to assault. For purposes of defending offenses against the spiritual aspect of a person's character, however, such defense shall not be acceptable.

Keywords

Preemptive, Personal Assault, Legitimate Defense, Imminent.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

The natural right to self-defense is fundamental to human nature, transcending specific times, places, and legal traditions. While self-defense against active, actualized aggression is universally recognized across legal systems and international instruments, anticipatory force presents significant legal and ethical complexities. In legal and jurisprudential literature, anticipatory defense is broadly divided into territorial defense during international armed conflicts and individual defense during personal disputes. While territorial and state-level anticipatory defense has been extensively researched, **preemptive self-defense in individual personal conflicts has received little independent jurisprudential and legal inquiry, despite its high frequency and profound impact on human life, property, personal liberty, and physical integrity.**

Crucial to this inquiry is the conceptual distinction between preventive self-defense (*difa'-e pishgiraneh*) and preemptive self-defense (*difa'-e pishdastaneh*). Preventive defense occurs upon mere suspicion or hypothetical future threats lacking immediate, objective evidence. Such actions constitute unlawful aggression that causes social chaos and cannot be legally or jurisprudentially justified. In contrast, **preemptive self-defense occurs when a defender, faced with an imminent threat indicated by objective evidence, takes active measures to neutralize the aggressor immediately prior to the actual strike.** The concept of "imminence" (*qarib-al-voqu'*) is defined by customary standards (*'urf*) rather than fixed temporal boundaries, referring to any threat that reasonably leads to confidence that aggression is about to materialize. It also encompasses freshly actualized aggression where customary continuity persists. Given the absence of a comprehensive study examining the jurisprudential and criminal law dimensions of preemptive defense in personal disputes, this research investigates its legitimacy, mental requisites, conditions, scope, and civil liability.

2. Research Methodology

This study employs a descriptive-analytical methodology rooted in comprehensive library-based research. It systematically examines the four primary sources of Shia jurisprudence (*al-adillah al-arba'ah*—the Holy Quran, Sunnah/hadith, Consensus, and Reason) alongside statutory laws and international legal instruments. Due to the novelty of the topic in jurisprudence, no scholar consensus (*ijma'*) exists, leading the analysis to focus on scriptural, rational, and statutory sources.

The Quranic analysis evaluates verses frequently cited in defense literature, such as Surah Al-Baqarah 2:190, Surah At-Tawbah 9:12, and Surah Al-Anfal 8:58. The study demonstrates that these verses govern state-level conflicts or initial

jihad under an infallible Imam (*Ma'sum*) and cannot be extended to personal conflicts via analogy (*qiyas*) due to the paramount religious sanctity of Muslim life and society. Conversely, verses prohibiting premature action, such as Surah Al-Ma'idah 5:28, are shown to prohibit preemptive murder rather than all forms of proportional defense.

Regarding the Sunnah, the research analyzes specific and general traditions from the Infallible Imams. Specific narrations concerning thieves explicitly command defenders to strike first (*fabdirhu* / *fabda'hu*) when threat of harm to person, property, or family is imminent. General narrations confirm that a manifested intention to commit unjust physical assault justifies defensive actions prior to actualized injury. Furthermore, **the study evaluates the Conduct of Reasonable Persons (*sirat al-'uqala'*) and the Custom of Believers (*sirat al-mutasharri'ah*), establishing that rational actors do not passively await an initial strike when such a delay risks fatal or irreversible harm.** Finally, the principle of Reason (*'aql*)—which mandates the prevention of imminent harm (*daf' al-darar al-maznun*)—is corroborated through domestic legislation, including Articles 156 and 302 of the Iranian Islamic Penal Code, foreign penal codes (e.g., France, Germany, Switzerland, Denmark, Portugal, Sweden, and US states), and international law doctrines.

3. Research Findings

The research yields several key jurisprudential and legal findings regarding preemptive self-defense in personal disputes:

- **Requisite Mental State (*Muqtadi*)**: Preemptive self-defense does not require absolute certainty (*yaqin*) regarding the aggressor's intent, nor is it permitted upon mere subjective possibility (*ihtimal*). Instead, **an objective, reasonable suspicion (*zann-e naw'i*) based on objective indicators (*khawf-e 'uqala'i*) is necessary and sufficient to permit preemptive defense.** If an attacker pretends to retreat solely to regroup and launch an imminent re-attack, preemptive defense remains permissible if the defender reasonably verifies this intention.
- **Conditions and Restrictions (*Shurud wa Mawani'*)**: Preemptive self-defense is strictly derivative of general self-defense and remains governed by the principle of necessity. **Preemptive action is forbidden if the defender can neutralize the danger by appealing to public law enforcement or through escape.** The defense must observe proportionality (*al-ashal fa-l-ashal*), utilizing the least harmful means before resorting to physical force. Defensive actions must be directed exclusively against the immediate aggressor, strictly proportionate, and limited to repelling the threat. Furthermore, the burden of proof rests on the defender in court to establish the existence of imminent danger.
- **Protected Scope (*Muta'allaq*)**: Preemptive self-defense is legitimate when protecting life, bodily integrity, personal liberty, property, and dependents. However,

preemptive physical defense of non-physical moral integrity, honor, or reputation (*'ard* / *haysiyyat-e ma'navi*) is legally and jurisprudentially impermissible. Physical force cannot physically block moral or verbal harm, and preemptive defamation or insult violates strict prohibitions in Islamic law.

- **Civil Liability and Legal Consequences (*Hukm-e Wa'di*)**: Islamic jurisprudence adopts a subjective approach regarding moral/deontic permissibility (*hukm-e taklifi*) but an objective approach regarding civil liability (*hukm-e wa'di* / *daman*). **In cases of factual mistake (*ishtibah*)—where a defender mistakenly believes a threat is imminent when none exists in reality—moral guilt is negated, but civil liability (*diyah*) and liability for quasi-intentional injury apply.** Conversely, in cases of unrealized evil intent (*tajarri*)—where a defender acts with criminal intent without realizing the target was actually posing an imminent threat—both criminal retaliation (*qisas*) and civil liability are negated, leaving the actor accountable only for spiritual audacity (*tajarri*). This dual framework is codified in Article 303 of the Iranian Islamic Penal Code.

4. Conclusion

This study concludes that preemptive self-defense in personal disputes is a recognized and valid legal and jurisprudential institution under Imami jurisprudence and criminal law. Grounded in authentic narrations, rational principles, and the conduct of reasonable persons, preemptive defense allows individuals to neutralize imminent threats before actualized harm occurs. However, to prevent social instability and vigilante violence, its application is strictly bounded by objective suspicion based on reasonable indicators, strict necessity, proportionality, and restriction to physical protected interests. Moreover, the distinction between subjective moral permissibility and objective civil guarantee ensures a balanced system of legal accountability.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Authors' Contributions

All authors contributed to the design, implementation, and writing of the manuscript and approved the final version of the article.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

دفاع پیش‌دستانه در تهاجم شخصی
از منظر فقه و حقوق کیفری

عادل ساریخانی
استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. Email: adelsari@yahoo.com
مرتضی فتحی
استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. Email: fathi@yahoo.com
مجتبی یاسینی‌نسب (نویسنده مسئول)
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران. Email: m.yasininasab@gmail.com

Use your device to scan and read the article online

استناد ساریخانی، عادل؛ فتحی، مرتضی؛ یاسینی‌نسب، مجتبی (۱۴۰۵). دفاع پیش‌دستانه در تهاجم شخصی از منظر فقه و حقوق کیفری. *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵
10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

چکیده

یکی از انحاء دفاع بازدارنده دفاع پیش‌دستانه می‌باشد که مدافع قبل از فعلیت خطر و در صورت قریب‌الوقوع‌شدن آن با اقدامی تهاجمی که درحالت عادی جرم محسوب می‌شود به پیشواز مهاجم می‌رود. چنین دفاعی گاهی در منازعات بین‌المللی و در برابر تهاجم جمعی بوده و گاهی در منازعات شخصی و در برابر تهاجم فردی می‌باشد که بررسی فقهی- حقوقی مورد اخیر موضوع پژوهش حاضر است. کثرت منازعات فردی بین آحاد جامعه و گستره موضوع تهاجم، ابتلای فراوان چنین دفاعی را در جامعه رقم زده و ارتباط آن به دماء، فروج، اموال و اعراض مؤمنین اهمیت این موضوع را دوچندان کرده درحالی‌که اثر جامعی در این موضوع نگارش نشده است. در تحقیق پیش رو تلاش شده با تتبّع در ادله اربعه فقهی و بررسی قوانین و مقررات حقوقی به‌روش تحلیلی- توصیفی حکم فقهی چنین دفاعی استنباط و مقتضی، شروط و متعلق آن تشریح شود. نتیجه پژوهش حاضر حاکی از آن است که دفاع پیش‌دستانه در منازعات فردی در صورت ظن نوعی به اراده مهاجم بر هجمه باوجود شروطی مجاز بوده و دفاع پیش‌دستانه از شخصیت معنوی مجاز نمی‌باشد.

واژگان کلیدی
پیش‌دستانه، تهاجم شخصی، دفاع مشروع، قریب‌الوقوع.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

یکی از اولین حقوق طبیعی که ریشه در فطرت انسان دارد و مربوط به زمان، مکان یا منطقه خاصی نمی‌شود دفاع از خود و متعلقات خویش در برابر تهاجمی است که جان، مال، ناموس و دیگر منافع و حقوق اولیه انسان را تهدید می‌کند (واعظی، ۱۳۷۹، ص۵۱). چنین امری گاهی در برابر حمله دسته‌جمعی مردم سرزمینی به سرزمین دیگر بوده و گاهی در برابر تهاجم فرد یا افراد در تهاجم شخصی می‌باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۸۵). درخصوص دفاع بازدارنده سرزمینی و در روابط بین‌الملل آثار متعددی به رشته تحریر درآمده اما بالنسبه به حکم فقهی دفاع بازدارنده در منازعات فردی باید گفت گرچه نوع پیش‌گیرانه آن مورد بررسی قرار گرفته (ر.ک: شاکری و همکاران، ۱۳۹۶) اما درخصوص نوع پیش‌دستانه آن جز اشاراتی مختصر ضمن بحث دفاع مشروع (آن هم ازمنظر قانونی و نه فقهی) پژوهش مستقلی یافت نشد و علی‌رغم اهمیت آن باتوجه‌به ارتباط آن به دماء، فروج، اعراض و اموال مؤمنین باید اذعان کرد هنوز آن‌طور که حق مطلب است در این زمینه بحث فقهی- حقوقی جامعی صورت نگرفته و البته ندرت ادله باعنوان مستقیم در زمینه دفاع پیش‌دستانه که از چالش‌های تحقیق حاضر نیز بوده است در این امر بی‌تأثیر نبوده است. تردیدی نیست که با پایان یافتن دوران مجازات و انتقام خصوصی، مدافع نسبت به خطر گذشته که وقوع یافته و تمام شده است حتی اگر منجر به ایراد خسارت جانی و مالی علیه وی شده باشد، حقی را جهت دفاع جز مراجعه به محاکم شرع و مراجع قانونی ندارد و اقدامات تلافی‌جویانه و انتقام‌گیرانه را نمی‌توان دفاع نامید. همچنین هیچ شکی نیست در اینکه هنگام فعلیت حمله از طرف خصم، دفاع شرعاً و قانوناً مجاز می‌باشد و این مسئله اجماعی است (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۰/ طوسی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۳۴۶)؛ امری که در قوانین مجازات داخلی کشورها

ازجمله مادّه ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ایران[1] و قوانین بین‌المللی نظیر مادّه ۳۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی[2] مصوب ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم متبلور شده است. عمده مشکل در دفاع بازدارنده (Anticipatory Self-Defense) یعنی دفاع در برابر خطری که فعلی نشده و مدافع صرفاً وقوع آن را در آینده تخمین می‌زند می‌باشد؛ از طرفی مدافع نمی‌تواند منتظر فعلیت حمله و تحمل خسارت بماند تا بعد از آن به دفاع برخیزد و عُقلا قبل از وقوع خطر به استقبال آن می‌روند. از طرف دیگر بر اساس بند ۴ مادّه ۲ منشور ملل متحد[3] اصل اولیه حقوقی منع توسل به زور جز درحالت فعلیت خطر و دفاع مشروع است؛ به‌گونه‌ای که این اصل یکی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی به شمار آمده و خروج از این اصل نیاز به‌دلیل دارد. پرواضح است نیت بزه‌کارانه نمی‌تواند دلیلی برای جواز تعرض به صاحب نیت بزه‌کارانه باشد و مجازات فردی که هنوز مرتکب جرمی نشده قبیح است. همچنین اگر مهاجم مسلمان باشد اصولی نظیر اصل حسن ظن و قواعدی چون قاعده لاضرر مانع جواز اقدامات تهاجمی علیه مهاجمی که هنوز نیت خود را آشکار نکرده و به آن جامه عمل نپوشانده می‌شود. اموری که بر ضرورت بحث‌وفحص فقهی ـ حقوقی تأکید دارد. در این پژوهش تلاش شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رجوع به منابع معتبر

۱. مادهٔ ۱۵۶: هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: ....

۲. مادهٔ ۳۱: موجبات معافیت از مسئولیت کیفری: علاوه بر سایر موارد معافیت از مسئولیت کیفری که در این اساسنامه پیش‌بینی شده است یک شخص ازنظر کیفری مسئول نیست چنانچه در حین ارتکاب عمل الف) ... ب) ... ج) شخص به‌طور معقول از خود یا شخص دیگر درمورد جرائم جنگی از اموالی که برای حیات وی یا حیات دیگری و یا انجام یک مأموریت نظامی ضروری بوده است دفاع کرده باشد. این دفاع باید در مقابل توسل قریب‌الوقوع و غیرقانونی به زور انجام شده باشد و متناسب با میزان خطری باشد که آن شخص یا شخص دیگر یا اموال حمایت شدهٔ وی را تهدید می‌کرده است ....

۳. بند ۴ مادّه ۲ مصوب ٦ ژوئن ۱۹٤٥: کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

به‌روش تحلیلی ـ توصیفی ادله دفاع پیش‌دستانه در منازعات فردی بررسی و پس از استنباط حکم آن، ابعاد و زوایای دیگر مسئله از قبیل مقتضی، شرائط، موانع، متعلق و پاره‌ای از احکام وضعی دفاع پیش‌دستانه بررسی و تبیین شوند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. دفاع پیش‌دستانه

دفاع در لغت به معنی بازداشتن، پس‌زدن و دورکردن است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۹۰/ معین، ۱۳۸۱/ عمید، ۱۳۷۵؛ ذیل واژه دفاع/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۸، ص۸۷) و در اصطلاح که با واژه مشروع ترکیب می‌شود به مقاومت ضروری مدافع با رفتاری به ظاهر مجرمانه در برابر تهاجم ظالمانه‌ای که جان، مال و ناموس او یا شخص دیگری را تهدید می‌کند اطلاق شده است (واعظی، ۱۳۷۹، ص۲۵/ شمس ناتری و عبداللّه‌یار، ۱۳۹۰، ص۱۰۶). چنین تهدیدی معمولاً به‌صورت حال بوده و اقدامات مدافع در برابر خطری است که فعلیت یافته است. بدین معنی که مهاجم وارد عملیات اجرایی شده و از مرحله تصمیم‌گیری، تهیه مقدمات و شروع به جرم عبورکرده است (همان، ص۱۱۶)؛ لکن اگر مدافع منتظر نمانده تا مهاجم حمله کند و منفعلانه بخواهد آن را پاسخ دهد بلکه خود به پیشواز مهاجم رفته و به‌صورت فعال خطرِ از ناحیه او را خنثی سازد، چنین اقدامی دفاع بازدارنده می‌باشد و به معنی واقعی کلمه حمله است نه دفاع، ولی به‌علت قصد و نیت شخص مبنی بر جلوگیری از هجمه خصم قبل از وقوع و تحمل ضرر، به‌صورت ادعایی و از باب توسعه در مفهوم دفاع، مجازاً به آن نیز دفاع گفته‌اند. دفاع بازدارنده اگر به صرف احساس نیت شوم مهاجم به حمله احتمالی در آینده حتی در مواردی که هیچ دلیل قانع‌کننده و معقولی برای طراحی حمله قطعی وجود ندارد صورت پذیرد به آن دفاع پیش‌گیرانه (ـPreventive Self

Defense) می‌گویند (محمدی و شهسواری، ۱۳۹۶، ص۶۴). هدف از چنین دفاعی درهم کوبیدن توان خصم قبل از تجمیع، تقویت و سروسامان گرفتن آن و به هم زدن معادلات وی در نقشه‌کشی و سازمان‌دهی حمله است؛ لکن عدم ظهور امارات و قراینی دالّ بر قصد حمله فوری از طرف متجاوز و وجود عنصر «امکان» در چنین خطری؛ یعنی وقوع یا عدم وقوع خطر در آینده و همچنین امکان توسل به قوای حکومتی و قرار گرفتن تحت حمایت قانون یا فرار از خطر، مانع شکل گرفتن فوریت و قطعیت در چنین خطری است. با عدم فوریت و قطعیت «ضرورت» که مبنای حق در توسل به اقدامات دفاعی است شکل نمی‌گیرد. درنتیجه دفاع پیش‌گیرانه نمی‌تواند به‌عنوان استثنایی دیگر از ممنوعیت دخالت مستقیم آحاد جامعه در خودیاری و برخورد با متجاوزین محسوب شود و باید گفت دفاع پیش‌گیرانه خود به‌نحوی جرم مستقل است که صدق کلمه دفاع بر آن حتی به‌صورت مجازی مشکل است و باید آن را فقط تهاجم بنامیم که بی‌شک تجویز آن موجب هرج و مرج در جامعه خواهد شد. اما اگر مدافع پس از ظهور امارات و قراینی دالّ بر قصد حمله از طرف خصم و قریب‌الوقوع‌شدن خطر به فرد مظنون حمله برد و مانع تحمل ضرر شود به آن دفاع پیش‌دستانه (Preemptive Self-Defense) گفته می‌شود که در پاسخ به تهدیدات فوری و قطعی است (Beres, 1991, p.321). مانند جایی که مدافع می‌داند فردی که به وی نزدیک می‌شود در پشت خود سلاحی را مخفی نگاه داشته تا لحظاتی دیگر بر وی ضربه بزند. در چنین دفاعی مدافع نه‌تنها غافل‌گیر نمی‌شود بلکه مهاجم را غافل‌گیر می‌کند و ضربه کاری را ابتدا وارد می‌سازد قبل از آنکه مهاجم ضربه خود را وارد سازد و بدین سان خطر قریب‌الوقوع را خنثی می‌سازد.

۱-۲. قریب‌الوقوع

آن چه که در عمل موجب مشکل اساسی در تمییز دو نوع دفاع بازدارنده از هم می‌شود معنای قریب‌الوقوع است؛ زیرا لحظات قبل از وقوع مراحل

مختلفی از قبیل مرحله تصمیم‌گیری، تهیه مقدمات، شروع به جرم و سایر آنات متصل به فعلیت هجمه را در بر می‌گیرد که بعضاً جمیع این مراحل به‌کسری از ثانیه انجام می‌پذیرد و قرب هر کدام از این مراحل به وقوع خطر قابل تصور است. قطعاً تعریف و تحدید چنین مفهومی در تعرض به نوامیس، اموال و اعراض مشکل‌تر می‌باشد تا جایی که برخی از اساس منکر جواز دفاع پیش‌دستانه نسبت به خطر قریب‌الوقوع به اهل شده‌اند (پیمانی، ۱۳۵۷، ص۸۲). برخی از حقوقدانان قریب‌الوقوع را به زمانی که وقوع خطر نزدیک است تفسیر کرده (واعظی، ۱۳۷۹، ص۱۲۶) که بدون شک این تفسیر ابهام را برطرف نمی‌کند. برخی دیگر قریب‌الوقوع را درمعنایی بسیار نزدیک با تجاوز و خطر فعلی گرفته و مراد از آن را به فعلیت و واقعیت درآمدن قصد تجاوز معرفی کرده به‌گونه‌ای که مدافع مستند به قراین معقول یقین کند که تعرض به وقوع می‌پیوندد (اردبیلی، ۱۳۹۸، ج۱، ص۱۲۳). ابتنای دفاع پیش‌دستانه طبق این تعریف بر «به فعلیت در آمدن قصد تجاوز» که در برخی از فروض ممکن است با فاصله زمانی زیادی با وقوع نفس فعل، محقق شود و درنتیجه برخی فروض دفاع پیش‌گیرانه که در آن قصد تجاوز فعلی شده و یقین به وقوع تعرض در آینده وجود دارد را شامل شود، مانعیت این تعریف نسبت به اغیار را مخدوش می‌گرداند. گذشته از این اشکال، مضیق‌کردن دفاع پیش‌دستانه به «یقین به وقوع تعرض»، تعریف را از حالت عرفی خارج کرده و از مبنای روشنی برخوردار نیست. باید اذعان کرد که قریب‌الوقوع واژه‌ای است که حدومرز معینی و زمان مشخصی ندارد و به هرگونه خطری که نزد عرف و به حسب عادت موجب اطمینان خاطر شود که تبدیل به تجاوز بالفعل خواهد شد (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج۳، ص۱۲۰) تعریف کرد؛ امری موضوعی که تحقق آن مبتنی بر اوضاع و احوال و شرایط هر واقعه بوده و احراز آن با مقام قضایی است. وی باید نگاهی عرفی داشته باشد و باتوجه‌به اوضاع و احوال قضیه اظهار نظر کند

که این امر نسبت به افراد، زمان‌ها و مکان‌های مختلف بازه زمانی متفاوت و متغیری خواهد داشت. ازاین‌رو همان‌طور که برای کسی که در یک نزاع حمله نخستین خصم را دفع کرده اما مطمئن است که وی به زودی برای ایراد ضربه‌ای دیگر مجدداً به وی حمله‌ور خواهد شد خطر قریب‌الوقوع است برای کسی که در بیابانی جانش به آبی وابسته است و شخصی می‌خواهد آن را از بین ببرد ولو اینکه مرگ بر اثر تشنگی ساعت‌ها بلکه روزها طول می‌کشد، در این صورت هم خطر قریب‌الوقوع است.

نکته قابل تذکر این است که باتوجه‌به روایات، قریب‌الوقوع را باید به‌گونه‌ای تفسیر کرد که منحصر در خطری که وقوع آن در آینده تخمین زده می‌شود نشود بلکه شامل خطری که اخیراً فعلیت یافته و اجزای آن تمام شده است اما هنوز اتصال عرفی از بین نرفته است نیز بشود؛ برای‌نمونه در روایتی امام علی از باب دفاع، حکم به عدم ضمان زنی که پس از اتمام تجاوز و هنگام خروج متجاوز وی را به قتل رسانده داده است[1] (حرّ عاملی، ۱۳۷۱، ج۲۹، ص۶۲). ازاین‌رو درمورد سارقی که مال را ربوده و درحال دورشدن از محل به‌همراه مال مسروقه است علی‌رغم نظر مشهور در مسئله دایر بر عدم جواز تعرض به وی به‌علت خاتمه فعلیت خطر و عدم محل برای دفاع مشروع و لزوم مراجعه به محاکم قانونی، باید گفت که مالک می‌تواند از باب دفاع تا هر جا که اتصال عرفی با زمان و مکان فعلیت خطر قطع نشده سارق را تعقیب کرده و مورد اصابت قرار دهد (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج۳، ص۱۵۹/ شمس ناتری و عبداللّه‌یار، ۱۳۹۰، ص۱۱۸) با اینکه عناصر سرقت تمام شده و مال از تحت سلطه مالک بدون رضایت وی خارج شده و تحت سلطه سارق قرار گرفته است.

---

۱. عن علی‌بن‌إبراهیم عن أبیه عن محمدبن‌حفص عن عبداللّه ابن‌طلحه عن أبی‌عبداللّه قال: سألته عن رجل سارق دخل علی امرأه لیسرق متاعها فلما جمع الثیاب تابعته نفسه فکابرها علی نفسها فواقعها فتحرک ابنها فقام فقتله بفأس کان معه فلما فرغ حمل الثیاب و ذهب لیخرج حملت علیه بالفأس فقتلته فجاء أهله یطلبون بدمه من الغد فقال أبوعبداللّه : اقض علی هذاکما وصفت لک فقال: یضمن موالیه الذین طلبوا بدمه دیه الغلام و یضمن السارق فیما ترک أربعه آلاف درهم بمکابرتها علی فرجها إنه زان وهو فی ماله عزیمه ولیس علیها فی قتلها إیاه شیء، قال رسول اللّه : من کابر امرأه لیفجر بها فقتلته فلا دیه له ولا قود.

۲. ادله فقهی دفاع پیش‌دستانه

در این قسمت از تحقیق سعی شده است ادله اربعه فقهی درخصوص دفاع پیش‌دستانه مورد بررسی قرار گیرد. البته با عنایت به بدیع‌بودن موضوع و عدم تعرض قابل توجه فقها بدان، اجماع محصل یا منقولی در آن وجود نداشته و لذا در بررسی ادله، نفیاً یا اثباتاً به اجماع که یکی از ادله چهارگانه فقهی می‌باشد پرداخته نخواهد شد. درادامه سایر ادله مورد بحث‌وبررسی قرار خواهند گرفت.

۲ـ۱. آیات

قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع از منابع چهارگانه فقه دربردارنده آیاتی است که دلالت بر مشروعیت اصل دفاع بلکه وجوب آن دارد اما آیه‌ای که به‌طور آشکار حکم مسئله دفاع پیش‌دستانه را مطرح کرده باشد وجود ندارد. برخی از محققین با دقت در بعضی از آیات، بر جواز یا عدم جواز دفاع پیش‌دستانه استدلال کرده‌اند. درادامه علاوه بر بررسی این آیات، با تتبع در قرآن کریم، سعی در کشف سایر آیات مرتبط با دفاع پیش‌دستانه شده است.

۲ـ۱ـ۱. آیات دالّ بر جواز دفاع پیش‌دستانه

از آیات استناد شده بر جواز پیش‌دستی در دفاع آیه شریفه «وَقَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّه الَّذِینَ یقَاتِلُونَکمْ» (بقره: ۱۹۰) می‌باشد. آیت‌اللّه جوادی آملی ذیل آیه فرموده‌اند: «آیه ناظر به شأن مقاتلان است نه فعلیت قتال از جانب دشمنان؛ یعنی جهت تشخیص موضوع این آیه، مهم نیست که افرادی فعلاً با شما درحال جنگ هستند یا درحال جنگ نیستند بلکه مهم ملکه، شأنیت و حال جنگ در وجود آنهاست و نباید جامعه اسلامی منتظر هجمه دشمن بماند و غافل‌گیر شود و سپس به دفاع برخیزد» (جوادی، ۱۳۸۷، ج۹، ص۵۷۵ـ۵۷۶). برخی نیز با استناد به آیه «وَإِنْ نَکثُوا أَیمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِی دِینِکمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکفْرِ» (توبه: ۱۲) استدلال بر جواز

دفـاع پیش‌دسـتانه کرده‌انـد بـا ایـن بیـان کـه خداونـد بـه صـرف شکسـتن عهـد و پیمـان از طـرف دشـمن دسـتور بـه قتـل سـران کفـر قبـل از هـر اقـدام جنگـی از طـرف مقابـل داده اسـت (آقاباقـری، ۱۳۹۳، ص۵۸). همچنیـن سـعی شـده اسـت بـا آیـه «وَإِمَّـا تَخَافَـنَّ مِـنْ قَـوْمٍ خِيَانَـةً فَانْبِـذْ إِلَيهِـمْ عَلَـى سَـوَاءٍ» (انفـال: ۵۸) بـر جـواز دفـاع زودهنـگام اسـتدلال شـود؛ بدیـن توضیـح کـه اولاً خـوف از خیانـت قبـل از فعلیـت خیانـت اسـت پـس ایـن آیـه بیان‌کننـده حالـت خطـر قریب‌الوقـوع می‌باشـد (آقاباقـری، ۱۳۹۳، ص۵۸). ثانیـاً جـواز پیش‌دسـتی در پرتاب‌کـردن پیمـان بـه سـوی دشـمن فقـط محـدود در نقـض عهـد نمی‌باشـد بلکـه پرتاب‌کردن پیمـان بـه سـوی دشـمن کنایـه از جـواز هرگونـه اقـدام پیش‌دسـتانه پـس از تحقـق خیانـت از طـرف دشـمن اسـت. لازم بـه ذکـر اسـت کـه ایـن آیـات گرچـه در مقـام بیـان دفـاع در برابـر تجـاوز سـرزمینی اسـت لکـن مسـتدل بـا ایـن توجیـه کـه گسـتره خسـارات زیان‌بـار متعـدد حمـلات سـرزمینی قابـل مقایسـه بـا خسـارات وارده در تجـاوز شـخصی نیسـت، باوجـود حکـم شـرعی دایـر بـر جـواز اقـدام جنگـی پیش‌دسـتانه در تهاجـم سـرزمینی، جـواز اقدامـات دفاعـی پیش‌دسـتانه در تهاجـم شـخصی را به‌طریـق اولویـت اثبـات کـرده اسـت.

اسـتدلال بـه آیـات مذکـور و آیاتـی از ایـن دسـت (برجـی، ۱۳۸۶، ص۵۲-۵۷) و دلایلـی شـبیه آن مثـل سـیره معصومیـن بـر پیش‌دسـتی در جنگ‌هـا (حقیقت‌پور، ۱۳۹۹، ص۴۱) و نقل‌هایـی ماننـد «پیـش از آنکـه آنهـا بـه جنـگ شـما بیاینـد شـما بـه جنگشـان برویـد»[۱] خالـی از اشـکال نیسـت زیـرا اولاً ایـن ادله در مقـام بیان حکم زمـان حضـور معصوم هسـتند؛ در زمان حضور معصوم اساسـاً حملـه ابتدایی جایز اسـت (عمیـد زنجانـی، ۱۳۷۷، ج۳، ص۱۳۹) چـه رسـد بـه دفـاع پیش‌دسـتانه و ممکـن اسـت ایـن ادلـه در مقـام بیـان جهـاد ابتدایـی باشـند؛ همان‌طورکـه علامـه طباطبایـی در تفسـیر بی‌نظیـر خـود درخصوص آیه دوم می‌نویسـد: «این آیه در مقام تجویـز جهـاد ابتدایـی اسـت» (طباطبایـی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۶۱). پـس نمی‌تـوان

۱. اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يغْزُوكمْ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷).

به‌وسیله این ادله حکم دفاع پیش‌دستانه در زمان غیر معصوم را به دست آورد. ثانیاً بر فرض چشم‌پوشی از اشکال فوق، امکان تجویز دفاع پیش‌دستانه در منازعات شخصی به‌وسیله ادله دفاع سرزمینی حتی با تنقیح مناط و الغای خصوصیت ممکن نیست و قیاس اولویت مذکور قابل خدشه است. این بدین خاطر است که حفظ کیان اسلام و جامعه اسلامی به قدری در نظر شارع اهمیت دارد که ممکن است برای حفظ آن هر حکمی متفاوت از صورت‌های دیگر باشد. این اهمیت را به وضوح از عموماتی مانند «وَلَنْ یجْعَلَ اللّه لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» (نساء: ۱۴۱) و «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (حرّ عاملی، ۱۳۷۱، ج۲۶، ص۱۴) می‌توان برداشت کرد. اهمیت و حساسیتی که در بحث دفاع در برابر تهاجم فردی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر، حمله‌کننده به کیان اسلامی کافر بوده و حرمتی نظیر حرمت مسلمان در تهاجم به مسلمان دیگر که در تهاجم شخصی روی می‌دهد را ندارد. بنابراین این آیات نمی‌توانند دلیلی برای تجویز دفاع پیش‌دستانه در تهاجم شخصی باشند. تنها آیه‌ای که مخصوص دفاع سرزمینی نبوده و نظر به دفاع در برابر تهاجم شخصی دارد آیه ۱۵ سوره مبارکه قصص می‌باشد؛ طبق این آیه حضرت موسی به دفاع از شیعه خود در برابر قبطی برخواسته و با ایراد مشتی بر قبطی وی را به قتل رسانده است. لکن باتوجه‌به عبارت «یقْتَتِلَانِ» در صدر آیه که ناظر به فعلیت خطر است این آیه نیز قابلیت استدلال بر جواز دفاع پیش‌دستانه در تهاجم شخصی را ندارد.

۲ـ۱ـ۲. آیات دالّ بر تحریم دفاع پیش‌دستانه

برخی باتوجه‌به آیه «وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّه الَّذِینَ یقَاتِلُونَکمْ» (بقره: ۱۹۰) بر عدم جواز دفاع پیش‌دستانه استدلال کرده‌اند؛ بدین بیان که تأکید آیه بر روی «الَّذِینَ یقَاتِلُونَکمْ» بوده لذا دفاع در صورتی جایز است که قتال فعلیت پیدا کرده باشد و مفهوم آن این است که دفاع درحالت خطر قریب‌الوقوع که پیش‌دستانه می‌باشد جایز نیست (آقاباقری، ۱۳۹۳، ص۵۸). در پاسخ باید گفت اولاً این آیه مخصوص حملات سرزمینی است؛ ثانیاً همان‌طور که

اصولیون گفته‌اند وصف مفهوم نداشته (خراسانی، ۱۴۲۷، ص۲۰۶) و اثبات شیء متصف به وصفی خاص نفی ماعدا نمی‌کند. ثالثاً عبارت «الَّذِینَ یقَاتِلُونَکمْ» وصف و قید احترازی نبوده بلکه عنوان مشیر می‌باشد و مقصود از آن مشرکین مکه بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۶۱) و لذا نمی‌توان از چنین عبارتی اخذ مفهوم کرد. توضیح اینکه متکلم با وصف «یقَاتِلُونَکمْ» در مقام احتراز از خطر قریب‌الوقوع نبوده بلکه فقط در مقام بیان اصل دفاع بوده و جهت اشاره‌کردن به کسانی که باید با قتال آنها شود از صورت غالبی آنکه حالت فعلیت قتال است استفاده کرده است نه اینکه فعلیت قتال برایش موضوعیت داشته باشد. افزون اینکه، اساساً بعید نیست «الَّذِینَ یقَاتِلُونَکمْ» بر کسانی که درصدد حمله هستند و خطرشان قریب‌الوقوع است نیز مجازاً و به اعتبار مایؤول صدق کند.

از دیگر آیاتی که می‌توان به‌وسیله آن بر عدم جواز دفاع پیش‌دستانه در برابر تجاوز شخصی استدلال کرد آیه شریفه «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَی یدَک لِتَقْتُلَنِی مَا أَنَا بِبَاسِطٍ یدِی إِلَیک لِأَقْتُلَک» (مائده: ۲۸) می‌باشد. علی‌رغم تصور رایج در معنای این آیه یعنی عدم دفاع هابیل از خویشتن که منجر به سؤال و جواب فراوان بین مفسرین شده (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۶۲۴/ طبرسی، ۱۴۰۶، ج۴۳، ص۲۸۴/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۵، ص۴۹۴) باید گفت قائل این جملات نمی‌گوید که از خود دفاع نمی‌کند بلکه در مقام بیان این است که وی به‌صورت پیش‌دستانه از خود دفاع نخواهد کرد؛ وی به برادر خویش که درصدد قتلش می‌باشد می‌گوید اگر تو اقدامی که نشان از قصد تو دایر بر قتل من باشد انجام دهی من به‌صورت پیش‌دستانه جهت قتل تو اقدامی نخواهم کرد و این منافات ندارد با اینکه در صورت فعلیت خطر از خودش در برابر حمله فعلیت یافته برادر دفاع کند و حتی در این راستا مهاجم را به قتل رساند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج۲، ص۱۹۹). مؤید بر ادعای مذکور سخن علامه است که می‌فرماید: «جمله بَسَطتَ إِلَیَّ

یـدَک‌کنایـه از شـروع بـه مقدمـات قتـل و به‌کاربـردن آلات و اسـباب آن اسـت» (طباطبایـی، ۱۴۱۷، ج۵، ص۴۹۰-۴۹۱). بنابرایـن طبـق ایـن برداشـت از آیـه، دفـاع پیش‌دسـتانه مجـاز نخواهـد بـود. ایـن اسـتدلال قابـل مناقشـه اسـت زیـرا اولاً قائـل ایـن کلمـات معصـوم نبـوده تـا کلامـش حجـت و منطبـق بـا شـریعت الهـی باشـد و صـرف نقـل قـول وی در قـرآن بـه معنـی مقبول‌بـودن ایـن موضـع نـزد شـارع مقـدس نیسـت. ثانیـاً هـر شـریعتی احـکام خـود را دارد و بـر فـرض انطبـاق موضـع وی بـا شـریعت در زمـان خـودش، ممکـن اسـت ایـن حکـم در شـریعت اسـلام تغییـر کـرده باشـد. ثالثـاً نهایـت چیـزی کـه آیـه دلالـت بـر آن دارد ممنوعیت قتـل پیش‌دسـتانه اسـت نـه ممنوعیـت هـر دفـاع پیش‌دسـتانه‌ای نظیـر فریادکشـیدن یـا ضرب‌وجـرح پیش‌دسـتانه و آیـه اخـص از مدعـی می‌باشـد.

۲ـ۲. روایات

روایـات بـا موضـوع دفـاع در برابـر حملـه متجـاوز غالبـاً ناظـر بـه اصـل دفـاع بـوده (حـرّ عاملـی، ۱۳۷۱، ج۲۸، ص۳۸۱) و صـرف تجویـز اصـل دفاع نمی‌توانـد به‌تنهایـی بـه معنـی تجویـز پیش‌دسـتی در دفـاع باشـد؛ در برخـی از روایـات از عباراتـی اسـتفاده شـده کـه می‌توانـد در تجویـز اقدامـات دفاعـی پیش‌دسـتانه درتهاجـم شـخصی کارسـاز افتـد. ایـن روایـات در دو دسـته قابـل بررسـی هسـتند.

۱ـ۲ـ۲. روایات خاص (سارق)

برخـی از روایـات به‌طـور خـاص بـر دفـاع پیش‌دسـتانه در برابـر سـارق دلالـت دارد. از امـام صـادق نقـل شـده اسـت که فرمودند: هنگامی که موقعیت مناسـب در برابـر سـارق پیـدا کـردی (قبـل از اقـدام سـارق بـه ضربـه) تـو بـه ضربه مبـادرت کن (پیش‌دسـتی کـن) و مـن (امـام) شـریک تـو در ریختـن خـون وی هسـتم[1] (کلینـی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۹۶/ طوسـی، ۱۳۶۵، ج۱۰، ص۲۱۱). حمیـری نیـز مشـابه

۱. علی‌بن‌ابراهیم عن ابیه عن احمدبن‌محمد بن‌ابی‌نصر عن بعض اصحابنا عن أبی‌عبداللّه أنه قال: اذا قدرت علی اللص فابدره وأنا شریکک فی دمه.

روایت مذکور را با تفاوتی اندک نقل کرده است[1] (حمیری، ۱۴۱۳، ص۹۵). در روایت دیگری از امام صادق آمده است که می‌فرمایند: هنگامی که کسی بر تو وارد شده و قصد تعرض به اهل و عیال یا اموال تو دارد اگر می‌توانی تو شروع‌کننده به ضرب‌وجرح وی باش[2] و من ضامن تبعات این پیش‌دستی هستم (طوسی، ۱۳۶۵، ج۶، ص۱۵۷). مضمونی که قریب به آن در نقل کلینی از امیرالمؤمنین نیز به چشم می‌خورد.[3] گرچه برخی از این روایات[4] از لحاظ سندی ضعیف هستند لکن اولاً تعدد این روایات با مضامین مشابه و صحیح‌بودن سند برخی دیگر از آنها موجب اطمینان خاطر به صدور این روایت از جانب معصوم می‌شود. ثانیاً عمل‌کردن اصحاب به این روایات و مبنای استدلال خویش قراردادن آنها جابر ضعف سندی خواهد بود. برخی از فقهای عظام مستند به عبارات «فابدره، فلیبدره بالضربه و فابدأه» در این روایات، فتوا به جواز دفاع پیش‌دستانه در برابر هرگونه تجاوز به‌صورت مطلق داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۶/ محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۹۶۷/ اردبیلی، [بی‌تا]، ج۱۳، ص۳۰۲). استنباط فوق از قوت لازم برخوردار است؛ زیرا «بدأ» در لغت به معنی انجام‌دادن کاری قبل از دیگری آمده است (فراهیدی، [بی‌تا]، ج۸، ص۸۳/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۶) و معنی «ابدار» در این روایات باتوجه‌به قول لغویین (فراهیدی، [بی‌تا]، ج۸، ص۳۵/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۴، ص۴۸) این می‌شود که مدافع در امر دفاع مبادرت ورزیده و از متجاوز که همان سارق است در انجام عملیات دفاعی سبقت بگیرد. مفهوم آن این می‌باشد که هنوز سارق تجاوزش را آغاز نکرده اما مدافع مستند به قراین و امارات معقول دچار

---

۱. الحسن‌بن‌ظریف عن الحسین‌بن‌علوان عن جعفر عن أبیه ان علی‌بن‌أبی طالب کان یقول: من دخل علیه لص فلیبدره بالضربه فما تبعه من اثم فانا شریکه فیه.

۲. عنه عن ابی‌جعفر عن ابیه عن وهب عن جعفر عن ابیه انه قال: إذا دخل علیک رجل یرید اهلک و مالک فابدأه بالضربه ان استطعت، فان اللص محارب لله و لرسوله فما تبعک منه من شئ فهو علی.

۳. علی‌بن‌إبراهیم عن أبیه عن ابن‌أبی‌عمیر عن ابان‌بن‌عثمان عن رجل عن الحلبی عن أبی‌عبداللّه قال: قال أمیرالمؤمنین : إذا دخل علیک اللص المحارب فاقتله فما أصابک فدمه فی عنقی (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۵۱).

۴. مانند روایت وهب که وی فردی عامی و غیر ثقه است.

خوف عقلایی بر اینکه تجاوزی در شرف وقوع است گردیده است. این همان خطر قریب‌الوقوع و محل دفاع پیش‌دستانه است که امام آن را تجویز کرده و بدان دستور داده است.

مقیدبودن این روایات به سارق و اختصاص داشتن سارق به تجاوز به مال، تعمیم حکم برای تجویز دفاع پیش‌دستانه در برابر هر مهاجمی را با تردید مواجه می‌سازد. اما این تردید با کمی تأمل قابل دفع است؛ زیرا اولاً در این دسته از روایات علاوه بر قصد متجاوز بر دست اندازی به «مال»، عبارت «اهل» نیز به چشم می‌خورد که مفهوم آن عدم اختصاص این روایات به مال و سارق بلکه عمومیت موضوع مورد تجاوز حتی به فراتر از مال و اهل می‌باشد. ثانیاً دفاع در برابر نفس از اهمیت مضاعف برخوردار بوده و اگر دفاع در برابر مال و اهل به‌صورت پیش‌دستانه به‌وسیله این روایات مجاز شود دفاع پیش‌دستانه در برابر تجاوز به نفس به‌طریق اولی مجاز خواهد شد.

۲-۲-۲. روایات عام

برخی دیگر از روایات به‌صورت عام بر دفاع پیش‌دستانه در برابر هرگونه تهاجمی اعم از سارق و غیره دلالت دارد. در سه تا از کتب اربعه، روایتی از امام صادق نقل شده بدین مضمون که: هرگاه کسی به قصد زدن دیگری دست گشاید تا او را بزند و آن دیگری قبل از ضربه مهاجم از خود دفاع کند و مهاجم را مجروح سازد یا به قتل برساند، چیزی برگردن مدافع نیست[1] (کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۹۱/ صدوق، ۱۴۱۳، ج۴، ص۱۰۳/ طوسی، ۱۳۶۵، ج۱۰، ص۲۰۶). مشابه روایت مذکور روایت علاءبن‌فضیل از امام صادق است که فرمود: وقتی کسی بخواهد دیگری را از روی ظلم و جور بزند و مدافع او را از خود دفع کند و در این راستا ضرری به مهاجم وارد شود چیزی

۱. حماد عن الحلبی عن أبی‌عبدالله قال: أیما رجل عدا علی رجل لیضربه فدفعه عن نفسه فجرحه أو قتله فلا شئ علیه.

بر عهده مدافع نمی‌باشد[1] (کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۹۱) روایتی که شیخ نیز آن را با اختلاف در سند نقل کرده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج۱۰، ص۲۰۷). همچنین در روایت دیگری می‌خوانیم که مردی قصد زنای به عنف با زنی را داشته و آن زن در مقام دفاع با سنگی او را به قتل رسانده و امام این عمل را تأیید فرموده و خون مقتول را هدر اعلام کرده است[2] (حرّ عاملی، ۱۳۷۱، ج۲۹، ص۶۱). در روایات مذکور صرف اراده هجمه و تجاوز از جانب مهاجم قبل از آنکه خطر فعلی شده باشد برای انجام اقدامات دفاعی کافی معرفی شده و این صراحتاً به معنی آن است که دفاع پیش‌دستانه درحالتی که خطر قریب‌الوقوع است مجاز می‌باشد.

۳-۲. سیره

لزوم دفاع از خود از یقینیات، اجماعیات و مسلّمات است و سیره عُقلا بر آن استوار است (خرازی، ۱۳۹۶، ص۵۴). چنین سیره‌ای هم در برابر خطر فعلی و هم در مواجهه با خطر قریب‌الوقوع جاری است. عُقلا در برابر خطر قریب‌الوقوع صبر نمی‌کنند تا پس از مضروب واقع‌شدن در مقام دفاع و خنثی سازی و یا انتقام برآیند بلکه با اقدامی پیش‌دستانه به استقبال مهاجم می‌روند تا جایی که دیتر فلک (Dieter Fleck) معتقد است تا قبل از سال ۱۹۴۵ تصور عمومی این بود که حق دفاع مشروع متضمن دفاع مشروع پیشگیرانه نیز می‌باشد (فلک، ۱۳۸۷، ص۲۱). باوجود چنین سیره‌ای بین عقلا می‌توان نظر شارع که رئیس عقلا می‌باشد را کشف کرد. همچنن باید افزود همان‌گونه که ادعا شده مفهوم دفاع پیش‌دستانه از خود، ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد (ظریف و آهنی امینه، ۱۳۹۱، ص۴۳). باوجود

۱. عن علی‌بن‌ابراهیم عن محمدبن‌سنان عن العلاءبن‌الفضیل قال: قال أبوعبدالله : إذا أراد رجل أن یضرب رجلا ظلما فاتقاه الرجل أو دفعه عن نفسه فأصابه ضرر فلا شئ علیه.

۲. محمدبن‌یعقوب عن محمدبن‌یحیی عن أحمدبن‌محمد و عن عده من أصحابنا عن سهل‌بن‌زیاد جمیعا عن الحسن‌بن‌محبوب عن عبدالله‌بن‌سنان قال: سمعت أباعبدالله یقول فی رجل أراد امرأه علی نفسها حراما فرمته بحجر فأصابت منه مقتلا؟ قال: لیس علیها شیء فیما بینها و بین الله عزّ وجلّ و إن قدمت إلی إمام عادل أهدر دمه.

چنین عرفی و نظر به اینکه متشرعه نیز از مجموعه عرف خارج نمی‌باشد می‌توان گفت چنین حق عرفی‌ای بین متشرعه نیز جاری است و لذا سیره متشرعین نیز دفاع پیش‌دستانه در برابر خطر قریب‌الوقوع است. با عدم دلیل بر تبدیل این سیره در طول تاریخ، طبق اصل، حکم به وجود چنین سیره‌ای در عصر معصوم می‌شود. عدم وجود ردعی از جانب شارع بر چنین رویکردی در منابع فقهی برای تمامیت این دلیل که یکی دیگر از راه‌های رسیدن به‌نظر معصوم می‌باشد کافی است.

۲-۴. عقل

برخی دلیل بر اصل دفاع را فطرت آدمی می‌دانند. علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌نویسد: «تردیدی نیست که در نهان انسان نیرویی وجود دارد که او را به دفاع از آن چه که محترم می‌شمارد مانند دفاع از فرزند، زن، آبرو و غیره برمی‌انگیزاند. پس دفاع حکمی به اقتضای فطرت انسانی است که بشر آن را از درون خود دریافت می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۸۰). برخی دیگر نیز عقل را دلیل بر اصل دفاع انگاشته‌اند. فاضل هندی از فقهای بنام معتقد است: «چون دفع ضرر عقلاً لازم است پس دفاع واجب است» (فاضل هندی، ۱۴۳۵، ج۱۰، ص۶۴۹). همچنین یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: «حکم به دفاع اشاره عقل است و آیات و روایات در این زمینه ارشادی است» (خرازی، ۱۳۹۶، ص۵۲). اگر منبع حکم به جواز اصل دفاع عقل باشد همان عقل یا فطرتی که حکم می‌کند در برابر حمله مهاجم به جان، ناموس و مال و سایر منافع خویشتن باید دفاع کرد حکم به پیش‌دستی در دفاع نیز می‌کند زیرا که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. بی‌شک بی‌خیالی نسبت به دشمنی که در اندیشه تجاوز در آینده نزدیک است از دوراندیشی و درایت به دور است، بلکه در برخی از موارد مانند تعرض به نوامیس دفع متجاوز پس از فعلیت تجاوز اصلاً فایده‌ای ندارد و کار تمام شده است. همچنین در تعرض به جان آدمی دفاع پس از

تحمل ضربات اولیه خالی از هزینه نیست اگر نگوییم در برخی موارد دیگر شخص پس از تحمل ضربات اولیه توان و قدرت دفاع را نخواهد داشت. چه بسا پس از مضروبیت با ضربه‌ای کاری دیگر اصلاً امکان دفاع وجود نداشته باشد؛ امری که در حملات مسلحانه بدیهی است. ازاین‌رو عقل حکم می‌کند که مدافع با جلو انداختن زمان حمله نه‌تنها زمان خطر را خود تعیین کند بلکه قواعد و زمین بازی که قطعاً در نتایج حمله می‌تواند مؤثر باشد را به خصم دیکته کند. از بُعد روانی نیز دفاع پیش‌دستانه موجب تضعیف روحیه خصم و تقویت اعتماد به نفس مدافع و نهایتاً پیروزی وی در نبرد خواهد شد. در حدیثی از حضرت علی نقل شده که می‌فرماید از هر کاری که ترسیدی خود را در آن بینداز[1] (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸، ج۶، ص۱۱۶۹)؛ امری که باعث از بین رفتن ترس و چیره‌شدن بر امر مخوف مانند خطر قریب‌الوقوع خواهد شد.

برای بررسی این کبرای کلی باید به قوانین بشری که توسط منتخبین مردم و عقلای هر قومی وضع می‌شود و جلوه‌ای از عقل و خرد جمعی است مراجعه کرد. در قانون مجازات اسلامی ایران عبارت قریب‌الوقوع در مادّه ۱۵۶ و بند «ت» مادّه ۳۰۲ تصریح به جواز دفاع پیش‌دستانه دارد. برخی از اساتید حقوق اظهار داشته‌اند که مادّه ۳۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی[2] شاهد محکمی بر جواز دفاع پیش‌دستانه است (خالقی، ۱۳۹۴، ص۱۸۴ـ۱۸۵). همچنین در قوانین جزایی برخی کشورها نظیر فرانسه مادّه ۱۲۲ـ۷ (گودرزی بروجردی، ۱۳۹۵، ص۴۶)، آلمان مادّه ۳۲ (اصلی عباسی، ۱۳۸۹، ص۳۰)، سوئیس مادّه ۱/۳۳، دانمارک مادّه ۱۳/أ، پرتغال مادّه ۱/۴۶، سوئد مادّه یکم از فصل ۲۴ و قوانین کیفری برخی از ایالت‌های متحده مانند کارولینا (عطار، ۱۴۰۲، ص۱۷۵) با بیان عدم لزوم انتظار ضربه از طرف

۱. إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ.

۲. برای مطالعه متن مادّه، به پاورقی مندرج ذیل بحث مقدمه در همین اثر رجوع شود.

متجاوز برای ارتکاب اقدامات دفاعی، دفاع پیش‌دستانه تجویز شده است. در همین راستا و در تأیید ادعای فوق باید افزود پدر حقوق بین‌الملل معتقد بود «کشتن کسی که آماده کشتن دیگران شده است مشروع است» (Grotius, 2012, p.10).

جهت استکشاف حکم عقل نگاه به دکترین و رویّه موجود در روابط بین‌الملل در زمینه دفاع پیش‌دستانه نیز خالی از لطف نیست؛ برخی از اندیشه‌ورزان حقوق بین‌الملل مادّه ۵۱ منشور ملل متحد[1] را موسع تفسیر کرده و شامل دفاع مشروع پیش‌دستانه معرفی کرده‌اند. با این استدلال که این مادّه نمی‌خواهد حقوق بین‌الملل عرفی پیش از سال ۱۹۴۵ میلادی را محدود کند بلکه نظر به مجازبودن اصل دفاع مشروع دارد و نباید از آن مفهوم مخالف استنباط کرد به‌گونه‌ای که شامل دفاع مشروع پیش‌دستانه نشود؛ زیرا نمی‌توان از دولت‌ها انتظار داشت که دست روی دست گذاشته و منتظر بمانند که دولتی مسلح و آماده حمله را آغاز کرده و توانایی‌های بعدی او را برای دفاع از خود از بین ببرد و سپس دولتی که مورد حمله قرار گرفته از خود به مقام دفاع برخیزد (Harris, 1998, p.896).

آکرمن (Ackerman) نیز با استدلالی مشابه و تفسیر موسع از مادّه مذکور بر جواز دفاع پیش‌دستانه تأکید داشت (Ackerman, 2003, p.6) بلکه اساساً بنابر نقل موسوی و حاتمی، دبیرکل سازمان ملل متحد با تکیه بر نظر حقوقدانان مادّه ۵۱ منشور ملل متحد را نص در جواز دفاع نسبت به تهدیدات قریب‌الوقوع بلکه خطرات بالقوه می‌دانند (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵، ص۳۰۵-۳۰۷)! برداشتی که نه‌تنها رویه ایالات متحده امریکا شده بلکه اساساً در سند راهبرد جنگ این کشور گنجانده شده است. در این سند تصریح شده است (https://history.defense.gov/Historical-Sources/

۱. در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد ....

National-Security-Strategy) دولت‌ها می‌توانند قبل از آنکه در معرض حمله قرار گیرند قانوناً مقابل تهاجم قریب‌الوقوع علیه خود به دفاع برخیزند (The National Security Strategy of the United States of America, 2002, p.15). راهبردی که در دو جنگ جهانی و سایر حملات پیش‌دستانه این دولت به دیگر کشورها مورد استدلال واقع شده و مبنای عملیات قرار گرفت؛ برای‌نمونه سیاست‌مداران آمریکایی با این استدلال که اگر در پرل هاربر[1] (Pearl Harbor) به جنگ با ژاپنی‌ها نشتابیم ناگزیر باید در سانفرانسیسکو میزبان جنگ با آنها باشیم (حقیقت‌پور، ۱۳۹۹، ص۳۷/ https://www.britannica.com/event/Pearl-Harbor-attack) به‌صورت پیش‌دستانه اقدام به بمباران مواضع ژاپنی‌ها نمودند.

قوانین جزایی برخی از کشورها از قبیل مادّه ۵۲ ایتالیا و مادّه ۲/۲۲ یونان که در آنها فقط از خطر فعلی به‌عنوان مبرّر برای اقدامات تدافعی یاد شده (عطار، ۱۴۰۲، ص۱۷۵) و توجهی به خطرات قریب‌الوقوع و ذکر آن به‌عنوان مجوز دیگر جهت دفاع مشروع نشده نمی‌تواند استکشاف حکم عقل را با مشکل مواجه کند؛ زیرا باید به این نکته توجه داشت که لزوماً نمی‌توان گفت ذکر قید خطر فعلی در این مواد به معنی احتراز از خطر قریب‌الوقوع بوده است بلکه شاید اساساً این قید، احترازی از دفاع پیش‌گیرانه باشد و یا اصلاً احترازی نباشد و مقنن این قوانین التفاتی به دفاع از دو نوع بازدارنده‌اش نداشته است. عدم توجه و تقیّد قوانین جزایی برخی از کشورهای دیگر مانند روسیه، اسپانیا و مصر نسبت به قید فعلی در تقنین جواز دفاع مشروع (عطار، ۱۴۰۲، ص۱۷۵) نمونه‌ای از این بی‌التفاتی‌های مقننین است. بنابراین عقل دفاع پیش‌دستانه را تجویز می‌کند و از باب قاعده اصولی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (مظفر، ۱۳۷۰، ج۱، ص۱۸۹) حکم فقهی دائر بر جواز دفاع پیش‌دستانه نیز استنباط می‌شود، بلکه بالاتر می‌توان گفت

۱. نام بندری در جزایر هاوایی.

اساساً اقدام پیش‌دستانه به حکم عقل خود یکی از مصادیق دفاع می‌باشد و باوجود ادله دالّ بر جواز اصل دفاع، نیازی به‌دلیل مستقل بر تجویز دفاع پیش‌دستانه نیست.[1] همان‌طور که یورام دینشتاین (Yoram Dinstein) متخصص حقوق بین‌الملل دفاع را به «کاربرد قانونی زور متقابل در پاسخ به استفاده غیر قانونی قبلی از زور یا حداقل تهدید به زور بر اساس دیدگاه منشور ملل متحد و تفسیر موسع از حقوق عرفی بین‌المللی تحت شرایط حقوق بین‌الملل» تعریف کرده است (Dinstein, 1982, p.163) مؤید بر این ادعا استعمال عرف است که به چنین اقدامی دفاع پیش‌دستانه و نه حمله پیش‌دستانه می‌گویند درحالی‌که ماهیت واقعی دفاع پیش‌دستانه حمله است؛ علت این تسمیه این است که اقدامات پیش‌دستانه یکی از جلوه‌های دفاع است که در قالب حمله نمایان شده است. نتیجتاً باید گفت برخی از روایات به‌همراه حکم عقل و سیره عُقلا بر جواز دفاع پیش‌دستانه نسبت به خطر قریب‌الوقوع در تهاجم شخصی دلالت دارد.

۳. مقتضی، شروط و متعلق دفاع پیش‌دستانه

پس از اثبات اصل حکم جواز دفاع پیش‌دستانه از ادله شرعی باید گفت این حکم همانند سایر احکام مطلق نبوده و مقید به تحقق مقتضی خویش و وجود شروطی متعدد و فقدان مانع می‌باشد. همچنین دفاع از هر امری تجویز نشده و متعلق این حکم منافع و متعلقاتی معدود و خاص می‌باشد.

۳-۱. مقتضی دفاع پیش‌دستانه

برای تحقق مقتضیِ دفاع پیش‌دستانه علاوه بر مهاجم و تجاوزی که فعلیت یافته یا در شرف وقوع است وجود مدافع و حالت خاص ذهنیِ وی نسبت به اراده مهاجم ضروری است. حالت ذهنی مدافع طبق اقوال مختلف باید یکی از حالت‌های یقین، ظن یا احتمال نسبت به قصد و اراده

۱. در این فرض دیگر عقل به‌عنوان منبعی از منابع فقه نبوده بلکه تنها وسیله‌ای جهت تشخیص موضوع برای حکم است.

مهاجم به تحقق تجاوز خویش در آینده را داشته باشد. برخی از حقوقدانان به استناد مادّه ۱۵۶ و بندهای آن بالاخص عبارت قراین معقول این گونه اظهار داشته‌اند که «مدافع باید یقین داشته باشد که تعرض و تجاوز به وقوع می‌پیوندد و ظن به تجاوز این حق را به شخص نمی‌دهد که در مقام پیش‌دستی به دفاع برخیزد» (اردبیلی، ۱۳۹۸، ج۱، ص۱۲۳). چنین نظری مطابق با فتاوای فقهایی همچون صاحب شرایع، شهید اول، مقدس اردبیلی و صاحب عروه می‌باشد که احراز قصد و اراده مهاجم به تحقق هجمه در آینده را جهت تجویز دفاع پیش‌دستانه ضروری به شمار آورده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۹۶۷/ شهید اول، [بی‌تا]، ص۲۶۵/ اردبیلی، [بی‌تا]، ج۱۳، ص۳۰۲/ خویی، ۱۴۲۲، ج۴۱، ص۴۲۲). لکن باتوجه به روایات و عباراتی نظیر «اذا اراد رجل ان یضرب رجلا» باید اذعان داشت که استنباط صاحب جواهر و شهید ثانی (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۶/ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۹۴) از روایات دایر بر کفایت وجود ظن نوعی به اراده مهاجم مبنی بر حمله جهت جواز دفاع پیش‌دستانه از قوت بیشتری برخوردار است. زیرا امام به‌عنوان یکی از عرف همانند پیامبران به لسان عرف صحبت می‌کند (ابراهیم: ۴). معمول مردم تا گمان به اراده شخصی بر حمله وجود نداشته باشد نمی‌گویند «وی قصد ضرب و جرح داشت» و از طرف دیگر برای چنین اتصافی خود را مقید به علم به اراده مهاجم و احراز آن نمی‌کنند. با نگاه از زاویه مقابل نیز باید گفت مخاطب کلام امام در روایات عرف می‌باشد و طبق قاعده، کلام معصومین حمل بر آن چیزی که عرف می‌فهمد می‌شود. چیزی که عرف از عبارات مذکور در روایات می‌فهمد فقط شامل صورتی که ظن نوعی به اراده مهاجم وجود دارد می‌شود. ازاین‌رو درحالی‌که هیچ فقیهی تعقیب و ایراد ضربه بر مهاجم منصرف از هجمه را از باب اصل دفاع مجاز ندانسته اما امام خمینی آن را از باب دفاع پیش‌دستانه مجاز دانسته‌اند؛ مشروط بر آنکه قصد مهاجم از اظهار انصراف تجدید قوا

و پیداکردن فرصت مناسب‌تر در آینده نزدیک برای حمله مجدد باشد و مدافع این را احراز کند (خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۹۰). بعید نیست بتوان گفت مقیدبودن جواز تعرض بر مهاجم به بقاء سوء نیت مهاجم در کلام دیگر فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج۸، ص۷۵) بر همین فتوا تأکید دارد. امری که کاملاً عرفی و مطابق با سیره عقلا بوده به‌گونه‌ای که در عرصه بین‌الملل نیز گفته شده اگر دولتی یک بار مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و درحال حاضر شواهد آشکار و دلایل متقاعدکننده‌ای مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله مجدد وجود دارد لازم نیست دولت بزه‌دیده منتظر وقوع حمله دیگری بماند بلکه می‌تواند به‌صورت پیش‌دستانه دفاع کند (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵، ص۳۱۰-۳۱۱). در چنین وضعیتی حسن ظن و ادله‌ای که دستور به حمل عمل مسلمان بر احسن می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۳۶۲) جاری نخواهد شد؛ زیرا این ادله ناظر به‌صورت فقدان پیش‌فرض بوده و منصرف از حالت مذکور است. این دیدگاه در قانون مجازات اسلامی با عبارت «خوف عقلایی» مورد توجه مقنن قرار گرفته است که البته بایستی خوف مبتنی بر امارات و قراین معقول باشد.

دیدگاه سوم در مسئله قول کسانی است که معتقدند چنانچه مدافع صرفاً احتمال دهد که مهاجم قصد تجاوز در آینده دارد دفاع پیش‌دستانه مجاز می‌شود (تبریزی، ۱۴۱۷، ص۴۶۲/ خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۸۹-۴۹۰)؛ مستند این قول حکم عقل به دفع ضرر محتمل است (تبریزی، ۱۳۷۹، ص۳۸۵). دیدگاهی که به‌نظر می‌آید با مشکل مواجه است؛ زیرا اساساً عقل و سیره عُقلا به دفاع پیش‌دستانه در برابر شخص محتمل و مشکوک حکمی ندارد و اگر کسی بدون خوف عُقلایی و قراین معقول به صرف احتمال مرتکب دفاع پیش‌دستانه شود مورد سرزنش عقل و عُقلا قرار می‌گیرد و مراد از حکم مشهور عقل دایر بر دفع ضرر محتمل همان دفع ضرر مظنون است. ازاین‌رو برخی از اعاظم اساساً این قاعده را «وجوب دفع

ضرر مظنون» نام نهاده‌اند (خراسانی، ۱۴۲۷، ص۳۰۸) و نباید از تعبیر ضرر محتمل در حکم عقلیِ مذکور برداشتی شود که شامل ضرر مشکوک یا ضرر موهوم نیز بشود.

۲ـ۳. شروط دفاع پیش‌دستانه

مستفاد از ادله دفاع پیش‌دستانه متفرع‌بودن این مدل دفاع از اصل دفاع است لذا دفاع پیش‌دستانه جز نسبت به مواردی که استثنا شده در شرایط و موانع تابع اصل خویش می‌باشد. ازاین‌رو دفاع پیش‌دستانه جز درحالت ضرورت یعنی حالتی که تخلص از خطر منحصر در دفاع باشد، مجاز نخواهد بود. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که اگر امکان توسل به قوای دولتی یا هر امر دیگری جهت خنثی ساختن هجمه و تجاوز وجود داشته باشد دفاع پیش‌دستانه مجاز نیست. همان‌گونه که دفاع پیش‌دستانه در برابر قوای انتظامی و ضابطانی که منطبق بر مقررات قانونی و موازین شرعی درحال اعمال قانون و انجام وظیفه هستند مجاز نیست. به علاوه اینکه مدافعی که خود بدواً مهاجمِ غیر مجاز بوده و موجب دفاع مشروع از طرف مقابل شده است نمی‌تواند با توجیه دفاع مشروع نسبت به طرف مقابل رفتار پیش‌دستانه‌ای داشته باشد. همچنین همانند اصل دفاع مشروع در دفاع پیش‌دستانه نیز باید مراتب دفاع و الاسهل فالاسهل رعایت شود؛ اگر صرفاً با فریاد کشیدنِ پیش‌دستانه می‌توان مهاجم را دفع کرد مدافع مجاز نیست به اقدامات سنگین‌تر نظیر ضرب و جرح یا قتل وی از باب دفاع پیش‌دستانه مبادرت ورزد. افزون اینکه، مدافع مجاز به پیش‌دستی در منع مهاجم از همان جهت و زاویه‌ای که به او حمله می‌کند می‌باشد و اقدامات پیش‌دستانه وی باید فقط علیه مباشر نه کسان وی، متناسب با تجاوز، به منظور جلوگیری از حمله، صرفاً جهت دفع تجاوز و به مقدار ضرورت باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر تجاوز با اولین و کمترین اقدام پیش‌دستانه دفع شد مدافع از انجام اقدامات بعدی اجتناب کند. جمیع این شروط کافی نبوده و فقدان

مانع نیز لازم است؛ بدین‌معنا که درحالت وجود مقتضی و اجتماع شروط در صورتی مدافع مجاز به اقدامات دفاعی پیش‌دستانه خواهد بود که حفظ جان و سلامتی خود را در راستای دفاع تخمین زند و در غیر این صورت با مانع مواجه است (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج۱۳، ص۶۲۵/ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج۴، ص۲۹۲/ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج۱، ص۳۶۱)؛ گرچه این امر اجماعی نبوده و برخی از فقهای بزرگ آن را نپذیرفته‌اند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۵۸۹) لکن وجود آن صحیح به‌نظر می‌آید زیرا طبق قاعده، درحالت تزاحم دو حکم، حکمی مقدم می‌شود که مناطی قوی‌تر داشته باشد و حکم دیگر به‌صورت شأنی و اقتضایی باقی می‌ماند (خراسانی، ۱۴۲۷، ص۱۵۵)؛ بی‌شک مناط حفظ نفس قوی‌تر از مناط دفاع مشروع البته در دفاع از غیر نفس است، بلکه حتی در دفاع مشروع از نفس نیز اگر فرار ممکن باشد اصلاً بعید نیست ادعا شود فرار خود مصداقی از مصادیق دفاع بوده و بر فرض فعلی انگاشتن ادله دفاع در فرض مذکور، این ادله با ادله حفظ نفس در تزاحم نبوده و با فرار می‌توان به هر دو ادله جامه عمل پوشانید. همان‌طور که برخی فقها در صورت امکان فرار، آن را متعین دانسته و اجازه اقدام دیگر را نمی‌دهند (خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۸۸/ طباطبایی، ۱۴۲۲، ج۱۳، ص۶۲۵) درپایان ذکر این نکته ضروری است که مدافع باید هنگام دفاع مشروع پیش‌دستانه به این نکته توجه داشته باشد که آیا دلیل کافی برای اثبات دفاعی‌بودن اقدامات خویش در محکمه دارد یا خیر. زیرا بار اثباتِ در مقام دفاع‌بودن بر عهده مدافع بوده و در صورتی که نتواند این امر را اثبات کند و دلیلی در راستای اثبات ادعای وی وجود نداشته باشد دفاع پیش‌دستانه وی طبق اصل اولی حمل بر رفتار مجرمانه شده و مدافع مجازات خواهد شد. بله، اگر اصل دفاع محرز باشد لکن رعایت شرایط محرز نباشد همان‌طور که در تبصره دوم مادّه ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی بدان تصریح شده اثبات عدم رعایت شرایط بر عهده مهاجم است.

۳-۳. متعلق دفاع پیش‌دستانه

مقصود از متعلق دفاع پیش‌دستانه آن چیزی است که هدف متجاوز بوده و دفاع به آن تعلق می‌گیرد. ازمنظر قانونی طبق مادّه ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی متعلق دفاع پیش‌دستانه نفس، عرض، ناموس، مال، آزادی تن خود یا دیگران می‌باشد و دفاع از این امور قانوناً مجاز شمرده شده است. ازمنظر شرعی دفاع پیش‌دستانه درخصوص تعرض به نفس، ناموس، مال و آزادی تن مستنداً به روایاتی که گذشت اثبات شد و در آن بحثی نیست. درخصوص دفاع از دیگران برخی از فقها اساساً معتقدند که بنابر آموزه‌های اسلامی خون مهاجم فقط برای شخص مدافع مهدور بوده و برای دیگرانی که شاهد تهاجم بوده اما خودشان مورد تعرض قرار نگرفته‌اند همچنان حرمت داشته (خویی، ۱۴۲۲، ج۴۲، ص۱۰۱) که متظاهر از آن عدم جواز دفاع از دیگران است. لکن مشهور فقها مستنداً به ادله فقهی ازجمله روایات سارق که در اثر حاضر مورد بررسی قرار گرفت[1] دفاع از افرادی که تحت حمایت فرد هستند مانند اهل و غیره را با رعایت شرایط مجاز اعلام کرده‌اند (حلّی، [بی‌تا]، ج۵، ص۳۸۴/ فاضل هندی، ۱۴۳۵، ج۱۰، ص۶۴۹/ نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۰). باتوجه‌به اینکه دلالت این روایات بر دفاع پیش‌دستانه اثبات گشت نتیجتاً باید گفت که طبق این روایات دفاع پیش‌دستانه از دیگران مجاز می‌باشد.

درخصوص «عرض» دو دیدگاه وجود دارد؛ عده‌ای از حقوقدانان مراد از تعرض به عرض را انجام هر عملی که حیثیت اجتماعی وعفت خانوادگی و شرافت اخلاقی شخص را جریحه‌دار کند می‌دانند (اردبیلی، ۱۳۹۸، ج۱، ص۱۳۰). باتوجه‌به قاعده «إذا اجتمعا افترقا و إذا افترقا اجتمعا» که طبق آن الفاظ مترادف در صورتی که کنار هم در جمله قرار گیرند قاعده اولیه بر افتراق معنایی آن دو واژه می‌باشد و در مادّه مذکور دو واژه «عرض» و «ناموس»

۱. ر.ک: ذیل بحث روایات، روایات خاص (سارق) در تحقیق حاضر.

در عرض هم قرار گرفته‌اند بر این قول می‌توان استدلال کرد. در مقابل باید گفت باتوجه‌به اینکه اضافه‌شدن عرض در متن قانون به تبع متون فقهی موجود بوده است و مقصود قاطبه فقها در کتب فقهی خویش از بیان عرض ناموس می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۰، ص۷۵۵/ مفید، ۱۴۱۳، ص۷۴۲/ اردبیلی، [بی‌تا]، ج۱۳، ص۳۰۰/ نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۰/ خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۸۷) و اصحاب در تبیین روایات دفاع، متعرض دفاع از حیثیت و آبرو نشده‌اند. لذا دفاع در برابر هجمه به حیثیت مجاز نمی‌باشد. در راستای تأیید این دیدگاه باید افزود مهاجمی که شفاهی یا کتبی شرف و حیثیت کسی را لکه‌دار نماید از صورت فعلیت خارج شده و هر عمل متقابلی دفاع نیست بلکه برای انتقام است (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ج۱، ص۳۱۱)؛ ازسوی دیگر، دفاع مقاومتی ضروری با مهاجم و حائل‌شدن بین وی و منافع و متعلقات خویش است که در هجمه به جان و مال و ناموس که اموری محسوس و ملموس هستند این امر معنا پیدا می‌کند اما اساساً مدافع نمی‌تواند بین مهاجم و امور معنویِ خویش حائل شود و برخورد فیزیکیِ دفاعی از امور معنوی معنی پیدا نمی‌کند؛ خصوصاً که ایراد صدمه بدنی از باب دفاع برای جلوگیری از تعرض به حیثیت نوعاً متناسب نمی‌باشد و با دفاع از حیثیت غالباً این شرط لازم در دفاع مشروع رعایت نخواهد شد.

شاید گفته شود گرچه برخورد فیزیکی با چنین مهاجمی نتوان کرد اما دفاع معنوی با ایراد لطمه به شکل پیش‌دستانه به حیثیت معنوی مهاجم و ریختن آبروی وی جهت جلوگیری از تهاجم وی مؤثر خواهد بود؛ در این صورت گفته خواهد شد به‌طور کلی جلوگیری از تهاجم به هر روشی صحیح نمی‌باشد؛ مثلاً در تهاجم به ناموس نمی‌توان به ناموس مهاجم هجمه متقابل کرد تا بدین واسطه مانع حمله وی شد. لذا باید راه دفاعی محذور شرعی نداشته باشد؛ درحالی‌که اساساً هتک حرمت و آبروریزی شرعاً مطلقاً ممنوع است (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۳۵۹) و این اطلاق هر دو حالت هتک

بدوی و هتک در مقام دفاع چه به‌صورت دفاع فعلی چه به‌صورت دفاع پیش‌دستانه را شامل می‌شود. بالاتر آنکه حتی جوازی در شریعت بر قصاص هتک حرمت (اقدامی که پس از فعلیت و خاتمه یافتن رفتار مجرم است) وجود ندارد و این امر مختص به نفس و طرف است. نظر به عمومات دفاع و ادله آن نیز باید افزود دلیلی در شریعت بر جواز دفاع مشروع اصلی در برابر تعرض به حیثیت و خودیاری با رفتار دفاعی به ظاهر مجرمانه (خواه از جنس تعرض متجاوز خواه از جنس دیگر) وجود ندارد و ازآنجاکه اصل دفاع در این امور محل اشکال است پیش‌دستی در دفاع از این امور به‌طریق اولی مجاز نخواهد بود.

۴. حکم وضعی دفاع پیش‌دستانه

پس از استنباط حکم تکلیفی دفاع مشروع پیش‌دستانه از ادله آن، در راستای تکمیل این پژوهش اشاره‌ای به حکم وضعی دفاع مشروع پیش‌دستانه خالی از لطف نیست. بدین شرح که چنانچه مدافع در راستای دفاع مشروع پیش‌دستانه خساراتی جانی یا مالی بر مهاجم متجاوز وارد سازد ضمان منتفی است اما اگر وی در گمان خود دائر بر هجمه از طرف متجاوز دچار اشتباه شده باشد و با نیت دفاع به جان یا مال متجاوز موهوم تعرضی کرده باشد گرچه گناه نکرده اما ضامن خسارات جانی و مالی وارده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۶۵۶)؛ این بدین خاطر است که نگاه شارع نسبت به حکم تکلیفی دفاع پیش‌دستانه رویکردی ذهنی است اما رویکرد شارع نسبت به حکم وضعی دفاع پیش‌دستانه رویکردی عینی است. لذا بایستی گفت در فرض تجری عصیان و ضمان هر دو منتفی است. توضیح اینکه اشتباه مدافع در تشخیص، حالت دیگری هم دارد؛ فرض فوق حالتی بود که مدافع از باب دفاع درصدد ارتکاب رفتار مشروع بوده اما درواقع تشخیصش اشتباه بوده است؛ فرض دیگر این است که شخص درصدد

ارتکاب رفتار نامشروع می‌باشد اما تشخیصش بر اینکه رفتارش نامشروع است اشتباه بوده و از قضا در مقام دفاع بوده و خود اطلاع نداشته و لذا رفتارش مشروع بوده است. مانند مدافعی که با انگیزه‌ای مجرمانه، مهاجمی که درواقع خطری قریب‌الوقوع برای او محسوب می‌شده ولی مدافع از آن اطلاعی نداشته است را مضروب، مجروح یا مقتول سازد. در اصطلاح به این حالت تجری می‌گویند که قصاص، دیه و حرمت تکلیفی منتفی است و متجری فقط از باب جرأت و جسارت بر مولی (و نه از باب تجاوز به حقوق مسلمان دیگر) آن هم نزد کسانی که جرأت و جسارت بر مولی را حرام می‌دانند گنهکار محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۴۸۹). این بدین خاطر است که برای تحقق عصیان دو رکن لازم است؛ هم اعتقاد مرتکب بر مجرمانه‌بودن عملش و هم تحقق واقعی جرم فی‌الواقع و درحالت اشتباه رکن اول و درحالت تجری رکن دوم منتفی است. اما احکام وضعی برخلاف احکام تکلیفی دائر مدار واقع هستند نه حالت ذهنی مرتکب. مطلبی که مورد توجه مقنن در مادّه ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است. در این مادّه مجازات جانی مشروط به دو امر شده است؛ نخست ثابت نشدن ادعای مدافع دایر بر اعتقادش بر سیصدودویی‌بودن مجنی‌علیه که در صورت اثبات، مدافع اشتباه کرده و مجازات وی منتفی است. دوم عدم مشمولیت مجنی‌علیه فی‌الواقع تحت مادّه ۳۰۲ که در صورت مشمولیت، مدافع در صورت عدم اعتقادش بر متجاوزبودن مجنی‌علیه متجری بوده و قابل مجازات نیست. البته برخلاف فرض تجری، در فرض اشتباه باتوجه‌به تقصیر مدافع، وی مستحق مجازات جنایت شبه‌عمد می‌باشد. این امر در خاتمه مادّه مذکور که ناظر به مادّه قبل ازجمله بند «ت» آن بوده مورد اشاره قرار گرفته است. در این مادّه برای اشتباه‌کننده مجازات جنایت شبه‌عمد مقرر در کتاب پنجم تعزیرات در نظر گرفته شده اما برای متجری باتوجه‌به عدم‌کفایت صرف سو نیت برای مجازات، به درستی برای این حالت حتی

مجازات جنایت شبه‌عمد نیز لحاظ نشده است. البته باتوجه‌به مجازات‌های مقرر در کتاب پنجم تعزیرات باید گفت فقدان مقرره‌ای قانونی برای مجازات جنایات شبه‌عمد وارده بر ما دون نفس در غیر تصادفات رانندگی خلئی است که شایسته است مقنن آن را مرتفع گرداند.

نتیجه

برآیند مقاله فوق این است که گرچه در قرآن کریم آیه‌ای بر تجویز دفاع پیش‌دستانه در منازعات فردی دلالت ندارد لکن برخی از روایات که بر جواز ارتکاب اقدامات دفاعی به صرف اراده مهاجم بر هجمه تصریح دارد در کنار سیره عقلا و متشرعین بر مشروعیت دفاع پیش‌دستانه نسبت به خطر قریب‌الوقوع دلالت دارد. بررسی قوانین بین‌المللی و داخلی کشورها و آراء و انظار صاحب‌نظران و اندیشمندان حقوقی حاکی از این است که عقل نیز بر جواز چنین مدلی از دفاع حکم می‌کند. به‌نظر نگارندگان، خطر قریب‌الوقوع مفهومی است که حدومرز معینی نداشته و نمی‌توان برای آن زمان مشخصی تعیین کرد؛ هر خطری که نزد عرف نوعاً موجب گمان به تحقق آن به حسب عادت در آینده شود خطر قریب‌الوقوع است که باتوجه‌به زمان‌ها، مکان‌ها و اوضاع و احوال هر واقعه بازه زمانی متفاوت و متغیری خواهد داشت. با عنایت به ادله دفاع پیش‌دستانه صرف تحقق ظن نوعی در نفس مدافع به اراده مهاجم بر ایراد خطری قریب‌الوقوع مستند به قراین معقول جهت تحقق مقتضی دفاع پیش‌دستانه کفایت می‌کند. گرچه با چنین اعتقادی حرمت تکلیفی مرتفع می‌شود لکن آن‌چه که درخصوص حکم وضعی دفاع پیش‌دستانه و رفع ضمان اثر دارد وجود خطر درواقع است؛ لذا ضمان در فرض اشتباه ثابت و در فرض تجری منتفی است. امری که در مادّه ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی به‌صورت مقرره‌ای قانونی نیز در آمده است. باتوجه‌به اینکه دفاع مشروع پیش‌دستانه فرع بر اصل دفاع مشروع می‌باشد لذا پیش‌دستی

در دفاع از عرض به معنی حیثیت همانند اصل دفاع مشروع مجاز نمی‌باشد و تجویز دفاع پیش‌دستانه به تبع اصل خویش مشروط به وجود شرایط متعدد و فقدان موانعی می‌باشد که در عمل موارد دفاع مشروع پیش‌دستانه را معدود و در حد ضرورت قرار می‌دهد. مطلبی که چنان‌چه مخالفین دفاع پیش‌دستانه به آن توجه لازم را داشته باشند، دیدگاه متفاوتی نسبت به این تئوری پیدا خواهند نمود.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

تمام نویسندگان در طراحی، اجرا و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند و محتوای نهایی مقاله را تأیید می‌کنند.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافعی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

منابع فارسی و عربی

آقاباقری، محمدجواد. (۱۳۹۳). *دفاع پیش‌دستانه با بررسی فقهی و حقوقی شیوه‌های آن* (چ۲). انتشارات امام صادق.

ابن‌منظور انصاری، محمدبن‌مکرم‌بن‌علی. (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب* (چ۳). دار صادر.

اردبیلی، احمدبن‌محمد. ([بی‌تا]). *مجمع‌الفائدة والبرهان فی شرح إرشادالأذهان* (تحقیق مجتبی عراقی). مؤسسة النشرالإسلامی.

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). *حقوق جزای عمومی* (چ۵۸). میزان.

برجی، یعقوب‌علی. (۱۳۸۶). *ترور و دفاع مشروع*. زمزم هدایت.

پیمانی، ضیاءالدین. (۱۳۵۷). *تفصیل قواعد دفاع مشروع*. انتشارات دانشگاه تهران.

تبریزی، ابوطالب. (۱۳۷۹). *التعلیقة الإستدلالیة علی تحریرالوسیلة*. مؤسسه عروج.

تبریزی، جواد. (۱۴۱۷ق). *أسس‌الحدود والتعزیرات*. دفتر آیت‌اللّه تبریزی.

ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸). *تفسیر روان جاوید* (چ۳). برهان.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تسنیم (تحقیق حسن واعظی محمدی و حسین اشرفی، چ۲). دفتر تبلیغات اسلامی.

حرّ عاملی، محمدبن‌حسن. (۱۳۷۱). *وسائل الشیعة*. مؤسسه آل‌البیت.

حقیقت‌پور، حسین. (۱۳۹۹). دفاع مشروع بازدارنده ازمنظر حقوق بین‌الملل اسلامی. *فصلنامه فقه و اصول*، ۱۲۰، ۳۵—۵۶.

حلّی (محقق حلّی)، جعفربن‌حسن. (۱۴۰۹ق). *شرائع‌الإسلام فی مسائل الحلال والحرام* (تحقیق سیدصادق حسینی شیرازی، چ۲). استقلال.

حلّی، حسن‌بن‌یوسف. ([بی‌تا]). *تحریرالأحکام الشرعیة علی مذهب‌الإمامیة*. مؤسسه امام صادق.

حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب‌الأسناد*. آل‌البیت.

خالقی، ابوالفتح. (۱۳۹۴). *حقوق بین‌الملل کیفری عمومی*. مجد.

خرازی، سیدمحسن. (۱۳۹۶). *الجهاد*. مؤسسه در راه حق.

خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۲۷ق). *کفایةالأصول* (چ۴). مؤسسه آل‌البیت.

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۰). *تحریرالوسیلة* (چ۲). اسماعیلیان.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). *موسوعة الإمام‌الخویی* (ج ۴۱ و ۴۲). الآداب.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *لغتنامه* (چ۲). انتشارات دانشگاه تهران.

زمخشری خوارزمی، محمودبن‌عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق‌التنزیل* (تحقیق مصطفی حسین‌احمد، چ۲). دارالکتب العربی.

شمس ناتری، محمدابراهیم، و عبدالله‌یار، سعید. (۱۳۹۰). *حالت ضرورت و دفاع مشروع*. مجد.

صدوق، محمدبن‌علی. (۱۴۱۳ق). *من لایحضره‌الفقیه* (تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ۲). دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۲۲ق). *ریاض‌المسائل*. مؤسسة النشرالإسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. الأعلمی.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن. (۱۴۰۶ق). *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن* (تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل‌الله یزدی). دارالمعرفة.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه‌الإمامیة* (چ۳). المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثارالجعفریه.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۰ق). *النهایة* (چ۲). دارالکتب العربی.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۳۶۵). *تهذیب‌الأحکام* (تحقیق حسن خرسان، چ۴). دارالکتب العلمیه.

ظریف، محمدجواد، و آهنی امینه، محمد. (۱۳۹۱). دفاع مشروع پیش‌دستانه مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲، ۴۱–۸۲.

عاملی (شهید اول)، محمدبن‌جمال‌الدین. ([بی‌تا]). *اللمعةالدمشقیة فی فقه‌الإمامیة*. دارالتراث الدارالإسلامیه.

عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین‌بن‌علی. (۱۴۱۲ق). *الروضةالبهیة فی شرح اللمعةالدمشقیة*. دفتر تبلیغات اسلامی.

عباسی، اصلی. (۱۳۸۹). *قانون مجازات آلمان*. مجد.

عطار، داوود. (۱۴۰۲ق). *تجاوز الدفاع‌الشرعی*. المرکزالإسلامی.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. امیرکبیر.

عمید، حسن. (۱۳۷۵). *فرهنگ عمید* (چ۶). امیرکبیر.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن. (۱۴۳۵ق). *کشف‌اللثام عن قواعدالأحکام* (چ۲). جامعه مدرسین.

فراهیدی بصری، ابوعبدالرحمن خلیل‌بن‌احمد. ([بی‌تا]). *العین* (تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). دار و مکتبة الهلال.

فلک، دیتر. (۱۳۸۷). *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه* (ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعد). شهر دانش.

فیض‌الإسلام اصفهانی، علی‌نقی. (۱۳۶۸). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*. سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

قیاسی، جلال‌الدین، و ساریخانی، عادل. (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی* (تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ۴). دارالکتب الإسلامیه.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۵). *حقوق جزای عمومی ایران* (چ۹). دانشگاه تهران.

گودرزی بروجردی، محمدرضا. (۱۳۹۵). *درآمدی بر قانون مجازات فرانسه*. خرسندی.

محمدی، فرزاد، و شهسواری، احسان. (۱۳۹۶). *قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل*. خرسندی.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). *أصول‌الفقه* (چ۴). مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ معین* (چ۱۹). امیرکبیر.

مفید، محمدبن‌محمد. (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

موسوی، سیدفضل‌الله، و حاتمی، مهدی. (۱۳۸۵). دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۲، ۳۰۳—۳۲۴.

نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الإسلام* (تحقیق محمود قوچانی، چ۷). دار إحیاء التراث‌العربی.

واعظی، خلیل. (۱۳۷۹). *دفاع مشروع در حقوق جزای ایران*. دفتر تبلیغات اسلامی.

منابع انگلیسی

Ackerman ,D .(2003) .*International Law and the Preemptive Use of Force Against Iraq*. CRS Report of Congress.

Beres, L. R. (1991). On Assassination as Anticipatory Self-Defense: The Case of Israel. *Hofstra Law Review*, 20(2), Article 2.

Dinstein, Y. (1982). *War Aggression and Self-defense*. Grotius Publications Limited.

Grotius, H. (2012). *The Law of War and Peace* (S. C. Neff, Ed.). University of Edinburgh.

Harris, D. J. (1998). *Cases and Materials on International Law* (5th ed.). Sweet & Maxwell.

Pearl Harbor Attack. *Encyclopædia Britannica*. https://www.britannica.com/event/Pearl-Harbor-attack

The National Security Strategy of the United States of America 2002. https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/

References

Agha Baqeri, Mohammad Javad. *Preemptive Defense with a Jurisprudential and Legal Investigation of Its Methods*. 2nd ed., Tehran: Imam Sadiq University Publications, 2014. [In Persian]

Ibn Manzur al-Ansari, Muhammad ibn Mukarram ibn Ali. *Lisan al-'Arab*. 3rd ed., Beirut: Dar Sadir, 1993. [In Arabic]

Ardebili, Ahmad ibn Muhammad. *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhan*. Edited by Murtadha Araqi, Qom: Islamic Publication Office, [n.d.]. [In Arabic]

Ardebili, Mohammad Ali. *General Criminal Law*. 58th ed., Tehran: Mizan Publications, 2019. [In Persian]

Borji, Ya'qub Ali. *Assassination and Legitimate Defense*. Qom: Zamzam-e Hedayat, 2007. [In Persian]

Peymani, Ziya al-Din. *Detail of the Rules of Legitimate Defense*. Tehran: University of Tehran Press, 1978. [In Persian]

Tabrizi, Abu Talib. *Al-Ta'liqah al-Istidlalaiyyah 'ala Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Urooj Institute, 2000. [In Arabic]

Tabrizi, Javad. *Usul al-Hudud wa al-Ta'zirat*. Qom: Office of Grand Ayatollah Tabrizi, 1996. [In Arabic]

Thaqafi Tehrani, Mohammad. *Tafsir Ravan-e Javid*. 3rd ed., Tehran: Borhan, 2019. [In Persian]

Javadi Amoli, Abdullah. *Tasnim: Exegesis of the Holy Quran*. Edited by Hasan Va'ezi Mohammadi and Hossein Ashrafi, 2nd ed., Qom: Islamic Propagation Office, 2008. [In Persian]

Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan. *Wasa'il al-Shi'ah*. Qom: Al al-Bayt Institute, 1992. [In Arabic]

Haqiqatpour, Hossein. "Deterrent Legitimate Defense from the Perspective of Islamic International Law." *Fiqh va Usul Quarterly*, no. 120, Spring 2020, pp. 35–56. [In Persian]

Hilli (Muhaqqiq Hilli), Ja'far ibn Hasan. *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*. Edited by Sayyid Sadiq Husayni Shirazi, 2nd ed., Tehran: Isteqlal, 1988. [In Arabic]

Hilli (Allamah Hilli), Hasan ibn Yusuf. *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah*. Qom: Imam Sadiq Institute, [n.d.]. [In Arabic]

Himyari, Abdullah ibn Ja'far. *Qurb al-Isnad*. Qom: Al al-Bayt Institute, 1992. [In Arabic]

Khaleqi, Abolfath. *General International Criminal Law*. Tehran: Majd Publications, 2015. [In Persian]

Kharrazi, Sayyid Mohsen. *Al-Jihad*. Qom: Dar Rah-e Haq Institute, 2017. [In Arabic]

Khorasani, Muhammad Kazim. *Kifayat al-Usul*. 4th ed., Qom: Al al-Bayt Institute, 2006. [In Arabic]

Khomeini, Sayyid Ruhollah. *Tahrir al-Wasilah*. 2nd ed., Qom: Isma'iliyan, 2011. [In Arabic]

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. *Mawsu'at al-Imam al-Khoei*. Vols. 41 & 42, Najaf: Al-Adab, 2001. [In Arabic]

Dehkhoda, Ali-Akbar. *Loghatnameh* (*Dehkhoda Dictionary*). 2nd ed., Tehran: University of Tehran Press, 2011. [In Persian]

Zamakhshari Khwarazmi, Mahmud ibn 'Umar. *Al-Khashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil*. Edited by Mustafa Husayn Ahmad, 2nd ed., Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 1987. [In Arabic]

Shams Nateri, Mohammad Ebrahim and Sa'id Abdollahyar. *State of Necessity and Legitimate Defense*. Tehran: Majd Publications, 2011. [In Persian]

Saduq, Muhammad ibn 'Ali. *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Edited by Ali Akbar Ghaffari, 2nd ed., Qom: Islamic Publication Office, 1992. [In Arabic]

Tabataba'i, Sayyid 'Ali. *Riyadh al-Masa'il*. Qom: Islamic Publication Office, 2001. [In Arabic]

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-A'lami Foundation, 1997. [In Arabic]

Tabarsi, Fadl ibn Hasan. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Sayyid Hashim Rasuli Mahallati and Sayyid Fadlullah Yazdi, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1986. [In Arabic]

Tusi, Muhammad ibn Hasan. *Al-Khilaf*. Qom: Islamic Publication Office, 1987. [In Arabic]

Tusi, Muhammad ibn Hasan. *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. 3rd ed., Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah, 1967. [In Arabic]

Tusi, Muhammad ibn Hasan. *Al-Nihayah*. 2nd ed., Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 1980. [In Arabic]

Tusi, Muhammad ibn Hasan. *Tahdhib al-Ahkam*. Edited by Hasan Kharsan, 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1986. [In Arabic]

Zarif, Mohammad Javad and Mohammad Ahani Amineh. "Preemptive Legitimate Defense: Legitimacy of the Use of Force in International Relations or Repeated Violation of the UN Charter." *Political and International Research Quarterly*, no.

12, Autumn 2012, pp. 41–82. [In Persian]

Amili (Shahid al-Awwal), Muhammad ibn Jamal al-Din. *Al-Lum'ah al-Damashqiyyah fi Fiqh al-Imamiyyah*. Beirut: Dar al-Turath al-Islami, [n.d.]. [In Arabic]

Amili (Shahid al-Thani), Zayn al-Din ibn 'Ali. *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Damashqiyyah*. Qom: Islamic Propagation Office, 1991. [In Arabic]

Abbasi, Asli. *German Penal Code*. Tehran: Majd Publications, 2010. [In Persian]

Attar, Dawood. *Tajawuz al-Difa' al-Shar'i*. Cairo: Al-Markaz al-Islami, 1982. [In Arabic]

Amid Zanjani, Abbasali. *Political Jurisprudence*. Tehran: Amir Kabir Publications, 1998. [In Persian]

Amid, Hasan. *Farhang-e Amid* (*Amid Dictionary*). 6th ed., Tehran: Amir Kabir Publications, 1996. [In Persian]

Fadhil al-Hindi, Muhammad ibn Hasan. *Kashf al-Litham 'an Qawa'id al-Ahkam*. 2nd ed., Qom: Teachers Association of Qom, 2014. [In Arabic]

Farahidi Basri, Abu Abd al-Rahman Khalil ibn Ahmad. *Kitab al-'Ayn*. Edited by Mahdi Makhzumi and Ibrahim Samarra'i, Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal, [n.d.]. [In Arabic]

Fleck, Dieter. *Humanitarian Law in Armed Conflicts*. Translated into Persian by Sayyid Qasim Zamani and Nader Sa'ed, Tehran: Shahr-e Danesh, 2008. [In Persian]

Fayd al-Islam Isfahani, Ali-Naqi. *Translation and Commentary of Nahj al-Balaghal*. Tehran: Faqih Publishing Organization, 1989. [In Persian]

Qiyasi, Jalal al-Din and Adel Sariykhani. *General Criminal Law*. Qom: Hawzah and University Research Institute, 2016. [In Persian]

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. *Al-Kafi*. Edited by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1987. [In Arabic]

Goldouzian, Iraj. *General Criminal Law of Iran*. 9th ed., Tehran: University of Tehran Press, 2006. [In Persian]

Goudarzi Boroujerdi, Mohammad Reza. *An Introduction to the French Penal Code*. Tehran: Khorsandi Publications, 2016. [In Persian]

Mohammadi, Farzad and Ehsan Shahsavari. *Targeted Killing in International Law*. Tehran: Khorsandi Publications, 2017. [In Persian]

Muzaffar, Muhammad Rida. *Usul al-Fiqh*. 4th ed., Qom: Islamic Propagation Office, 1991. [In Arabic]

Moin, Mohammad. *Farhang-e Moin* (*Moin Dictionary*). 19th ed., Tehran: Amir Kabir Publications, 2002. [In Persian]

Mufid, Muhammad ibn Muhammad. *Al-Muqni'ah*. Qom: World Congress for the Millennium of Sheikh Mufid, 1992. [In Arabic]

Mousavi, Sayyid Fazlollah and Mehdi Hatami. "Preemptive Legitimate Defense in International Law." *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, no. 72, Summer 2006, pp. 303–324. [In Persian]

Najafi Jawahiri, Muhammad Hasan. *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Edited by Mahmud Qochani, 7th ed., Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1983. [In Arabic]

Va'ezi, Khalil. *Legitimate Defense in Iranian Criminal Law*. Qom: Islamic Propagation Office, 2000. [In Persian]

Ackerman, David. *International Law and the Preemptive Use of Force Against Iraq*. CRS Report for Congress, April 11, 2003.

Beres, Louis René. "On Assassination as Anticipatory Self-Defense: The Case of Israel." *Hofstra Law Review*, vol. 20, no. 2, article 2, 1991.

Dinstein, Yoram. *War, Aggression and Self-Defense*. Grotius Publications Limited, 1982.

Grotius, Hugo. *The Law of War and Peace*. Edited by Stephen C. Neff, University of Edinburgh, 2012.

Harris, David John. *Cases and Materials on International Law*. 5th ed., Sweet & Maxwell, London, 1998.

"Pearl Harbor Attack." *Encyclopædia Britannica*, available at: https://www.britannica.com/event/Pearl-Harbor-attack.

The National Security Strategy of the United States of America 2002. Available at: https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/.

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

Foundations of the Right to Humanitarian Aid in Islamic and International Law: A Case Study of the Gaza Crisis

Nader Akhgari Bonab
Faculty Member, Department of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: n_akhgari@yahoo.com

Use your device to scan and read the article online

Citation Akhgari Bonab, N. (2026). Foundations of the Right to Humanitarian Aid in Islamic and International Law: A Case Study of the Gaza Crisis. Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 23 February 2026 , Accepted: 15 August 2026

Abstract

Armed conflicts and large-scale humanitarian disasters, particularly when accompanied by sieges and impediments to access to vital necessities, seriously threaten the lives and human dignity of civilian populations. In such circumstances, recognizing the ***right to receive humanitarian aid*** as a fundamental human right plays an essential role in transforming human suffering into binding legal obligations. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon instruments of international law, human rights law, international humanitarian law, and sources of Islamic jurisprudence, this article addresses the central question of the jurisprudential and legal grounds on which humanitarian aid for persons living under siege and armed conflict—particularly the residents of the Gaza Strip—may be recognized as a ***claim right***.The findings indicate that, although the right to receive humanitarian aid has not been explicitly and independently articulated in international human rights instruments or Islamic texts, it is deeply rooted in the two fundamental principles of the ***right to life*** and the ***right to human dignity***. Indeed, without guaranteed access to food, medicine, water, and other basic necessities, the effective realization of these two rights is impossible. An examination of Islamic teachings, especially the principles of inherent human dignity and the obligation to preserve inviolable life, likewise confirms that assisting persons exposed to danger—regardless of their religion, race, or nationality—has a binding character.A comparative examination of the situation in the Gaza Strip demonstrates that the siege and obstruction of humanitarian aid constitute clear violations of civilians' fundamental rights. Within the framework of international humanitarian law, particularly the rules governing military occupation, such conduct entails the legal responsibility of the occupying power as well as the complementary responsibility of the international community. Ultimately, the article argues that the independent recognition of the right to receive humanitarian aid is an indispensable instrument for the effective protection of the rights to life and human dignity and for preventing the normalization of starvation and deprivation in contemporary armed conflicts.

Keywords

Right to Life, Right to Human Dignity, Humanitarian Aid, Armed Conflicts, Gaza.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

Armed conflicts, military blockades, and severe humanitarian emergencies severely endanger civilian survival and human dignity. While international humanitarian law (IHL) and human rights treaties regulate relief operations, the **"right to receive humanitarian assistance"** lacks explicit, standalone codification as an independent claim right in major international human rights instruments and traditional Islamic legal texts. Consequently, aid is frequently treated as discretionary charity or political favor rather than an enforceable legal entitlement. Relying solely on general concepts of life or dignity without an actionable, independent right leaves victims without concrete legal mechanisms to demand vital supplies. Identifying an independent claim right to humanitarian aid is essential to transform human suffering into binding legal duties, establish state accountability, and activate complementary international responsibility.

This theoretical gap is critically manifested in the ongoing crisis in the Gaza Strip. Subjected to a comprehensive blockade since 2007—and further escalated following October 7, 2023—Gaza's civilian population faces severe food insecurity, infrastructure collapse, and catastrophic famine conditions. Reports indicate that over 71,000 children and 17,000 pregnant or lactating women suffer from acute malnutrition, with over 470,000 residents facing catastrophic hunger (IPC Phase 5). Furthermore, the International Court of Justice (ICJ) issued provisional measures orders in 2024 (*South Africa v. Israel*), recognizing an imminent risk of irreparable harm and ordering the unhindered provision of basic services and humanitarian relief. In light of these conditions, this study addresses a central research question: On what jurisprudential and legal grounds can the right to receive humanitarian assistance be recognized as an enforceable, independent claim right under international law and Islamic jurisprudence?

2. Research Methodology

This study employs a **descriptive-analytical** and **comparative** research methodology to examine the legal and jurisprudential foundations of the right to humanitarian assistance. The comparative framework analyzes two normative systems: **International Law** (encompassing International Human Rights Law [IHRL], IHL, UN Charter provisions, and international judicial rulings) and **Islamic Law** (comprising primary Quranic texts, prophetic traditions, and foundational jurisprudential maxims).

The legal corpus analyzed includes:

- **UN Framework:** UN Charter (Articles 1(3), 55, and 56); UN General Assembly Resolution 46/182 establishing humanity, neutrality, and impartiality; and

UN Security Council Resolutions (713, 721, 859, 900, 2712, and 2720).

- **IHRL & IHL:** Universal Declaration of Human Rights (Articles 3, 25); International Covenant on Civil and Political Rights (Article 6; General Comment 36); International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (Article 11; General Comment 12); Convention on the Rights of the Child (Articles 24, 27, 38); Hague Regulations 1907 (Article 42); Fourth Geneva Convention (Articles 23, 30, 55, 59); Additional Protocol I (Articles 54, 69, 70); and ICJ Provisional Measures Orders (2024).
- **Islamic Jurisprudential Sources:** Quranic verses (Surah Al-Isra: 70, Surah Al-Ma'idah: 2 & 32); prophetic traditions; and core maxims (*Qawa'id Fiqhiyyah*), including Inherent Human Dignity (*Asl al-Karamah al-Insaniyyah*), Preservation of Inviolable Life (*Wujub Hifz al-Nafs al-Muhtaramah*), and the Doctrine of Necessity (*Qa'idat al-Idtirar*).

3. Research Findings

The findings establish that International and Islamic Law provide a harmonious normative foundation recognizing humanitarian assistance as a binding claim right:

- **International Law Framework:**

1. *Occupying Power Obligations:* Under Hague Regulations Article 42, military occupation is defined by effective control. Despite physical troop withdrawal in 2005, Israel maintains effective control over Gaza's land borders, airspace, territorial waters, and movement of goods, maintaining occupier status under international law. Under Fourth Geneva Convention Article 55, an occupying power has a positive **"duty of result"** to ensure food and medical supplies. Under Article 59 and Additional Protocol I Article 70, if supplies are inadequate, the occupier is legally bound to consent to and facilitate unimpeded international relief. Obstructing relief violates Additional Protocol I Article 54 (prohibiting starvation as a method of warfare) and may constitute a war crime under Rome Statute Article 8.

2. *Human Rights & UN System:* The right to aid derives directly from the non-derogable **Right to Life** (UDHR Art. 3; ICCPR Art. 6) and **Right to Food and Health** (UDHR Art. 25; ICESCR Art. 11). General Comment 36 mandates positive state measures to prevent avoidable deaths. UN Charter Articles 1(3), 55, and 56 oblige member states to cooperate to achieve freedom from want. UNSC Resolution 2720 and ICJ orders (2024) reinforce these duties. If the occupying power defaults, secondary responsibility falls upon the international community.

- **Islamic Law Framework:**

3. *Inherent Human Dignity (Karamah Takwiniyyah):* Quranic teachings establish that dignity is a divine gift granted universally to all human beings (*Bani Adam*, Surah Al-Isra: 70) without distinction. This creates an actionable duty (*Wujub Takrim al-Insan*) to supply essential survival needs.

4. *Preservation of Inviolable Life (Wujub Hifz al-Nafs al-Muhtaramah):* Grounded in Surah Al-Ma'idah: 32 ("saving one life equals saving all humanity"), preserving life is a paramount obligation. Assisting distressed individuals is classified as a binding communal obligation (*Wajib Kifa'i*).

5. *Necessity and Non-Discrimination:* Under the Doctrine of Necessity (*Qa'idat al-Idtirar*), the right to life supersedes property rights, creating a claim right for the distressed (*Mudtar*) and a reciprocal duty on others. Surah Al-Ma'idah: 2 mandates non-discriminatory cooperation (*Ta'awun 'ala al-birr*), prohibiting hostility from justifying aid denial.

4. Conclusion

This study concludes that the right to receive humanitarian assistance is a fundamental, legally binding **claim right** rooted in the rights to life and human dignity under both International and Islamic Law. In contexts of siege and armed conflict, such as Gaza, the arbitrary restriction or blockage of aid violates Fourth Geneva Convention Articles 55 and 59, Additional Protocol I Articles 54 and 70, binding ICJ orders, and core Islamic legal precepts. To prevent the weaponization of starvation, international law must explicitly codify the right to humanitarian aid as an independent entitlement, establishing clear judicial enforcement protocols to transform human suffering into enforceable state accountability.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Author's Contribution

The author is solely responsible for the design, implementation, writing, and final approval of the manuscript.

Conflict of Interest

The author declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

مبانی حق بر کمک‌های بشردوستانه در حقوق اسلامی و بین‌الملل: مطالعه موردی بحران غزه

نادر اخگری بناب
عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Email: n_akhgari@yahoo.com

Use your device to scan and read the article online

استناد اخگری بناب، نادر (۱۴۰۵). مبانی حق بر کمک‌های بشردوستانه در حقوق اسلامی و بین‌الملل: مطالعه موردی بحران غزه. *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵

doi 10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

چکیده

مخاصمات مسلحانه و بلایای گسترده انسانی، به‌ویژه زمانی که با محاصره و ممانعت از دسترسی به نیازهای حیاتی همراه می‌شوند، حیات و کرامت انسانی جمعیت‌های غیرنظامی را به‌طور جدی تهدید می‌کنند. در چنین شرایطی، شناسایی «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» به‌عنوان یک حق بنیادین بشری، نقشی اساسی در تبدیل رنج انسانی به تعهدات الزام‌آور حقوقی ایفا می‌کند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به اسناد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و منابع فقه اسلامی، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که بر چه مبانی فقهی و حقوقی می‌توان کمک‌های بشردوستانه را برای افرادی که در شرایط محاصره و مخاصمات مسلحانه قرار دارند - به‌ویژه ساکنان نوار غزه- به‌عنوان «حق مطالبه‌ای» شناسایی کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» به‌صورت صریح و مستقل در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و متون اسلامی تصریح نشده است، اما این حق ریشه‌ای عمیق در دو اصل بنیادین «حق حیات» و «حق کرامت انسانی» دارد. به‌گونه‌ای که بدون تضمین دسترسی به غذا، دارو، آب و سایر نیازهای اساسی، تحقق عملی این دو حق امکان‌پذیر نیست. بررسی آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه اصول کرامت ذاتی انسان و قاعده وجوب حفظ نفس محترمه، نیز مؤید آن است که یاری‌رسانی به انسان‌های در معرض خطر، صرف‌نظر از دین، نژاد یا ملیت، واجد ماهیتی الزام‌آور است. مطالعه تطبیقی وضعیت نوار غزه نشان می‌دهد که محاصره و ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه، نقض آشکار حقوق بنیادین غیرنظامیان بوده و در چهارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه مقررات ناظر بر اشغال نظامی، موجب مسئولیت حقوقی دولت اشغالگر و مسئولیت تکمیلی جامعه جهانی می‌شود. درنهایت، مقاله استدلال می‌کند که شناسایی مستقل حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه، ابزاری ضروری برای تضمین مؤثر حقوق حیات و کرامت انسانی و جلوگیری از عادی‌سازی گرسنگی و محرومیت در مخاصمات معاصر است.

واژگان کلیدی
حق حیات، حق کرامت انسانی، کمک‌های بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه، غزه.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

مخاصمات مسلحانه و بلایای طبیعی ازجمله واقعیت‌های انکارناپذیر حیات اجتماعی بشر به‌شمار می‌آیند که هرچند وقوع آنها مستمر نیست، اما درصورت بروز، نظم عادی زندگی انسان‌ها را به‌شدت مختل ساخته و حیات، سلامت و کرامت انسانی را با تهدیدی جدی مواجه می‌کنند. تجربه‌های معاصر نشان می‌دهد که پیامدهای این وضعیت‌ها فراتر از خسارات مادی بوده و به بروز بحران‌های انسانی عمیقی همچون گرسنگی، بیماری، آوارگی و فروپاشی ساختارهای اجتماعی منتهی می‌شود.

در چنین شرایطی، شناسایی و تضمین حقوقیِ حداقلی که امکان استمرار زیست انسانیِ شرافتمندانه را برای قربانیان فراهم آورد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. یکی از مهم‌ترین این حقوق، «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه»[1] است؛ حقی که پذیرش آن، تکالیف مشخص و قابل انتسابی را متوجه دولت‌ها ـ به‌ویژه دولت حاکم یا مسلط بر سرزمین درگیر بحران ـ و در مرتبه بعد، متوجه جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی می‌سازد.

باوجود اهمیت حیاتی این موضوع، «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و منابع فقه اسلامی، به‌صورت صریح و مستقل مورد تصریح قرار نگرفته و غالباً در قالب اقداماتی اخلاقی یا انسان‌دوستانه تحلیل شده است. این درحالی است که بررسی اسناد حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیز آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که می‌توان با اتکاء به حقوق بنیادینی همچون حق حیات و کرامت انسانی،

1. Humanitarian Aid.

اصطلاح دیگری که در زبان انگلیسی شبیه به این عبارت و مفهوم استفاده می‌شود (Humanitarian Asistance) است که تفاوت‌هایی با عبارت مذکور دارد.

Humanitarian Assistance: در جایی بکار می‌رود که کمک‌ها و پشتیبانی بلندمدت؛ برای بهبود، توانبخشی و ظرفیت‌سازی در کشور مصیبت دیده را در بر می‌گیرد. این کمک‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که مکمل و پشتیبان دولت‌ها در انجام مسئولیت‌هایشان برای کمک و محافظت از جمعیت نیازمند باشند.

Humanitarian Aid: عموماً به ارائه کمک‌های فوری و کوتاه‌مدت در شرایط بحرانی، مانند غذا، آب، سرپناه و مراقبت‌های پزشکی اشاره دارد.

مبنایی حقوقی و الزام‌آور برای شناسایی این حق استنباط کرد.

نبود تصریح مستقل نسبت به این حق، به‌معنای بی‌نیازی از شناسایی آن به‌عنوان حقی مستقل نیست. تجربه‌های عملی در مخاصمات مسلحانه نشان داده است که اتکاء صرف به حقوق کلی‌تری همچون حق حیات یا کرامت انسانی، در عمل تضمین مؤثری برای دسترسی قربانیان به کمک‌های ضروری فراهم نمی‌آورد؛ چراکه این حقوق، غالباً فاقد سازوکارهای اجرایی مشخص و تعهدات عینی ناظر بر تأمین، تسهیل و عدم ممانعت از کمک‌های بشردوستانه‌اند؛ ازاین‌رو استقلال‌بخشی به «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» نه به‌منزله خلق حقی جدید، بلکه به‌عنوان صورت‌بندی حقوقی و عینی‌سازی الزامات نهفته در حقوق بنیادین موجود قابل توجیه است؛ امری که امکان تبدیل تعهدات کلی به تکالیف مشخص، قابل مطالبه و قابل ارزیابی را فراهم می‌سازد.

شناسایی این حق، افزون بر رفع خلأهای اجرایی، ارزش افزوده‌های مهمی در سطح نظری و عملی به‌همراه دارد. ازحیث نظری، این شناسایی موجب شفاف‌سازی تعهدات ناشی از حق حیات و کرامت انسانی و جلوگیری از فروکاستن آنها به مفاهیمی کلی و غیرقابل مطالبه می‌شود. ازحیث عملی نیز امکان ارزیابی رفتار دولت‌ها، اعمال مسئولیت حقوقی در موارد ممانعت، تأخیر یا تبعیض در ارائه کمک‌های بشردوستانه و ارتقای جایگاه قربانیان از دریافت‌کنندگان صرف کمک‌های انسان‌دوستانه، به صاحبان حق را فراهم می‌سازد.

در وضعیت‌هایی نظیر نوار غزه که تحت اشغال نظامی قرار دارد، آثار حقوقی شناسایی این حق دوچندان می‌شود. بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مقررات ناظر بر اشغال، تأمین نیازهای اساسی جمعیت غیرنظامی ـ ازجمله غذا، دارو و اقلام حیاتی ـ تعهد مستقیم و اولیه دولت اشغالگر محسوب می‌شود. با این حال، درصورت قصور یا امتناع دولت

اشـغالگر از ایفـای ایـن تعهـد، مسـئولیت به‌صـورت ثانـوی و تکمیلـی متوجـه جامعـه جهانـی و نهادهـای بین‌المللی خواهـد بـود. شناسـایی مسـتقل «حـق بـر بهره‌منـدی از کمک‌هـای بشردوسـتانه» زمینـه حقوقـی لازم را بـرای فعال‌سـازی ایـن مسـئولیت، مشروعیت‌بخشی بـه مداخله‌هـای بشردوسـتانه و الـزام کنشـگران بین‌المللـی بـه اقـدام مؤثـر فراهـم می‌سـازد.

درنهایـت، کارکـرد بنیادیـن حقـوق در مواجهـه بـا بحران‌هـای انسـانی، تبدیـل رنـج انسـان بـه تعهـد الـزام‌آور اسـت. تـا زمانـی کـه گرسـنگی، محاصـره و محرومیـت از نیازهـای حیاتـی صرفـاً به‌عنـوان وضعیت‌هایـی تأسـف‌بار توصیـف شـوند، واکنـش جامعـه جهانـی عمدتـاً اختیـاری و گزینشـی باقـی خواهـد مانـد، اما هنگامـی کـه ایـن وضعیت‌هـا در قالـب یـک حـق حقوقـی مسـتقل صورت‌بنـدی می‌شـوند، رنـج انسـان از قلمـرو ملاحظـات اخلاقـی فراتـر رفتـه و بـه حـوزه تعهـد، مسـئولیت و پاسـخ‌گویی حقوقـی وارد می‌شـود.

براین‌اسـاس، مقالـه حاضـر در صـدد پاسـخ بـه ایـن پرسـش اساسـی اسـت کـه: آیـا ازمنظـر حقـوق بین‌الملـل و شـریعت اسـلامی، انسـان‌ها ـ به‌ویـژه افـرادی کـه در شـرایط محاصـره و مخاصمـات مسـلحانه قـرار دارنـد، ماننـد سـاکنان نـوار غـزه ـ دارای «حـق بـر بهره‌منـدی از کمک‌هـای بشردوسـتانه» هسـتند؟ و درصـورت پذیـرش ایـن حـق، مبانـی فقهـی و حقوقـی آن چیسـت و چـه تعهداتـی را بـرای دولت‌هـا و جامعـه جهانـی ایجـاد می‌کنـد؟

در خصـوص موضـوع مـورد بحـث، تاکنـون منبـع علمـی مسـتقلی اعـم از کتـاب، پایان‌نامـه یـا مقالـه پژوهشـی منتشـر نشـده اسـت. ایـن خـلأ به‌ویـژه زمانـی برجسـته‌تر می‌شـود کـه بـه نوظهوربـودن ابعـاد جدیـد بحـران غـزه توجـه شـود؛ چراکـه ایـن مسـئله از رویدادهـای معاصـر و درحـال تحـول به‌شـمار مـی‌رود و هنـوز در ادبیـات حقوقـی و سیاسـی، به‌ویـژه در قالـب مطالعـات تطبیقـی، جایـگاه تحلیلـی مشـخصی نیافتـه اسـت.

در میـان منابـع موجـود، تنهـا اثـری کـه تـا حـدودی می‌تـوان آن را بـه موضـوع

بحث نزدیک دانست، مقاله‌ای از مرحوم دکتر قربان‌نیا باعنوان «تعهد دولت‌ها به ارائه و پذیرش کمک‌های بشردوستانه» است که در «فصلنامه حقوق تطبیقی» منتشر شده است. باوجوداین، محتوای مقاله یادشده عمدتاً به تبیین مسئولیت دولت‌ها در زمینه کمک‌های بشردوستانه و حدود تعهدات بین‌المللی آنان اختصاص دارد و ازمنظر تحلیلی، ارتباط مستقیمی با موضوع حاضر ندارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت پژوهش حاضر ازحیث موضوع و چهارچوب تطبیقی، گامی نو و ابتکاری در جهت پرکردن خلأ موجود در ادبیات علمی این حوزه محسوب می‌شود.

در این چهارچوب، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی سامان یافته است؛ بدین معنا که ابتدا مفهوم «کمک‌های بشردوستانه» و سپس بحران گرسنگی در نوار غزه، به‌منزله یکی از شدیدترین مصادیق معاصرِ نقض حقوق بنیادین انسانی، ازحیث ابعاد انسانی و پیامدهای آن تبیین می‌شود. درادامه، تعهدات حقوقی دولت اشغالگر در زمینه تأمین و تسهیل دسترسی به کمک‌های بشردوستانه بررسی شده و مبانی شناسایی حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه در چهارچوب حقوق بین‌الملل، به‌ویژه منشور ملل متحد، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و اسناد بنیادین حقوق بشری، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. درنهایت، با رجوع به منابع اسلامی، اصول و قواعد فقهی قابل استناد در اثبات و توجیه این حق- به‌عنوان حقی برخاسته از کرامت انسانی و حق حیات- تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۱. تعریف کمک‌های بشردوستانه

«کمک‌های بشردوستانه» در ادبیات حقوقی و بشردوستانه با عناوینی همچون «امداد بشردوستانه»، «کمک‌های امدادی» و «اقدامات امدادی» به‌کار می‌رود و ناظر بر مجموعه اقداماتی است که با هدف تأمین کالاها و خدمات ضروری برای بقای افرادی انجام می‌شود که به‌طور مستقیم

تحت تأثیر بحران‌های شدید انسانی، ازجمله مخاصمات مسلحانه یا بلایای طبیعی، قرار گرفته‌اند. این کمک‌ها می‌توانند شامل حمایت‌های مادی یا ارائه خدمات حیاتی باشد و به‌طور معمول از همکاری‌های توسعه‌ای و برنامه‌های بلندمدت اقتصادی ـ اجتماعی متمایز می‌گردد. بر اساس قطعنامه ۱۸۲/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۹۱)، کمک‌های بشردوستانه به اقداماتی اطلاق می‌شود که با هدف نجات جان انسان‌ها، کاهش آلام بشری و حفظ کرامت انسانی در شرایط اضطراری، ازجمله بلایای طبیعی و بحران‌های پیچیده انسانی، ارائه می‌گردد. این کمک‌ها باید منطبق با اصول انسانیت، بی‌طرفی و بی‌غرضی بوده و صرفاً بر مبنای نیازهای انسانی، بدون هرگونه تبعیض سیاسی، قومی، مذهبی یا ایدئولوژیک توزیع شوند. قطعنامه همچنین تأکید می‌کند که ارائه این کمک‌ها مستلزم احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت ملی دولت‌هاست و درعین‌حال جامعه بین‌المللی موظف است از طریق هماهنگی مؤثر، به حمایت از جمعیت‌های آسیب‌دیده بپردازد (United Nations General Assembly, 1991, p.5). قطعنامه مزبور؛ اصول بنیادین حاکم بر کمک‌های بشردوستانه را بر پایه سه اصل اساسی انسانیت، بی‌طرفی و بی‌غرضی (عدم تبعیض) استوار می‌سازد. بر اساس این اصول، هدف اصلی کمک‌های بشردوستانه نجات جان انسان‌ها، کاهش آلام بشری و حفظ کرامت انسانی است؛ این کمک‌ها باید بدون جانبداری در منازعات سیاسی یا نظامی و صرفاً بر مبنای نیازهای واقعی افراد آسیب‌دیده ارائه شوند. افزون بر این، قطعنامه بر احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و مسئولیت اولیه دولت‌ها در حمایت از جمعیت‌های متأثر تأکید می‌کند و درعین‌حال، هماهنگی مؤثر بین‌المللی و همکاری میان دولت‌ها و نهادهای بشردوستانه را شرط کارآمدی پاسخ‌های اضطراری می‌داند (ibid, p.2-4).

در تعریفی دیگر، کمک‌های بشردوستانه به اقدام افراد، سازمان‌ها

یـا دولت‌هـا در یاری‌رسـانی بـه انسـان‌هایی اطـلاق می‌شـود کـه در شـرایط محنت‌بـار بـه سـر می‌برنـد؛ اقدامـی کـه هـدف اصلـی آن حفـظ حیـات، کاهـش آلام انسـانی و صیانـت از شـأن و کرامـت ذاتـی انسـان اسـت (مسـتقیمی، ۱۳۸۶، ص۱۴). تعاریـف مشـابهی نیـز در اسـناد و رویّه‌هـای بین‌المللـی ارائـه شـده اسـت. ازجملـه کنفرانـس گـروه لوکزامبـورگ کـه در ۲۴ و ۲۵ مـی۲۰۰۴ در ژنـو برگـزار گردیـد؛ کمک‌هـای بشردوسـتانه را «مجموعـه اقداماتـی کـه در جهـت تأمیـن ملزومـات حیـات انجـام می‌گیـرد» تعریـف می‌کنـد (Conference of the Luxemburg Group, 2004, p.879). همچنیـن در برخـی تعاریـف، بـر غیرتبعیض‌آمیزبـودن کمک‌هـای بشردوسـتانه تأکیـد شـده و آن را یاری‌رسـانی بـه افـراد در شـرایط فاجعه‌بـار، صرف‌نظـر از نـژاد، رنـگ، مذهـب یـا سـایر ویژگی‌هـای شـخصی، دانسـته‌اند (Breau, 2013, p.2).

به‌طـور کلـی، کمک‌هـای بشردوسـتانه بـه مجموعـه اقداماتـی اطـلاق می‌شـود کـه از سـوی دولت‌هـا، سـازمان‌های بین‌المللـی یـا نهادهـای غیردولتـی بـرای پاسـخ‌گویی بـه بحران‌هـای انسـانی و تأمیـن نیازهـای حیاتـی جمعیت‌هـای آسـیب‌دیده انجـام می‌گیـرد و معمـولاً از طریـق نهادهـای تخصصـی بشردوسـتانه یـا بـا همـکاری دولـت سـرزمین آسـیب‌دیده بـه اجـرا درمی‌آیـد (یزدانـی، ۱۳۹۳، ص۱۰). در ادبیـات حقـوق بین‌الملـل بشردوسـتانه، میـان «اقـلام امـدادی» و «عملیـات امـدادی» تفکیـک می‌شـود؛ به‌گونـه‌ای کـه اقـلام امـدادی شـامل کالاهـا و ملزومـات حیاتـی نظیـر مـواد غذایـی، آب آشـامیدنی، دارو و تجهیـزات پزشـکی، سـرپناه، سـوخت و پوشـاک اسـت، درحالی‌کـه عملیـات امـدادی ناظـر بـر مجموعـه فعالیت‌هـای سـازمان‌دهی، انتقـال، تـدارکات، توزیـع و ارائـه خدمـات حمایتـی و درمانـی بـرای رسـاندن ایـن اقـلام بـه جمعیت‌هـای نیازمنـد اسـت. ایـن اقدامـات بایـد به‌صـورت نیازمحـور (Needs-Based) و بـر اسـاس ارزیابـی عینـی از وضعیـت آسـیب‌دیدگان انجـام گیـرد و مسـتلزم دسترسـی سـریع، ایمـن و بـدون مانـع بـه جمعیت‌هـای غیرنظامـی اسـت.

ازمنظر دامنه، در تفسیر مضیق، کمک‌های بشردوستانه به تأمین فوری ملزومات حیاتی برای بقای افراد در شرایط اضطراری ـ مانند غذا، آب، خدمات پزشکی، سرپناه و سایر نیازهای اساسی ـ محدود می‌شود، درحالی‌که در تفسیر موسع، این مفهوم می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای اولیه، برنامه‌هایی همچون حمایت از آوارگان، بازگشت و اسکان مجدد، حمایت‌های روانی و سایر اشکال حمایت انسانی در مراحل اولیه بازیابی پس از بحران را نیز دربرگیرد (FDFA, 2011, p.5). به بیان دیگر، کمک‌های بشردوستانه با هدف پاسخ‌گویی فوری به نیازهای حیاتی قربانیان وضعیت‌های اضطراری طراحی می‌شود و طیفی از خدمات درمانی، حمایتی و اجتماعی را شامل می‌گردد (Humanitarian Assistance Strategic Guidance, 2011, p.13).

به‌طور سنتی، این کمک‌ها در حوزه‌هایی چون تأمین مواد غذایی ضروری، اقلام مادی و خدمات حمایتی متمرکز بوده است (Global Humanitarian Assistance Report, 2013, p. 107)، هرچند در رویکردهای جدید، ابعاد اولیه بهبود و بازیابی پس از بحران نیز در چهارچوب آن مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، ویژگی مشترک تمامی این اشکال کمک، تمرکز بر رفع نیازهای فوری انسانی و تضمین دسترسی مؤثر جمعیت‌های آسیب‌دیده به اقلام و خدمات ضروری است.

برآیند این تعاریف نشان می‌دهد که کمک‌های بشردوستانه صرفاً یک اقدام خیرخواهانه یا اختیاری نیست، بلکه در چهارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه واجد ماهیتی حق‌محور است؛ بدین معنا که افرادی که در معرض تهدید جدی حیات، گرسنگی یا محرومیت شدید قرار دارند، از حق مطالبه دریافت کمک‌های بشردوستانه برخوردارند. در مقابل، دولت‌ها ـ و به‌ویژه در وضعیت اشغال، قدرت اشغالگر ـ مکلف‌اند شرایط لازم برای ورود، انتقال و توزیع اقلام امدادی و اجرای عملیات امدادی به‌صورت سریع، ایمن و بدون مانع را برای جمعیت غیرنظامی فراهم کنند. براین‌اساس، هدف بنیادین

کمک‌های بشردوستانه نجات جان انسان‌ها، کاهش درد و رنج و صیانت از کرامت انسانی است و این اقدامات از برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت اقتصادی ـ اجتماعی که ماهیتی متفاوت دارند، متمایز می‌شوند.

۲. بحران گرسنگی در غزه

بحران گرسنگی در نوار غزه با شتابی فزاینده درحال تشدید است و وضعیت انسانی ساکنان این منطقه را به یکی از برجسته‌ترین و عریان‌ترین مصادیق تراژدی‌های انسانی معاصر تبدیل کرده است؛ وضعیتی که در پرتو سیاست‌ها و اقدامات نظام‌مند اعمال‌شده از سوی رژیم صهیونیستی، ماهیتی ساختاری، هدفمند و مستمر یافته است. محاصره شدید و طولانی‌مدت نوار غزه، همراه با ممانعت سازمان‌یافته از ورود مواد غذایی، اقلام اساسی و کمک‌های بشردوستانه، میلیون‌ها فلسطینی را در معرض قحطی و گرسنگی شدید قرار داده و حیات آنان را به‌طور مستقیم تهدید می‌کند.

نوار غزه از سال ۲۰۰۷ میلادی تحت محاصره‌ای همه‌جانبه قرار دارد که محدودیت‌های گسترده زمینی، دریایی و هوایی را بر ورود کالاهای ضروری، سوخت، نهاده‌های کشاورزی و تجهیزات تولید غذا تحمیل کرده است. تداوم این وضعیت، به فروپاشی تدریجی ساختار اقتصادی، تضعیف شدید ظرفیت تولید داخلی و کاهش چشمگیر امنیت غذایی انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که بخش کشاورزی ـ که پیش‌تر حدود ۲۰ درصد اشتغال این منطقه را تأمین می‌کرد ـ به حداقل ممکن تقلیل یافته است. در نتیجه، کاهش توان واردات مواد غذایی و افزایش وابستگی به کمک‌های خارجی موجب شده است که بیش از ۸۰ درصد جمعیت نوار غزه برای تأمین حداقل نیازهای غذایی روزانه خود به کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی وابسته باشند. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۴ برنامه جهانی غذا، تقریباً ۹۰ درصد خانواده‌های ساکن غزه با ناامنی غذایی شدید مواجه‌اند (World Food Programme, 2024, p.1).

بررسی شاخص‌های سلامت و تغذیه، به‌ویژه در میان کودکان، نشان می‌دهد که محاصره اقتصادی، حملات نظامی مکرر و فروپاشی زیرساخت‌های حیاتی، وضعیت تغذیه در نوار غزه را به مرحله‌ای بحرانی رسانده است. مطابق گزارش مشترک صندوق کودکان سازمان ملل متحد و برنامه جهانی غذا در ماه مه ۲۰۲۵، بیش از ۷۱ هزار کودک و حدود ۱۷ هزار زن باردار یا شیرده در غزه از سوءتغذیه حاد رنج می‌برند و نزدیک به ۴۷۰ هزار نفر از ساکنان این منطقه در شرایط «گرسنگی فاجعه‌آمیز» (مرحله پنجم طبقه‌بندی IPC) به سر می‌برند (UNICEF & WFP, 2025).

در شمال نوار غزه، وضعیت به‌مراتب وخیم‌تر است. بنا بر داده‌های یونیسف در مارس ۲۰۲۴، میزان سوءتغذیه حاد در میان کودکان زیر دو سال به بیش از ۳۱ درصد رسیده است؛ رقمی که نسبت به ژانویه همان سال بیش از دو برابر افزایش نشان می‌دهد (UNICEF, 2024). همچنین، گزارش یونیسف در ژوئن ۲۰۲۵ حاکی از آن است که تنها در ماه مه، ۵,۱۱۹ کودک شش ماهه تا پنج‌ساله به‌دلیل سوءتغذیه حاد تحت درمان قرار گرفته‌اند؛ آماری که بیانگر افزایش حدود ۵۰ درصدی نسبت به ماه پیش از آن است (UNICEF, 2025, paras.1-2).

محرومیت کودکان از تغذیه کافی، آب سالم و خدمات درمانی اولیه، افزون بر تهدید مستقیم حیات جسمی آنان، پیامدهای عمیق روانی، رشدی و بلندمدت به دنبال دارد. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، تداوم این شرایط می‌تواند منجر به آسیب‌های جبران‌ناپذیر جسمی وشناختی در نسل آینده کودکان غزه شود (IPC FRC, 2024, p.4).

محاصره همه‌جانبه نوار غزه، جمعیت غیرنظامی این منطقه را در وضعیتی قرار داده است که به‌هیچ‌وجه با حداقل معیارهای زندگی انسانی سازگار نیست. جلوگیری سازمان‌یافته از ورود مواد غذایی، دارو، سوخت و اقلام امدادی، در عمل غیرنظامیان را به وضعیت کمبود شدید و در آستانه قحطی سوق داده است.

این سیاست، علاوه بر ایجاد صدمات جسمی و روانی گسترده در میان جمعیت غیرنظامی ـ به‌ویژه زنان و سالمندان ـ بیشترین آسیب را متوجه کودکان کرده است؛ گروهی که بر اساس اسناد بین‌المللی، ازجمله کنوانسیون حقوق کودک، مستحق بالاترین سطح حمایت در برابر گرسنگی، بیماری و آثار مخاصمات مسلحانه‌اند (United Nations, 1989, arts.24 & 38).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رسیدگی به پرونده آفریقای جنوبی علیه اسرائیل، در چهارچوب صدور دستورات موقت، به‌طور صریح به وضعیت گرسنگی و خطر قحطی در نوار غزه توجه کرده است. در دستور ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴، دیوان با اشاره به وخامت شرایط انسانی و محرومیت گسترده جمعیت غیرنظامی از اقلام اساسی، وجود خطر «آسیب جبران‌ناپذیر» را احراز و تأکید کرد که فلسطینیان در غزه با شرایطی مواجه‌اند که می‌تواند حیات و سلامت آنان را به‌طور جدی تهدید کند (ICJ, 2024a, paras. pp.54-74). در همین چهارچوب، دیوان اسرائیل را ملزم نمود اقدامات فوری و مؤثر برای تضمین فراهم‌سازی خدمات اساسی و کمک‌های بشردوستانه، ازجمله دسترسی به غذا و سایر نیازهای حیاتی، اتخاذ کند (ICJ, 2024a, para. p.86). این رویکرد در دستور ۲۸ مارس ۲۰۲۴ به‌صورت صریح‌تر و با تمرکز بر خطر قحطی تقویت شد. دیوان با استناد به گزارش‌های نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد درباره گسترش ناامنی غذایی شدید و خطر قریب‌الوقوع قحطی، اعلام کرد که وضعیت انسانی در غزه «به‌طور فزاینده‌ای وخیم» است و بخش قابل توجهی از جمعیت با خطر جدی گرسنگی مواجه‌اند (ICJ, 2024b, paras, pp.18—21). برهمین‌اساس، دیوان تأکید کرد که شرایط موجود مستلزم اتخاذ تدابیر فوری و مؤثر برای تضمین دسترسی بدون مانع جمعیت غیرنظامی به غذا و سایر اقلام حیاتی است و اسرائیل را ملزم کرد تمامی اقدامات لازم را برای افزایش ظرفیت ورود و توزیع کمک‌های بشردوستانه، ازجمله مواد غذایی، آب، سوخت و دارو، در سراسر نوار غزه اتخاذ کند (ICJ, 2024b, para. p.45).

از این منظر، دستورات موقت دیوان نه‌تنها متضمن شناسایی خطر واقعی و فوری گرسنگی در غزه است، بلکه نشان می‌دهد که وجود چنین وضعیتی مبنای حقوقی صدور تدابیر الزام‌آور برای تضمین دسترسی به کمک‌های بشردوستانه را فراهم کرده است. بدین‌ترتیب، گرسنگی در این پرونده صرفاً یک توصیف وضعیت انسانی نیست، بلکه عنصر کلیدی در احراز فوریت و ضرورت حمایت قضایی از حقوق جمعیت غیرنظامی تلقی شده است.

علاوه بر این، تخریب زیرساخت‌های بهداشتی، درمانی و آموزشی، همراه با محدودیت‌های شدید رفت‌وآمد، دسترسی کودکان بیمار به خدمات پزشکی و تغذیه‌درمانی را به‌شدت مختل کرده است. در این چهارچوب، محاصره نوار غزه به سیاستی تبدیل شده که به‌صورت غیرمستقیم اما عامدانه، حیات کودکان و دیگر غیرنظامیان را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. چنین وضعیتی، ازمنظر حقوق بین‌الملل، نه‌تنها نقض آشکار حق بر تغذیه کافی و حق بر سلامت است، بلکه تخطی صریح از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد ناظر بر حمایت از غیرنظامیان محسوب می‌شود.

درنهایت، چنانچه دسترسی به کمک‌های بشردوستانه برای افرادی که در معرض خطر قحطی، گرسنگی و مرگ قرار دارند، به‌عنوان یک حق شناسایی‌شده بشری مورد پذیرش قرار گیرد، آنگاه ارسال، تضمین دسترسی و رفع موانع در برابر ورود مواد غذایی، دارویی، بهداشتی و سایر اقلام حیاتی برای ساکنان نوار غزه، صرفاً اقدامی اختیاری یا انسان‌دوستانه نخواهد بود، بلکه ماهیتی الزام‌آور یافته و به یک تعهد حقوقی مشخص برای جامعه بین‌المللی، سازمان‌های ذی‌ربط و کلیه دولت‌ها تبدیل می‌شود ـ تعهدی که مستقیماً از حق حیات و لزوم حفظ کرامت انسانی غیرنظامیان ناشی می‌گردد.

۳. تکلیف دولت اشغالگر بر فراهم‌کردن کمک‌های بشردوستانه

در چهارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌موجب مادّه ۴۲ مقررات لاهه

۱۹۰۷ درباره قوانین و عرف‌های جنگ زمینی، «اشغال نظامی» (Belligerent Occupation) وضعیتی تلقی می‌شود که در آن یک دولت، بدون رضایت دولت صاحب حاکمیت، از طریق اعمال کنترل مؤثر و واقعی، اقتدار خود را بر تمام یا بخشی از سرزمین دولت دیگر برقرار می‌سازد (Hague Regulations, 1907, Art. p.42) از لحظه تحقق اشغال، دولت اشغالگر صرفاً یک قدرت نظامی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان مرجع حاکم موقت، مکلف به رعایت و تضمین «حقوق بنیادین» جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی است. در این چهارچوب، اصل حاکم آن است که دولت اشغالگر به‌طور موقت جایگزین دولت سرزمینی در تأمین نیازهای اساسی غیرنظامیان می‌شود؛ اصلی که نه‌تنها مبنای تعهدات دولت اشغالگر، بلکه زمینه شناسایی «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» به‌عنوان حقی مستقل، ذاتی و ناشی از «کرامت انسانی» است.

اهمیت عملی این اصل به‌ویژه پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در نوار غزه آشکارتر شده است. تحولات پس از این تاریخ، که با تشدید مخاصمه مسلحانه، گسترش عملیات نظامی، اعمال محدودیت‌های گسترده بر ورود کالا و تداوم محاصره همراه بوده، وضعیت انسانی جمعیت غیرنظامی غزه را به‌نحوی بی‌سابقه وخیم ساخته است. با این حال، ازمنظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، وقوع حملات مسلحانه یا تشدید تهدیدات امنیتی، نه‌تنها موجب زوال تعهدات دولت اشغالگر نمی‌شود، بلکه دقیقاً شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن، تضمین حقوق غیرنظامیان ـ ازجمله حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه ـ باید با شدت و دقت بیشتری مورد حمایت قرار گیرد.

مهم‌ترین و صریح‌ترین تجلی این حق در مادّه ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) انعکاس یافته است. بر اساس این مادّه، دولت اشغالگر مکلف است با استفاده از کلیه امکانات موجود، تأمین غذا و تجهیزات پزشکی جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی را تضمین کند، به‌ویژه در مواردی که منابع سرزمین اشغالی ناکافی باشد. این حکم بیانگر آن است که دسترسی به

غـذا و دارو صرفـاً موضوعـی انسان‌دوسـتانه یـا اخلاقـی نیسـت، بلکـه متعلـقِ حـق غیرنظامیـان و در مقابـل، «تعهـدی مثبـت و الـزام‌آور» بـر عهـده دولـت اشـغالگر اسـت. ایـن تعهـد مقـدم بـر هرگونـه ملاحظـه سیاسـی، امنیتـی یـا نظامـی بـوده و کمبـود منابـع یـا شـرایط مخاصمـه، ازجملـه وضعیت‌هـای ایجادشـده پـس از ۷ اکتبـر ۲۰۲۳، رافـع آن محسـوب نمی‌شـود؛ ازایـن‌رو دولـت اشـغالگر نمی‌توانـد بـا اسـتناد بـه محاصـره، دشـمنی یـا تهدیـدات امنیتـی، حـق جمعیـت غیرنظامـی بر بهره‌منـدی از اقـلام حیاتـی را نادیـده بگیـرد. تأمیـن غـذا، دارو و سـایر نیازهـای ضـروری در ایـن چهارچـوب، نـه یـک امتیـاز اعطایـی، بلکـه اجـرای حداقلـی یـک حـق بنیادیـن اسـت.

شناسـایی این حق به‌گونه‌ای اسـت که حتی در فرض ناتوانی دولت اشـغالگر از تأمیـن مسـتقیم نیازهـا، وی حـق ممانعـت از اعمـال این حـق از طریـق «کمک‌های بشردوسـتانه بین‌المللی» را نـدارد. مـادّه ۵۹ کنوانسـیون چهارم ژنـو تصریح می‌کند کـه هـرگاه جمعیـت سـرزمین اشـغالی به‌طـور ناکافـی تأمیـن شـود، دولـت اشـغالگر بایـد بـا عملیـات امدادرسـانی موافقـت کـرده و کلیه تسـهیلات لازم را بـرای اجرای آن فراهـم آورد. در ایـن چهارچـوب، رضایت دولت اشـغالگر نـه یک اختیار مطلق، بلکـه سـازوکاری بـرای تضمیـن تحقـق حـق غیرنظامیـان بـر دریافـت کمک‌هـای بشردوسـتانه اسـت. هرگونـه ممانعـت، تأخیـر غیرضـروری، محدودسـازی یـا مشروط‌سـازی کمک‌هـا ـ ازجملـه رویّه‌هایـی کـه پـس از ۷ اکتبـر ۲۰۲۳ در قالـب بسته‌شـدن گذرگاه‌هـا یـا کاهـش شـدید ورود اقـلام حیاتـی مشـاهده شـده اسـت ـ به‌منزلـه نقـض مسـتقیم ایـن حـق و در نتیجـه، نقـض کنوانسـیون ژنـو و موجـب «مسـئولیت بین‌المللی» دولـت اشـغالگر خواهـد بـود.

دامنـه و محتـوای ایـن حـق در مـادّه ۶۹ پروتـکل الحاقـی اول (۱۹۷۷) تقویـت و توسـعه یافتـه اسـت. ایـن مـادّه دولـت اشـغالگر را مکلـف می‌سـازد تأمیـن غـذا، مراقبت‌هـای پزشـکی، نیازهـای بهداشـتی و سـایر اقـلام ضـروری بـرای بقـا را به‌طـور فعـال تضمیـن کنـد. رویکـرد پروتـکل اول نشـان می‌دهـد کـه حـق بـر

بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه صرفاً به حفظ حیات زیستی محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر امکان زیست انسانی شرافتمندانه در شرایط مخاصمه و اشغال است. در همین راستا، مادّه ۵۴ پروتکل الحاقی اول، گرسنگی‌دادن به غیرنظامیان را به‌عنوان شیوه جنگ (Method of Warfare)، مطلقاً ممنوع اعلام می‌کند. این ممنوعیت به‌روشنی دلالت دارد که هرگونه محاصره یا سیاستی که، به‌ویژه در بستر تحولات پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مانع تحقق حق غیرنظامیان بر دسترسی به غذا، دارو و کمک‌های بشردوستانه شود، نقض جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بوده و در مواردی می‌تواند مصداق جنایت جنگی وفق مادّه ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تلقی شود. همچنین، بر اساس مادّه ۷۰ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو، هرگاه جمعیت غیرنظامی در قلمرو طرف‌های مخاصمه از اقلام ضروری برای بقا، ازجمله غذا، دارو و سایر نیازهای اساسی، محروم باشند، انجام عملیات امدادی با ماهیتی بشردوستانه، بی‌طرفانه و بدون تبعیض باید مورد موافقت طرف‌های درگیر قرار گیرد. این مادّه همچنین مقرر می‌دارد که طرف‌های مخاصمه موظف‌اند عبور سریع و بدون مانع کمک‌های امدادی را تسهیل کنند، هرچند می‌توانند اقدامات کنترلی لازم، ازجمله بازرسی محموله‌ها، را اعمال نمایند.

از این منظر، مادّه ۷۰ یکی از مبانی مهم حقوقی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای تضمین دسترسی جمعیت غیرنظامی به کمک‌های بشردوستانه در شرایط کمبود شدید منابع حیاتی به‌شمار می‌رود. براین‌اساس، حتی استناد به عدم کنترل کامل فیزیکی بر برخی مناطق توسط اسرائیل نیز نمی‌تواند به‌عنوان مبنایی برای امتناع از تسهیل و اجازه عبور کمک‌های بشردوستانه مورد استناد قرار گیرد.

رویه بین‌المللی و اسناد تفسیری نیز این برداشت «حق‌محور» را تأیید کرده‌اند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر رسمی کنوانسیون چهارم

ژنو ذیل مواد ۵۹ و ۵۵ تأکید می‌کند که دولت اشغالگر نه‌تنها نباید مانع کمک‌رسانی شود، بلکه مکلف است شرایط دسترسی مؤثر، ایمن و مستمر کمک‌های بشردوستانه را به‌منظور تضمین حقوق غیرنظامیان فراهم آورد. (ICRC Commentary on the Fourth Geneva Convention, Art 55,59) باید توجه داشت که ماهیت تعهد مقرر در مادّه ۵۵ «تعهد به نتیجه» است؛ بدین معنا که صرفاً اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه برای ایفای این تعهد کافی نیست، بلکه دولت اشغالگر مکلف است تضمین کند اقلام حیاتی، ازجمله غذا و دارو، به‌طور مؤثر به دست جمعیت غیرنظامی و مصرف‌کنندگان نهایی می‌رسد (Geneva Convention IV, 1949, art. 55/ ICRC, 2020, paras. pp.3023–3035). گزارش‌های گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد در خصوص سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به‌ویژه گزارش گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین (A/HRC/55/73,2024) و گزارش گزارشگر ویژه حق بر غذا (A/HRC/55/50,2024)، ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه و اعمال محاصره را مغایر تعهدات دولت اشغالگر ذیل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر دانسته و آن را واجد پیامدهای جدی برای حق حیات و کرامت انسانی غیرنظامیان ارزیابی کرده‌اند. امری که ماهیت حق‌مدار کمک‌های بشردوستانه را برجسته می‌سازد.

در تطبیق این اصول با وضعیت نوار غزه، معیار «کنترل مؤثر» (Effective Control) اهمیت بنیادین دارد. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اشغال صرفاً به حضور فیزیکی نیروهای زمینی محدود نمی‌شود، بلکه کنترل مرزهای زمینی، دریایی و هوایی، حریم هوایی، آب‌های سرزمینی و ورود و خروج کالا و افراد را نیز در بر می‌گیرد. برهمین‌اساس، سازمان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر این باورند که باوجود خروج فیزیکی نیروهای اسرائیلی از نوار غزه در سال ۲۰۰۵، این منطقه به‌دلیل تداوم «کنترل مؤثر»

اسـرائیل بـر مرزهـای زمینـی، حریـم هوایـی، آب‌هـای سـرزمینی و جریـان کالا و اشـخاص، همچنـان در چهارچـوب حقـوق بین‌الملـل بشردوسـتانه به‌عنـوان سـرزمین اشـغالی محسـوب می‌شـود (UN Human Rights Council, A/HRC/55/73, 2024؛ ICRC, 2010)؛ زیـرا کنتـرل واردات غـذا، دارو، سـوخت و تجهیـزات حیاتی و اعمـال محاصـره مسـتمر، به‌ویـژه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، در اختیـار اسـرائیل باقی مانـده اسـت. در نتیجـه، کنوانسـیون چهـارم ژنـو به‌طـور کامـل بـر وضعیـت غـزه قابـل اعمـال بـوده و جمعیـت غیرنظامـی آن، دارنـده «حـق بـر بهره‌منـدی از کمک‌هـای بشردوسـتانه» محسـوب می‌شـوند. در چنیـن شـرایطی، عـدم رفـع ایـن کمبودهـا بـه معنـای نقض آشـکار حـق غیرنظامیان بـر دسترسـی بـه کمک‌هـای بشردوسـتانه و نقـض مسـتقیم مـادّه ۵۵ کنوانسـیون چهـارم ژنـو اسـت و «مسـئولیت بین‌المللی» دولـت اشـغالگر را بـه دنبـال دارد.

همچنیـن، بـر اسـاس مـادّه ۵۹ کنوانسـیون چهـارم ژنـو، درصـورت ناکافی‌بودن تأمیـن نیازهـای اساسـی، دولـت اشـغالگر مکلـف اسـت بـا عملیـات امدادرسـانی بین‌المللی موافقـت کـرده و تسـهیلات لازم را فراهـم آورد.

در وضعیـت غـزه، به‌ویـژه پـس از ۷ اکتبـر ۲۰۲۳، ورود کمک‌هـا غالبـاً به‌صـورت محـدود، مشـروط، قطره‌چکانـی و در مـواردی کامـلاً مسـدود شـده و روندهـای بازرسـی طولانـی و بسته‌شـدن گذرگاه‌هـا مانـع تحقـق عملـی ایـن حـق گردیـده اسـت. چنیـن اقداماتـی ازمنظـر حقوقـی قابـل توجیـه نیسـت؛ زیـرا رضایـت دولـت اشـغالگر نبایـد خودسـرانه یـا سیاسـی باشـد و هرگونـه محدودسـازی غیرضـروری، نقـض صریـح حـق بـر بهره‌منـدی از کمک‌هـای بشردوسـتانه تلقـی می‌شـود. در همیـن چهارچـوب، شـورای امنیـت سـازمان ملـل متحـد در قطعنامـه ۲۷۲۰ (دسـامبر ۲۰۲۳) بـر ضـرورت تضمیـن ارسـال فـوری، ایمـن و بـدون مانـع کمک‌هـای بشردوسـتانه بـه غیرنظامیـان و اسـتفاده از تمامـی مسـیرهای در دسـترس بـرای ایـن منظـور تأکیـد کـرده اسـت (UN Security Council [UNSC], 2023, para. 2). ایـن سـند بـا تصریـح بـر لـزوم تسـهیل

دسترسی گسترده و مؤثر به جمعیت نیازمند، هرگونه محدودسازی غیرموجه گذرگاه‌های امدادرسانی را در تعارض با تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اصول عام حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پروندافریقای جنوبی علیه اسرائیل در چند مرحله و از طریق صدور دستورات موقت در سال ۲۰۲۴، به‌طور مکرر بر ضرورت تضمین دسترسی جمعیت غیرنظامی غزه به خدمات اساسی و کمک‌های بشردوستانه تأکید کرده است. این دستورات، که به‌ترتیب در ۲۶ ژانویه، ۲۸ مارس و ۲۴ مه ۲۰۲۴ صادر شدند، بیانگر آن است که دیوان وضعیت انسانی در غزه را به‌گونه‌ای ارزیابی کرده که مستلزم اتخاذ اقدامات فوری و مؤثر برای تأمین نیازهای حیاتی جمعیت غیرنظامی است.

در دستور ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴، دیوان با احراز وجود خطر «آسیب جبران‌ناپذیر» نسبت به حقوق مورد حمایت کنوانسیون منع نسل‌کشی، اسرائیل را ملزم کرد تدابیر فوری و مؤثری اتخاذ کند تا از وارد آمدن چنین آسیبی جلوگیری شود. در همین چهارچوب، دیوان مقرر داشت که اسرائیل باید اقدامات لازم را برای تضمین فراهم‌سازی خدمات اساسی و کمک‌های بشردوستانه موردنیاز فلسطینیان در نوار غزه اتخاذ کند (ICJ, 2024a, para. p.86). این دستور نشان می‌دهد که دیوان وضعیت انسانی موجود را به‌گونه‌ای تلقی کرده که استمرار آن می‌تواند به تهدید جدی حیات و سلامت جمعیت غیرنظامی منجر شود (ICJ, 2024a, paras. p.54, 74). با تداوم بحران انسانی، دیوان در دستور ۲۸ مارس ۲۰۲۴ بار دیگر به بررسی وضعیت غزه پرداخت و با استناد به گزارش‌های نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد درباره گسترش ناامنی غذایی شدید و خطر قحطی، اعلام کرد که شرایط انسانی در این منطقه به‌طور قابل توجهی وخیم‌تر شده است (ICJ, 2024b, paras. p.18–21). در نتیجه، دیوان اسرائیل را ملزم کرد «همه اقدامات لازم و مؤثر» را برای تضمین ارائه بدون مانع خدمات اساسی

و کمک‌های بشردوستانه در مقیاس گسترده اتخاذ کند و امکان ورود و توزیع کافی اقلام حیاتی ازجمله غذا، آب، سوخت و دارو را در سراسر نوار غزه فراهم سازد (ICJ, 2024b, para. p.45).

متعاقباً، در دستور ۲۴ مه ۲۰۲۴ نیز دیوان باتوجه به استمرار وخامت وضعیت انسانی، بار دیگر بر لزوم رعایت و اجرای کامل تدابیر پیشین تأکید کرد و اسرائیل را ملزم نمود اقداماتی اتخاذ کند که دسترسی جمعیت غیرنظامی به کمک‌های بشردوستانه و خدمات اساسی به‌طور مؤثر تضمین شود (ICJ, 2024c). این تأکید مجدد نشان می‌دهد که ازمنظر دیوان، دسترسی به کمک‌های بشردوستانه در شرایط بحران انسانی غزه نه صرفاً یک تعهد اخلاقی یا سیاسی، بلکه یک الزام حقوقی فوری و قابل مطالبه در چهارچوب رسیدگی قضایی بین‌المللی تلقی می‌شود.

در همین چهارچوب، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۷۲۰ (دسامبر ۲۰۲۳) بر ضرورت تضمین ارسال فوری، ایمن و بدون مانع کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان و استفاده از تمامی مسیرهای در دسترس برای این منظور تأکید کرده است (UN Security Council [UNSC], 2023, para. 2). این سند با تصریح بر لزوم تسهیل دسترسی گسترده و مؤثر به جمعیت نیازمند، هرگونه محدودسازی غیرموجه گذرگاه‌های امدادرسانی را در تعارض با تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اصول عام حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد.

درصورت قصور یا امتناع دولت اشغالگر از ایفای این تعهدات، مسئولیت به‌صورت تکمیلی متوجه «جامعه بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی» می‌شود. در این چهارچوب، شناسایی مستقل «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ زیرا رنج انسانی ـ آن‌گونه که پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه به‌طور عریان نمایان شده است ـ را از سطح ملاحظات اخلاقی به سطح تعهدات الزام‌آور حقوقی ارتقا داده،

مبنای فعال‌سازی مسئولیت بین‌المللی و مشروعیت مداخلات بشردوستانه را فراهم می‌سازد و مانع عادی‌سازی محاصره و محرومیت می‌شود. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کمک‌های بشردوستانه امتیازی اعطایی از سوی دولت اشغالگر نیست، بلکه پاسخ الزام‌آور به حقی بنیادین است که مستقیماً از کرامت انسانی جمعیت غیرنظامی سرچشمه می‌گیرد.

۴. حق بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه در اسناد بین‌المللی

اعطای کمک‌های بشردوستانه با هدف نجات جان انسان‌هایی که در معرض خطر قرار گرفته‌اند، همواره مورد تأکید اخلاق، وجدان عمومی و منادیان کرامت انسانی بوده است. این کمک‌ها در نگاه نخست، بیشتر به‌عنوان اقدامی انسان‌دوستانه و مبتنی بر ملاحظات اخلاقی تلقی شده‌اند و کمتر در قالب یک «حق» مستقل حقوقی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که عمدتاً در حد یک رفتار خیرخواهانه یا اقدام بشردوستانه باقی مانده‌اند. با این حال، بررسی دقیق اسناد بین‌المللی و تحولات حقوقی معاصر نشان می‌دهد که محروم‌سازی افراد از این‌گونه کمک‌ها ـ صرف‌نظر از زمینه وقوع آن، اعم از سوانح طبیعی یا مخاصمات مسلحانه ـ می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به‌همراه داشته باشد و به نقض زنجیره‌ای سایر حقوق بنیادین انسان بینجامد.

در چنین وضعیتی، حقوقی چون «حق حیات» و «حق کرامت انسانی» که از حقوق ذاتی و بنیادین انسان‌ها به‌شمار می‌روند و نیز حقوقی نظیر حق بر غذا، حق مسکن و حق سلامت، به‌طور جدی نادیده گرفته می‌شوند. این امر مؤید آن است که حقوقی مانند سلامت و غذا، که به‌طور سنتی در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند، در ماهیت خود حقوق بشری‌اند و نقشی مستقیم و تعیین‌کننده در صیانت از حیات و کرامت انسانی ایفا می‌کنند (Kolliniati, 2019, p. 27). از این منظر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی مرتبط با بقا و زندگی انسان، همانند سایر حقوق و آزادی‌های بنیادین، ماهیتی مطالبه‌ای دارند و هر فرد ذی‌نفع از حق، دارای مطالبه‌ای موجه برای تضمین و تأمین آن است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص۲۸۵).

افزون بر این، هرچند «حق دریافت کمک‌های بشردوستانه» به‌صورت صریح و مستقل در اغلب اسناد بین‌المللی تصریح نشده است، اما این حق به‌طور ضمنی و قابل استنباط از مجموعه تعهدات حقوق بشری دولت‌ها قابل استخراج است. در چهارچوب حقوق واکنش به بلایا و وضعیت‌های اضطراری، تعهدات حقوق بشری‌ای که بیشترین اهمیت را دارند، شامل حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، حق هویت، حق برخورداری از رفتار انسانی، حق بر غذا، آب و حق بر سلامت است. اعمال و تضمین این حقوق باید همواره بر پایه اصل بنیادین عدم تبعیض و بدون هرگونه تمایز ناموجه بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا غیرسیاسی، منشأ ملی یا اجتماعی، دارایی، تولد یا هر وضعیت دیگر صورت گیرد (De Guttry, 2012, p.49).

۱-۴. حق بهره‌مندی از کمک بشردوستانه در منشور و قطعنامه‌های سازمان ملل

اساس «حق بر دریافت کمک‌های بشردوستانه» را می‌توان در منشور ملل متحد، قطعنامه‌های ارکان اصلی این سازمان و مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر جست‌وجو کرد. در این چهارچوب، مفهوم «رهایی از نیاز» که در بند ۳ مادّه ۱ منشور ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است، به‌عنوان یکی از اهداف بنیادین سازمان، مبنای هنجاری مهمی برای شناسایی و تبیین این حق به‌شمار می‌رود. افزون بر این، به موجب مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد، تمامی دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که در همکاری با سازمان ملل متحد، برای تحقق اهداف مقرر در مادّه ۱ منشور، به‌ویژه احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، اقدام کنند. مادّه ۵۵ منشور صراحتاً سازمان ملل متحد را موظف می‌سازد که در جهت ارتقای شرایط لازم برای احترام همگانی و مؤثر به حقوق بشر تلاش نماید.

از آنجا که هدف اساسی کمک‌های بشردوستانه، کاهش آلام و رنج‌های انسانی و صیانت حداقلی از کرامت انسان‌ها در شرایط بحران است، می‌توان این کمک‌ها را به‌عنوان حداقل اقدام لازم در راستای ایفای تعهدات حقوق بشری دولت‌های عضو، در چهارچوب همکاری با سازمان ملل متحد، تلقی کرد. در همین راستا، باتوجه به اینکه مهم‌ترین هدف تأسیس سازمان ملل متحد «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» است، بی‌توجهی به تأمین نیازهای اساسی جمعیت‌های غیرنظامی و محروم‌سازی آنان از کمک‌های بشردوستانه، می‌تواند به‌طور مستقیم تحقق این هدف بنیادین را با مخاطره مواجه سازد.

ارکان مختلف سازمان ملل متحد، ازجمله شورای امنیت، مجمع عمومی و کمیسیون پیشین حقوق بشر، در اسناد و قطعنامه‌های متعدد بر این نکته تأکید کرده‌اند که جمعیت غیرنظامی، درصورت نیاز، مستحق دریافت کمک‌های بشردوستانه است. در همین چهارچوب، دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش مربوط به کمک‌های فوری به سودان در سال ۱۹۶۶، هرگونه تلاش برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن مسئولیت جامعه بین‌المللی در قبال ارائه کمک به جمعیت غیرنظامی نیازمند را تخطی از اصول بنیادین بشردوستانه دانسته و کمک‌رسانی به غیرنظامیان را از مهم‌ترین قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه معرفی کرده است (هنکرتز، ۱۳۸۷، ص۳۱۸).

علاوه بر این، «حق حیات» به‌عنوان هسته مرکزی سایر حقوق بشری، در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، ازجمله قطعنامه‌های ۷۱۳[1] و ۷۲۱[2]، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. همچنین شورای امنیت در قطعنامه‌های ۸۵۹[3] و ۹۰۰[4] بر ضرورت تضمین دسترسی جمعیت غیرنظامی به تسهیلات عمومی و اقلام حیاتی همچون آب، برق، سوخت و سامانه‌های

1. S/RES/713 (1991).
2. S/RES/721 (1991).
3. S/RES/859 (1993).
4. S/RES/900 (1994).

ارتباطی تأکید کرده است؛ امری که به‌روشنی پیوند میان حق حیات و حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه را آشکار می‌سازد. همچنین قطعنامه‌های ۲۷۱۲[1] و ۲۷۲۰[2] (۲۰۲۳) شورای امنیت با تمرکز بر بحران انسانی غزه، بر ضرورت حمایت از غیرنظامیان، رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه و تسهیل فوری و بدون مانع کمک‌های انسانی تأکید دارند؛ به‌ویژه قطعنامه ۲۷۱۲ خواستار وقفه‌های بشردوستانه و قطعنامه ۲۷۲۰ متضمن ایجاد سازوکار هماهنگ برای تسریع و نظارت بر ارسال کمک‌ها از طریق انتصاب هماهنگ‌کننده ارشد انسانی است.

۲-۴. حق بهره‌مندی از کمک بشردوستانه در سایر اسناد بین‌المللی

حق بر دریافت کمک‌های بشردوستانه، هرچند به‌طور صریح و مستقل در اغلب اسناد بین‌المللی مورد تصریح قرار نگرفته است، اما به‌صورت ضمنی و استنباطی از مجموعه‌ای از حقوق بنیادین بشری و تعهدات دولت‌ها قابل استخراج است. در چهارچوب حقوق واکنش به بلایا، مهم‌ترین تعهدات حقوق بشری که بیشترین اهمیت را دارند، شامل حق حیات، حق بر غذا و آب و حق بر سلامت است؛ حقوقی که تحقق دو مورد اخیر، شرط اساسی تضمین و صیانت از حق بنیادین حیات به‌شمار می‌رود.

در میان حقوق بشری، «حق حیات از چنان جایگاهی برخوردار است که هرگونه سلب آن، زیر پا گذاشتن اصول بنیادین انسانیت و در مراتب بالاتر، تخطی از قواعد آمره (Jus Cogens) محسوب می‌شود.». مادّه ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» این حق در مادّه ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با صراحت بیشتری مورد شناسایی قرار گرفته است؛ به‌نحوی که بر ذاتی‌بودن حق حیات برای هر انسان و لزوم حمایت قانونی از آن تأکید می‌کند. بدین

1. S/RES/2712 (2023).
2. S/RES/2720 (2023).

ترتیب، حق حیات به‌عنوان شالوده سایر حقوق بشری، جایگاهی غیرقابل تردید در نظام حقوق بین‌الملل دارد. به‌طوری که وفق مادّه ۴ میثاق مزبور قابل تعلیق نیست. تفسیر عمومی شماره ۳۶ کمیته حقوق بشر در تبیین مادّه ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات را بنیادی‌ترین و غیرقابل تعلیق‌ترین حق بشر دانسته و آن را صرفاً به منع سلب خودسرانه حیات محدود نمی‌کند، بلکه دولت‌ها را مکلف به اتخاذ تدابیر مثبت برای تضمین زندگی همراه با کرامت، پیشگیری از مرگ‌های قابل اجتناب، تحقیق مؤثر درباره مرگ‌های مشکوک و کنترل استفاده از زور می‌داند (Human Rights Committee, 2018, paras. 2, 3, 7, 21, 27).

حق بر غذا نیز به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر، پیوندی ناگسستنی با حق حیات دارد؛ چراکه هرگونه تعرض به این حق می‌تواند مستقیماً به سلب حیات انسان‌ها از طریق گرسنگی یا سوءتغذیه منجر شود. در بند ۲ مادّه ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر غذا به‌عنوان یکی از عناصر «استاندارد مناسب زندگی» شناسایی شده و دولت‌های عضو به اتخاذ اقدامات فردی و بین‌المللی، ازجمله اجرای برنامه‌های خاص، برای تحقق این حق متعهد شده‌اند. افزون بر این، بند (ب) پاراگراف دوم مادّه ۱۱ به‌طور مشخص بر ضرورت توزیع غذا در سطح جهانی بر مبنای نیاز و تعهد دولت‌ها به تضمین توزیع عادلانه آن تأکید می‌ورزد. بر اساس این میثاق، حق بر غذا به‌معنای رهایی از گرسنگی و دسترسی پایدار به غذایی با کیفیت و کمیت متناسب با نیازهای تغذیه‌ای و فرهنگی افراد است (ابراهیم‌گل، ۱۳۷۸، ص۲۲۱–۲۴۳). تفسیر عمومی شماره ۱۲ درباره مادّه ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر غذای کافی را به معنای دسترسی پایدار، کافی و بدون تبعیض به غذای مناسب تعریف کرده و با تأکید بر تعهدات سه‌گانه احترام، حمایت و تحقق، گرسنگی را نقض جدی حقوق بشر تلقی می‌کند، به‌گونه‌ای که محرومیت از غذای کافی

می‌توانـد درنهایـت تهدیـدی مسـتقیم علیـه حـق حیـات محسـوب شـود (CE-SCR, 1999, paras. 6, pp.14–17).

حـق بـر غـذا بـرای نخسـتین بـار در مقیـاس جهانی در مـادّه ۲۵ اعلامیـه جهانی حقـوق بشـر مـورد شناسـایی قـرار گرفـت؛ جایـی کـه مقـرر می‌دارد هـر کـس حـق دارد از سـطح مناسـبی از زندگـی بـرای تأمیـن سـلامت و رفـاه خـود و خانـواده‌اش، ازحیـث غـذا، مسـکن، مراقبت‌هـای پزشـکی و خدمـات اجتماعـی لازم برخـوردار باشـد.[1] پـس از آن، میثـاق بین‌المللی حقـوق مدنـی و سیاسـی نیـز در مـواد ۱ و ۶، به‌ترتیـب بـا تأکیـد بـر ممنوعیـت محروم‌سـازی ملت‌هـا از وسـایل معـاش خـود و شناسـایی حـق ذاتـی حیـات، ایـن پیونـد بنیادیـن را تقویـت کـرده اسـت.

وجـود حـق بـر غـذا در سـایر سـازوکارهای بین‌المللـی نیـز به‌صراحـت بـه رسـمیت شـناخته شـده اسـت. در کنوانسـیون حقـوق کـودک، دولت‌هـای عضـو در مـادّه ۲۴ متعهـد شـده‌اند اقدامـات مناسـبی بـرای مقابلـه بـا بیماری‌هـا و سـوءتغذیه، ازجملـه تأمیـن مـواد غذایـی کافـی و آب آشـامیدنی سـالم، اتخـاذ کننـد. همچنیـن مـادّه ۲۷ ایـن کنوانسـیون، حـق تمامـی کـودکان بـه برخـورداری از اسـتاندارد مناسـب زندگـی، ازجملـه غـذای کافـی، را بـه رسـمیت می‌شناسـد. پیش‌تـر نیـز اعلامیـه حقـوق کـودک ۱۹۵۹ بـر لـزوم تأمیـن تغذیـه مناسـب بـرای کـودکان تأکیـد کـرده و بـا تصریـح بـه تقـدم کـودکان در دریافـت حمایـت و کمک در شـرایط اضطـراری، پیونـدی روشـن بـا مفهـوم امـداد بشردوسـتانه برقـرار کـرده اسـت. افـزون بـر ایـن، اعلامیـه جهانـی ریشـه‌کنی گرسـنگی و سـوءتغذیه مصـوب کنفرانـس جهانـی غـذا (۱۹۷۶)، کـه در قطعنامـه ۳۳۸۴ (XXIX) مـورخ ۱۷ دسـامبر ۱۹۷۴ بـه تأییـد مجمـع عمومـی رسـید، بـار دیگـر بـر حـق بـر غـذا تأکیـد کـرده اسـت (اسـفندیاری، ۱۳۹۳، ص۱۱). در کنوانسـیون محـو کلیـه اشـکال تبعیـض علیـه زنـان نیـز دولت‌هـای عضـو، به‌ویـژه در مـواد ۲ و ۱۲، متعهـد شـده‌اند تغذیـه کافـی زنـان را در دوره‌هـای خـاص زندگـی تضمیـن کننـد.

1. OFFICE united nation human right (ounhr/fao), 2010 “the right to adequate food” fact sheet. p.7, No.34.

پیوند ساختاری میان حق بر غذا و حق حیات، این نتیجه را به دست می‌دهد که حق بر غذا در تمامی اوضاع و احوال، ازجمله در شرایط اضطراری، مخاصمات مسلحانه و بلایای طبیعی، دارای اعتبار است و اصولاً قابل تعلیق نیست؛ چراکه هرگونه نقض این حق می‌تواند به مرگ ناشی از گرسنگی منجر شود (همان، ص۱۲)؛ ازاین‌رو ضرورت اعطای کمک‌های بشردوستانه در چنین شرایطی، به‌ویژه در زمان مخاصمات مسلحانه، مستقیماً در خدمت تضمین حق بنیادین حیات قرار می‌گیرد.

ارتباط میان حقوق بشر بنیادین و کمک‌های بشردوستانه، به‌ویژه هنگامی آشکارتر می‌شود که «حق بر حداقل‌های زندگی» مورد توجه قرار گیرد. این حق در مادّه ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است؛ جایی که بر حق هر فرد به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی، شامل غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری و نیز حق امنیت در مواقع فقدان این امور تأکید شده است.[1] همین مضمون در مادّه ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تکرار شده و حق هر کس به استاندارد مناسب زندگی، ازجمله غذای کافی، پوشاک و مسکن، مورد شناسایی قرار گرفته است.

در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز حق جمعیت غیرنظامی به دریافت کمک‌های بشردوستانه به‌طور ضمنی اما روشن مورد شناسایی قرار گرفته است. بند نخست مادّه ۳۰ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می‌دارد که اشخاص مورد حمایت باید از کلیه تسهیلات لازم برخوردار باشند تا بتوانند به دولت‌های حامی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، جمعیت‌های ملی صلیب سرخ و سایر سازمان‌هایی که ممکن است به آنان کمک کنند، مراجعه نمایند. مادّه ۲۳ کنوانسیون مذکور نیز مقرر می‌کند که طرف‌های مخاصمه باید عبور آزادانه محموله‌های امدادی بشردوستانه، ازجمله دارو،

1. International Humanitarian Assistance: disaster relief action in International Law and Organization, p.64.

تجهیزات پزشکی و اقلام ضروری برای غیرنظامیان طرف مقابل را اجازه دهند. این مادّه به‌ویژه بر تسهیل ارسال مواد غذایی، پوشاک و دارو برای کودکان، زنان باردار و مادران شیرده تأکید دارد، هرچند دولت‌ها می‌توانند برای اطمینان از استفاده صرفاً بشردوستانه این کمک‌ها نظارت‌هایی اعمال کنند. افزون بر این، دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، به‌ترتیب در مواد ۷۰ پروتکل الحاقی اول و ۱۸ پروتکل الحاقی دوم، حق جمعیت غیرنظامی نیازمند به دریافت کمک‌های بشردوستانه را مورد شناسایی قرار داده‌اند. این رویکرد در بیست‌وششمین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر (۱۹۹۵) نیز مورد تأکید قرار گرفت و بر حق جمعیت‌های غیرنظامی برای دریافت کمک‌های بشردوستانه مطابق با حقوق بین‌الملل بشردوستانه تصریح شد (هنکرتز، ۱۳۸۷، ص۳۱۹).

۵. حق بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه در منابع اسلامی

در منظومه فکری و ارزشی اسلام، رأفت، رحمت و نیکوکاری نسبت به بندگان خداوند جایگاهی بنیادین دارد و همه انسان‌ها به اخلاق، محبت، نوع‌دوستی، خیرخواهی و تعاون فراخوانده شده‌اند. اسلام، انسان‌ها را فارغ از دین، نژاد یا قومیت، «خانواده خداوند» تلقی می‌کند و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد پروردگار را کسانی می‌داند که نفع بیشتری به دیگران می‌رسانند. قرآن کریم با آیاتی چون «إِنَّ اللّه يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، «وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (سبأ: ۱۱) و «وَافْعَلُوا الْخَيرَ» (حج: ۷۷)، مسلمانان را به انجام اعمال صالح و خیر عمومی فراخوانده و تلاش مستمر برای بهروزی کل بشریت را امری مطلوب و مورد تأکید دین قرار داده است.

نکته حائز اهمیت آن است که این دستورهای اخلاقی و هنجاری، اختصاص به جامعه مسلمانان ندارد، بلکه تمامی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد. از این‌رو، بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه، در منطق اسلامی، حقی عام

و فراگیر است که شامل همه افراد ـ اعم از مسلمان و غیرمسلمان ـ می‌شود. این شمول عام، به‌ویژه در شرایط اضطراری که حیات انسان‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرد، جلوه‌ای روشن‌تر می‌یابد و مبنای الزام‌آور پیدا می‌کند.

قرآن کریم همکاری و تعاون با غیرمسلمانان را، در چهارچوب تقوا و احسان، نه‌تنها مجاز بلکه واجب می‌داند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «وَلا یجْرِمَنَّکم شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲). براین‌اساس، حتی دشمنی، کینه یا خصومت نیز نمی‌تواند توجیه‌کننده محروم‌سازی انسان‌ها از نیکی، احسان و حمایت‌های حیاتی باشد؛ بنابراین هر انسان صرف‌نظر از رفتار یا باورهایش، به اعتبار انسان بودن، شایسته بهره‌مندی از نیکی و احسان دیگران است؛ به‌ویژه هنگامی که در وضعیتی اضطراری قرار دارد که حق حیات او را به‌طور جدی تهدید می‌کند (قربان‌نیا، ۱۳۹۳، ص۱۲۸).

در فقه اسلامی، اهمیت امداد و یاری‌رسانی به انسان‌های آسیب‌دیده و مصیبت‌زده تا آنجاست که از آن به‌عنوان «واجب کفایی» یاد شده است؛ واجبی که درصورت ترک آن توسط همگان، مسئولیت شرعی متوجه جامعه خواهد بود. این حکم فقهی، ازحیث ماهیت و کارکرد، با تکلیف دولت‌ها در حقوق بین‌الملل برای ارائه و تسهیل کمک‌های بشردوستانه، هم‌پوشانی کامل دارد. مبنای مشترک این حق و تکلیف، «اصل کرامت ذاتی انسان» و قاعده بنیادین «وجوب حفظ نفس محترمه» است؛ اصلی که بر اساس آن، صیانت از جان انسان‌ها، فارغ از هرگونه تمایز، اولویتی مطلق و غیرقابل تعلیق به‌شمار می‌رود.

۱ـ۵. اصل کرامت بشری

اصل کرامت انسانی، مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است؛ به‌گونه‌ای که تمامی حقوق بشر از آن ناشی می‌شود و انکار کرامت انسان، درنهایت به نفی انسانیت می‌انجامد (حسینی، ۱۳۹۷،

ص۷۰). ایـن اصـل بنیادیـن، در آموزه‌هـای اسـلامی، به‌ویـژه در قـرآن کریـم، جایگاهـی محـوری دارد و به‌عنـوان مبنـای شناسـایی حقـوق ذاتـی انسـان مـورد تأکیـد قـرار گرفتـه اسـت.

ازمنظـر قـرآن مجیـد، کرامـت موهبتـی الهـی اسـت کـه در میـان مخلوقـات ظاهـری خداونـد، اختصاصـاً بـه انسـان اعطـا شـده و هیـچ موجـود زمینـی دیگـری بـه ایـن شـرافت توصیـف نشـده اسـت. قـرآن کریـم در سـوره اسـراء، آیـه ۷۰ می‌فرمایـد: «وَلَقَـدْ كَرَّمْنَـا بَنِـی آدَمَ...».

ایـن آیـه به‌روشـنی بـر کرامـت ذاتـی انسـان دلالـت دارد؛ کرامتـی کـه منشـأ حقـوق طبیعـی و بنیادیـن اوسـت و انسـان، بماهـو انسـان و صرف‌نظـر از هـر وصـف عارضـی، از آن برخـوردار اسـت.

باتوجـه بـه اطـلاق تعبیـر «بنی‌آدم»، ایـن کرامـت، مطلـق، جهان‌شـمول و مبـرا از هرگونـه تقییـد بـه نـژاد، ملیـت، مذهـب، زمـان و مـکان خـاص اسـت؛ ازایـن‌رو همـه انسـان‌ها بـدون اسـتثنا، واجـد ایـن کرامت‌انـد (عثمـان التویجـری، ۱۴۱۹، ص۱۲۱). چنیـن کرامتـی، صرفـاً یـک ارزش اخلاقـی انتزاعـی نیسـت، بلکـه دارای آثـار حقوقـی مشـخص اسـت و اقتضـا می‌کنـد کـه انسـان، در شـرایط عـادی و به‌ویـژه در وضعیت‌هـای اضطـراری، از حداقل‌هـای لازم بـرای بقـا، حیـات شـرافتمندانه و صیانـت از جـان برخـوردار باشـد.

براین‌اسـاس، کرامـت ذاتـی انسـان به‌عنـوان یـک کرامـت تکوینـی و اعطایـی، مبنـای شناسـایی حقوقـی قـرار می‌گیـرد کـه ازجملـه مهم‌تریـن آنهـا، حـق بـر حفـظ حیـات و لـوازم ضـروری آن اسـت. در شـرایطی کـه حیـات انسـان‌ها در اثـر جنـگ، اشـغال، محاصـره یـا بلایـای طبیعـی در معـرض تهدیـد قـرار می‌گیـرد، ایـن حـق، به‌طـور منطقـی و ضـروری، در قالـب «حـق دریافـت کمک‌هـای بشردوسـتانه» متجلـی می‌شـود. بـه بیـان دیگـر، حـق بـر بهره‌منـدی از کمک‌هـای بشردوسـتانه، جلـوه عینـی و عملـی اصـل کرامـت انسـانی در وضعیت‌هـای اضطـراری اسـت.

علامـه طباطبایـی در تفسـیر آیـه ۷۰ سـوره اسـراء تصریـح می‌کنـد کـه مقصـود

از «بنی‌آدم»، عموم نوع بشر ـ اعم از مؤمن، مشرک و کافر ـ است و آیه در مقام بیان کرامت نوع انسان است، نه صرفاً انسان‌های صالح (طباطبایی، ۱۳۷۴، صص۱۵۵—۱۵۶). این تفسیر، شمول حق ناشی از کرامت انسانی را تقویت کرده و هرگونه تبعیض در برخورداری از حقوق بنیادین، ازجمله حق دریافت کمک‌های حیاتی، را نفی می‌کند.

در فقه اسلامی نیز اصل کرامت انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در استنباط قواعد حقوقی دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان بر مبنای آن، قاعده‌ای مستقل باعنوان «وجوب تکریم الانسان» تدوین کرد (ارژنگ، ۱۳۹۴، ص۵۱). این قاعده، نه‌تنها لزوم احترام به شخصیت انسانی، بلکه الزام به تأمین شرایط لازم برای حفظ جان و بقای او را نیز دربرمی‌گیرد. از همین رو، فقهایی چون شهید ثانی، با استناد به کرامت ذاتی انسان، وقف بر غیرمسلمان را جایز دانسته‌اند و بر این نکته تأکید کرده‌اند که انسان، به اعتبار فرزند آدم بودن، شایسته حمایت و بهره‌مندی از منافع حیاتی است[1] (شهید ثانی، ج ۵، ص۳۳۴).

علاوه بر این، قرآن کریم با نهی صریح از تعرض به جان و مال انسان‌ها، هرگونه اقدام یا ترک فعلی را که به تهدید حیات انسان منجر شود، مصداق نقض کرامت انسانی می‌داند (نساء، ۲۹—۳۰). براین‌اساس، امتناع از ارائه یا تسهیل کمک‌های بشردوستانه در شرایطی که جان انسان‌ها در خطر است، نه‌تنها یک قصور اخلاقی، بلکه نقض صریح کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن محسوب می‌شود.

در نتیجه، می‌توان با استناد به اصل کرامت ذاتی انسان در آموزه‌های اسلامی، این گزاره را به‌صورت قاعده‌مند مطرح کرد که حق دریافت کمک‌های بشردوستانه، یکی از حقوق بنیادین و غیرقابل سلب انسان‌هاست و در شرایط مخاصمات مسلحانه و بلایا، تکلیفی الزام‌آور برای دولت‌ها،

۱. «و کذا الوقف علی أهل الذمّة أنفسهم، فإنّه بذاته لا یستلزم المعصیة، إذ نفعهم ـ من حیث الحاجة و أنّهم عبادالله و من جملة بنی آدم المکرّمین و من حیث یجوز أن یتولّد منهم المسلمون ـ لا معصیة فیه»

طرف‌های درگیر و جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ تکلیفی که ریشه در قاعده «وجوب تکریم انسان» و «وجوب حفظ نفس محترمه» دارد و هیچ تمایزی را بر اساس دین، نژاد یا تابعیت برنمی‌تابد.

۲ـ۵. وجوب حفظ نفس محترمه

یکی از مهم‌ترین حقوق بنیادینی که می‌توان بر پایه آن، «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» را توجیه، تثبیت و صورت‌بندی حقوقی کرد، حق بر حیات است. در اندیشه اسلامی، حق حیات جایگاهی محوری دارد و اساس و شالوده بسیاری از احکام فقهی بر صیانت از آن استوار شده است (حامدالعالم، ۱۹۹۴، ص۱۶۱ـ۱۶۳). با اتخاذ رویکردی اثباتی نسبت به این حق، می‌توان نشان داد که کمک‌های بشردوستانه، صرفاً اقدامی احسانی یا اخلاقی نیست، بلکه پاسخ حقوقی الزام‌آور به حق حیات انسان‌ها در شرایط اضطراری است.

در فقه اسلامی، حرمت نفس و حق حیات، حقی عام، مطلق و فراگیر است که همه انسان‌ها را بدون هیچ‌گونه تمایز ازحیث جنسیت، نژاد، رنگ یا دین دربرمی‌گیرد. از این منظر، میان مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا هر انسانی، مادام که مستوجب سلب حمایت کیفری نشده باشد، از حرمت جان برخوردار است و خون او محترم شمرده می‌شود (سید سابق، ۱۹۷۱، ج ۱، ص۵۰۷). به همین دلیل، جان و مال غیرمسلمانانی که در قلمرو نظم حقوقی اسلامی زندگی می‌کنند، مصون از هرگونه تعدی و تجاوز است (غزالی، ۲۰۰۳، ص۴۷). این اطلاق، مستقیماً به این معناست که حق دریافت کمک‌های حیاتی نیز حقی عام و غیرقابل تبعیض است.

نجات جان انسان، در منطق قرآن کریم، ارزشی هم‌سنگ نجات بشریت تلقی شده است. آیه ۳۲ سوره مائده با تصریح به این معنا که «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، نجات انسان از خطر مرگ را واجد جایگاهی استثنایی می‌داند (غفاری فارسانی، ۱۳۹۴، ص۲۶ـ۲۷). در تفسیر این آیه،

امـام باقـر مصادیـق احیـاء را نجـات انسـان از مخاطراتـی چـون آتش‌سـوزی و غرق‌شـدن دانسـته اسـت (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج۹، ص۹۸). این تفسـیر به‌روشـنی نشـان می‌دهـد کـه یاری‌رسـانی بـه انسـان‌ها در وضعیت‌هـای تهدیدکننـده حیـات، واجـب شـرعی و در نتیجـه، مسـتند حـق آنـان بـرای دریافـت ایـن یـاری اسـت.

در روایـات متعـدد نیـز جایـگاه ممتـاز جـان انسـان مـورد تأکیـد قـرار گرفتـه و هرگونـه تعـرض بـه آن به‌شـدت نکوهـش شـده اسـت. ازجملـه امـام صـادق می‌فرمایـد: «مَـنْ قَتَـلَ نَفْسَـهُ مُتَعَمِّـداً فَهُـوَ فِـی نَـارِ جَهَنَّـمَ خَالِـداً فِیهَـا» (حـرّ عاملـی، ج ۲۹، ص۲۴).

مفهـوم مخالـف ایـن دسـته از روایـات آن اسـت کـه حفـظ جـان انسـان، نه‌تنهـا واجـب، بلکـه در زمـره والاتریـن تکالیـف شـرعی قـرار دارد و تـرک آن، درصـورت امـکان، موجب مسـئولیت اسـت.

ایـن مبنـای قرآنـی و روایـی در فقـه اسـلامی، در قالـب «قاعـده وجـوب حفـظ نفـس محترمـه» صورت‌بنـدی شـده اسـت. هرچنـد ایـن قاعـده کمتـر به‌عنـوان قاعـده‌ای مسـتقل مـورد بحـث نظام‌منـد قـرار گرفتـه، امـا فقهـا در ابـواب گوناگـون فقهـی ـ ازجملـه در بحـث التقـاط لقیـط (خمینـی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص۲۵۲) و وجـوب کمـک بـه عطشـان و مضطـر (محقـق حلّـی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص۱۸۲) ـ بـرای اثبـات الـزام بـه نجـات جـان انسـان در معـرض خطـر بـه آن اسـتناد کرده‌انـد. ایـن اسـتنادها نشـان می‌دهـد کـه در فقـه اسـلامی، حفـظ جـان، نـه امـری اختیاری، بلکـه تکلیفـی الـزام‌آور اسـت.

قاعـده اضطـرار نیـز ایـن منطـق را تکمیـل می‌کنـد. بـر اسـاس فقـه اسـلامی، شـخص مضطـر مجـاز اسـت، حتـی بـدون اذن مالـک، بـه انـدازه ضـرورت در مـال دیگـری تصـرف کنـد، درحالی‌کـه چنیـن تصرفـی در شـرایط عـادی ممنـوع و حتـی جرم‌انگارانـه اسـت؛[1] از همیـن رو، نبـود اضطـرار و فقـدان قحطـی از شـرایط اجـرای حـد سـرقت شـمرده شـده اسـت (طوسـی، ۱۳۸۷، ج۸، ص۳۳).

۱. «و لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه».

این حکم فقهی، به‌روشنی بیانگر آن است که حق حیات، بر حق مالکیت تقدم دارد و در وضعیت تهدید حیات، نظام حقوقی اسلامی به‌طور صریح جانب انسان در معرض خطر را می‌گیرد.

از سوی دیگر، فقه اسلامی صرفاً به اعطای حق به شخص مضطر اکتفا نکرده، بلکه تکلیف متقابل بر دیگران برای یاری‌رسانی نیز مقرر کرده است. شهید ثانی در مسالک الافهام، در بحث وجوب اطعام مضطر، تصریح می‌کند که اگر مالک خود درحالت اضطرار نباشد، اطعام فرد مضطر بر او واجب است، خواه آن شخص مسلمان باشد یا غیرمسلمان[1] (شهید ثانی، ۱۴۲۳، ج۱۲، ص۱۱۸). این تصریح فقهی، به‌روشنی نشان می‌دهد که در برابر اضطرار، حق دریافت کمک برای مضطر و تکلیف الزام‌آور برای دیگران به‌طور هم‌زمان شکل می‌گیرد.

براین‌اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ازمنظر فقه اسلامی، حفظ جان انسان از واجبات قطعی و غیرقابل تعطیل است (نجفی، ۱۳۶۰، ج۵، ص۱۱۴) و لازمه منطقی و حقوقی این وجوب، شناسایی حق بر دریافت کمک‌های بشردوستانه برای انسان‌ها در شرایط بلایا، قحطی و مخاصمات مسلحانه است؛ حقی که مستقیماً از قاعده «وجوب حفظ نفس محترمه» ناشی می‌شود و برای اشخاص، جامعه و حاکمیت، تعهدی الزام‌آور در جهت ارائه، پذیرش و تسهیل کمک‌های بشردوستانه ایجاد می‌کند.

نتیجه

در پرتو بررسی اسناد حقوق بین‌الملل حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و همچنین مبانی فقه اسلامی، می‌توان دریافت که بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه صرفاً رفتاری مبتنی بر ترحم یا ملاحظات اخلاقی نیست، بلکه حقی است که ریشه در پیوند بنیادین میان حق حیات و کرامت

۱. «و ان لم یکن المالک مضطرا الیه فعلیه اطعام المضطر مسلما کان ام ذمیا ام مستامنا ...».

انسانی دارد. هنگامی که حیات، سلامت و شأن انسانی در اثر مخاصمات مسلحانه، اشغال، محاصره یا بحران‌های گسترده انسانی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، تأمین نیازهای اساسی نظیر غذا، آب، دارو و سرپناه از سطح توصیه‌های اخلاقی فراتر رفته و به تعهدی حقوقی و الزام‌آور برای دولت‌ها ـ به‌ویژه قدرت‌های اشغالگر ـ و در مرتبه بعد برای جامعه بین‌المللی تبدیل می‌شود؛ ازاین‌رو محروم‌سازی عامدانه غیرنظامیان از دسترسی به کمک‌های بشردوستانه یا ایجاد موانع در مسیر آن می‌تواند نه‌تنها نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بلکه تعرضی جدی به حقوق بنیادین بشر تلقی شده و موجب مسئولیت بین‌المللی گردد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شناسایی «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» به‌عنوان حقی بشری و قابل مطالبه، برای تضمین حیات و کرامت انسان در شرایط بحرانی ضرورتی حقوقی دارد. هرچند این حق در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منابع اسلامی به‌صورت مستقل و صریح بیان نشده است، اما به‌طور منطقی از دو حق بنیادین و غیرقابل تعلیق یعنی حق حیات و حق کرامت انسانی استنتاج می‌شود؛ زیرا بدون تأمین حداقل نیازهای حیاتی، این حقوق از محتوای واقعی و قابلیت تحقق عملی تهی خواهند شد. در همین چهارچوب، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ـ به‌ویژه در قالب کنوانسیون چهارم ژنو و مقررات ناظر بر سرزمین‌های اشغالی ـ تأمین نیازهای اساسی جمعیت غیرنظامی را از تعهدات اولیه قدرت اشغالگر می‌داند و درصورت قصور یا امتناع از انجام این تعهد، مسئولیت تکمیلی را متوجه جامعه بین‌المللی و نهادهای بشردوستانه می‌سازد. بررسی وضعیت نوار غزه نیز نشان می‌دهد که محاصره، محدودسازی و ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه می‌تواند نمونه‌ای از نقض این تعهدات و تهدیدی جدی علیه حقوق بنیادین غیرنظامیان، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر همچون کودکان و زنان، تلقی شود.

ازمنظر فقه و شریعت اسلامی نیز انسان بماهو انسان دارای کرامت ذاتی است و حفظ جان او از مهم‌ترین تکالیف شرعی به‌شمار می‌آید. قواعدی مانند «وجوب حفظ نفس محترمه»، اصل کرامت انسانی و آموزه‌های گسترده در باب تعاون و یاری‌رسانی به نیازمندان، مبنایی الزام‌آور برای حمایت از انسان‌های در معرض خطر فراهم می‌آورد و این تکلیف را فارغ از دین، نژاد یا ملیت افراد متوجه اشخاص و حکومت‌ها می‌کند. بدین ترتیب، مبانی اسلامی نیز همسو با قواعد حقوق بین‌الملل، بر حق همگانی انسان‌ها برای برخورداری از کمک‌های بشردوستانه تأکید داشته و ضرورت حمایت از انسان در شرایط اضطرار را مورد تأیید قرار می‌دهد.

بحران گرسنگی در غزه نمونه‌ای عینی از فوریت این مسئله است؛ جایی که محدودیت‌های گسترده بر ورود و توزیع مواد غذایی، دارو و سایر اقلام حیاتی، خطر سوءتغذیه و قحطی را برای بخش قابل توجهی از جمعیت غیرنظامی، به‌ویژه کودکان، افزایش داده است. این وضعیت نشان می‌دهد که دسترسی به کمک‌های بشردوستانه پیوندی مستقیم با بقای انسان‌ها دارد و محروم‌سازی از آن می‌تواند به نقض جدی حق حیات و کرامت انسانی بینجامد؛ ازاین‌رو شناسایی و تثبیت «حق بر کمک‌های بشردوستانه» به‌عنوان حقی مستقل و قابل مطالبه، ضرورتی نظری و عملی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود؛ ضرورتی که می‌تواند مانع از عادی‌سازی گرسنگی به‌عنوان پیامد یا ابزار مخاصمه شده و حمایت مؤثر از غیرنظامیان را در کانون تعهدات حقوقی دولت‌ها قرار دهد.

درنهایت، این پژوهش بر آن است که «حق بر بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه» باید با صراحت بیشتری در اسناد الزام‌آور بین‌المللی، رویّه نهادهای نظارتی و آرای مراجع قضایی بین‌المللی شناسایی و تثبیت شود و سازوکارهای اجرایی مؤثری برای تضمین تحقق آن، به‌ویژه در شرایط محاصره، اشغال و مخاصمات مسلحانه، پیش‌بینی گردد. تنها از این رهگذر

می‌تـوان رنـج انسـانی را از سـطح توصیه‌هـای اخلاقـی فراتـر بـرد و آن را در چهارچـوب تعهـد، مسـئولیت و پاسـخ‌گویی حقوقـی قـرار داد و از عادی‌شـدن گرسـنگی، محرومیـت و اسـتفاده از نیازهـای حیاتـی انسـان‌ها به‌عنـوان ابـزار فشـار در منازعـات معاصـر جلوگیـری کـرد.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسنده در پژوهش

نویسـنده مسـئولیت کامـل طراحـی، اجـرا، نـگارش و تأییـد نهایـی مقالـه را بـر عهـده داشـته اسـت.

تضاد منافع

نویسـنده اعـلام می‌دارنـد کـه هیـچ تضـاد منافعـی در رابطـه بـا نویسـندگی و یـا انتشـار ایـن مقالـه نـدارد.

منابع فارسی و عربی

ابراهیم‌گل، علیرضا. (۱۳۷۸). حق غذا: پیش‌شرط تحقق سایر حقوق. *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۳۹)، ۲۲۱ـ۲۴۳.

ارژنگ، اردوان، و دهقان سیمکانی، مهدی. (۱۳۹۴). قاعده وجوب تکریم انسان در فقه و حقوق اسلامی. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، (۱۰۰)، ۳۳ـ۵۴.

اسفندیاری، چنگیز، و میرعباسی، سیدباقر. (۱۳۹۳). حق دسترسی به غذا در مخاصمات ازمنظر موازین حقوق بین‌الملل. *مجله حقوقی دادگستری*، (۷۸)، ۷ـ۳۵.

التویجری، عبدالعزیزبن‌عثمان. (۱۴۱۹ق). مجله دراسات تقریبیة (الکرامة الإنسانیة فی ضوءالمبادئ الإسلامیه). *مجله رسالةالتقریب*، (۲۱)، ۱۱۶ـ۱۳۳.

حامد العالم، یوسف. (۱۹۹۴م). *المقاصدالعامة للشریعةالإسلامیة* (چاپ دوم). ریاض: دارالعالمیة للکتاب الإسلامیه.

حرّ عاملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۱۲ق). *وسائل‌الشیعة* (جلد ۲۹، باب ۵، باب تحریم قتل‌الإنسان نفسه). قم: مؤسسه آل‌البیت.

حسینی، سیدابراهیم. (۱۳۹۷). شاخصه‌های کرامت انسانی در نظام اسلامی. *فصلنامه تحقیقات*

بنیادین علوم انسانی، (۱۰)، ۶۱ـ۹۱.

حلّی (محقق حلّی)، نجم‌الدین جعفربن‌حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع‌الإسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سیدروح‌اللّه. *تحریرالوسیلة* (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سابق، سید. (۱۹۷۱م). *فقه‌السنة*. بیروت: دارالکتاب العربی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیرالقرآن* (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، جلد ۱۳). قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط* (جلد ۸). تهران: المکتبةالمرتضویه.

عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین‌بن‌علی. (۱۴۲۳ق). *مسالک‌الأفهام إلی تنقیح الشرائع‌الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف‌الإسلامیه.

غزالی، محمد. (۲۰۰۳م). *حقوق‌الإنسان بین تعالیم‌الإسلام و إعلان الأمم‌المتحدة* (چاپ پنجم). قاهره: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع.

غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۹۴). تکلیف به نجات افراد در معرض خطر و ضمانت اجراهای آن در آرای فقهای امامیه. *فصلنامه قضاوت*، (۸۴)، ۲۵ـ۴۷.

قاری سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۹۳). *حقوق بشر در جهان معاصر، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها* (جلد ۲). تهران: میزان.

قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۹۳). تعهد دولت‌ها به ارائه و پذیرش کمک‌های بشردوستانه. *فصلنامه حقوق تطبیقی*، (۱۰۲)، ۲۱ـ۴۴.

مازندرانی، محمدصالح. (۱۳۴۲). *شرح الکافی* (جلد ۹). بی‌جا: المکتبة الإسلامیه.

مستقیمی، بهرام. (۱۳۸۶). شناخت مفهوم کمک بشردوستانه. در نسرین مصفا و دیگران، *چالش‌های کمک‌های بشردوستانه در خاورمیانه*. تهران: وزارت امور خارجه.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۰). *جواهرالکلام فی شرحِ شرائعِ‌الاسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث‌العربی.

هنکرتز، ژان ماری، و دوسوالدبک، لوئیس. (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی* (ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ). تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.

یزدانی، عاطفه. (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه و چالش‌های امدادرسانی در مخاصمات مسلحانه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.

منابع انگلیسی

Breau ,S .C & ,.Carr ,I .M .(2013) .*Humanitrian Aid and Corruption working papers series of SSRN* (Working Paper, p. 2). SSRN. http://www.papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1481662

Federal Department of Foreign Affaires (FDFA). (2011). *Humanitarian Access in Situations of Armed Conflict: Handbook on the Normative Framework* (p. 5). Swiss: FDFA.

Global Humanitarian Assistance Report. (2013). p. 107. http://www.globalhumanitarianassistance.org

Heintz, H. J., & Zwitter, A. (2011). *International law and humanitarian Assistance, ACrosscut Through Legal Issues Pertaining to Humanitarianism*. London: Springer.

Department for Culture, Media and Sport (DCMS). (2014). *Humanitarian Assistance Strategic Guidance: Building capability to look after people affected by emergencies* (p. 13). UK: DCMS. http://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/61220/final-humantarian-assistance-guidance.pdf

International Committee of the Red Cross (ICRC). (2010). *Gaza closure: not another year! Official legal position and statements*. Geneva: ICRC.

Macalister Smith, P. (1985). *International Humanitarian Assistance: disaster relief action in international law and organization*. Dordrecht: Springer.

International Committee of the Red Cross (ICRC). (2020). *Commentary on the Fourth Geneva Convention: Article 55 – Food and medical supplies for the population*. Cambridge University Press. https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/gciv-1949/article-55/commentary/2020

Nagvi, Y. (2012). Humanitrian Assistance in Armed Conflict. *International Review of the Red Cross* (*IRRC*), 86(856), 879-916.

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR/FAO). (2010). *The right to adequate food* (Fact Sheet No. 34, p. 7). Geneva: United Nations.

UN Security Council. (1991). *Resolution 713 (1991)* (S/RES/713 (1991)). New York: United Nations.

UN Security Council. (1991). *Resolution 721 (1991)* (S/RES/721 (1991)). New York: United Nations.

UN Security Council. (1993). *Resolution 859 (1993)* (S/RES/859 (1993)). New York: United Nations.

UN Security Council. (1994). *Resolution 900 (1994)* (S/RES/900 (1994)). New York: United Nations.

UNICEF & World Food Programme. (2025). *Risk of famine for children across Gaza*.

UNICEF. (2025). *Over 5,000 children diagnosed with malnutrition in Gaza Strip in May*. New York: UNICEF.

UN Security Council. (2023, December 22). *Resolution 2720 (2023)* (S/RES/2720 (2023)). https://undocs.org/S/RES/2720(2023)

United Nations. (1989). *Convention on the Rights of the Child*. New York: United Nations General Assembly.

World Food Programme. (2024). *Gaza food security update*. Rome: WFP.

World Health Organization. (2023). *Health cluster bulletin: Gaza Strip*. Geneva: WHO.

Committee on Economic, Social and Cultural Rights. (1999). *General Comment No. 12: The right to adequate food (Art. 11 of the Covenant)*. United Nations.

Human Rights Committee. (2018). *General Comment No. 36: Article 6 – Right to life* (CCPR/C/GC/36). United Nations.

United Nations General Assembly. (1991, December 19). *Strengthening of the coordination of humanitarian emergency assistance of the United Nations* (A/RES/46/182). https://undocs.org/A/RES/46/182

United Nations. (2024, January 8). *Report of the Special Rapporteur on the right to food* (A/HRC/55/50). Geneva: United Nations Human Rights Council.

International Court of Justice. (2024, January 26). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), Order on the request for the indication of provisional measures*. https://www.icj-cij.org/case/192

United Nations. (2024, March 25). *Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967* (A/HRC/55/73). Geneva: United Nations Human Rights Council.

International Court of Justice. (2024, March 28). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), Order on additional provisional measures*. https://www.icj-cij.org/case/192

References

Ebrahim-Gol ,A" .(1999) .The Right to Food :A Prerequisite for the Realization of Other Rights ".*International Law Review*, 39, 221–243. [In Persian]

Arzhang, A., & Dehghan Simkani, M. (2015). "The Rule of the Obligation to Honor Humans in Islamic Jurisprudence and Law." *Islamic Studies: Jurisprudence and Principles*, 100, 33–54. [In Persian]

Esfandiari, C., & Mir-Abbasi, S. B. (2014). "The Right of Access to Food in Conflicts from the Perspective of International Law Standards." *The Judiciary Law Journal*, 78, 7–35. [In Persian]

Al-Tuwaijri, A. O. (1998). "Human Dignity in the Light of Islamic Principles." *Risalat al-Taqrib*, 21, 116–133. [In Arabic]

Hamed al-Alam, Y. (1994). *The General Objectives of Islamic Sharia* (2nd ed.). Riyadh: International Islamic Publishing House. [In Arabic]

Al-Hurr al-Amili, M. H. (1991). *Wasa'il al-Shia* (Vol. 29). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic]

Hosseini, S. E. (2018). "Indicators of Human Dignity in the Islamic System." *Fundamental Research in Humanities*, 10, 61–91. [In Persian]

Al-Hilli (Muhaqqiq al-Hilli), N. J. H. (1987). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Ismalian Institute. [In Arabic]

Khomeini, S. R. *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 2). Tehran: Institute for Publication and Compilation of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]

Sabiq, S. (1971). *Fiqh al-Sunnah*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (S. M. B. Mousavi Hamedani, Trans., 5th ed., Vol. 13). Qom: Teachers Association of Qom Seminary. [In Persian]

Al-Tusi, M. H. (1967). *Al-Mabsut* (Vol. 8). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadaviyyah. [In Arabic]

Al-Amili (Shahid al-Thani), Z. A. (2002). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Institute. [In Arabic]

Al-Ghazali, M. (2003). *Human Rights Between the Teachings of Islam and the Declaration of the United Nations* (5th ed.). Cairo: Nahdet Misr. [In Arabic]

Ghaffari Farsani, B. (2015). "The Duty to Rescue Endangered Individuals and Its Sanctions in Imami Jurisprudential Rulings." *Ghezavat Quarterly*, 84, 25–47. [In Persian]

Ghari Seyed Fatemi, S. M. (2014). *Human Rights in the Contemporary World: Analytical Essays on Rights and Freedoms* (Vol. 2). Tehran: Mizan. [In Persian]

Ghorbanniya, N. (2014). "The Obligation of States to Provide and Accept Humanitarian Assistance." *Comparative Law Quarterly*, 102, 21–44. [In Persian]

Mazandarani, M. S. (1963). *Sharh al-Kafi* (Vol. 9). Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]

Mostaqimi, B. (2007). "Understanding the Concept of Humanitarian Assistance." In N. Mosaffa et al. (Eds.), *Challenges of Humanitarian Assistance in the Middle East*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]

Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Henckaerts, J. M., & Doswald-Beck, L. (2008). *Customary International Humanitarian Law* (International Affairs Office of the Judiciary of the I.R. Iran & ICRC, Trans.). Tehran: Majd Scientific and Cultural Association. [In Persian]

Yazdani, A. (2014). *International Humanitarian Law and the Challenges of Relief Operations in Armed Conflicts* (Master's thesis). Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]

Breau, S. C., & Carr, I. M. (2013). *Humanitarian Aid and Corruption*. SSRN Working Paper Series.

Federal Department of Foreign Affairs (FDFA). (2011). *Humanitarian Access in Situations of Armed Conflict: Handbook on the Normative Framework*. Swiss Federal Department of Foreign Affairs.

Global Humanitarian Assistance Report. (2013).

Heintz, H. J., & Zwitter, A. (2011). *International Law and Humanitarian Assistance: A Crosscut Through Legal Issues Pertaining to Humanitarianism*. London: Springer.

Department for Culture, Media and Sport (DCMS). (2014). *Humanitarian Assistance Strategic Guidance: Building Capability to Look After People Affected by Emergencies*. UK.

International Committee of the Red Cross (ICRC). (2010). *Gaza Closure: Not Another Year! Official Legal Position and Statements*.

Macalister-Smith, P. (1985). *International Humanitarian Assistance: Disaster Relief Action in International Law and Organization*. Dordrecht: Springer.

International Committee of the Red Cross (ICRC). (2020). *Commentary on the Fourth Geneva Convention: Article 55 – Food and Medical Supplies for the Population*. Cambridge University Press.

Naqvi, Y. (2012). "Humanitarian Assistance in Armed Conflict." *International Review of the Red Cross*, 86(856), 879–916.

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights & Food and

Agriculture Organization (OHCHR/FAO). (2010). *The Right to Adequate Food* (Fact Sheet No. 34).

UN Security Council. (1991). *Resolution 713 (1991)*.

UN Security Council. (1991). *Resolution 721 (1991)*.

UN Security Council. (1993). *Resolution 859 (1993)*.

UN Security Council. (1994). *Resolution 900 (1994)*.

UNICEF & World Food Programme. (2025). *Risk of Famine for Children Across Gaza*.

UNICEF. (2025). *Over 5,000 Children Diagnosed with Malnutrition in Gaza Strip in May*. New York: UNICEF.

UN Security Council. (2023). *Resolution 2720 (2023)*.

United Nations. (1989). *Convention on the Rights of the Child*. New York: United Nations General Assembly.

World Food Programme. (2024). *Gaza Food Security Update*. Rome: WFP.

World Health Organization. (2023). *Health Cluster Bulletin: Gaza Strip*. Geneva: WHO.

Committee on Economic, Social and Cultural Rights. (1999). *General Comment No. 12: The Right to Adequate Food (Art. 11 of the Covenant)*. United Nations.

Human Rights Committee. (2018). *General Comment No. 36: Article 6 – Right to Life*. United Nations.

United Nations General Assembly. (1991). *Strengthening of the Coordination of Humanitarian Emergency Assistance of the United Nations (A/RES/46/182)*. United Nations.

United Nations Human Rights Council. (2024). *Report of the Special Rapporteur on the Right to Food (A/HRC/55/50)*.

International Court of Justice. (2024). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), Order of 26 January 2024 on Request for the Indication of Provisional Measures*.

United Nations Human Rights Council. (2024). *Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967 (A/HRC/55/73)*.

International Court of Justice. (2024). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), Order of 28 March 2024 on Additional Provisional Measures*.

Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
ISSN: 1735-3270
https://hoquq.iict.ac.ir
Article type: Research Article

The Strategy of Islamic Law in the Prosecution and Punishment of Security-Related Crimes: A Comparative Study

Seyed Alireza Razavi Arani
Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Email: alirazavi.2006@gmail.com

Ahmad Abedi (Corresponding Author)
Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: abediahmad@gmail.com

Hossein Jafari Taheri
Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: hjtaheri@yahoo.com

Use your device to scan and read the article online

Citation Razavi Arani, S.Y. ,Abedi, A. , Jafari Taheri, H. (2026). The Strategy of Islamic Law in the Prosecution and Punishment of Security-Related Crimes: A Comparative Study. Islamic Law (A Quarterly Journal of Law).23 (90): 5-40

10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

Received: 03 November 2023 , Accepted: 10 May 2024

Abstract

There are two approaches of "mandatory or appropriateness" to prosecution and punishment. While the United States and the United Kingdom have the least benefit from the necessity of prosecuting security crimes; France has taken into account mandatory prosecution in criminal matters and appropriateness in misdemeanors with an intermediate situation. The current study, with descriptive and analytical methods, tries to explain the integrated approach of Islamic law to the central role of the "principle of expediency" in the issuing of sentences and the targeting of "security criminal reformation". However, in Iranian laws, security crimes are usually the first option to be exempted from arafaqi rulings; However, the government decree dated 11/16/1401 amnesty and reduced the wide punishment of the accused and security convicts issued by the Supreme Leader (Madazla-ul-Ali) following the unrest of 1401 and the decree of general amnesty of Imam Khomeini (RA) on the eve of 1359 can be a confirmation of the possibility Review and change the approach of normal criminal laws in this field. The proposal of introducing explicit and separate criteria, such as consideration of positive records and background of people or maximum attraction - especially about accidental and emotional criminals in light security crimes - can be an optimal model for revising and reforming populist criminal approaches and changing towards the usefulness of punishments.

Keywords

Security appropriateness or compulsion of persecution Islamic rights leadership pardon

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

Extended Abstract

1. Introduction

The administration of criminal procedure across modern legal jurisdictions operates primarily between two competing structural paradigms: the **principle of mandatory prosecution** (*légalité des poursuites*), which compels prosecutors to pursue all substantiated criminal acts, and the **principle of discretionary prosecution** (*opportunité des poursuites*), which authorizes prosecutorial authorities to forgo or suspend prosecution based on public interest and individualization of justice. While modern procedural frameworks increasingly utilize discretionary mechanisms—such as diversion, conditional suspension, mediation, and plea bargaining—to reduce court congestion and promote offender rehabilitation, **security offenses** are almost universally excluded from procedural leniency. In Iranian criminal legislation, security-related infractions have historically been subjected to absolute mandatory prosecution under the combined influence of state security imperatives and **penal populism** (*Avam-gerayi-ye Keifari*). This rigid stance, however, creates a noticeable disconnect with **Islamic criminal policy** (*Siyasat-e Keifari-ye Eslami*), which prioritizes public interest (*Maslahat*), rational penal utility (*Soodmandi-ye Mojazat*), and offender reformation over blind retributivism. This study addresses a central research problem: **To what extent can the mandatory prosecution approach toward security offenders be modified in Iranian law, and what constitutes an optimal, Islamic-grounded procedural framework?**. The authors argue that transitioning from zero-tolerance mandatory prosecution toward a **hybrid prosecutorial system** (*Nezam-e Talfiqi*) provides a balanced, jurisprudentially sound framework that permits prosecutorial discretion for minor, accidental, or emotional security infractions while maintaining unyielding prosecution against core instigators.

2. Research Methodology

This study employs a **descriptive-analytical research methodology** (*Tawsi-fi-Tahlili*) based on documentary and library data collection. The analytical framework is structured around three primary dimensions:

- **Comparative Criminal Procedure**: Conducts a comparative evaluation across **Common Law** systems (England and the United States, where prosecutorial discretion and diversion are broadly recognized), **Civil Law** systems (specifically France, which operates a hybrid model enforcing mandatory prosecution for felonies while allowing prosecutorial discretion for misdemeanors through cautioning, social rehabilitation, and victim compensation under Articles 41-1 to 41-3 of the French Code of Criminal Procedure), and international instruments such as Article 53 of the Rome Statute of the International Criminal Court [8, 9, 16–18, 21–23].
- **Islamic Jurisprudential Analysis**: Examines primary Shiite Imami jurisprudential sources, Quranic precepts, Prophetic traditions (*Seerah*), Hadith literature

(e.g., *Idra'u al-Hudud*), and the administrative practices of Imam Ali in *Nahj al-Balagha* regarding insurgency, treason, and public order [4, 11–13, 20, 27–34].

- **Legislative and Empirical Context**: Traces the evolution of Iranian criminal procedure from the 1911 Code of Criminal Procedure to the 2013 Criminal Procedure Code (CPC) and 2013 Islamic Penal Code (IPC). Furthermore, it critically analyzes sovereign governmental decrees (*Hokm-e Hokoomati*), specifically the broad amnesty decree issued by Supreme Leader Ayatollah Khamenei on February 5, 2023 (16/11/1401 AP) following the 2022 national unrest, alongside the historical precedent of Imam Khomeini's 1980 general amnesty [1, 42, 44–46].

3. Research Findings

The study yields four major research findings:

1. **Islamic Jurisprudence Supports a Hybrid Prosecutorial Strategy**: Islamic criminal policy does not enforce a monolithic, zero-tolerance mandatory prosecution model for all security crimes. While Islamic law demands uncompromising severity against active combatants (*Muharib*), armed insurgents (*Baghi*), and leadership networks, it embeds extensive discretionary leniency, concealment (*Bazah-pooshi*), forbearance, and pardon (*Afw*) for minor, emotional, or repentant offenders.

2. **Precedents of Leniency in Islamic Tradition**: Historical precedents demonstrate that the Prophet Muhammad and Imam Ali explicitly evaluated an offender's **positive background and personal character** (*Pishineh-ye Mosbat*) to halt prosecution. Examples include pardoning Hatib ibn Abi Balta'a despite committing espionage due to his past military sacrifices at Badr, releasing Abbas ibn Abd al-Muttalib, issuing the general amnesty at the Conquest of Mecca under the doctrine of "maximum absorption" (*Jazb-e Hadaakseri*), and ordering the immediate cessation of pursuit against fleeing or captured combatants after the Battle of Jamal.

3. **Statutory Paradox in Contemporary Iranian Law**: Iranian ordinary legislation strictly excludes *Ta'zir* (discretionary) security offenses from prosecutorial diversion (CPC Arts. 80–82; IPC Art. 47). Paradoxically, Iranian law affords greater leniency and avenues for dropping prosecution to severe *Hudud* security crimes (e.g., *Baghy* and *Muharabah*) through pre-conviction repentance (*Tawbah*) under Islamic jurisprudence than it does to minor *Ta'zir* security infractions.

4. **Jurisprudential Significance of Sovereign Amnesties**: The broad amnesty issued in February 2023—which halted prosecution for thousands of security-related accused and convicted individuals before final judgment—acted as a sovereign decree (*Hokm-e Hokoomati*) rooted in public interest (*Maslahat*). This executive act serves as practical legal proof that a **hybrid prosecutorial approach is fully permissible and jurisprudentially grounded** in Iranian law, demonstrating that strict mandatory prosecution can and should be re-evaluated in statutory codes.

4. Conclusion

The study concludes that maintaining an absolute, non-discretionary prosecution stance for all security infractions is counterproductive. It generates severe judicial caseload inflation, delays in proceedings, prison overcrowding, public alienation, and negative international human rights appraisals. To align Iranian ordinary legislation with the balanced Islamic hybrid strategy, the authors recommend reforming the Criminal Procedure Code to establish **transparent, statutory criteria** for prosecutorial discretion in minor security cases. Prosecutors should be legally empowered to suspend prosecution or utilize diversionary alternatives based on explicit factors:

- The offender's positive personal background, social standing, and lack of prior criminal record.
- The accidental, emotional, or minor nature of the infraction (*Majremin-e Hījānī*).
- The absence of affiliation with foreign intelligence agencies, organized terrorist groups, or subversive networks.
- Public interest, societal reconciliation, and the restorative benefits of non-custodial measures.

Adopting this hybrid strategy will strengthen social cohesion, preserve the deterrent threshold of criminal law, enhance judicial efficiency, and elevate Iran's international standing regarding human rights compliance.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Authors' Contributions

All authors contributed to the design, implementation, and writing of the manuscript and approved the final version of the article.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه حقوق اسلامی
سال بیست و سوم/ شماره نود/ پاییز ۱۴۰۵
ISSN: 1735-3270
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
https://hoquq.iict.ac.ir

راهبرد حقوق اسلامی در تعقیب و مجازات جرایم امنیتی؛ مطالعه تطبیقی

سید علیرضا رضوی ارانی
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. Email: alirazavi.2006@gmail.com
احمد عابدی (نویسنده مسئول)
دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. Email: abediahmad@gmail.com
حسین جعفری طاهری
استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: hjtaheri@yahoo.com

استناد رضوی ارانی، سید علیرضا؛ عابدی، احمد؛ جعفری طاهری، حسین (۱۴۰۵). راهبرد حقوق اسلامی در تعقیب و مجازات جرایم امنیتی؛ مطالعه تطبیقی. *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۲۳ (۹۰): ۴۰-۵
10.22034/ilaw.2024.1973906.3121

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲، **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

چکیده

دو رویکرد «الزامی یا مقتضی بودن» برای تعقیب و مجازات وجود دارد. درحالی‌که امریکا و انگلستان از اقتضای تعقیب جرایم امنیتی کمترین بهره را دارند؛ فرانسه با وضعیت بینابین، تعقیب الزامی در امور جنایی و مقتضی‌بودن در جنحه را لحاظ کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی درصدد تبیین رویکرد تلفیقی حقوق اسلام به جهت نقش محوری «اصل مصلحت» در صدور احکام و هدف‌گذاری «اصلاح مجرم امنیتی» است. هرچند در قوانین ایران، معمولاً جرایم امنیتی اولین گزینه برای استثناءکردن از احکام ارفاقی می‌باشد، ولی حکم حکومتی مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ عفو و تخفیف مجازات گسترده متهمان و محکومان امنیتی صادره ازسوی مقام معظم رهبری(مدّ ظله‌العالی) در پی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ و فرمان عفو عمومی امام خمینی(ره) در آستانه سال ۱۳۵۹ را می‌توان مؤیدی بر امکان بازنگری و تغییر رویکرد قوانین عادی کیفری در این زمینه برشمرد. پیشنهاد معرفی ضوابط مصرح و مجزا همچون ملاحظه سوابق و پیشینه مثبت افراد یا جذب حداکثری- به‌ویژه درباره مجرمین اتفاقی و هیجانی در جرایم امنیتی سبک- می‌تواند الگوی بهینه برای بازنگری و اصلاح رویکردهای عوام‌گرایانه کیفری و تغییر به‌سمت سودمندی مجازات‌ها باشد.

واژگان کلیدی
امنیت، مقتضی یا اجباری‌بودن تعقیب، حقوق اسلام، عفو رهبری.

Copyright © 2026 The Author(s);
This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en),
which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

سیاست کیفری هر جامعه‌ای مبتنی بر نوع جرم ارتکابی، شرایط و اوضاع احوال بزهکار یا بزه‌دیده، آثار پیامد عمومی جرم و فرهنگ جامعه یکی از دو راهبرد «مقتضی یا متناسب‌بودن تعقیب» (Agreementualization of Criminal Procedure) و یا «قانونی یا اجباریِ‌بودن تعقیب» (The mandatory Principle of the Criminal Proceedings) را برمی‌گزینند. عامل تأثیرگذار دیگر، صبغه فلسفی جوامع نسبت به تعقیب و مجازات است؛ مثلاً ازمنظر فایده‌گرایی که بنتام مروج آن بود، مجازات مرتکب می‌بایست برای جامعه فایده داشته باشد، ولی در الگوی کانت، مجازات، پاسخی برای رفتار مجرمانه صرف‌نظر از تأثیرگذاری مفید آن است.

پیشینه نظام دادسرایی گویای تأسی کشورهای تابع نظام رومی ـ ژرمنی (حقوق نوشته) از اصل الزامی‌بودن تعقیب می‌باشد. حال اینکه در نظام کامن‌لا همواره تصمیم به تعقیب کیفری مشروط به مصلحت عمومی است. بدین‌معناکه دادستان بر اساس منافع عامه، اختیار قانونی در متوقف‌کردن تعقیب کیفری یا بهره‌گیری از جایگزین‌های تعقیب دارد. قوانین ایران از ابتدا بر نظام الزامی نمودن تعقیب، استوار بوده ولی تغییرات یک دهه اخیر، بیانگر بهره‌گیری از جلوه‌های نظام اقتضای تعقیب دارد. البته مستثناء نمودن جرایم امنیتی از این قاعده، فصل مشترک قوانین و رویّه‌های قضایی ایران و سایر کشورها است.

پرسش اصلی این است که رویکرد الزامی تعقیب و مجازات، نسبت به مجرمین امنیتی تا چه اندازه قابل‌تغییر بوده و رویکرد بهینه در این رابطه چیست؟ به نظر می‌رسد شرع مقدس در مواجهه با جرایم امنیتی قائل به نظام تلفیقی است. چراکه کلام، رفتار و سیره ائمه معصومین در مواردی از توجّه به پیشینه مثبت و شخصیّت افراد در جهت خودداری از تعقیب و اِعمال سیاست بزه پوشی حکایت دارد. در باب حدود نیز شقوق مختلفی از

توبه جهت توقف مجازات ـ حتی بعد از اقرار ـ قابل احصاء است. قوانین ایران، چنین رویکردی در مجازات‌های مشمول حد را لحاظ نموده، ولی در جرایم امنیتی مشمول تعزیر، بازنگری و تغییر رویکرد ضرورت دارد.

ازمنظر نظریه‌پردازی تطبیقی، می‌توان فلسفه نظام تلفیقی تعقیب را با این ایده حقوق کیفری که «جرم‌انگاری آخرین چاره می‌باشد» قابل تطابق دانست. در این رابطه نیلز جیربورگ (Nils Jareborg) معتقد است بدون درک دلایل موجهی نباید جرم‌انگاری نمود. وی شش نوع دلیل که توجیه‌گر این اصل است، ارائه می‌کند: سرزنش‌پذیری (ارزش کیفری)، ۲. نیاز، ۳. میانه‌روی، ۴. ناکارآمدی، ۵. هزینه‌های نظارت و ۶. منافع بزه‌دیده. سپس دلایل تعقیب و مجازات را در قالب سه اصل خلاصه کرده است: ۱. اصل ارزش کیفری، ۲. اصل منفعت و۳. اصل انسانی. (جیربورگ و نوبهار، ۱۳۹۰، ص۳۸۳) بر این اساس باید بررسی نمود اقتضاء یا الزام در جرایم امنیت چه وجهی پیدا می‌کند تا این رهگذر رویکرد بهینه شناسایی و معرفی شود.

اگرچه به طور غیرمستقیم و در حوزه تشریح نظامات تعقیبی از زاویه‌ای دیگر، به مطالعه موردی جرایم پرداخته شده، ولی با توجه به اهمیت رفتارهای مخل امنیت، در خصوص تبیین جوانب نظام تعقیبی این قسم جرایم با نظرداشت الگوی حقوق اسلامی تاکنون تحقیق مستقلی به عمل نیامده است. پژوهش حاضر، رویکرد نظام عدالت کیفری ایران در تعقیب جرایم امنیتی را به‌صورت توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای در دو مبحث (الزام یا اقتضای تعقیب کیفری، نظام تلفیقی و جلوه‌های تغییر رویکرد نظام عدالت کیفری ایران) مورد بررسی قرار داده است.

۱. الزام یا اقتضای تعقیب کیفری

«تعقیب» در لغت از مادّه «عقب» در باب تفعیل بوده و «به‌معنی دنبال‌کردن، پیگیری و پیگرد می‌باشد.» (معین، ۱۳۷۱، ص۱۱۰۲) تعقیب

کیفری پس از تحقق جرم، بر عهده دادستان یا همان مدعی‌العموم است. به همین جهت «در فرهنگ حقوقیِ انگلیسی منظور از اصطلاح تعقیب کیفری، تقدیم ادعانامه و شکایت در جریان دادرسی است.» (رمضانی و صادقی زیازی، ۱۳۸۸، ص۵۹۹) نظام دادسرایی ریشه در تاریخ فرانسه داشته و از ابتدای قرن ۱۴ میلادی مدعی‌العموم (Procureur General) یا وکیل عمومی (Avocat General) به نمایندگی از پادشاه حافظ منافع دولت و پادشاه نزد دادگاه بودند.

تقسیم‌بندی جدید تعقیب در نظام کامن‌لا و به طور مشخص در انگلستان به «اواسط دهه ۱۹۸۰ سه نهاد اصلی [باز می‌گردد] اول، پلیس که از اواسط قرن نوزدهم بیشتر تعقیب‌ها را انجام می‌داد. دوم، دادستان عمومی که به تعقیب به‌خصوص قتل عمد و طیف وسیعی از پرونده‌های مربوط به موضوعاتی نظیر امنیّت ملّی و چهره‌های معروف می‌پرداخت. سوم نهادهای مختلف دیگر تعقیب مانند اداره مالیات، اداره پست کمیسیون بهداشت و سلامت و غیره» (Ashworth, 2022, p.174) در ادامه جلوه‌های مقتضی‌بودن یا الزام تعقیب در نظامات کیفری کشورها، حقوق اسلام و ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱ـ۱. اصل اقتضای تعقیب

«اصل مقتضی یا موقعیت‌مداربودن تعقیب» بیانگر اختیار قانونی دادستان در اِعمال تعقیب، توقف و یا استفاده از جایگزین‌های تعقیب می‌باشد. منظور از «جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی، مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی است که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده تا دادستان به‌عنوان مقام تعقیب به‌جای پیگیری دعوای عمومی، در مسیر اصلاح و بازاجتماعی‌کردن فرد و تضمین حقوق بزه‌دیده از آن استفاده کند.» (Vanessa, 2005, p.154) در چنین رویکردی، «با توسعه اختیارات دادسرا، مسؤولیت و وظایف این نهاد به امور قضاوتی نزدیک شده است.» (Alix, 2007, p.534) در واقع

مدعی‌العموم به‌جای تعقیب صرف متهم، در جایگاه قاضی به صدور حکم نهایی می‌پردازد؛ لذا بایستی اذعان داشت اصل اقتضای تعقیب، دست‌کم در مصادیق مشخص شده‌ای، الگوی اسلامی وحدت قضات دادسرا و دادگاه را به‌واسطه صدور حکم توقف یا جایگزین تعقیب به رسمیّت شناخته است.

هرچند زمان دقیق پیدایش اصل اقتضای تعقیب قابل‌شناسایی نیست ولی «خاستگاه و ریشه آن را در کشورهای خانواده کامن‌لا به‌خصوص امریکا و انگلستان دانسته‌اند.» (موسوی مجاب و مرادی، ۱۳۹۴، ص۳-۴) موقعیت داشتن تعقیب بر پایه نظریه سودمندی جرمی بنتام و آزادی‌خواهی جان استوارت میل، بنا شده و با آزمون و خطای رویکردهای متنوع کنترل و مدیریت جرم و شکست روش اصلاح و درمان در دهه هفتاد و پیش از آن شکست نظام ثابت مجازات‌ها، نظام فردی‌کردن مجازات‌ها و نظام اقدامات تأمینی برای مبارزه با حالت خطرناک، نظام‌های حقوق نوشته تمایل بیشتری به شیوه‌های مبتنی بر اقتضای تعقیب از خود نشان دادند. (Worrall & Borakove, 2008, p.42) در ادامه جلوه‌هایی از لحاظ نمودن این اصل در نظامات حقوقی اسلام، ایران و سایر کشورهای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱-۱. مقتضی‌بودن تعقیب در حقوق اسلام

در آموزه‌های اسلامی و در خصوص جرایم منافی عفت، اراده شارع مقدس به اصلاح و تنبه متهم تعلق گرفته و اعتقاد چندان به تعقیب ندارد. به همین دلیل هرچند زنا یا لواط از زمره گناهان کبیره محسوب می‌شود و مجازات شدید رجم یا اعدام دارد؛ بااین‌حال اسلام فرد گناهکار را به توبه در محضر خدا و حاکم را به صرف‌نظر نمودن از تعقیب و مجازات ترغیب می‌نماید. «حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرمایند: اِدرَئُوا الحدودَ عَنِ المُسلِمین مَاستَطَعتُم فإن کانَ لَه مَخرَجٌ فَخَلُوا سَبیلَه، فَإنَّ الإمامَ أن یَخطی فی العفوِ خیرٌ مِن أن یَخطی فی العُقُوبَه» (ترمذی، ۱۴۲۱، ص۲۳) یعنی «تا می‌توانید مجازات‌های حدود را از مسلمانان دور کنید و اگر راهی

برای خلاصی او هست، او را رها کنید، چون حاکم اگر در عفو و گذشت خطا کند بهتر از این است که در مجازات اشتباه کند» یا از روایاتی دیگر همچون حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین " اُسْتُرِ اَلْعَوْرَةَ مَا اِسْتَطَعْتَ یسْتُرِ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْک مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ" (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ص۱۳۷) استنباط می‌شود خداوند متعال از حاکم شرع می‌خواهد تعقیب ننماید. به طور کلی در جرایم منافی عفت خصوصی، چنانچه شاکی وجود نداشته و جنبه تضییع حقوق عامه فراهم نگردد؛ تعقیب و تحقیق حرام می‌باشد.

امام سجاد در رساله‌الحقوق در خصوص یکی از وظایف حاکم می‌فرمایند: «واجب است که با مردم به عدالت رفتار کنی و برای آنان همانند پدری مهربان باشی، ناآگاهی‌های آنها را چشم‌پوشی کنی و با عجله آنان را مورد کیفر قرار ندهید.» (صدوق، ۱۴۱۳، ص۲۷۸).

در فقه امامیه و در باب توقف مجازات مستوجب حد، بایستی از توبه باغی یاد کرد. بغی یعنی شورش مسلحانه علیه حاکم اسلامی که به‌رغم تبعات جبران‌ناپذیر آن، توبه قبل از احراز جرم، پذیرفته می‌شود (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ج۹، ص۳۹۳ـ۳۹۸/ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۴۰۷ـ۴۰۸). همچنین اگر باغی در حال جنگ اسیر گردد، بیعت با امام علیه‌السلام بر او عرضه می‌شود. درصورت پذیرش، آزاد می‌گردد و درصورت استنکاف، تا پایان جنگ در بازداشت می‌ماند (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۷، ج۲۱، ص۳۳۷) در قانون مجازات اسلامی در خصوص پذیرش توبه محارب[1] یا باغی می‌بایست به عمومات قانون رجوع شود.[2]

۱. طبق مادّه قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد.» اما؛ تبصره ۱ مادّه ۱۱۴ مقرر داشته است «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.» این موضوع مستقیماً به مرحله تعقیب و مؤید اصل مقتضی‌بودن تعقیب است.

۲. صرفاً در مادّه ۲۸۸ همین قانون مقرر شده است: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند.» به‌عبارتی، معافیت کیفر پیش‌بینی نشده است. به‌نظر می‌رسد مطابق فقه توبه باقی نیز قبل از دستگیری و حین دستگیری باید مورد پذیرش واقع شود.

به‌رغم مباحث مطروحه، شیخ طوسی در کتاب النهایه از جایزبودن عدم اقامه حد حسب نظر امام، سخن به میان آورده و تصریح می‌کند: «جاز للامام العفو عنه او اقامه الحد علیه حسب ما یراه اردع فی الحال.» (طوسی، ۱۴۲۸، ص۷۱۸) بر این اساس ظهور ندامت داوطلبانه و انجام رفتارهایی که حکایت از اصلاح مجرم داشته و موجب در حقوق اسلامی می‌توانند موجبی برای توقف جریان دادرسی جزایی باشد. شایان‌ذکر است موارد بیان شده مربوط به قبل از اثبات حدود است. در غیر این صورت، پس از اثبات حد، قاعده الزامی‌بودن مجازات جاری بوده و به استناد احادیث، اجرای حدود بر حاکم شرع واجب فوری می‌باشد.

۲ـ۱ـ۱ . مقتضی‌بودن در قوانین ایران

به تبعیت از اغلب نظام‌های کیفری دنیا و با اقتباس از نظام کیفری فرانسه، در کشورمان هم‌زمان با تصویب قانون اصول محاکمات جزایی در سال ۱۲۹۰، نهاد دادسرا و جایگاه دادستان از حیث مدعی‌العموم به رسمیّت شناخته شد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب فروردین ۱۳۰۵ که ترجمه قانون آیین دادرسی سال ۱۸۰۴ فرانسه بود؛ مجدداً این جایگاه را تأیید کرد.

امّا برای نخستین مرتبه «اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری» در سال ۱۳۵۲ وفق مادّه ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری و مادّه ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ مورد پذیرش قرار گرفت. بر اساس آن صرفاً در امور «جنحه» به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی (منظور جرایم امنیتی) به دادستان اجازه داده شده بود که تحت شرایطی، خود رأساً قرار تعلیق تعقیب را صادر نماید. به‌عبارت دیگر، شروع پذیرش «اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری» در حقوق ایران نیز با مستثناکردن «جرایم امنیتی» بوده است.

به‌تدریج با معرفی نمودهای مختلفی از اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری در نظام‌های حقوقی کیفری جهان، قوانین کشورمان نیز دستخوش

تغییر قرار گرفت. آخرین اصلاحات در این رابطه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باز می‌گردد. به‌عنوان نمونه نهادهای «تعلیق تعقیب» (موضوع مادّه ۸۱ق.آ.د.ک.)، «بایگانی کردن پرونده» (موضوع مادّه ۸۰ق.آ.د.ک.)، ارجاع به میانجی‌گری (موضوع مادّه ۸۲ق.آ.د.ک.) و «ترک تعقیب» (موضوع مادّه ۷۹ق.آ.د.ک.) را می‌توان از جلوه‌های نوین «اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری» معرفی نمود.

البته برخی از حقوق‌دانان دایره این اصل را از مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا گسترده‌تر فرض نموده و نهادهایی همچون «حکم به معافیت کیفر»، «تعویق صدور حکم» و «تعلیق اجرای مجازات (موضوع مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۶ق.م.ا. ۱۳۹۲) را از جلوه‌هایی از «اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری» عنوان کرده‌اند. (مصدق، ۱۳۹۹، ص۸۸) هرچند در تعلیق مجازات، تعقیب صورت گرفته و حکم قطعی شده ولی اجرای مجازات به تأخیر می‌افتد؛ لذا نظر صائب این است که تعلیق مجازات، ارتباطی به اصل موقعیت داشتن تعقیب ندارد. البته نهاد «عفو» در مرحله تعقیب متهمین و قبل از آن- همانند آنچه در عفو عمومی تحقق می‌یابد- را می‌توان جلوه‌ای دیگر از اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری محسوب نمود.

بنابراین سیر تطور قانونگذاری در دادرسی کیفری ایران گویای بهره‌گیری موردی، از اصل «مقتضی یا متناسب‌بودن تعقیب» می‌باشد. با این وجود، مقنن تمایلی به پذیرش و اجرای- حتی محدود- این اصل در جرایم امنیتی نداشته که در مبحث بعدی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۳-۱-۱. اقتضای تعقیب در دیگر کشورها

در انگلستان، اصل بر الزامی‌بودن تعقیب نبوده، بلکه امر تعقیب به عهده نهاد پیگرد سلطنتی است. «یعنی نهاد پیگرد سلطنتی می‌تواند قرار منع تعقیب صادر کند یا پرونده را به جریان اندازد. همچنین پلیس می‌تواند افراد مظنون را دستگیر نماید و یا با احضار مظنون و ثبت اتهام او، پرونده‌اش را به

نهاد پیگرد سلطنتی بفرستد و یا این‌که فقط به اخطار رسمی یا غیررسمی به مظنون بسنده کرده و او را بی‌قید و شرط آزاد نماید.» (مهرا، ۱۳۸۶، ص۵۸) این در حالی است قانون فرانسوی وضعیت بینابین میان دو «نظام قانونی‌بودن و مقتضی‌بودن تعقیب کیفری» (Le système de la légalité et le de système de l'opportunité de la poursuite pénale) را برگزیده است، بدین‌معناکه «تعقیب و تحقیقات مقدماتی در امور جنایی اجباری است، ولی در امور جنحه‌ای به‌صورت مقتضی، بدون تحقیقات مقدماتی پرونده مستقیماً به دادگاه کیفری ارسال می‌گردد.» (موسوی مجاب و مرادی، ۱۳۹۴، ص۹) بنابراین در این روش بینابینی، «در فرانسه امکان بروز فردی‌کردن واکنش کیفری در مرحله تعقیب» مهیا می‌شود. (Pradel, 2020, p.534) و در نتیجه اهداف سیاست کیفری همچون کاهش زندانیان، اطاله دادرسی و یا تحقق عدالت نسبی از طریق جایگزین‌های تعقیب میسر خواهد شد.

در تشریح جلوه‌هایی از نظام «مقتضی‌بودن تعقیب»، مستند به مواد ۱ـ ۴۱ و ۲ـ ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه قابل ذکر است که اگر دادستان معتقد باشد منع قانونی برای اقامه‌ی تعقیب دعوای عمومی وجود ندارد، می‌تواند چنانچه جرم ارتکابی بواسطه اوضاع و احوال خاص حین وقوع جرم توجیه پذیر باشد، پرونده را بایگانی کند یا اینکه از جایگزین تعقیب بهره‌گیری نماید. یکی از این جایگزین‌های تعقیب عبارت از تذکر قانونی می‌باشد که البته در مورد آن، ضمانت اجرای تعقیب کیفری لحاظ گردیده است؛ یعنی تذکر و دستور بایگانی «در صدر مادّه ۱ — ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به‌عنوان تذکر قانونی به متهم پیش بینی شده؛ و در صورت نقض بعدی قانون به‌صورت فوری تحت تعقیب قرار می‌گیرد.» (Guinchard & Buisson, 2005, p.651).

افزون‌براین، بند دوم مادّه ۱ـ ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه ناظر به هدایت متهم به مراکز بازپروری (اجتماعی یا حرفه‌ای) بجای تعقیب

کیفری است که فرد متناسب با جرم ارتکابی و به هزینه خود به مراکز بازپروری مراجعه نموده و تحت یک دوره کارآموزی قرار می‌گیرد. در ادامه بند سوم مادّه مزبور، بر تطبیق وضعیت متهم با قانون امعان نظر داشته و هدف بازپروری و اصلاح متهم با اخذ گواهینامه و یا طی مراحل قانونی برای دریافت مجوز اقامت در مدّت زمان تعیین شده است.

گاهی اوقات اعلام رضایت شاکی جزء شروط نظام مقتضی‌بودن تعقیب است؛ بر همین اساس بند چهارم و پنجم مادّه ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه متضمن جبران ضرر و زیان وارده ازسوی متهم نسبت به شاکی و اعلام گذشت جهت ایجاد مصالحه و سازش میان طرفین دعوا است؛ لذا «دادستان‌های شهرستان می‌توانند نسبت به مصالحه و سازش کیفری اقدام کنند.» (Lazerge, 2003, p.654) البته جهت‌گیری اصلی نظام مقتضی‌بودن تعقیب ارائه «راهکارهایی به منظور بسط و گسترش شیوه‌های ترمیمی در بطن فرآیند کیفری است.» (آلت مئس، ۱۳۸۵، ص۱۶۵) شایان ذکر این‌که طبق مادّه ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، اعلام گذشت پذیرفته شده و شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند.

۲-۱. اصل الزام در تعقیب

نظام الزامی یا قانونی‌بودن تعقیب مبتنی بر اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات‌ها، و بر مبنای اجرای یکسان و بدون تبعیض عدالت و قانون ساماندهی یافته است. ازمنظر تئوری این نظام «بر پایه عدالت و سزامندی کانتی و حاکمیت‌مداری هگل و هایدگر بنا شده و در سوی مقابل، نظام مقتضی‌بودن تعقیب به لحاظ فلسفی قرار دارد.» (حاجی‌ده‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶، ص۶۰) اصل الزامی‌بودن تعقیب، بدین‌معناست که دادستان نماینده جامعه بوده و جامعه خواهان تعقیب بزهکاران است. «دادستان اختیار و صلاحدید عدم تعقیب با استفاده از معیار فراقانونی ندارد. زیرا مقام تعقیب،

ذینفع و اصیل نیست که به میل خویش از تعقیب جرم صرف‌نظر نماید.» (طویلی، ۱۴۰۲، ص۲۵).

در حقوق اسلام مصادیقی از پذیرش این اصل هم مشاهده می‌شود؛ که بیانگر نظام «سیاست کیفری ترعیبی و سزادهی» است. «این دوزبانی یا دوگانگی روش در سیاست کیفری اسلام به اختلاف در طبایع و ماهیت جرایم و اوضاع‌واحوال ارتکاب آنها باز می‌گردد.» (حسینی، ۱۳۹۴، ص۱۵۷) در این رابطه می‌توان به عدم پذیرش توبه پس از اثبات در حد محاربه اشاره کرد که بر همین اساس که مادّه ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌نماید: «دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد.»

در سیره و کلام امیرالمؤمنین برخورد با مفاسد اقتصادی کارگزاران اصل الزامی‌بودن تعقیب و مجازات جاری است. به‌عنوان نمونه در خطبه ۱۵ نهج‌البلاغه از امام علی نقل شده که خطاب به کارگزاران فاسد منصوب ازسوی خلیفه سوم، فرمودند: «به خدا سوگند اگر آن اموالی که از بیت المال غارت شده و عطایایی که [عثمان بی‌حساب به این و آن بخشیده است] را بیابم که کابین زنان شده یا کنیزانی با آن خریده شده باشد [و جزء زندگی افراد شده باشد] همه را قاطعانه به بیت المال باز می‌گردانم.» (سید رضی، ۱۳۹۷، ص۳۹) یا نامه ۷۱ نهج‌البلاغه در مورد منذر که امیر المومنین نسبت به خلع ایشان اقدام فرمودند. (همان، ص۴۳۷) یا نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر که مبنی بر اینکه طوق بدنامی را بر گردن از بین برندگان بیت المال بیأفکن. (همان، ص۴۰۳).

ازمنظر حقوق تطبیقی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تصمیم به تعقیب کیفری در حیطه جزای بین‌الملل مشابه مقررات دادرسی داخلی، بر عهده مقام دادستان قرار گرفته است. با توجه به مادّه ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و رویّه حاکم بر رسیدگی این مرجع، می‌توان گفت که دیوان بین‌المللی کیفری، اصل و مبنا را الگوی الزامی‌بودن تعقیب قرار داده است. همچنین تصریح به

الزام تعقیب در کمیته پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد و در بند ۱.۵ قطعنامه پیشنهادی ارائه شده به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور[1] تحت عنوان «تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها» (Decisions Prior to Court Proceedings) پیش‌بینی شده و بر این اساس مقرر داشته: «پلیس دادسرا یا سایر مقامات مسئول عدالت کیفری در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانعه‌الجمع نباشد باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان‌دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند.» (آشوری، ۱۴۰۰، ص۱۰۶) بنابراین سند بین‌المللی اصل بر تعقیب است.

از دیرباز رویکرد کشورهای مبتنی بر حقوق نوشته همچون فرانسه، آلمان و ایران بر پایه نظام قانونی‌بودن تعقیب بوده است. در قوانین ایران در بدو ورود پرونده به دادسرا، قاعده اجباری‌بودن تعقیب در مورد تمامی جرایم اعمال می‌گردد. طبق مادّه ۶۴ آیین دادرسی کیفری، دادستان وظیفه شروع به تعقیب را عهده‌دار است. البته اصل الزامی‌بودن تعقیب در شرح وظایف ضابطان نیز وجود دارد و ضابط حق ندارند از انعکاس شکایتِ شاکی خصوصی یا اعلام جرم عمومی به دادستان خودداری نمایند. در این رابطه مادّه ۳۷ آیین دادرسی کیفری تصریح دارد: «ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند... و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.» این الزام به تعقیب برای ضابطان در حالی است که مثلاً در نظام کیفری امریکا ضابط می‌تواند در جرایم کم‌اهمیّت، پرونده را به تشخیص خود به دادستان ارجاع ندهد؛ «در ایالات متحده، پلیس می‌تواند بر اساس صلاحیت گسترده‌ای که در ارتباط با کنار گذاشتن تعقیب دارد، اتهام‌های جزئی را نادیده بگیرد.» (Cole, 2005, p.97).

1. پنجم فوریه سال ۱۹۹۰ میلادی.

در نظام بینابین فرانسه، اصل بر نظام قانونی‌بودن تعقیب است و مقتضی‌بودن تعقیب صرفاً در جرایم غیرمهم یا با قید اعلام رضایت شاکی خصوصی، قابل‌پذیرش می‌باشد. بند اول مادّه ۱ـ ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری بیانگر این رویکرد است: «زمانی که دادستان شهرستان در مقام اجرای مادّه ۱ـ ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ملاحظه کند واقعیت‌هایی که به اطلاعش رسیده، جرمی است که توسط شخصی با هویّت و اقامتگاه مشخص ارتکاب یافته و هیچ مانع قانونی برای اعمال کنشی دولتی در مورد او وجود ندارد، تصمیم می‌گیرد که پرونده را تعقیب کند».

۲. نظام تلفیقی و جلوه‌های تغییر رویکرد ایران

نظام‌های کیفری پس از دهه هفتاد، چهار جریان متفاوتِ عدالت ترمیمی (Restorative Justice)، عدالت استحقاقی (Meritorious Justice)، عدالت آماری[1] و جرم‌زدایی (Decriminalization) را تجربه کرده‌اند. این روش‌های متفاوت و ترکیبی، نمودی از رویکرد عام‌تر مدیریت جرم به شمار می‌روند. جلوه‌ای از تکامل‌یافته‌ترین نمود فایده‌گرایی که با تکیه بر خردورزی و اقتصاد مجازات‌ها، نهاد قضایی را به مانند دیگر نهادهای رسمی و اجتماعی نیازمند برنامه‌هایی می‌داند تا با کمترین هزینه، بالاترین بازدهی و بهره‌وری را داشته باشند. (Jehle & Wade & Elsner, 2008, p.95) فایده‌گرایی در تعقیب و مجازات مستلزم تأسی به یکی از الگوهای پیش‌گفته نبوده و پذیرش الگوی بینابینی که جرم امنیتی در آن مستثناست؛ محل اشکال است.

یکی از علل توجیه‌پذیری تغییر رویکرد به‌سمت نظام تلفیقی این است که اجرای نظام مقتضی‌بودن تعقیب همیشه به معنی ملحوظ‌داشتن نفع اشخاص و حقوق دفاعی متهمین نیست و از حیث مبانی فلسفی نیز با

۱. سیاست کیفری مبتنی بر برآورد عینی خطر در فرآیند کیفری و رهیافت مدیریت ریسک جرم (Statistical Justice).

ایـرادات قابل‌توجهی مواجـه اسـت. بـرای مثـال ایـرادی کـه بـه نظـام مقتضی‌بـودن تعقیـب گرفتـه می‌شـود ایـن اسـت کـه باعـث نقـض فـرض برائـت، می‌شـود؛ چراکـه دادسـتان بـدون طـی مراحـل دادگاه و اثبـات جـرم، متهـم را بـه اجـرای دسـتورهای قضایـی ملـزم می‌نمایـد. بـه بیـان دیگـر، «فـرض برائـت در طـول فراینـد دعـوای کیفـری بایسـتی تـداوم داشـته به‌این‌ترتیـب کـه عـلاوه بـر مرحلـهٔ محاکمـه، مرحلـه تحقیقـات مقدماتی را نیـز در برمی‌گیـرد و ایـن فـرض تنهـا پس از طـی مراحـل قطعیـت حکـم محکومیـت پایـان می‌پذیـرد.» (پـرادل و دیگـران، ۱۳۹۳، ص۵۳۹) البتـه درهرصـورت ایـراد بـه نظـام مقتضی‌بـودن تعقیـب، بـه منزلـه تأییـد نظـامِ الزامی‌بـودن تعقیـب در تمامـی جرایـم نیسـت؛ چراکـه نتیجـه چنیـن رویکـردی، تشـکیل تعـداد بالایـی از پرونده‌هـای قضایـی، اطالـه دادرسـی، پاییـن آمـدن دقـت قضـات در رسـیدگی بـه جهـت بـالا رفتـن کمیّـت پرونده‌هـا، بـالا آمـدن میـزان زندانی‌هـا و در نهایـت ناکارآمـدی دسـتگاه قضـاء و نارضایتـی عمومـی می‌باشـد.

یکـی از مهم‌تریـن اقسـام جرایـم، جرایـم امنیتـی اسـت. فلـذا شناسـایی و معرفـی الگـوی فایده‌گرایانـه تعقیـب و مجـازات آن بسـیار حائـز اهمیـت اسـت. بـه نظـر می‌رسـد در ایـن راسـتا نمی‌تـوان یکـی از نظامـات تعقیبـی مقتضـی یـا الزامی‌بـودن را در همـه مصادیـق برگزیـد. بلکـه بایسـتی الگـوی افتراقـی تحـت عنـوان نظـام تلفیقـی معرفـی نمـود کـه مبتنـی بـر نـوع جـرم امنیتـی، میـزان پیامـد و تبعـات وارده، شـخصیت مرتکـب یـا بزه‌دیـده، آثـار اجتماعـی مترتـب بـر مجـازات می‌باشـد. به‌نظـر می‌رسـد کـه در حقـوق اسـلام نظـام تلفیقـی تعقیـب مـورد پذیـرش قـرار گرفتـه اسـت و ایـن موضـوع به‌مثابـه زمینـه‌ای فقهـی بـرای تغییـر رویکـرد نظـام عدالـت کیفـری اسـت.

۱ـ۲. پذیرش نظام تلفیقی تعقیب در حقوق اسلام

در آموزه‌هـای اسـلامی تعقیـب و مجـازات کیفـری، بنـا بـه تشـخیص حاکـم اسـلامی تابـع مصالـح حاکمیتی و سیاسـی اسـت. برخـی معتقدنـد «رویکـرد افتراقـی

در برابر دو گونه جرایم مبتنی بر سیاست جنایی اسلام، ازیک‌سو بر عدم مسامحه، تأخیر، اهمال و رأفت در اجرای حدود سخن گفته شده و ازیک‌سو بر اغماض و تسامح در گناهان کوچک تأکید شده است.» (حیدری، ۱۳۹۴، ص۱۷۸) ولی به نظر می‌رسد دستکم در خصوص جرایم امنیتی، معصوم رعایت مصلحت و فایده عمومی نسبت به مسئله‌ی دیگری در اولویت قرار می‌دهند. در پاره‌ای از مواقع، مجازات سخت را اعمال می‌کنند و گاهی اوقات حتی از گناهان به زعم ما بزرگ و نابخشودنی، گذشت می‌نمایند.

درهرصورت ابتدا اجمالی از شدت عمل در تعقیب و اجرای مجازات مخلّین امنیت عمومی و روانی مردم، توسط پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین بیان می‌گردد. سپس نمونه‌هایی از عفو از مجازات و تعقیب مورد تشریح قرار خواهد گرفت.

۱-۱-۲. تعقیب و مجازات مخلّین امنیت عمومی و روانی مردم

«ابوعفک» و «عصما بنت مروان» دو شاعر یهودی ساکن مدینه بودند که به دشمنی با پیامبر اکرم و مسلمانان می‌پرداختند. (ابن‌هشام، ۱۴۱۰، ص۶۳۵) اشعار این شعرا با مضامین تشویق به قتل رسول خدا، نکوهش قبایل پیرو اسلام و تهییج در هنگامه جنگ‌ها بود. کارکرد شعر در دوران جاهلیت و صدر اسلام به دلیل نفوذ در احساسات مردم بسیار تأثیرگذار از زمان حاضر بوده و «در جنگ‌ها شعر تأثیر شمشیر را داشت و حتی برنده‌تر از سلاح بود.» (جواد علی، ۱۴۲۲، ص۶۹) به هر حال، آنچه در تاریخ ذکر شده است این‌که هر دو شاعر به جهت فعالیت تبلیغی علیه اسلام به ترتیب توسط دو تن از مسلمانان به نام‌های سالم‌بن‌عمیر و عمیربن‌عدی به مجازات اعدام رسیدند. البته برخی معتقدند «قتل این دو شاعر به دلیل محاربه بوده است؛ زیرا این دو با سرودن اشعار و تحریک دیگران، آتش جنگ علیه پیامبر و مسلمانان را شعله‌ور می‌کردند.» (منتظری، ۱۳۸۸، ص۹۸).

در دوران زمامداری امیرالمؤمنین می‌توان از شدت حضرت در برابر

اقدامات علیه امنیت عمومی توسط آشوب‌طلبان و اغتشاشگران خوارج یاد کرد؛ که تقریباً همه آنها را از دم تیغ گذراندند. از امام علی در اثناء و پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در دو خطبه ۵۹ و ۹۳ نهج‌البلاغه نقل شده که فرمودند: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَ اللَّهِ لَا يفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ وَ لَا يهْلِک مِنْکمْ عَشَرَةٌ. ... أَيهَا النَّاسُ فَإِنِّی فَقَأْتُ عَينَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يکنْ لِيجْتَرِئَ عَلَيهَا أَحَدٌ غَيرِی بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيهَبُهَا وَ اشْتَدَّ کلَبُهَا؛» «قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد....ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدّت خود رسید.» «سید رضی، ۱۳۹۷ ، ص۱۵۳ » نمونه‌ی دیگر مقابله با مفسدین اقتصادی از کارگزاران حکومت اسلامی در زمان خلیفه سوم بود که امام صراحتاً به اعلان جرم و معرفی مجرم با هدف سزادهی و سیاست ارعابی تأکید نمودند.

به‌رغم این موارد، امّا تاریخ از وقایعی حکایت می‌کند که معصوم از پیگیری پیرامون تعقیب و مجازات اقدامات مخلّین امنیت حکومت و جامعه اسلامی در گذشته است. در ادامه اهم این موارد مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۲ . شخصیت و سابقه مرتکب، عاملی برای گذشت از تعقیب و مجازات

در کلام و رفتار حضرات معصومین نمونه‌هایی از توجّه به پیشینه مثبت و شخصیّت افراد، وجود دارد. در این رابطه می‌توان به کلام پیامبر اکرم اشاره کرد که می‌فرمایند: «از لغزش‌های افراد با شخصیت و با وجاهت درگذرید.» (حرّانی، ۱۳۷۶ ، ص۵۸) همچنین امام علی در همین رابطه می‌فرماید: «لغزش‌های افراد آبرومند و با شخصیت را دنبال نکنید.» (سید رضی، ۱۳۹۷ ، ص۴۴۷).

رفتار پیامبر اکرم در قبال حضور عباس‌بن‌عبدالمطلب در جبهه دشمن را در این همین رابطه می‌توان فهم کرد. عباس، عموی پیامبر در جنگ بدر

در جبهه دشمن علیه سپاه اسلام شرکت نمود؛ «در هنگامه و پیروزی قوای اسلام در جنگ، رسول خدا فرمودند: گروهی از بنی‌هاشم از روی ناچاری و اکراه به همراه قریش آمدند و با شما نبرد کردند از جمله آنها عباس ابن‌عبدالمطلب است. وی را نکشید زیرا او به این جنگ از اول رضایت نداشت. به‌هرحال عباس در جنگ بدر اسیر شد.» (علامه حائری، ۱۳۸۶، ص۳۱) بیهقی روایت می‌کند زمانی که سپاه اسلام در جنگ عموی پیامبر را به اسارت گرفتند و دست پایش را محکم بستند به‌نحوی‌که شب صدای ناله او بلند بود. مسلمانان متوجه شدند که پیامبر از این امر ناراحت هستند، به همین علت دست‌وپای او را باز نمودند... در نبرد بدر، اسرایی همچون عباس‌بن‌عبدالمطلب با پرداخت فدیه آزاد شدند. (زرشگی، ۱۴۰۲، ص۱۲۰).

نمونه دیگر به برخورد پیامبر اکرم با حاطب‌بن‌ابی بلتعه که مرتکب جرم جاسوسی به نفع دشمن شده بود؛ باز می‌گردد. وی در نامه‌ای از حمله قریب‌الوقوع مسلمانان پرده برداشت. نامه به زنی که طرف مشرکان برای جمع‌آوری اطلاعات به سپاه مسلمین نفوذ پیدا کرده بود، تحویل داده شد. با امداد الهی، پیامبر خدا از این جاسوسی آگاه شده و هر دو فرد دستگیر شدند، اما حاطب مجازات نگردید. در این رابطه پیامبر اکرم به جهت حضور و از خودگذشتگی حاطب در جنگ بدر از تعقیب و مجازات وی درگذشتند. «پیامبر خدا، حاطب را خواستند و پرسیدند چرا چنین کردی؟ گفت واللّه با این کار در ایمانم خللی وارد نشد. به هر پیغمبر او را بخشیدند.» (مطهری، ۱۳۹۳، ص۵۴۹).

بنابراین با معیار سیره معصوم می‌توان استنتاج نمود که گاهی اوقات شخصیت مرتکب و حسن سابقه وی، می‌تواند عاملی برای لحاظ نمودنِ گذشت از تعقیب و کیفر باشد.

۳-۱-۲. عفو عمومی با هدف جذب حداکثری

رفتار معصومین در هنگامه ظفر و پیروزی بر دشمنان ملازم با رحمت و عفو نسبت به قاطبه شورشیان مسلح، باغی، محارب و اصطلاحاً مجرمین

برانـداز بـوده اسـت. به‌عنوان‌مثـال حضـرت محمـد پـس از واقعـه فتـح شـهر مکـه بـه دسـت مسـلمانان در سـال هشـتم هجـری قمـری و در واکنـش بـه نقـض صلـح حدیبیـه از طـرف مشـرکان، فرمـان عفـو عمومـی اعـلام نمودنـد. متعاقـب ایـن فرمـان، مشـرکان سـابقه‌دار کـه پیـش از ایـن، علیـه مسـلمانان صف‌آرایـی و جنـگ کـرده بودنـد از جملـه ابوسـفیان و همسـرش هنـد جگرخـوار و حتـی غـلام وی کـه قاتـل جنـاب حمـزه (عمـوی پیامبـر) بـود؛ همگـی در روز فتـح مکـه مـورد عفـو قـرار گرفتنـد.

ایـن در حالـی بـود کـه مطالبـه عمومـی مـردم ایـن بـود کـه بایـد بـا مجرمیـن برخـورد شـود. حتـی در اطـراف پیغمبـر اکـرم شـعار می‌دادنـد: «أَلْیـوْمُ یـوْمُ الْمَلْحَمَـةِ؛ امـروز، روز انتقـام اسـت»، (ابن‌ابی‌الحدیـد، ۱۴۰۴، ص۲۷۲) ولـی پیامبـر بـا نـگاه جـذب حداکثـری کـه حکایـت از هـدف والاتـری داشـت؛ بـه مسـلمانان فرمودنـد کـه بگوییـد «أَلْیـوْمُ یـوْمُ الْمَرْحَمَـةِ؛ امـروز، روز مهربانـی و ترحـم اسـت.»

چنیـن روشـی در سـیره امیرالمؤمنیـن هـم مشـاهده می‌شـود. آن هنـگام کـه حضـرت در جنـگ جمـل بـر مـروان دسـت پیـدا کردنـد هرچنـد ایـن شـخص از دشـمن‌ترین افـراد بودنـد، ولـی امـام علـی از وی درگذشـت. همچنیـن آن حضـرت، بـر عبیدالله‌بن‌زبیـر کـه یکـی از سرسـخت‌ترین دشـمنانش بـود و بـه ایشـان آشـکارا ناسـزا می‌گفـت، دسـت یافتنـد و او اسـیر مسـلمانان شـد، ولـی وی نیـز مشـمول عفـو قـرار گرفـت. یـا سـعیدبن‌عاص نیـز پـس از واقعـه جمـل در مکـه بـه دسـت امـام علـی گرفتـار آمـد ولـی آن حضـرت بـه او سـخنی نگفـت و از او کنـاره گرفـت و هیچ‌کـس از شـرکت‌کنندگان در جنـگ جمـل و مـردم بصـره را مـورد مجـازات و قهـر خـود قـرار ندادنـد. جالـب این‌کـه نماینـده آن حضـرت، مکـرر در شـهر نـدا می‌داد: «هـر کـس کـه از میـدان گریختـه، تعقیـب نمی‌شـود. بـا مجروحـان کاری نیسـت و هیـچ اسـیری کشـته نخواهـد شـد و آن کـس کـه سـلاح خـود را بـر زمیـن گـذارد امـان خواهـد یافـت.» (امیـن، ۱۳۹۷، ص۳۴).

آنچه قابل‌برداشت است این‌که معصومین ابتدا ارشاد و توصیه می‌نماید، ولی هنگام فتنه و جنگ در مقابل مخلّین امنیت جامعه اسلامی محکم و بدون اغماض هستند، اما به‌محض این‌که رهبریت و مرکزیت دشمنان و اغتشاشگران از بین رفت؛ مانند فتح مکه یا جنگ جمل و یا نهروان دقیقاً هنگامی رهبران اصلی کشته یا اینکه مثل عایشه، دستگیر شدند، حضرت دیگر تعقیب و مجازات را متوقف می‌کردند.

۲-۲. عوامل و موانع سیاسی- اجتماعی تغییر رویکرد

در نظام‌های حقوقی و قضایی (به‌ویژه در حکومت‌های اقتدارگرا) جرایم امنیتی از اِعمال و دایره شمول نهادهای ارفاقی مرتبط با اقتضای تعقیب کیفری، استثناء می‌شوند و قاعده الزام به تعقیب کیفری با غلظت بیشتری در جرایم امنیتی جاری می‌شود. در تبیین چرایی این رویکرد بایستی به ماهیت سیاسی حکومت‌ها رجوع کرد. ماهیت قدرت سیاسی به‌گونه‌ای است که طبقه حاکم را به این باور می‌رساند که کوچک‌ترین توقف تعقیب و مجازات در قبال جرایم امنیتی، موجب اخلال در ارکان حکومتی خواهد شد؛ لذا حتی کشورهایی که مجازات اعدام را از زرادخانه کیفری خود حذف کرده‌اند، برای جرایم امنیتی سنگین (مانند خیانت به کشور) مجازات اعدام را اجرا می‌کنند.

عامل بعدی، مطالبه عامه در لزوم تعقیب و مجازات است. از نظر افکار عمومی، به دلیل ماهیت خشن و رعب‌آور جرم امنیتی، هر گونه کوتاهی از تعقیب مجرمین چنین جرایمی، از مسامحه گری بلاوجه قانونگذار، قاضی و ضابط در برخورد با پدیده مجرمانه و ناتوانی در برقراری نظم عمومی حکایت دارد. این رویکرد عوام‌گرایانه در مقابل سیاست جنایی علم‌گرا یا عقلانی تعریف می‌شود. «در عوام‌گرایی کیفری به‌جای پیروی از نتایج مطالعات و تحقیقات، بیش‌تر تحت‌تأثیر رسانه‌ها و توده‌ها و ملاحظات سیاسی، به‌طور احساسی و مقطعی به فشارهای ناشی از یک واقعه مجرمانه یا نهادهای سیاسی- حزبی

خاص، واکنش داده می‌شود.» (صدری‌خانلو، نجفی‌توانا و شاملو، ۱۴۰۱، ص۱۰۱) اندیشه عوام‌گرایی کیفری، بر مدل کنترل جرم از طریق دشمن‌مداری با مجرم تأکید دارد. «این نوع سیاست کیفری با آسیب‌رسانی به استلزامات ساختاریِ حقوق کیفری و حق‌هایِ اخلاقی تابعین حقوق کیفری، همراه است.» (قربان‌پور، ساداتی و جمادی، ۱۴۰۱، ص۱۴۳).

تأثیرپذیری نظام کیفری ایران از هر دو عامل سیاسی و اجتماعی ذکر شده غیرقابل انکار و کتمان است؛ لذا نتیجه محتوم این خواهد بود که در جرایم امنیتی ـ حتی سبک و ارتکاب‌یافته تحت‌تأثیر هیجانات حاکم بر جامعه ازسوی افراد عادی و غیروابسته به سرویس‌های جاسوسی، نظام الزامی‌بودن تعقیب حاکم باشد.

در این میان، معدود جلوه‌هایی از تخفیف مجازات به‌صورت معلق و مشروط بر وجود عذر همکاری، را می‌توان نمودی از فایده‌گرایی محسوب نمود. در طرف مقابل امّا نگاهی به موارد متعدد استثناءکردن جرایم امنیتی از نهادهای ارفاقی در ایران، بیانگر نوعی حکومت اقتدارگرا بوده که نشان می‌دهد قانونگذار حاضر نیست در جرایم امنیتی، نرمش به‌خرج دهد و از تعلیق تعقیب و اجرای مجازات متهمین صرف‌نظر کند.

استنادات قانونی نشان می‌دهد حتی اگر در جرایم امنیتی تخفیفی داده شود (مانند تبصره مادّه ۴۷ق.م.ا. ۱۳۹۲ و مادّه ۵۰۷ و تبصره مادّه ۵۱۲ق.م.ا. ـ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) این اقدام صرفاً در ازای پذیرش بزهکاری و همکاری مؤثر در کشف و اثبات جرایم امنیتی (تقویت رویکرد حاکمیت به جرایم امنیتی) است. به‌عبارتی این نرمش‌ها هم «به‌ظاهر» نرمش هستند و درواقع تهاجمی پنهان به سایر عناصر ضدامنیت و تقویت رویکرد امنیت‌مدار و معامله اتهام، به‌ازای تأمین امنیت بیشتر و خنثی‌سازی متهمین مقر و خواهان رأفت است.

ازمنظر حقوق تطبیقی در سایر کشورها هم کم‌وبیش عوامل و موانع

سیاسی یا اجتماعی مشاهده می‌شود. سیاست کیفری کشور فرانسه در مواجه با مجرمین سازمان‌یافته که ابراز ندامت و معرفی سایر شرکا را نمودند؛ مشابه رویکرد رویّه تقنینی کشورمان می‌باشد. بدین ترتیب که طبق مادّه ۲۲۲-۴۳ قانون جزای فرانسه: «هر شخصی که اقدام به ارتکاب جرایم مقرر در این بند [سازمان‌یافته] کرده باشد درصورتی‌که با اطلاع مقام اداری یا قضایی امکان جلوگیری ارتکاب جرم و شناسایی مرتکبین یا سایرین را فراهم کرده باشد از مجازات معاف است.» (Legifrance Website, 2023, p.11-16).

مانع دیگری که ممکن است به شکست سیاست تلفیقی منتهی شود عدم ضابطه‌مندی در لزوم یا ممنوعیت تعقیب و مجازات مصادیق مجرمانه امنیتی است. گذار از اصول الزام یا اقتضای تعقیب به‌سمت رویکرد تلفیقی نیازمند ضابطه دقیق است. نباید تصمیم دادستان با فرض اختیار تام و سلیقه‌ای‌بودن وی همراه باشد. در این راستا شاخصه‌هایی مثل ارزیابی پرونده شخصیت، اهمیت ادله له یا علیه متهم، لحاظ نمودن نفع عمومی در تعقیب یا عدم تعقیب و سایر مسائل مرتبط قابل اعتناء می‌باشد.

در واقع مقام تعقیب نه بر اساس مصلحت‌های فردی، بلکه باید بر اساس یک مصلحت عمومی تصمیم بگیرد. ضابطه‌مندبودن تعقیب باید توسط قانونگذار به‌گونه‌ای قابل‌ارزیابی پیش‌بینی شود تا دادستان‌ها در معرض اتهام برخورد گزینشی و سلیقه‌ای قرار نگیرند.

۲-۳. تغییر رویکرد نظام تقنینی و قضایی ایران به‌سمت نظام تلفیقی

به‌لحاظ سیر تطور قانونی در ایران «تا اصلاحات سال ۱۳۵۲ و الحاق مادّه ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ شمسی، آشنایی با قاعده اقتضای تعقیب از سطح دکترین و تدریس در دانشکده‌های حقوق تجاوز نمی‌کرد و قاعده قانونی‌بودن تعقیب حاکم بود.» (آشوری، ۱۴۰۰، ص۱۸۵) پس از این تأسیس جدید قانونی، در سال ۱۳۵۶ مقنن در مادّه ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری بر امکان صدور قرار تعلیق صحّه

گذاشت. البته همین مادّه ۲۲ نیز مشمول جرایم امنیتی نمی‌گردید.

هم‌زمان با تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ طبق مواد ۸۱ و ۸۲ قانون مذکور، امکان ایجاد توقف یا تعلیق در تعقیب، فقط در جرایم تعزیری شش، هفت و هشت امکان‌پذیر گردید. البته به موجب بند «الف» مادّه ۴۷ قانون مجازات اسلامی بدان جهت که صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و شروع به آن‌ها قابل تعویق و تعلیق نیست؛ بنابراین اصل الزام نسبت به تعقیب کیفری جرایم امنیتی حاکم می‌باشد. حال این‌که با تأسی از نظام تلفیقی تعقیب به نظر ضرورت دارد، در برخی مصادیق جرایم امنیتی با صبغه هیجانی یا مواردی که مرکزیت فتنه از بین رفته است؛ تجدیدنظر نمود.

فرمان عفو و تخفیف مجازات گسترده متهمان و محکومان صادره ازسوی مقام معظم رهبری(مدّ ظله‌العالی) در مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ مؤید و نمونه‌ای بر پذیرش نظام تلفیقی تعقیب کیفری در جرایم امنیتی است. این حکم حکومتی در پی نامه رئیس قوه قضائیه صادر گردید و متعاقب آن، تعقیب کیفری بسیاری از متهمان و محکومان اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ متوقف شد. در این رابطه مرتکبین برخی از جرایم مانند اجتماع و تبانی دو نفر یا بیشتر برای ارتکاب اقدامات ضد امنیّت داخلی یا خارج کشور (موضوع مادّه ۶۱۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که از جمله جرایم مشهود امنیتی می‌باشند؛ مشمول حکم قرار گرفتند. (ر.ک: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۱/۱۶).

عفو عمومی معمولاً در هنگامه انقلابات سیاسی و بحران‌های شدید اجتماعی وقوع می‌یابد. حق عفو عمومی متعلق به جامعه است؛ لذا جامعه می‌تواند بنا به مصالح و مقتضیات از تعقیب مجرمان و حتی از اجرای مجازات مقرر درباره آنان صرف‌نظر بکند. (نوربها و شیری، ۱۴۰۱، ص۴۹۶) پیشینه استفاده از فرمان «عفو عمومی» در تاریخ کشور ما به فرمان عفو

عمومی محمدعلی شاه در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری باز می‌گردد.

مورد دیگر از فرمان عفو عمومی در تاریخ ۲۸ شهریورماه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، یعنی درست سه روز پس از استعفای رضاشاه و انتصاب فرزند او، در تاریخ ثبت شده است. متن فرمان ابلاغی به وزیر وقت دادگستری بدین شرح بود: «نظر به مادّه ۵۵ قانون کیفر عمومی، به‌موجب این فرمان به دولت اجازه داده می‌شود که بزهکاران سیاسی و همچنین غیرسیاسی را که قانوناً بخشودگی و تخفیف را مطابق مقررات قانون درباره آنها اجرا نماید و نسبت یکسانی هم که برای بخشودگی آنها طبق مادّه ۵۴ قانون کیفر عمومی تصویب قانون خاصی ضرورت دارد، وزارت دادگستری فوراً لایحه آن را تهیه و به مجلس شورای ملی پیشنهاد نموده، پس از تصویب به‌موقع اجرا گذارند.» اگرچه حکم شاه صراحتاً دستور به آزادی زندانیان داده بود اما اوضاع کشور در آن زمان به شکلی بود که این فرمان اجرایی نشد. پس از آن، حتی بسیاری دیگر روانه زندان شدند. (بهرام‌غفاری، ۱۳۹۹، ص۳).

نمونه دیگر از فرمان عفو عمومی در دوره پس از انقلاب اسلامی که جرایم امنیتی را شامل می‌شد؛ لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی سال ۱۳۵۸ بود. بر این اساس: «محکومیت کلیه کسانی به‌عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۶ به حکم قطعی شده‌اند کان لم یکن تلقی می‌گردد و کلیه آثار تبعی محکومیتهای مزبور موقوف الاجرا خواهد بود.»

در نظام حقوقی کنونی ایران عفو عمومی تنها با تصویب قانون در مجلس شورای اسلامی ممکن خواهد بود و آنچه در اختیار رهبری است، عفو خصوصی است. (آشوری، ۱۴۰۰، ص۳۶۱) عفو خصوصی موضوع مادّه ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل محکومان قطعی می‌شود. در همین رابطه بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز بیان داشته «عفو یا

تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه» از وظایف و اختیارات رهبری است. البته همانگونه که اشاره شد؛ فرمان رهبری در عفو متهمان و محکومان در ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ (پس از فوت خانم مهسا امینی) از حیث حقوقی ماهیت عفو خصوصی را ندارد. زیرا بر اساس مادّه ۹۶، عفو خصوصی مربوط به کسانی است که محکومیت آنان قطعی شده باشد، اما در فرمان اخیر حتی کسانی که هنوز به اتهاماتشان رسیدگی نشده نیز مورد عفو قرار گرفتند.

از طرف دیگر ذیل مواد ۹۷ و ۹۸ قانون مزبور، در تشریح ویژگی عفو عمومی تصریح شده عفو عمومی در جرایم تعزیری تعقیب و دادرسی را موقوف نموده و آثار محکومیت را زائل می‌کند. با توجه به این موارد چون، مجلس برای فرمان عفو عمومی سال ۱۴۰۱ مصوبه‌ای نداشته لذا ننن صادر نشده لذا این حکم بر اساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی معتبر است.

«باید عفو رهبری در مورد ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را در قالب «حکم حکومتی» تفسیر کرد. البته عدم پیش‌بینی قوانین عادی، نافی وجود اختیارات ولایت مطلقه فقه ناشی از قانون اساسی برای رهبری (حکم حکومتی) نیست زیرا موضوع احکام حکومتی می‌تواند عفو عمومی یا خصوصی متهمان یا محکومان باشد.» (وبگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۲/۱۱/۱۶) به بیان دیگر

هرچند شایسته است حتی قانون عادی نیز وجود چنین اختیاری را تأیید کند تا زمینه اختلاف‌نظر در ماهیت و حتی مشروعیت چنین احکامی رفع شود.

لذا فرمان عفو رهبری را باید در قالب «حکم حکومتی» تفسیر کرد. فرمان عفو عمومی امام خمینی در آستانه نوروز سال ۱۳۵۹ نیز از همین سنخ بوده است.

البته برخی عناوین جرایم امنیتی مستوجب حد مانند محاربه، افساد فی‌الارض، بغی و نیز ارتکاب جاسوسی به نفع اجانب، ارتکاب تخریب و احراق عمده تأسیسات دولتی، نظامی و عمومی و عدم عضویت و وابستگی

در گروهک‌های معاند و براندازد؛ جزء استثنائات حکم حکومتی محسوب می‌شوند؛ لذا مطابق مفاد حقوق اسلامی و موازین قانونی ایران، این جمع‌بندی حاصل می‌گردد در مورد مصادیق ذکر شده، نظام الزامی‌بودن تعقیب حاکم است، ولی در خصوص تعداد دیگری از عناوین جرایم کم‌اهمیت‌تر ـ ولو در شمار جرایم امنیتی هستند ـ امّا بنا به ملاحظات نظم عمومی و مصالح ملّی مشمول توقف تعقیب و مجازات کیفری قرار می‌گیرد.

بنابراین، فرمان عفو مذکور را می‌توان مؤیدی بر امکان تغییر رویکرد در تعقیب جرایم امنیتی دانست و شایسته است که نظام عدالت کیفری نیز در راستای این رویکرد توأم با رأفت اسلامی، به‌سوی بازنگری و اصلاح قوانین گام بردارد.

نتیجه

رویّه قانونگذاران در برابر جرایم ارتکابی، مبنا قراردادن اتخاذ یکی از دو راهبرد «مقتضی یا متناسب‌بودن تعقیب» و یا «قانونی یا الزامی‌بودن تعقیب» است. کشورهای مختلف در مورد جرایم امنیتی غالباً تابع اصل الزامی‌بودن تعقیب و اعمال مجازات هستند. نظام عدالت کیفری ایران نیز از این قاعده تبعیت کرده و کم‌ترین بهره را از تلفیق دو راهبرد مذکور برده است. این امر باعث گردیده که جرایم امنیتی همیشه به‌عنوان اولین و در دسترس‌ترین گزینه، از دایره شمول نهادهای ارفاقی مرتبط با اقتضای تعقیب کیفری، استثناء شوند.

چرایی این رویّه تا حد زیادی، ریشه در ماهیت قدرت سیاسی و ساختار حکومت‌ها دارد. به‌نحوی‌که گویی یک جبر تاریخی، اجتماعی و سیاسی قانونگذاران را به‌سمت پذیرش رویکردهای مبتنی بر تسامح صفر در جرایم امنیتی سوق داده است. به‌نظر می‌رسد که نوعی از عوام‌گرایی کیفری تشدیدکننده این نظریات و رویکردها بوده است.

درحالی‌که اسلام، مصلحت جامعه را بر عقاید به‌ظاهر عوام‌گرایانه ترجیح می‌دهد. نمونه‌های زیادی تلفیق اصول اقتضاء و الزام تعقیب کیفری در جرایم امنیتی (علیه حکومت و جامعه) در فقه و تاریخ اسلام موجود است. شاخصه‌هایی در این راستا قابل احصاء است که از مهم‌ترین آن می‌توان به پیشینه مثبت افراد، پذیرش توبه و اعمال عفو عمومی با هدف جذب حداکثری و در هنگامه ظفرمندی عمومی و بازگشت آرامش به جامعه به‌ویژه در مورد جرایم کم‌اهمیت با صبغه هیجانی یا مرتکبین جوان و فاقد سوءسابقه اشاره کرد. متأسفانه در شرایط کنونی، حقوق موضوعه از حقوق اسلامی و فقهی فاصله گرفته است. وضعیت مجرمین جرایم امنیتی «حدی» (مانند محاربه و بغی) که مطابق فقه و شرع مبین اسلام در قوانین جاری تدوین یافته است، از حیث امکان برخورداری از معافیت از تعقیب کیفری یا تحمل مجازات، به‌مراتب ارفاقات بیشتری نسبت به مرتکبین جرایم امنیتی مستوجب تعزیر دارد.

در برخی از جرایم و در خصوص برخی از متهمین نه فقط بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست، بلکه اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد ایجاب می‌کند که مسؤولان قضایی طی شرایطی به‌طور موقت از تعقیب برخی متهمان اجتناب ورزند. گاه اوضاع‌واحوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون خود (به‌ویژه در جرایم امنیتی توسط مجرمین احساسی) دست به ارتکاب جرم زده، زیان‌دیده از جرم شکایتی نداشته یا بعداً گذشت کرده و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی آثار نامطلوب تعقیب و مجازات متهم از جمله آلوده‌شدن وی به محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی جامعه از او، ممکن است بیش از فواید و مزایای آن باشد.

هنوز برای بسیاری از اشخاص، ترس از تعقیب کیفری، بازدارنده‌تر از

خود تعقیب کیفری است. تعلیق تعقیب متهم در مرحله پلیسی و عدم اعزام متهم به دادسرا و مراجع قضایی که بیشتر در نظام‌های کامن‌لا مشاهده می‌شود صرف‌نظر از مزایای درگیر نکردن دستگاه قضائی و کاهش مشغله آن، تا حدی با هدف حفظ جایگاه رعب‌آور تعقیب کیفری در اذهان عمومی بوده است. اجرای دیدگاه‌های مبتنی بر پذیرش نظام تلفیقی، در برخی از جرایم امنیتی، تا حدود زیادی می‌تواند به بازدارندگی ناشی از ترس از تعقیب (سابقه‌دارشدن) کمک کند. البته در این راستا علاوه بر بازنگری و اصلاح قوانین، نیاز است دستگاه‌های تأمین‌کننده امنیت به لحاظ کیفی ارتقاء و شایستگی لازم را کسب نمایند.

نتیجه اتخاذ این رویکرد اولاً احساس تعلق خاطر بیشتر آحاد جامعه به اهداف عالیه حاکمیت است. ثانیاً تغییر و اصلاح نگرش نظام افکار عمومی بین‌المللی، نسبت به ایران می‌باشد. بدین ترتیب که کاهش آمار متهمین و محکومین جرایم امنیتی، از حیث وجهه بین‌المللی، موجب تقویت اعتبار و جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران در رعایت شاخص‌های مربوط به حقوق بشر خواهد بود. ثالثاً تسری عذر همکاری و پذیرش توبه در اغلب جرایم امنیتی، نه به‌عنوان عامل مخففه مجازات، بلکه به‌عنوان عاملی برای تعلیق تعقیب، می‌تواند شروع مناسبی برای گذار از دیدگاه‌های امنیت‌مدار به‌سوی دیدگاه جامعه‌مدار و مصلحت‌مدار توأم با رأفت اسلامی باشد.

حکم مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ عفو و تخفیف مجازات گسترده متهمان و محکومان صادره ازسوی مقام معظم رهبری(مدّ ظله‌العالی) و فرمان عفو عمومی امام خمینی در آستانه نوروز سال ۱۳۵۹ را می‌توان مؤیدی بر امکان تغییر رویکرد قوانین کشور برشمرد؛ بنابراین بازنگری و اصلاح قوانین و مقررات از حیث تعیین رفتار و مرتکب رفتار، تعریف ضابطه شفاف با رعایت منافع جامعه در تأمین امنیت و نیز مصالح افراد در رعایت حقوق فردی مورد پیشنهاد است.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

تمام نویسندگان در طراحی، اجرا و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند و محتوای نهایی مقاله را تأیید می‌کنند.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافعی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

منابع فارسی و عربی

آلت مئس، فرانسواز. (۱۳۸۵). قراردادی‌کردن حقوق کیفری؛ افسانه یا واقعیت (ترجمه رضا فرج‌الهی). *مجله حقوقی دادگستری*، (۵۴)، ۱۶۵—۱۸۸.

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج‌البلاغه* (ج. ۱۷، چ ۳). قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن‌هشام، عبدالملک. (۱۴۱۰ق). *السیرة النبویة* (ج. ۲، چ ۲). بیروت: مصطفوی.

امین، سیدمحسن. (۱۳۹۷). *سیره معصومان* (ترجمه علی حجتی کرمانی، ج. ۳). تهران: انتشارات سروش.

آشوری، محمد. (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری* (ج. ۱، چ ۲۳). تهران: انتشارات سمت.

بهرام‌غفاری، احسان. (۱۳۹۹، ۱۵ شهریور). فرمان عفو عمومی شاه جوان. *روزنامه همشهری*.

پرادل، ژان. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری شورای اروپا* (ترجمه محمد آشوری). تهران: انتشارات خرسندی.

ترمذی، ابی‌عیسی. (۱۴۲۱ق). *سنن الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی* (*کتاب الحدود*) (ج. ۴). بیروت: دارالحدیث.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۹۵). *غررالحکم و دررالکلم* (ترجمه محسن غرویان). قم: پیرامید.

جواد، علی. (۱۴۲۲ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام* (ج. ۱۷). بیروت: دارالساقی.

جیربورگ، نیلز، نوبهار، رحیم، و نوبهار، فاطمه. (۱۳۹۰). جرم‌انگاری همچون آخرین چاره. *مجله تحقیقات حقوقی*، (۵۳)، ۳۸۲—۴۰۵.

حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، صالحی، محمدخلیل، و مرادی حسن‌آبادی، محسن. (۱۳۹۶).

موقعیت‌داشتن تعقیب در نظام کیفری ایران با نگاه تطبیقی. *فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، (۱۳)، ۵۷—۸۴.

حرّانی، حسن‌بن‌علی. (۱۳۷۸). *تحف‌العقول* (ترجمه بهزاد جعفری). تهران: مکتبة الصدوق.

حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران* (چ ۴). تهران: انتشارات سمت.

حیدری، علی‌مراد. (۱۳۹۴). چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک. *فصلنامه حقوق اسلامی*، (۴۵)، ۱۵۹—۱۸۵.

رمضانی نوری، محمود، و صادقی زیازی، حاتم. (۱۳۸۸). *فرهنگ حقوقی*. تهران: چاپ بهینه.

زرشگی، محمد. (۱۴۰۲). حقوق اسیران جنگی در رویکرد پیامبر اکرم؛ از نظر تا عمل با تأکید بر موازین حقوق بشردوستانه در اسلام. *فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی*، (۱)، ۱۰۹—۱۳۱.

سید رضی، ابوالحسن محمدبن‌حسین. (۱۳۹۷). *نهج‌البلاغه* (ترجمه محمد دشتی، چ ۱۴). تهران: الهادی.

صدری‌خانلو، علی، شاملو، باقر، و نجفی توانا، علی. (۱۴۰۱). مبانی عوام‌گرایی کیفری و پیامدهای آن در سیاست جنایی. *نشریه کارآگاه*، (۵۹)، ۱۰۰—۱۲۱.

طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۲۸ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه* (ج. ۵). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طویلی، مهدی. (۱۴۰۲). *اصل اقتضای تعقیب کیفری در حقوق ایران و انگلستان*. تهران: حقوق یار.

علامه حائری، علی. (۱۳۸۷). *زندگانی سیاسی امام علی*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

قربان‌پور، حمید، ساداتی، سیدمحمدمهدی، و جمادی، علی. (۱۴۰۱). نقد پدیده عوام‌گرایی کیفری با تأکید بر رویکرد نظام عدالت کیفری ایران. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه ۲*، (۶)، ۱۴۲—۱۶۰.

مصدق، محمد. (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری* (چ ۲). تهران: انتشارات جنگل.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). *مجموعه آثار* (ج. ۲۴، چ ۲). تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی* (ج. ۱، چ ۸). تهران: انتشارات امیرکبیر.

منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۸). *حکومت دینی و حقوق اسلام* (چ ۲). تهران: انتشارات گواهان.

موسوی مجاب، سیدداُرید، و مرادی، فرزانه. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی نهاد دادوستد اتهام در نظام کامن‌لا و حقوق نوشته. *نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری*، (۱)، ۱—۱۸.

مهرا، نسرین. (۱۳۸۶). کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان؛ با تکیه بر کارکردهای کیفری. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، (۴۵)، ۴۹—۹۶.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیّ عصر(عج). (۱۴۰۲، ۲ دی). *جنگ بدر در دریای اندیشه*. بازیابی‌شده از www.ganjineh.valiasr-aj.com.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۷). *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام* (ج. ۲۱، چ ۷). بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

نوربها، رضا، و شیری، عباس. (۱۴۰۱). *زمینه حقوق جزای عمومی* (چ ۳). تهران: نشر میزان.

منابع لاتین / انگلیسی

Alix ,J .(2007) .Quels visages pour le parquet en France ?In C .Lazerges) Ed ,(.*Figures du parquet* (pp. 534). PUF.

Ashworth, A. (2022). *Principles of Criminal Law* (10th ed.). Oxford University Press.

Cole, G. F., & Smith, C. E. (2005). *Criminal Justice in America* (4th ed.). Wadsworth.

Guinchard, S., & Buisson, J. (2008). *Procédure pénale* (4e éd.). Éditions Litec.

Jehle, J.-M., Wade, M., & Elsner, B. (2008). Prosecution and diversion within criminal justice systems in Europe: Aims and design of a comparative study. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 14(2–3), 95.

Lazerges, C. (2003). *La dérive de la procédure pénale*. Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne.

Legifrance Website. (2023, November 16). *Code pénal / Code de procédure pénale*. Retrieved from www.legifrance.gouv.fr.

Pradel, J., & Danti-Juan, M. (2020). *Manuel de droit pénal spécial* (8e éd.). Thomson Learning Academic Center.

Valette, V. (2005). *Procédure pénale*. Ellipses.

Worrall, J. L., & Nugent-Borakove, M. E. (2008). *The Changing Role of the American Prosecutor*. State University of New York Press.

References

Alix ‚Julie" .Quels visages pour le parquet en France "?In *Figures du parquet*, edited by Christine Lazerges. Paris: PUF, 2007.

Allameh Ha'eri, Ali. *Political Life of Imam Ali*. Qom: Tebyan Cultural and Information Institute, 2008. [In Persian]

Alt-Maes, Françoise. "Contractualization of Criminal Law: Myth or Reality." Translated by Reza Farajollahi. *Dadgostari Law Journal*, No. 54, Spring 2006, pp. 165–188. [In Persian]

Amin, Seyyed Mohsen. *Seerah of the Infallibles* [Sīrat al-Ma'ṣūmīn]. Translated by Ali Hojjati Kermani. Vol. 3. Tehran: Soroush Publications, 2018. [In Persian]

Ashouri, Mohammad. *Criminal Procedure*. Vol. 1, 23rd ed. Tehran: SAMT Publications, 2021. [In Persian]

Ashworth, Andrew. *Principles of Criminal Law*. 10th ed. Oxford: Oxford University Press, 2022.

Bahram-Ghaffari, Ehsan. "The Young Shah's General Amnesty Decree." *Hamshahri Newspaper*, September 5, 2020. [In Persian]

Cole, George F., and Christopher E. Smith. *Criminal Justice in America*. 4th ed. Belmont: Wadsworth, 2005.

Ghorbanpour, Hamid, Seyyed Mohammad Mehdi Sadati, and Ali Jamadi. "Critique of the Phenomenon of Penal Populism with Emphasis on the Iranian Criminal Justice System Approach." *Quarterly of Interdisciplinary Jurisprudential Studies 2*, No. 6, May 2022, pp. 142–160. [In Persian]

Guinchard, Serge, and Jacques Buisson. *Procédure pénale*. 4th ed. Paris: Litec, 2008.

Haji Dehabadi, Mohammad Ali, Mohammad Khalil Salehi, and Mohsen Moradi Hasanabadi. "Prosecutorial Discretion in the Criminal System of Iran with a Comparative Approach." *Criminal Law Doctrines Quarterly*, No. 13, Spring & Summer 2017, pp. 57–84. [In Persian]

Harrani, Hassan ibn Ali. *Tuhaf al-Uqul*. Translated by Behzad Jafari. Tehran: Maktabat al-Saduq, 1999. [In Persian]

Hazrat Vali-e-Asr Research Institute. "The Battle of Badr in the Sea of Thought." Retrieved from www.ganjineh.valiasr-aj.com, December 23, 2023. [In Persian]

Heidari, Ali-Morad. "Challenges of Lenient Criminal Policy of the Islamic Penal Code Against Minor Offenses." *Islamic Law Quarterly*, No. 45, July 2015, pp. 159–185. [In Persian]

Hosseini, Seyyed Mohammad. *Criminal Policy in Islam and the Islamic Republic of Iran*. 4th ed. Tehran: SAMT Publications, 2015. [In Persian]

Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid. *Sharh Nahj al-Balagha*. Vol. 17, 3rd ed. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Publications, 1984. [In Arabic]

Ibn Hisham, Abd al-Malik. *Al-Seerah al-Nabawiyyah*. Vol. 2, 2nd ed. Beirut: Mostafavi, 1990. [In Arabic]

Jareborg, Nils, Rahim Nobahar, and Fatemeh Nobahar. "Criminalization as a Last Resort." *Journal of Legal Research*, No. 53, May 2011, pp. 382–405. [In Persian]

Jawad, Ali. *Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. Vol. 17. Beirut: Dar al-Saqi, 2001. [In Arabic]

Jehle, Jörg-Martin, Marianne Wade, and Beatrix Elsner. "Prosecution and Diversion within Criminal Justice Systems in Europe: Aims and Design of a Comparative Study." *European Journal on Criminal Policy and Research*, Vol. 14, No. 2-3, September 2008, p. 95.

Lazerges, Christine. "La dérive de la procédure pénale." Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne, 2003.

Légifrance Website. "Code pénal / Code de procédure pénale." Retrieved from www.legifrance.gouv.fr, November 16, 2023.

Mehra, Nasrin. "Punishment and Its Determination in the Criminal Process of England: Relying on Criminal Functions." *Shahid Beheshti University Legal Research Journal*, No. 45, Spring & Summer 2007, pp. 49–96. [In Persian]

Moin, Mohammad. *Persian Dictionary*. Vol. 1, 8th ed. Tehran: Amirkabir Publications, 1992. [In Persian]

Montazeri, Hossein-Ali. *Religious Government and Islamic Rights*. 2nd ed. Tehran: Govahan, 2009. [In Persian]

Mosaddegh, Mohammad. *Criminal Procedure*. 2nd ed. Tehran: Jangal Publications, 2020. [In Persian]

Motahhari, Morteza. *Collected Works*. Vol. 24, 2nd ed. Tehran: Sadra, 2014. [In Persian]

Mousavi Mojab, Seyyed Dorayd, and Farzaneh Moradi. "Comparative Study of Plea Bargaining in Common Law and Civil Law Systems." *Criminal Law Thoughts Journal*, No. 1, Winter 2015, pp. 1–18. [In Persian]

Najafi, Muhammad Hasan. *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Vol. 21, 7th ed. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2018. [In Arabic]

Nourbaha, Reza, and Abbas Shiri. *Fundamentals of General Criminal Law*. 3rd ed. Tehran: Mizan Publications, 2022. [In Persian]

Pradel, Jean. *Criminal Law of the Council of Europe*. Translated by Mohammad Ashouri. Tehran: Khorsandi Publications, 2013. [In Persian]

Pradel, Jean, and Michel Danti-Juan. *Manuel de droit pénal spécial*. 8th ed. Paris: Cujas / Thomson Learning Academic Center, 2020.

Ramezani Nouri, Mahmoud, and Hatam Sadeghi Ziyazi. *Law Dictionary*. Tehran: Behineh Print, 2009. [In Persian]

Sadri-Khanlou, Ali, Bagher Shamloo, and Ali Najafi Tavana. "Foundations of Penal Populism and Its Consequences in Criminal Policy." *Karagah Journal*, No. 59, Summer 2022, pp. 100–121. [In Persian]

Sharif al-Radi, Abu al-Hasan Muhammad ibn al-Husayn. *Nahj al-Balagha*. Translated by Mohammad Dashti. 14th ed. Tehran: Al-Hadi, 2018. [In Persian]

Tamimi Amidi, Abd al-Wahid. *Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Translated by Mohsen Gharavian. Qom: Pyramids, 2016. [In Persian]

Tavili, Mehdi. *The Principle of Prosecutorial Discretion in Iranian and English Law*. Tehran: Hoqooghyar, 2023. [In Persian]

Tirmidhi, Abu 'Isa. *Sunan al-Jami' al-Sahih (Sunan al-Tirmidhi)*. Vol. 4. Beirut: Dar al-Hadith, 2000. [In Arabic]

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Vol. 5. Qom: Islamic Publication Institute, 2007. [In Arabic]

Valette, Vanessa. *Procédure pénale*. Paris: Ellipses, 2005.

Worrall, John L., and M. Elaine Nugent-Borakove. *The Changing Role of the American Prosecutor*. Albany: State University of New York Press, 2008.

Zaresgi, Mohammad. "The Rights of Prisoners of War in the Approach of the Prophet Muhammad: From Theory to Practice with Emphasis on Humanitarian Law Standards in Islam." *Scientific Quarterly of Islamic Human Rights Studies*, No. 1, Autumn 2023, pp. 109–131. [In Persian]

Author Guidelines

1. General Submission Criteria

- **Originality**: Submitted manuscripts must be original works that have not been previously published, nor are they currently under consideration by any other domestic or international journal.
- **Scope:** Research topics must align with the fields of social research and social studies.
- **Ethical Responsibility:** Authors bear full responsibility for the accuracy of the content and must strictly adhere to established research ethics.

2. Author Identification and Metadata

- A separate file must be submitted containing the following details for all authors: full name, academic rank, institutional affiliation, email address, postal code, contact number, and ORCID iD.
- The corresponding author must be clearly designated.

3. Manuscript Structure

Manuscripts must be organized into the following sections:

- **Title:** Provided in both Persian and English.
- **Abstract:** A concise summary (maximum 250 words) including the objective, methodology, findings, and conclusion.
- **Keywords:** Between 3 to 6 keywords.
- **Main Body:**
  - o Introduction: Outlining the background, objectives, methodology, and key findings.
  - o Theoretical Framework and Literature Review.
  - o Methodology.
  - o Findings and Analysis.
  - o Discussion and Conclusion.
- **Acknowledgments (if applicable).**
- **References.**
- **JEL Classification:** Included if applicable to the subject matter.

4. Technical Specifications and Formatting

- Typography: Text should be typed in Times New Roman (size 14) with a line spacing of 1.15.
- Length: The total word count must not exceed 9,000 words.
- Terminology: Latin equivalents for specialized technical terms and proper nouns must be provided in parentheses.

5. Citations and Reference List

- In-Text Citations: Follow the format: (Surname, Year: Page Number). Example: (Muzaffar, 1978: 194).
- Reference List: Arranged alphabetically by the author's surname at the end of the manuscript:
  - o Books: Surname, Name. (Year). Title of Book. Name of Translator/Editor, Edition, Place of Publication: Publisher.
  - o Journal Articles: Surname, Name. (Year). "Title of Article." Journal Name, Volume (Issue), Page Numbers.
- Multiple Works: If an author has multiple publications in the same year, distinguish them using letters (e.g., "a", "b", "c").

6. Ethical Declarations and Funding

- Conflict of Interest: Authors must formally declare any potential conflicts of interest.
- Funding Disclosure: If the research received financial support, the funding source must be explicitly stated. Otherwise, the following statement must be included: "This research received no external funding".
- Author Contributions: The specific contribution of each author to the research must be clearly defined.

7. Journal Policies

- **Editorial Rights:** The journal reserves the right to edit or condense manuscripts for clarity and length.
- **Disclaimer:** Published articles reflect the views of the authors and do not necessarily represent the official stance of the journal.
- **Submission Policy:** Original manuscripts will not be returned to the authors.
- Reuse: Content from the journal may be used provided that proper citation is given.

Contents

Environmental human rights in times of armed conflict; a case study of violations of the right to the environment in American-Zionist attacks on Iran
Ali Mashhadi, Zahra Ahmadi & Hossein Rezaei 5

A critical examination of the crime of collaborating with foreign media with an emphasis on the phenomenon of citizen journalism
Ali Morad Heydari 39

Analysis of Criminal Liability for Criminal Acts Arising from Cognitive Warfare Operations
Mahdieh Ghanizadeh 81

A Review of Preemptive Defense from the Perspective of Fiqh and Criminal Law
Adel Sarikhani, Morteza Fathi & Mojtaba Yasininasab 11

Foundations of the Right to Humanitarian Aid in Islamic and International Law: A Case Study of the Gaza Crisis
Nader Akhgari Bonab 153

The Strategy of Islamic Law in the Prosecution and Punishment of Security-Related Crimes: A Comparative Study
Seyed Alireza Razavi Arani, Ahmad Abedi & Hossein Jafari Taheri 199

Research Institute
for Islamic Culture
and Thought

IN THE NAME of GOD
Vol.23 / No.90 / Autumn 2026
A Quarterly Journal

Islamic Law

Proprietor: Ali-Akbar Rashad
Managing Director: Ali-Akbar Rashad
Editor-in-Chief: Mahmoud Hekmatnia

Editorial Board Members:

Najadali Almasi; Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. / **Alireza Barikloo;** Professor, Department of Private Law, Farabi Faculty, University of Tehran, Qom, Iran. / **Ahmad Haji Deh Abadi;** Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. / **Ali Akbar Rashad;** Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT), Tehran, Iran. / **Abdolhossein Shirovi;** Professor of Private Law, Qom Campus, University of Tehran, Iran. / **Abolghasem Alidoust;** Professor, Department of Fiqh and Law, Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT), and Professor of Fiqh and Usul, Qom Seminary, Iran. / **Ebrahim Abdipourfard;** Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. / **Jalil Qanavati;** Associate Professor of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. / **Ali Mohammadi Jorkouyeh;** Associate Professor, Department of Fiqh and Law, Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT), Qom, Iran. / **Farajollah Hedayatnia Ganji;** Professor, Department of Fiqh and Law, Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT), Qom, Iran.

International Editorial Board Members:

Nabil Mahdi Al-Subhawi; Professor, University of Pennsylvania., **Mohammad Jasim Mohammad Al-Atabi;** Professor, University of Thi-Qar, Iraq.

Journal Address:

Tehran Office: No. 2, Pazhooheshgah St., Ahmad Ghasir St., Shahid Beheshti St., Tehran, Iran
Phone: +98 21 88734863 ext. 4
Qom Office: Shahid Meisami St., 15 Khordad Blvd., Qom, Iran, **Phone:** +98 25 37603569
Fax: +98 25 37602997
Postal Code: 15911-15146
Email: hoquq@iict.ac.ir
Website: https://hoquq.iict.ac.ir